



اخلاق مؤمن

۲

مترجم :
سمیه اسکندری لار

بیتوہ اہل سنت

وزیر

سنی بوک

www.SunniBook.net

سنی بوک_بزرگترین مرجع کتب و نرم افزار اسلامی

www.sunnibook.net

| عنوان سایت | آدرس اینترنتی |
|--------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------|
| سنی بوک دریافت سریع کتب اهل سنت | www.SunniBook.net |
| سنت دائلود مرکز دائلود فایل های اسلامی | www.SunnatDownload.com |
| عقیده کتابخانه آنلاین اهل سنت | www.Aqeedeh.com |
| سنی آنلاین پایگاه اطلاع رسانی اهل سنت ایران | www.SunniOnline.us |
| سنت آنلاین دریافت آخرین اخبار و مقالات اهل سنت | www.SunnatOnline.com |
| سنی وب مرکز طراحی و آموزش سایت های اهل سنت | www.SunniWeb.org |

این کتاب

از کتابخانه سنی بوک دائلود شده برای دریافت کتب بیشتر ما را از طریق آدرس اینترنتی و کانال تلگرام سنی بوک دنبال کنید.

آدرس اینترنتی: www.SunniBook.net

کانال تلگرام: <https://telegram.me/sunnibookarchive>

فہرست

| | |
|----|-----------------------------------------------------------------|
| ۱۰ | مقدمہ و یک سوال..... |
| ۱۰ | هدف از مطالعه و بررسی اخلاق..... |
| ۱۰ | هدف اول: اخلاق هدف بعثت پیامبر است..... |
| ۱۱ | ارتباط این با آن چیست؟..... |
| ۱۱ | آیا با من موافقی؟!..... |
| ۱۳ | هم چنین صدقہ..... |
| ۱۳ | یک مفهوم جالب..... |
| ۱۴ | هم چنین روزہ..... |
| ۱۵ | اخلاق در حج بہ بلندایش می رسد..... |
| ۱۶ | کدام یک بر دیگری مقدم است؟!..... |
| ۱۶ | کدام یک بر دیگری مقدم است: علم یا اخلاق؟..... |
| ۱۷ | هدف دوم: درمان فاصلہ ی زیاد میان اخلاق و عبادت..... |
| ۱۸ | اگر می خواهی چیزی را خوب بشناسی متضادش را بشناس..... |
| ۱۸ | چہ قدر از این قبیل!..... |
| ۲۰ | حیا و ایمان باہم اند..... |
| ۲۰ | ای بد اخلاق، تو مفلس و ورشکستہ هستی..... |
| ۲۱ | در آن شفای مردم است..... |
| ۲۲ | سورہ ی مؤمنون..... |
| ۲۳ | این ہم صفات بندگان رحمان..... |
| ۲۳ | تقدیم بہ تو..... |
| ۲۴ | هدف سوم: این کہ عامل باشیم..... |
| ۲۴ | هدف چہارم : اینکہ باعث فتنہ انگیزی نشویم..... |
| ۲۵ | فضیلت خوش اخلاقی..... |
| ۲۶ | کامل ترین مؤمن کیست؟!..... |
| | این تقدیم بہ شما کہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را دوست |
| ۲۶ | دارید..... |
| ۲۷ | بیشترین چیزی کہ مردم را وارد بہشت می کند!..... |

- ۲۷ چه کسی محبوب ترین بندگان خداست؟!
- ۲۸ محبوب ترین کس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کیست؟!
- ۲۹ چگونه مردم را به طرف خود جذب کنیم؟!
- ۲۹ بار الها! مرا به بهترین اخلاق رهنمون ساز.....
- ۳۰ خدایا! چنان که خلقتم را نیکو کردی اخلاقم را نیز نیکو بگردان
- ۳۰ اشتباه است!
- ۳۱ یک پرسش بسیار مهم
- ۳۱ جواب کامل.....
- ۳۲ یک مثال برای توضیح.....
- ۳۲ شعارت این باشد.....
- ۳۲ چگونه عیب هایت را می شناسی؟!
- ۳۳ آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم را دوست داری؟!
- آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم از این سه تا نزد تو محبوب تر است؟
- ۳۴ باز هم سؤال!
- ۳۵ عشق صحابه به رسول الله صلی الله علیه وسلم
- ۳۵ ما کجا و این عشق و دوستی کجا؟!
- ۳۶ عشق و محبت عمر رضی الله عنه نسبت به رسول الله ﷺ
- ۳۷ ثوبان به تو عشق و شوق می آموزد!
- ۳۸ عشق سواد به رسول الله صلی الله علیه وسلم را ببین!
- ۳۹ در آخر... آیا شرم نمی کنی؟
- ۴۰ احسان و نیکوکاری.....
- ۴۰ خصلتی غریب در سرزمین های اسلامی.....
- ۴۰ معنی احسان چیست؟
- ۴۱ آیات و دلالت های آیات.....
- ۴۲ واقعاً که سخنانش جامع و فراگیر است.....
- ۴۳ سبحان الله! مثالی که به فکر انسان خطور نمی کند.....
- ۴۳ خصلت اخلاقی ای که ضایع شده است.....
- ۴۴ نیت احسان و درستکاری کافی نیست!
- ۴۴ وضوح در هاله ای از ابهام.....
- ۴۶ الحمد لله رب العالمین.....
- ۴۷ باید شعار ما این باشد!
- ۴۸ الگوی احسان و نیکوکاری.....

- ۴۸ احسان و نیکوکاری در عبادت.
- ۴۹ خدا حرف های مرا می شنود ، کارهای مرا می بیند و ناظرم است
- ۴۹ احسان و نیکی به پدر و مادر.
- ۵۰ همین حالا حرکت کن !
- ۵۰ نیکی به دختران.
- ۵۲ چگونگی نیکی به دختران در قرن بیست و یکم ! ؟
- ۵۴ احسان و نیکی در سخن گفتن.
- ۵۵ گفتار چه کسی بهتر و نیکوتر است ؟
- ۵۶ احسان و نیکوکاری در ازدواج.
- ۵۶ احسان در انتخاب مسکن.
- ۵۷ احسان و نیکی در طلاق.
- ۵۸ احسان و نیکوکاری در شنیدن.
- ۵۸ احسان نیکوکاری در تحصیل.
- ۵۸ احسان و نیکوکاری زن در خانه.
- ۵۹ احسان و نیکوکاری در حق حیوانات.
- ۵۹ احسان و نیکوکاری در کار و حرفه.
- ۶۱ احسان و نیکوکاری در جنگ.
- ۶۲ احسان و نیکوکاری تمام جوانب دین را در بر می گیرد.
- ۶۴ اول بفهم ، بعد حفظ کن.
- ۶۵ تواضع و فروتنی.
- ۶۵ تسلیم حق شدن و قبول آن از هر کس.
- ۶۶ برتری تواضع.
- ۶۷ یاالله! بالاترین درجات.
- ۶۷ تواضع کنید (این یک فرمان است).
- ۶۸ زمین نزدیک ترین راه به آسمان است.
- ۶۸ وارد بهشت نمی شود! خدایا ما را حفظ کن.
- ۶۹ آیا با خدا درگیری شوی؟! ..
- ۷۰ الگوهای عملی.
- ۷۲ ای نسل قرن بیست و یکم! یاد بگیرید.
- ۷۳ دیگر بهانه ای نداری!
- ۷۳ دنبال قلاده و گردنبندی بگرد تا برایت حجتی باشد!
- ۷۴ این چه تواضعی است؟! ..
- ۷۴ من هیزم جمع می کنم! ..

- ۷۵ کاش به وضع مانگاہی بیندازی ای ابوبکررضی اللہ تعالیٰ عنہ!
- ۷۵ سوالی بسیار سخت وجوابی بسیار ساده
- ۷۶ کاش من مویی بر سینه ی ابوبکر رضی اللہ عنہ بودم
- ۷۶ ای احنف! در شستن شتران بیت المال به امیرالمومنین کمک کن.
- ۷۶ من فقط یک فرد از مسلمانانم
- ۷۷ تو از من بهتری و مادرت از مادرم بهتر است!
- ۷۸ دل های متواضع
- ۷۸ کسی که خودش را بشناسد برای خدا تواضع می کند
- ۷۹ قیمتت را بالا نبر
- ۷۹ راه رسیدن به تواضع
- ۷۹ تواضع در پوشاک
- ۸۰ کدام زیور ایمان را می خواهی؟!
- ۸۱ تواضع خدمتکار
- ۸۲ تواضع در اثاثیه ی خانه
- ۸۳ تواضع با خویشاوندان، به ویژه با
- تواضع با کسانی که به لحاظ اجتماعی و فرهنگی از تو پایین ترند
- ۸۳
- ۸۳ تواضع با کسی که به تو تعلیم داده است
- ۸۴ تواضع با پدر و مادر
- ۸۵ ولی چگونه به تواضع آراسته شویم؟!
- ۸۵ اول: خدایت را بشناس
- ۸۵ دوم: آموزش علمی
- ۸۶ چگونه می فهمی که متواضع شده ای؟!
- ۸۶ یادآوری کن چون یادآوری به نفع مؤمنان است
- ۸۷ راستی
- ۸۷ خصلت اخلاقی پیامبران
- ۸۸ صادق امین
- ۸۹ صادق و مصدوق (راستگو و تصدیق شده)
- ۸۹ آیا بعد از آن تصدیق می شد؟!
- ۸۹ چه کسی از خدا راست گوتر است
- ۹۱ آیا غیر از بهشت هم چیز دیگری می خواهی؟!
- ۹۲ بهشت چگونه تضمین می شود؟!
- ۹۴ گنج پنهان!
- ۹۴ کدام یک بهتر است؟ چرا؟
- ۹۵ خیانت بزرگ!
- ۹۵ منافق... آیا این معقول است؟!
- ۹۷ تصور کن، یکی از نشانه های کوچک قیامت!
- ۹۸ یا اللہ! دروغ دروازه ی گناهان کبیره!
- ۹۹ دروغ حتما به نفاق منجر می شود

| | |
|-----|-----------------------------------------------------------|
| ۱۰۰ | تأثیر دروغ در روز قیامت..... |
| ۱۰۰ | چهره هایشان سیاه است...به نظر تو چه کسانی؟!..... |
| ۱۰۱ | یا الله! کسی که در تمام عمر دروغ گفته چه روزی دارد؟!..... |
| ۱۰۳ | اسباب دروغ..... |
| ۱۰۳ | چرا دروغ می گویی؟!..... |
| ۱۰۵ | حقیقت راستی..... |
| ۱۰۵ | داستانی که به نفع مومنان است..... |
| ۱۰۸ | موضع گیری عجیب و غریب ابوجهل..... |
| ۱۱۲ | انواع راست گویی..... |
| ۱۱۲ | نوع اول : راستی نیت..... |
| ۱۱۴ | پیش به سوی تپه های نیکی..... |
| ۱۱۴ | دنیا برای چهار نفر است..... |
| ۱۱۵ | نوع دوم راستی در گفتار..... |
| ۱۱۶ | راستی گفتار در قرآن..... |
| ۱۱۷ | خداوندا ! با پیامبران ، صدیقان و شهدا !..... |
| ۱۲۰ | رؤیایی نگران کننده !..... |
| ۱۲۱ | دروغ در شوخی..... |
| ۱۲۳ | سوم صداقت در کار..... |
| ۱۲۴ | الگوهایی که نیازمند تطبیق اند..... |
| ۱۲۴ | این زندگی بس طولانی است !..... |
| ۱۲۷ | آیا وارد بهشت میشوم ؟!..... |
| ۱۲۸ | چگونه بخندم ؟!..... |
| ۱۳۰ | چه وقتی دروغ جایز است؟..... |
| ۱۳۰ | اکنون صداقت تکمیل شد..... |
| ۱۳۱ | امانت داری..... |
| ۱۳۱ | امانت داری الفبای اسلام..... |
| ۱۳۱ | مبادا در حق خدا و پیامبر خیانت کنی!..... |
| ۱۳۳ | امانت دار باشید..... |
| ۱۳۴ | خدایا! امانت داری از او سلب شد..... |
| ۱۳۵ | این چنین باید کرد..... |
| ۱۳۶ | نفاق اخلاق..... |
| ۱۳۷ | نشانه های منافق:..... |
| ۱۳۷ | کسی که امانتدار نیست؛ ایمان ندارد..... |
| ۱۳۸ | امانت مجزا نمی شود..... |
| ۱۴۰ | با چهار چیز دنیا را صاحب شدم!..... |
| ۱۴۱ | اگر امانت ضایع شود؛ منتظر برپایی قیامت باش..... |
| ۱۴۲ | انواع امانت ها..... |

| | |
|-----|-----------------------------------------------------------------|
| ۱۴۲ | اول: امانت مال و ودیعه |
| ۱۴۴ | امانت های فراموش شده |
| ۱۴۴ | دوم: امانت خرید و فروش |
| ۱۴۵ | اسلام در آسیا به وسیله امانت انتشار یافته است |
| ۱۴۶ | سوم: امانت راز داری |
| ۱۴۸ | چهارم: امانت رفتار با زن |
| ۱۵۰ | همسر امانتی بر گردن توست! |
| ۱۵۱ | پنجم: امانت فرزندان در رفتار با والدین |
| ۱۵۱ | آن را کوچک می‌شمارید، ولی نزد خدا بزرگ است |
| ۱۵۲ | ششم: امانت‌های بی‌شمار! |
| ۱۵۳ | هفتم: امانت حمل دین |
| ۱۵۴ | اسلام امانت است |
| ۱۵۶ | وفا |
| ۱۵۶ | وفاداری و پنج پرسش |
| ۱۵۷ | اسلام قابل تجزیه نیست |
| ۱۵۸ | اول وفا داری با خدا |
| ۱۵۹ | چگونه با خدا وفادار باشی؟! |
| ۱۶۰ | تو در چه رتبه ای از وفا به خداوند قرار داری؟ |
| ۱۶۱ | درمیان مومنان مردانی هستند که |
| ۱۶۴ | این عهد را فراموش نکن! |
| ۱۶۴ | نذرهایشان را ادا می‌کنند |
| ۱۶۵ | وقتی با خدا پیمان می‌بندید به آن وفا کنید و |
| ۱۶۶ | آیا اکنون از خودت راضی هستی؟! |
| ۱۶۶ | دوم: وفاداری با رسول اکرم صلی الله علیه وسلم |
| ۱۶۷ | وفاداری صدیق رضی الله عنه |
| ۱۶۸ | وفاداری فاروق رضی الله عنه |
| ۱۶۸ | وفاداری یزید بن سکن رضی الله عنه |
| ۱۶۹ | حالا آیا از خودت راضی و خشنود هستی؟ |
| ۱۷۰ | سوم: وفاداری نسبت به مردم در برخورد با آنان |
| ۱۷۱ | شهر «حمص» به سبب وفاداری مسلمان شد |
| ۱۷۲ | قرض های از بین رفته! |
| ۱۷۳ | وضعیت کنونی ما |
| ۱۷۵ | وعده های از بین رفته |
| ۱۷۶ | چهارم: وفاداری نسبت به کسی که به تو نیکی کرده است |
| ۱۷۸ | وفاداری با معلم |
| ۱۷۸ | وفاداری با والدین |
| ۱۷۹ | وفاداری با پلیس راهنمایی و رانندگی |
| ۱۸۰ | پنجم: وفاداری با هر کسی که در سفر زندگی با او آشنا شده ای |
| ۱۸۳ | نه ای عباس! امروز، روز نیکوکاری و وفاداری است |
| ۱۸۵ | زود باش پرچم حق را برافراز و استوار باش |

| | |
|-----|-----------------------------------------------------------------|
| ۱۸۶ | حیا |
| ۱۸۶ | گویی که عاطفه ای زنده است. |
| ۱۸۷ | حیا از کلمه ی حیات مشتق است. |
| ۱۸۷ | وقتی قلب بمیرد دیگر منتظر چه هستی؟! |
| ۱۸۷ | آیا تفاوتی میان خجالت و حیا هست؟ |
| ۱۸۸ | فهم نادر است. |
| ۱۸۹ | سرچشمه ی اخلاق حیاست. |
| ۱۹۰ | اگر حیا برچیده شود در انتظار نابودی باش. |
| ۱۹۱ | یک معنی زیبا. |
| ۱۹۱ | یک حدیث و دو برداشت! |
| | رسول الله صلی الله علیه و سلم از دختر باکره در حجله اش باحیاطر |
| ۱۹۲ | بود. |
| ۱۹۲ | پند و اندرز در مورد شرم و حیا. |
| ۱۹۳ | شرم و حیای دختران این گونه است. |
| ۱۹۳ | مردی که فرشتگان از او شرم دارند! |
| ۱۹۴ | بالاترین درجات حیا. |
| ۱۹۵ | برنامه‌هایت را از نو مرتب کن! |
| ۱۹۵ | ابن قیم توضیح می‌دهد! |
| ۱۹۶ | از شگفتی‌های پیشینیان. |
| ۱۹۷ | به رحمت پروردگار نسبت به خود نگاه کن و از او حیا کن. |
| ۱۹۹ | به نعمت های خداوند بر خود بنگر و از او حیا کن. |
| ۲۰۴ | انواع حیا |
| ۲۰۴ | نوع اول : حیای جنایت. |
| ۲۰۵ | نوع دوم : حیای تقصیر و کوتاهی. |
| ۲۰۶ | نوع سوم : حیای احساس نعمت های خداوند. |
| ۲۰۶ | نوع چهارم : حیای بندگی. |
| ۲۰۷ | نوع پنجم : حیای محبت. |
| ۲۰۷ | نوع ششم : حیای بزرگداشت پروردگار - عزوجل - |
| ۲۰۸ | در پایان : هان ! دوستان خدا ترس و اندوهی ندارند. |
| ۲۱۰ | رحمت |
| ۲۱۰ | پیشگفتاری بسیار حائز اهمیت. |
| ۲۱۰ | آیا دوست نداری که روز قیامت بخشوده شوی؟ |
| ۲۱۱ | خصلت اخلاقی نجات بخش. |
| ۲۱۱ | با برهان. |
| ۲۱۱ | « پروردگارتان رحمت را بر خویش واجب کرده است » |
| ۲۱۲ | رحمتم از خشمم سبقت گرفته است. |
| ۲۱۵ | رحمت هایی که باید در آن اندیشید. |
| ۲۱۶ | به آثار رحمت خدا بنگر. |
| ۲۱۷ | رحمتی که خداوند در دل ها نهاده است. |

| | |
|--------------------------------------------------------------|-----|
| یکی از رحمت های الله متعال. عدم مجازاتمان به خاطر گناهان است | ۲۱۸ |
| از جمله رحمت های خداوند رسوا نکردن پس از گناه است..... | ۲۱۹ |
| سهولت توبه نیز از جمله رحمت های پروردگار می باشد..... | ۲۱۹ |
| در نظر گرفتن روز قیامت نیز از نشانه های رحمتش است..... | ۲۲۱ |
| از جمله رحمت های خداوند متعال آفرینش زن است..... | ۲۲۲ |
| از جمله رحمت های خداوند متعال فرستادن ما به زمین است..... | ۲۲۳ |
| تلخی و ناکامی دنیا، از دیگر رحمت های خدا متعال به ماست.. | ۲۲۳ |
| رحمتش تمام بشریت، حتی کافران را فرا گرفته است..... | ۲۲۴ |
| رحمت های ویژه..... | ۲۲۵ |
| می خواهیم بفهمیم!..... | ۲۲۷ |
| ای حبیبم رسول خدا ﷺ! تو بزرگترین رحمت پروردگار هستی.... | ۲۲۸ |
| اکنون زمان تطبیق و پیاده کردن فرا رسیده است..... | ۲۲۹ |
| دوم رحمت به خویشاوندان..... | ۲۳۱ |
| سوم: رحمت به کودکان..... | ۲۳۱ |
| چهارم: رحمت به زنان..... | ۲۳۳ |
| ششم رحمت به حیوانات..... | ۲۳۵ |
| هفتم: رحم به سرکشان..... | ۲۳۷ |
| هشتم: رحمت به مسلمانان ستمدیده کره ی خاکی..... | ۲۳۸ |
| نهم: رحم به بدنت..... | ۲۳۸ |
| دهم: رحم به تمامی مردم..... | ۲۳۹ |
| دل نرمی و اشک چشم گوارای وجودت باد..... | ۲۴۱ |
| سرانجامش مشک می باشد..... | ۲۴۴ |
| تو رحمت هستی، با تو به هر کس که بخوایم رحم می کنم..... | ۲۴۵ |

مقدمه و یک سؤال

رافعی در وحی القلم می گوید: اگر از من بخواهند که حکمت و فلسفه ی دین اسلام را در دو کلمه بیان کنم، خواهم گفت: «استقرار اخلاق» و اگر از بزرگترین فیلسوف های دنیا بخواهند که علاج انسانیت را در دو کلمه خلاصه کنند، خواهند گفت: «استقرار اخلاق»

و اگر تمام دانشمندان اروپا جمع شوند و مدنیت اروپا را مورد مطالعه و بررسی قرار دهند و نیازش را در دو کلمه خلاصه کنند، خواهند گفت «استقرار اخلاق».

اکنون بیاید تا اخلاق را در خودمان و زندگیمان استوار سازیم و تا جایی که می توانیم به رشدش بپردازیم.

ولی قبل از شروع شاید سؤالی به این مضمون مطرح شود: چرا اخلاق؟ بحث و بررسی اخلاق چه فایده ای برای ما دارد؟ هدف ما از بحث و بررسی در مورد اخلاق چیست؟

هدف از مطالعه و بررسی اخلاق

به خواست خدا ما به خاطر چهار هدف اخلاق را مورد مطالعه و بحث و بررسی قرار می دهیم این اهداف را به تفصیل - در حد توان - بیان خواهیم کرد که هدف درک و فهم آنهاست.

من از هر کسی که این سخنان را در هر جایی از این دنیا می خواند میخواهم که دلش را باز و آمادگی اش را برایم اعلام کند.

هدف اول: اخلاق هدف بعثت پیامبر است

هدف اول از مطالعه و بحث و بررسی ما این است که اخلاق هدف بعثت پیامبر صلی الله علیه و سلم است. می بینم که تعجب کردی!

تعجب نکن، رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

« اِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمَّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ »^۱

(جز این نیست که من برای تکمیل کردن ارزش های اخلاقی مبعوث گردیدم.)

می بینم که می گویی: آیا این معقول است؟ آیا هدف و الای بعثت پیامبر کنترل اخلاق است؟

ارتباط این با آن چیست؟

من از تو یک سؤال می پرسم: چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری مبعوث گردید؟

در جواب این سؤال خداوند می فرماید:

«وَمَا رَسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء/۱۰۷)

(ای پیامبر! ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستاده ایم.)

در این آیه تأمل کن، تصور کن که اگر دوز و کلک ، مکر ، فریب ، خیانت و فحش بر جامعه حاکم باشد آیا در این جامعه رحمت هست؟

تصور کن خانواده ای که حقد ، کینه و حسد بر آن حاکم است پس رحمت کجا خواهد بود؟

به خدا سوگند ارتباط محکمی میان حدیث و «جز این نیست که من برای تکمیل کردن ارزش های اخلاقی مبعوث گردیدم.» و آیه «ای پیامبر! ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستاده ایم.» وجود دارد.

بدان که رحمتی برای جهانیان وجود ندارد مگر با اخلاق.

آیا با من موافقی؟!

فکر می کنم که اکنون می گویی: البته من با حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم موافقم ولی عبادات برتر است؛ آیا تو می خواهی بگویی که اخلاق از نماز ، روزه ، دعا ، ذکر و حج مهم تر است؟!

^۱ مؤطا، مالک، حدیث ۱۸۲۳.

به تو می گویم: بله ، اخلاق مهم تر است؛ چون هدف والای تمام عبادات تنظیم و کنترل اخلاق است و گرنه عبادات به تمرینات ورزشی تبدیل می شود!

خواهش می کنم منظورم را درست بفهم و سعی نکن امور فقهی و عقیدتی را باهم مخلوط کنی مضمون را بفهم نه ظاهر را.

نماز اخلاقت را منظم می سازد.

خداوند می فرماید:

«وَأَقِمِ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/۴۵)

(و نماز را بر پای دار که مسلماً از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند باز می دارد.)

سبحان الله! بنابراین کسی که نمازش او را از فحشا ، کارهای زشت و ناپسند باز ندارد نمازش از تمرین های ورزشی است ؛ نماز خوانده ولی اخلاقتش درست نشده است.

خداوند در حدیث قدسی می فرماید:

« اَمَّا اَنْتَقِبَلِ الصَّلَاةِ مَمَّنْ تَوَاضَعَ بِهَا لِعَظَمَتِي، وَ لَمْ يَسْتَطِعْ بِهَا عَلَيَّ خَلْقِي، وَ لَمْ يَبْتِ مَصْرًا عَلَيَّ مَعْصِيَتِي ، وَ قَطَعَ النَّهَارَ فِي ذِكْرِي، وَ رَحِمَ الْمَسْكِينِ، وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ رَحِمَ الْأَرْمَلَةَ، وَ رَحِمَ الْأَمْرَأَةَ.»^۱

(نماز کسی را قبول می کنم که با نمازش در برابر عظمتم تواضع و فروتنی کند ، با آن بر مخلوقاتم گردن کشی ننماید ، شب را با اصرار و پافشاری بر گناه به خواب نرود و روز را در یاد و ذکر سپری نماید ، بر فقیر، غریب و بی خانمان ، بیوه زنان و زخم دیدگان رحم کند.)

آیا ارتباط میان عبادت (نماز) و اخلاق (تواضع و رحمت) را دیدی؟

بدان که اگر نمازت باعث نرمی و شفقت با مردم نشد، ثمره اش را کامل نداده است.

^۱ زبیدی، ۳/۲۱ و ۸/۳۵۲.

هم چنین صدقه

خداوند متعال می فرماید:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» (توبه/۱۰۳).

(از اموال آنان زکات بگیر که بدین وسیله ایشان را پاک می دارد و ایشان را بالا می برد.)

سبحان الله! هدف زکات تزکیه است و معنی تزکیه تربیت و آموزش خوش اخلاقی است. دیدی که زکات هم هدفش اخلاق است؟ زیرا کسی که صدقه بدهد رحمت و کرم را یاد می گیرد. عبادات در آخر به اخلاق ختم می شود.

یک مفهوم جالب

آیا قبل از این درباره ی صدقه های اخلاقی چیزی شنیده ای؟!

صدقه هایی با طعم ویژه! رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«تَبَسُّمَكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ صَدَقَةٌ».

(لبخندت به روی برادرت صدقه است.)

ما نیاز به فهم دوباره ی احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم داریم.

این حدیث را حفظیم ولی آیا معنایش را احساس می کنیم؟

پاشو و از لبخند دریغ نکن و صدقه بده!

این هم بقیه ی حدیث:

«تَبَسُّمَكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ صَدَقَةٌ وَ أَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَ ارشَادُكَ الرَّجُلَ فِي أَرْضِ الضَّلَالِ لَكَ صَدَقَةٌ وَ افْرَاغُكَ مِنْ دَلُوكَ فِي دَلْوِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ وَ اِمَاطَةُ الْأَيْدِي عَنِ

الطَّرِيقَ لَكَ صَدَقَةٌ وَ بَصْرَكَ لِلرَّجُلِ الرَّدِيءِ ۚ أَلْبَصَرَ لَكَ صَدَقَةٌ وَ أَعْظَمُ الصَّدَقَةِ لَقْمَهُ يَضَعُهَا الرَّجُلُ فِي فَمِّ زَوْجَتِهِ»^۱.

(لبخندت به روی برادرت صدقه است ، امر به معروف و نهی از منکر صدقه است ، راهنمایی شخصی که گم شده است صدقه است ، خالی کردن آب از دلوت به دلو برادرت صدقه است ، برداشتن اسباب آزار دهنده از میان راه صدقه است، راهنمایی شخصی که بینایی اش ضعیف شده است صدقه است و بزرگ ترین صدقه لقمه ایست که مرد در دهان همسرش می گذارد.)

واقعا که حالا مفهوم صدقه تغییر کرده است ، زیرا صدقه به اخلاق نیکو منتهی میشود و «صدقه های اخلاقی» اسم بسیار به جایی است.

هم چنین روزه

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

می فرماید:

«إِذَا كَانَ يَوْمٌ صَوْمٍ أَحَدِكُمْ فَلَا يَرْفُثْ وَلَا يَصْخَبْ، فَن سَابَهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ فَلْيَقُلْ: إِنَّ أَمْرًا صَائِمًا»^۲.

(وقتی روز روزه داری کسی از شما بود پس دشنام و ناسزا نگویند و سرو صدا نکند و اگر کسی او را دشنام داد یا با او درگیر شد بگویند: من روزه ام.)

سبحان الله! روز روزه داری اش یک روز اخلاقی گردید. پس جایز نیست که گناه کنی یا دشنام دهی یا دست به جهل و نفهمی بزنی یا...

سبحان الله! دیدیم که چگونه هدف نماز اخلاق بود و هم چنین صدقه و هم چنین روزه!

آیا اکنون با من موافقتی که هدف نخست عبادات تنظیم اخلاق است؟ اگر هنوز شک و تردیدی داری پس حج آن را به یقین مبدل می کند.

^۱ ترمذی، حدیث ۱۹۵۷.

^۲ مسلم، حدیث ۲۷۰۰ و ابن ماجه، حدیث ۱۶۹۱.

اخلاق در حج به بلندایش می رسد

خداوند متعال می فرماید:

«الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ ۚ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ۗ» (بقره/۱۹۷).

(حج در ماه های معینی انجام می پذیرد پس کسی که حج را بر خویش واجب کرده است از

آمیزش جنسی، گناه و جدال در حج پرهیزد.)

حج آموزش سختی برای رعایت اخلاق است، تو در حج مواظبی تا کاملاً خوش اخلاق باشی، با صدای بلند صحبت نمی کنی و کسی را دشنام نمی دهی و به کسی ستم هم نمی نمایی، بلکه در رعایت خوش اخلاقی زیاده روی می کنی، حدوداً بیست روز در آن جا خواهی ماند. نظم و انضباط...نظم و انضباط.

داستان معروفی است که می گوید: عده ای پیشنهاد دادند که به خاطر ازدحام مردم، هر کشوری در یک ماه معین حج کنند، مصریان در رجب، شامیان در شعبان، یمنی ها در شوال و به همین ترتیب بقیه ی کشورها، چون عرفات در تمام روزهای سال وجود دارد.

جواب این ها خیلی روشن است.

ازدحام سه میلیونی حجاج در هر سال مطلوب است. در این ازدحام زیاد اخلاقت را به من نشان بده. همه همزمان، سنگ جمرات می زنند، همه همزمان روی کوه عرفه هستند.

این جاست که اخلاق به قله اش می رسد. ای حاجی! تو به مدت بیست روز در میان سه میلیون نفر آموزش اخلاق دیدی، آیا نمی توانی که اخلاقت را با پدر، مادر، همسر، خویشاوندان و همسایگان درست کنی؟ گمان می کنم که اکنون یقینت بیشتر شد! این طور نیست؟! می شنوم که می گویی: واقعاً که نماز، زکات، روزه و حج بدون تأثیر اخلاقی ارزشی ندارد.

کدام یک بر دیگری مقدم است؟!

عده ای گمان می کنند که مهم ترین چیز در دین فراگیری فقه و حفظ قرآن است. اول علم و دانش و بعد از آن اخلاق. آیا این درست است؟!

کدام یک بر دیگری مقدم است: علم یا اخلاق؟

خداوند متعال می فرماید:

«رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ» (بقره/۱۲۹)

(ای پروردگار ما! در میان آنان پیغمبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر ایشان فرو خواند و کتاب و حکمت را بدیشان بیاموزد و آنان را پاکیزه نماید.)

این آیه بر زبان سیدنا ابراهیم علیه السلام آمده است، او علم را بر تزکیه (تربیتِ خوش اخلاقی) مقدم نموده است، یعنی او علم را بر اخلاق مقدم نموده است. می بینم که خوشحال گشتی چون برنده شدی!

این آیه چهار بار در قرآن آمده است، یک بار از زبان سیدنا ابراهیم علیه السلام و سه بار دیگر از سوی خدای عز و جل و ترتیب علم و اخلاق در آن ها متفاوت است. خداوند متعال می فرماید:

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (بقره/۱۵۱).

(و هم چنین پیغمبری از خودتان در میانتان برانگیختیم که آیات ما را بر شما فرو می خواند و شما را پاکیزه می دارد و به شما کتاب و حکمت را می آموزد.)

خداوند تزکیه و خودسازی را بر علم و دانش مقدم نمود، یعنی در دعای سیدنا ابراهیم علیه السلام علم بر تزکیه مقدم است (که فقط یک آیه است) ولی وقتی این آیات از طرف خداوند بیان می

شود تزکیه و خودسازی (اخلاق) بر علم مقدم می شود (در سه آیه)، می بینم که این نتیجه باعث خوشحالی ات شد، چون تو در پی حقیقتی.

گوش کن، کسانی که قرآن را حفظ می کنند می گویند: دوباره اشتباه نمی کنیم، اگر آیه از زبان سیدنا ابراهیم علیه السلام باشد اول علم سپس تزکیه و اگر آیه از خدا باشد تزکیه پیش از علم!

این هدف اول از بحث و بررسی ما پیرامون اخلاق بود، تا بدانیم «جز این نیست که من برای تکمیل کردن ارزش های اخلاقی مبعوث گردیده ام.» و «و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده ایم.»

هدف دوم: درمان فاصله ی زیاد میان اخلاق و عبادت

هدف دوم از بحث و بررسی ما پیرامون اخلاق درمان فاصله ی زیاد میان اخلاق و عبادت است. یا به تعبیری عام تر و فراگیرتر معالجه فاصله ی میان دین و دنیا، به عنوان مثال شخص را درون مسجد کاملاً با نظم و انضباط می بینی ولی در بیرون مسجد شخص دیگری است.

زبان حالش می گوید: مهم نیست، عبادتم که خوب است، دین هم برای داخل مسجد است. زندگی هم دست من است و هر کاری بخواهم ایمان ندارد.

اصحاب عرض کردند: چه کسی یا رسول الله؟

رسول الله ﷺ فرمودند:

«مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقِهِ»^۱.

(کسی که همسایه اش از آزار و اذیت او در امان نیست.)

یاالله! تصور کن، کسی که لباس های خیس را طوری پهن می کند که آب روی لباس های پهن شده ی همسایه ی طبقه ی پایین می چکد، این حدیث شامل او می شود!

^۱ مسلم، حدیث ۱۷۰ و احمد، حدیث ۲/۲۸۸.

تصور کن! شخصی که ماشینش را جلوی گاراژ همسایه اش گذاشته و ترمز دستی را کشیده و به خانه اش رفته تا نماز بخواند. این حدیث شامل او می شود!

می بینم که با شگفتی و حیرت می‌گویی: او رفته تا نماز بخواند! من فکر می‌کنم که فراموش کردی. مگر نگفتم: ما نمی‌خواهیم در میان اخلاق و عبادات فاصله‌ی وجود داشته باشد؟!

اگر می‌خواهی چیزی را خوب بشناسی متضادش را بشناس

چند نفر نزد رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: یا رسول الله! فلان زن در ادای نماز، گرفتن روزه و پرداخت زکات معروف است، ولی همسایگانش را آزار میدهد. پیامبر ﷺ فرمود: «او در آتش است.» سپس برای پیامبر ﷺ از زنی صحبت کردند که کم نماز، کم روزه و کم زکات است، ولی همسایگانش را آزار نمی‌دهد. پیامبر ﷺ فرمود: «او در بهشت است.»^۱

مبادا اشتباه متوجه شوی! این به معنی دعوت به کم کردن عبادت نیست. ما می‌خواهیم که درست بفهمی. مبادا که یک طرف را درست کنی و طرف دیگر را رها نمایی! فراموش نکن که هیچ فاصله‌ای در میان عبادات و اخلاق وجود ندارد.

چه قدر از این قبیل!

رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ يَتْرُكُهُ النَّاسُ لِاتِّقَاءِ فُحْشِهِ»^۲.

(بدترین رتبه را نزد خدا، در روز قیامت، کسی دارد که مردم به خاطر ترس از فحاشی و بد اخلاقی اش او را رها می‌کنند.)

^۱ احمد، حدیث ۲/۴۴۰ و حاکم، حدیث ۴/۱۶۶.

^۲ بخاری، حدیث ۹ و مسلم، حدیث ۱۵۱، ۱۵۲ و احمد، حدیث ۲/۴۱۴.

می بینی که مادر به بچه هایش سفارش می کند: مبادا با بچه های زن همسایه بازی کنی یا به آنان نزدیک شوی، چون از بد دهنی و زبان درازی آن زن می ترسد. سبحان الله! با این وجود آن زن با حجاب هم هست.

ولی حجاب در این جا چه ارزشی دارد؟! اخلاقش او را رسوا می کند! اگر اخلاقش خوب باشد به خوش اخلاقی معروف می شود و اگر اخلاقش بد باشد به بد اخلاقی مشهور می گردد و چقدر از این قبیل اشخاص را مردم به خاطر پرهیز از شرشان رها می کنند!

«وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور/۳۱).

(ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردید تا رستگار شوید.)

تصور کن، این بخشی از ایمانت را از بین می برد!

رسول الله ﷺ می فرماید:

«الإيمانُ بضعٌ وسبعونَ شعبةً، أعلاها قولُ لا إلهَ إلا اللهُ، وأدناها إماطةُ الأذى عن الطريقِ»^۱.

(ایمان هفتاد و چند شاخه دارد بالاترینش گفتن لا اله الا الله است و پایین ترینش دور کردن اسباب آزار دهنده از میان راه است.)

یا الله! دور کردن وسایل آزار دهنده از میان راه، شاخه و فرعی از شاخه ها و فروع ایمان است! پس نظرت درباره ی کسی که باقیمانده ی غذا را در کوچه خیابان می اندازد چیست؟! آیا فکر می کنی که این کار باعث از بین رفتن بخشی از ایمانش می شود!؟

نظرت درباره ی کسی که صبح زود پسرش را بیدار می کند و به او می گوید: پاشو کیسه ی زباله را در خیابان بنداز تا کسی تو را نبیند چیست؟! آیا گمان می کنی که این کار بخشی از ایمانش را از بین می برد؟! نظرت در باره ی کسی که آگروز ماشینش را درست نکرده تا دود بکند و ماشین

^۱ بخاری، حدیث ۶۰۵۴ و ۳۱۳۲ و مسلم، حدیث ۶۵۳۹.

های پشت سر و کسانی که از خیابان عبور می کنند را آزار دهد، چیست؟! آیا تصور می کنی که با این کار بخشی از ایمانش را از دست می دهد!؟

این الگوی اخلاق تقدیم به تو: در جاده ای صحرایی ماشین می راند که لاستیک ماشینی را در وسط جاده دید. ماشینش را نگه داشت و از آن پایین آمد و لاستیک را برداشت و در کنار جاده گذاشت، خوش به حالش، این کار از دلایل ایمان است.

حیا و ایمان باهم اند

رسول الله ﷺ می فرماید:

«الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ قُرْنَاءُ جَمِيعًا»^۱

(حیا و ایمان قرین و باهم اند.)

یعنی اگر یکی از آن دو ناقص شد، دیگری نیز ناقص می شود.

می بینی که یکی کنار در منتظر است و دستش را گذاشته روی زنگ و بر نمی دارد، حیا در این جا کجاست؟

می بینی که خانمی راه می رود و با صدای بلند می خندد، حیا در این جا کجاست؟ شاید نمازخوان هم باشد، ولی معذرت می خواهم: «حیا و ایمان قرین هم اند.»

به خاطر داشته باش که ما با این سخنان می خواهیم فاصله ی زیاد بین عبادت و اخلاق را معالجه کنیم تا به قدرت پیوند میان اخلاق و ایمان پی ببریم. پس اگر می خواهی اندازه ی ایمانت را بدانی به اخلاقت نگاه کن.

ای بد اخلاق، تو مفلس و ورشکسته هستی

رسول گرامی اسلام ﷺ می فرماید:

^۱ حاکم، حدیث ۱/۲۲ و طبرانی در «الأوسط»، حدیث ۱۱۱

« أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ؟ » قَالُوا : الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ ، قَالَ : « الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ وَيَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا وَقَذَفَ هَذَا وَأَكَلَ مَالَ هَذَا وَسَفَكَ دَمَ هَذَا وَضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخَذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ »^۱.

(آیا می دانید که مفلس و ورشکسته کیست؟) اصحاب عرض کردند: ورشکسته در میان ما کسی است که درهم و کالایی ندارد. فرمود: (مفلس و ورشکسته امت من کسی است که روز قیامت نماز، روزه و زکات با خود دارد، او می آید، در حالی که این یکی را دشنام داده و به این یکی تهمت زده و مال این یکی را خورده و این یکی را مورد ضرب قرار داده و خون این یکی را ریخته است، پس به این یکی از حسنات و نیکی هایش داده می شود و به این یک از حسنات و نیکی هایش داده می شود، اگر نیکی هایش قبل از پرداخت آن چه بر گردن اوست تمام شود از بدی های آن گرفته می شود و در(ترازویش) انداخته می شود ، سپس به آتش افکنده می شود.)

می ترسم بعد از این همه توضیح به نتیجه مطلوب نرسی، باید به این که فاصله ی میان اخلاق و عبادت وجود ندارد بررسی، ای آدم مفلس و ورشکسته! من تو را به انفاق دعوت می کنم، منظورم این است که اخلاقت را درست کن!

در آن شفای مردم است

این مطالب جالب تقدیم به تو: این مطالب در «قرآن کریم» است و باعث اطمینان دل و آرامش خاطرت می شود و وقتی که آیات را می خوانی، گویی که آن ها را برای اولین بار می خوانی.

به خدا من می فهمم چه می گویم، این هم توضیح: الآن متوجه خواهی شد که وقتی خداوند درباره ی صفات مؤمنان صحبت می کند، پس از هر صفت اخلاقی یک صفت عبادی می آید و به همین ترتیب تا آخر.

^۱ مسلم، حدیث ۶۵۲۲ و ترمذی، حدیث ۲۴۱۸

سوره ی مؤمنون

خداوند متعال می فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ. الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ. (عبادت) وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ (اخلاق) وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ (عبادت) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ (اخلاق) إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ. فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ. وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ (اخلاق) وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (عبادت)﴾ (مؤمنون/۹-۱)

مسئلاً مؤمنان پیروز و رستگارند. کسانی اند که در نمازشان خشوع و خضوع دارند (عبادت) و کسانی اند که از بیهوده و یاوه رویگردانند (اخلاق) و کسانی که زکات مال بدر می کنند (عبادت) و عورت خود را حفظ می کنند (اخلاق) مگر از همسران یا کنیزان خود که در این مورد جای ملامت ایشان نیست. اشخاصی که غیر از این را دنبال کنند متجاوز به شمار می آیند. و کسانی اند که در امانت داری خویش امین و در عهد خود بر سر پیمانند (اخلاق) و کسانی اند که مواظب نمازهای خود می باشند. (عبادت).

می بینم که داری دوباره آیات را می خوانی، آیا تا به حال به این شکل خوانده ای؟ آیا اکنون دانستی که مؤمنان ره یافته و رستگار چه کسانی اند، آن ها کسانی اند که میان عبادت و اخلاق فاصله نینداخته اند.

﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوُونَ﴾ (نحل/۵۳).

(آنچه از نعمت ها دارید همه از سوی خداست.)

حمد و سپاس خدای را به خاطر این نعمت.

این هم صفات بندگان رحمان

خداوند رحمان در سوره ی رحمان می فرماید:

﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ (اخلاق) وَالَّذِينَ يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (عبادت) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (عبادت) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا. وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (اخلاق) (فرقان/۶۳-۶۷).

(و بندگان رحمان کسانی اند که آرام روی زمین راه می‌روند و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب قرار می‌دهند در مقابل سخنان مسالمت آمیز می‌گویند (اخلاق) و کسانی اند که شب را با سجده و قیام به روز می‌آورند (عبادت) و کسانی اند که پیوسته می‌گویند: پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما به دور دار (عبادت) چرا که عذاب آن جدا نشدنی است. بی‌گمان دوزخ بدترین قرارگاه و جایگاه است. و کسانی اند که به هنگام خرج کردن نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سختگیری و بلکه در میان این دو میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند (اخلاق).

هم چنین بقیه آیات تا آخر سوره.

بقیه را بخوان و خودت آن‌ها را تقسیم بندی کن.

تقدیم به تو

خداوند متعال در سوره ی ماعون می فرماید:

﴿قَوْلًا لِلْمُصَلِّينَ. الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ (عبادت) الَّذِينَ هُمْ يُرَاعُونَ. وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ (اخلاق) (ماعون/۴-۷).

(وای به حال نمازگزاران. همان کسانی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند (عبادت) همان کسانی که ریا و خودنمایی می کنند. و از دادن وسایل کمکی ناچیز خود داری می کنند و دریغ می ورزند (اخلاق)).

چه ارتباطی میان (همان کسانی که نماز خود را به دست فراموشی می سپارند) با (و از دادن وسایل کمکی ناچیز خود داری می کنند و دریغ می ورزند) وجود دارد؟ همان ارتباط تکاملی میان اخلاق و عبادت.

هدف سوم: این که عامل باشیم

هدف سوم ما از بحث و بررسی اخلاق این است که عامل باشیم، ما از آن کسانی نیستیم که حرف می زنند ولی عمل نمی کنند. گروهی از مردم معتاد به حضور در درس ها هستند: روز شنبه درس فلانی، یکشنبه درس بهمانی، دوشنبه...

و اگر از او بپرسی بعد از آن چه کار می کنی؟ جوابی برای گفتن ندارد، و زبان حالش می گوید: من فقط استاد حضور در درس هایم!

تو را به خدا این طوری نباش، این درست نیست، این مقوله را بخوان و بعد از این حالت را برایم توصیف کن: «هر چه دلتان می خواهد یاد بگیرید، چون اجر و پاداشی به شما داده نمی شود تا این که به آن چه می دانید عمل نمایید.»

می بینم که هنوز داری این مقوله را می خوانی، حق داری، برادر گرامی! ما می خواهیم به هم دیگر سفارش بکنیم. پس از خواندن هر خصلت اخلاقی باید با آن به سر ببری، و یک هفته کامل آن را خوب پیاده کنی. به خدا که به خیر زیادی خواهی رسید و بعد از آن ما را از دعای خیرت فراموش نکن.

هدف چهارم: اینکه باعث فتنه انگیزی نشویم

چهارمین و آخرین هدف ما از بحث و بررسی پیرامون اخلاق این است که باعث فتنه انگیزی مردم نشویم. چه طوری؟

هدفم الگوی مسخ شده است ، الگویی که مردم فریفته ی عبادتش می شوند سپس با اخلاق بدش آنان را به فتنه می اندازد و آنجاست که مردم می گویند : « آیا می خواهی که مثل (...) باشییم؟! علامت نماز بر پیشانی اش نمایان است ولی از همه بیشتر سر کارش می خوابد .» نمونه ها و الگوهای مسخ شده خیلی زیاد است .

شما را به خدا ما می خواهیم از طریق این سری اخلاق به مفهوم مهم و بزرگی برسیم و آن این که بعد از خواندن و درکش آن را - ان شاء الله - پیاده کنیم و الگوهایی را وارد جامعه سازیم که دین و دنیا را از هم جدا نمی کنند ، میان عبادت و اخلاق فاصله نمی اندازند ، الگوهای صالح ، امین ، مخلص ، نیکوکار ، صادق و وطن دوست که مصلحت وطن را در نظر دارند . به پا خیز ، دستت را در دست من بگذار و با من پیمان ببند و بدان خداوند الان شاهد است .

فضیلت خوش اخلاقی

سنگین ترین چیزی که در قیامت در ترازو گذاشته می شود !

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید :

« مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلَ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ »^۱

(در روز قیامت چیزی سنگین تر از خوش اخلاقی در ترازوی اعمال بنده نیست .)

برادر گرامی ام ! خیلی ساده از کنار این حدیث رد نشو . از خودت بپرس : پس نماز شب کجاست ؟ روزه در روز بسیار گرم کجاست ؟ سرپرستی یتیم کجاست ؟ و ...

ولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید :

« إِنْ أَثْقَلَ شَيْءٌ يَوْضَعُ فِي الْمِيزَانِ هُوَ حُسْنُ الْخُلُقِ »^۲

(سنگین ترین چیزی که در ترازوی اعمال گذاشته می شود ، خوش اخلاقی است .)

^۱ ابو داوود ، حدیث ۴۷۹۹ و ترمذی ، حدیث ۲۰۰۳

^۲ بغوی ، شرح السنة

آیا باور می کنی؟! بله چون رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می گوید .

کامل ترین مؤمن کیست!؟

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید :

« أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا »^۱

(کامل ترین ایمان از آن خوش اخلاق ترین مؤمن است .)

در جای دیگر می فرماید :

« وَ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ إِسْلَامًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا »^۲

(بهترین اسلام از آن خوش اخلاق ترین مردم است .)

سبحان الله! کامل ترین مؤمن از نظر ایمان کسی است که خوش اخلاق ترین باشد و بهترین مسلمان کسی است که از همه خوش اخلاق تر باشد . می بینم که می پرسی : آیا بهترین فرد خواهد بود ، گر چه اطلاعات دینی اش کم باشد؟ بله گر چه معلومات دینی اش کم باشد .

یا الله ! « سنگین ترین » « کامل ترین » و « بهترین » به خدا اینها کلمات اندکی است ولی بر چیز بزرگی دلالت دارد .

این تقدیم به شما که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دوست دارید .

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید :

« إِنَّ مِنْ أَحْبَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ مَجْلِسِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَحْسَنِكُمْ أَخْلَاقًا »^۳

(محبوب ترین شما نسبت به من و نزدیک ترین شما به من به لحاظ مکانی در روز قیامت

خوش اخلاق ترین شماست .)

^۱ ابو داوود ، حدیث ۴۶۸۲ ، و احمد حدیث ۳/۲۵۰

^۲ احمد حدیث ۵/۹۹

^۳ ترمذی ، حدیث ۲۰۱۸ و احمد ، حدیث ۲/۱۱۷

بله در قیامت نزدیکی ما به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متفاوت است ، ولی جای کسی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک تر است که خوش اخلاق تر باشد! ای کسانی که محبوبتان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دوست دارید ! جا و مکان شما در بهشت متفاوت است ، برخی از شما قصرش در بهشت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دور است ، برخی دورتر است ، چه اندوه شگرفی بر دوری ما از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت .

لا حول و لا قوة إلا بالله . پس چه می گوید در مورد کسی که در آتش است . خدایا نجاتمان بده .

بیشترین چیزی که مردم را وارد بهشت می کند!

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند :

« أَكْثَرُ مَا يَدْخُلُ النَّاسَ الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ »^۱

(بیشترین چیزی که مردم را وارد بهشت می سازد تقوای خدا و خوش اخلاقی است .)

سبحان الله! تنها حجاب مهمترین چیز نیست و تنها چشم را حفظ کردن مهم ترین چیز و بیشترین چیزی که مردم را وارد بهشت می کند تقوای خدا ، و خوش اخلاقی است .

سبحان الله! این دو به مثابه ی تیتراهای درشتند .

چه کسی محبوب ترین بندگان خداست !؟

این حدیث زیبا تقدیم به تو : هینتی به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمدند . و

گفتند : یا رسول الله! محبوب ترین بنده ی خدا در پیشگاه او کیست ؟

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : « خوش اخلاق ترین آنها »^۲.

^۱ ترمذی حدیث ۲۰۰۴ و ابن ماجه ، حدیث ۴۲۴۶ .

^۲ احمد ، حدیث ۴/۲۷۸ ، و ابن ماجه ، حدیث ۳۴۳۶

آیا بعد از محبت خدا هم محبتی وجود دارد؟ حالا که فهمیدی اگر اخلاقت را خوب بکنی، محبوب ترین بنده ی خدا در پیشگاه خدا می شوی، می خواهی چه کار بکنی؟

محبوب ترین کس نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کیست؟!

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «آیا شما را از محبوب ترین شخص نزد خودم با خبر نسازم؟» اصحاب عرض کردند: آری یا رسول الله. دوباره فرمود: «آیا شما را از محبوب ترین فرد نزد خود آگاه نسازم؟» اصحاب عرض کردند: آری یا رسول الله. فرمود: «خوش اخلاق ترین تان»^۱.

سبحان الله! تو گویی که کلمات اشاره به رقابت دارد: «خوش اخلاق ترین تان» آیا مسابقه را قبول می کنی؟ جایزه، احراز این لقب است: «خوش اخلاق ترین تان» و بعد از آن این مدال را دریافت می کنی: محبوب ترین فرد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم!

﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَفَّسْ الْمُتَنَفِّسُونَ﴾ (مطففین ۲۶)

(مسابقه دهندگان باید برای به دست آوردن این با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی

بگیرند.)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آن را برایت ضمانت می کند!

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتِ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ»^۲

(من خانه ای را در بالاترین جای بهشت برای کسی که خوش اخلاق باشد، ضمانت میکنم)

واژه ی «زعیم» به معنای ضامن است.

^۱ احمد، حدیث ۲/۱۸۵ و ۲/۲۱۷.

^۲ احمد، حدیث ۲/۱۸۵ و ۲/۲۱۷.

یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خانه ای در بالاترین نقطه ی بهشت برایت تضمین می کند ، ولی به شرطی که اخلاقت را خوب بکنی. ضامن کیست؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است.

آیا شرط را قبول می کنی؟

چگونه مردم را به طرف خود جذب کنیم؟!

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

« أَنْكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ ، فَسَعُوهُمْ بِبَسِطِ الْوَجْهِ وَحُسْنِ الْخُلُقِ »^۱

(شما هرگز نمی توانید مردم را با مال هایتان داشته باشید ، پس با گشاده رویی و خوش اخلاقی آن ها را داشته باشید)

سفارشی به محققان روابط عمومی در تمام دنیا: این سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بگیرید : «گشاده رویی و خوش اخلاقی»

بار الها! مرا به بهترین اخلاق رهنمون ساز

یکی از دعاهای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این بود:

«اللهم اهدني لأحسن الأخلاق لا يهدي لأحسنها إلا أنت»^۲.

(بار الها) مرا به بهترین اخلاق رهنمون ساز ، زیرا جز تو کسی را توان راهنمایی به بهترین اخلاق نیست .

سبحان الله ! رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این را می گوید . درحالی که خداوند درباره اش می فرماید :

^۱ احمد ، حدیث ۲/۱۸۵ و ۲/۲۱۷

^۲ احمد ، حدیث ۲/۱۸۵ و ۲/۲۱۷

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم/۴) (تودارای خوی سترگی هستی)

ولی نگاه کن ، علی رغم این که او رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است ، این دعا را می کند ، چقدر پافشاری! چقدر اصرار روی اخلاق خوش ، واقعاً که این حدیث یکی از سخنان گهربار آن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خوش اخلاق است :

« إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ »^۱

(همانا مؤمن با خوش اخلاقی به درجه ی روزه دار شب زنده دار می رسد .)

خدایا! چنان که خلقتم را نیکو کردی اخلاقم را نیز نیکو بگردان

سبحان الله! این یکی از دعاهاى عجیب است ، این دعای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به وقت نگاه کردن به آینه است که می فرمود :

« اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي »^۲.

(بار الها ! همان طور که خلقت مرا نیکو کردی اخلاق مرا نیز نیکو بگردان .)

یا الله ! تو جلوی آینه می ایستی ، از قیافه ات خوشت می آید ، ولی نگاه کن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چگونه می اندیشد و به چه اهمیت می دهد ، واقعاً که هر کس در پی مراد خویش است .

اشتباه است!

بله ، تو قاطعی کردی و آسان را سخت و سخت را آسان نمودی و گمان کردی که خواندن و حفظ قرآن سخت است ، نه ، محاسبه ات کاملاً اشتباه است ، چون آنچه گمان میکردی سخت است ، کاملاً آسان است ، ولی سخت این است که اخلاقت رادرسر کنی ، بله ، تغییر نفست از درون سخت است .

^۱ ابو داوود ، حدیث ۴۷۹۸ و احمد ، حدیث ۶/۹۴

^۲ ابو داوود ، حدیث ۴۷۹۸ و احمد ، حدیث ۶/۹۴

می ترسم که این قاطی کردن عمدی باشد! هدف اصلی ات دنبال آسان رفتن باشد! چرا حرف نمی زنی! ظاهراً حق با من است.

یک پرسش بسیار مهم

گمان کنم که ما با خوش اخلاقی پیوند گرفته ایم و وقت آن رسیده است که در این سوال بیندیشیم. این سوال به مثابه ی پایه ی اصلی این موضوع است. این هم سوال! آیا اخلاق تغییرپذیر است؟

ساده تر بگویم: آیا بخیل میتواند تغییر بکند و سخاوتمند شود؟

آیا فرد بی حوصله و عصبی می تواند تغییر کند و پیر حوصله شود؟

آیا دختر بی حیا می تواند تغییر کند و با حیا شود؟

سعی کن با خودت کلنجار بروی تا برای این سوال اصلی سؤالهای فرعی پرسشی پیدا کنی.

می بینم که می گویی: این سوال بسیار ساده است. من به تو می گویم: هدف فقط جواب شفاهی نیست!

تو می دانی که نمره های سوال های عملی بالاتر از سوال های تئوری است، مگر این طور نیست؟

جواب کامل

رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید:

«إِمَّا الْعِلْمُ بِالْتَّعَلُّمِ، وَإِمَّا الْحِلْمُ بِالْتَّحَلُّمِ، وَإِمَّا الصَّبْرُ بِالْتَّصَبُّرِ»^۱.

(علم باتعلم و آموختن، حلم با حلم و بردباری نشان دادن و صبر با صبر و شکیبایی نشان دادن حاصل می شود.)

^۱ بخاری در فتح الباری ۱/۱۶۱

به این ترتیب پیامبر صلی الله علیه وسلم قاعده ای گذاشت که تصریح دارد بر این که اخلاق تغییر پذیر است و مبادا خودت را قانع کنی بر این که محال است تغییر کنی ، این اشتباه است .

ولی تجربه می گوید: عده ی زیادی از جوانان ۹۰ درجه تغییر کردند و تعداد معتنا بهی ۱۸۰ درجه تغییر کردند و همه ی این تغییرات با تصمیم خودشان بود ، پس آیا تو تصمیم گرفته ای که از همین حالا تغییر کنی و اخلاقت را خوب نمایی؟

یک مثال برای توضیح

نفس مثل بدن است ، بدن ناقص (کودک) آفریده می شود ، سپس به وسیله غذا رشد میکند و بزرگ می شود . هم چنین نفس ناقص آفریده می شود و با مجاهده بر اخلاق نیکو پخته میشود .

شعارت این باشد . . .

من معتقدم که دیگر اراده ات خیلی قوی شده است ، از برق چشمان و حواس جمعت فهمیدم . من در عجبم که چه طور تا به حال این وضع را تحمل کردی! برخیز و همین الان اعلان کن و با صدای بلند شعارت را سر بده: «من تغییر پذیرم»!

به این ترتیب تو گویی از نو متولد شده ای . چه سعادتى !

آیا تو کمتر از آن شخص چاق هستی که با صدای بلند شعارش را اعلام کرد و گفت: «من قابل تغییرم» و بالفعل رژیم غذایی سختی را دنبال کرد و خوش تیپ شد و روی فرم افتاد .

چگونه عیب هایت را می شناسی!؟

عده ای می پرسند؛ چگونه عیب هایمان را بشناسیم تا آن ها را تغییر دهیم؟

چهار راه برای شناختن عیب هایت وجود دارد:

- ۱- دوست صالحی که تو را نصیحت کند .
- ۲- دشمنانت ، چون آنان هرگز از تو تعریف نمی کنند و با تو تعارف ندارند .
- ۳- حضور در جلسات علم .

۴- مطالعه ی سیره ی رسول الله صلی الله علیه وسلم تا اخلاقت رابا آن مقایسه کنی.

• سرمشق والگوی زیبای شما رسول الله صلی الله علیه وسلم است .

ما در این سری اخلاق از پیامبرمان صلی الله علیه وسلم الگو برداری خواهیم کرد . از گفتار و کردار وی . خداوند متعال می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب / ۲۱)

(رسول الله سرمشق والگوی زیبایی برای شماست .)

بدان که محمد صلی الله علیه وسلم یگانه شخصی است بر روی زمین که در زندگی وی تمام نیازهای انسان برای پیروی و اقتدا به وی وجود دارد، علی رغم این که زندگی او از بعثت تا وفات فقط ۲۳ سال بود . به عنوان مثال ما نمی توانیم به سیدنا عیسی علیه السلام اقتدا کنیم . البته می توان به عنوان یک جوان مجرد ، تارک دنیا که با نفسش مجاهده می نماید ، به او اقتدا کرد؛ ولی آیا می توان به عنوان یک مرد متاهل به او اقتدا نمود ، نه چون او ازدواج ننمود .

هم چنین ما نمی توانیم به سیدنا سلیمان علیه السلام اقتدا نماییم ، البته می توانیم به عنوان یک حاکم ثروتمند ، شکرگزار و صدقه دهنده به او اقتدا نماییم ، ولی آیا می توانیم به عنوان یک فرد فقیر صبور به او اقتدا کنیم ، نه چون او هرگز فقیر نبوده است .

کسی که فقیر و ثروتمند بود، کسی که قوی و ضعیف بود ، کسی که حاکم و رعیت بود ، کسی که پدر و پدر بزرگ بود و کسی که مجرد و متاهل بود سیدنا محمد صلی الله علیه وسلم است . ما تمام زندگی جوانی او را می دانیم ، هیچ چیز خصوصی ای در زندگی وی نیست . ما ارتباطش رابا همسرانش می دانیم . دقیق ترین تفصیل زندگی اش را می دانیم . هیچ زاویه ی تاریک در زندگی پیامبرمان صلی الله علیه و آله وسلم وجود ندارد ، او یک کتاب باز بود .

آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم را دوست داری!؟

برخی هستند که هنوز ارتباط مخصوص با پیامبر برقرار ننموده اند، پس چگونه می توانند این مطالب را اجرا کنند!؟

به این جهت اکنون به غرس محبت پیامبر صلی الله علیه وسلم در دل هایمان می پردازیم و به این وسیله به هدف بزرگی می رسیم ، هدفی که ماموریتمان را در اخلاق آسان می سازد . آیا تو آماده هستی!؟

آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم از این سه تا نزد تو محبوب تر است؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَمَالِهِ»^۱

(هیچ کس از شما ایمان ندارد تا من برای او از خودش، فرزندش و دارایی اش محبوب تر باشم .)

دوباره این حدیث را بخوان و این سه را بر قلبت عرضه کن ، تمام تلاشت را به کار ببر تا به جواب این سؤال برسی: آیا پیامبر از این سه تا نزد تو محبوب تر است؟

باز هم سؤال!

سؤالی که گذشت را با اختلاف اندکی دوباره مطرح می کنیم.

آیا پیامبر صلی الله علیه وسلم از این هشت تا نزد تو محبوب تر است!؟

خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ

تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ يُهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾

(توبه/۲۴).

^۱ بخاری' حدیث ۱۵ ، مسلم' حدیث ۱۶۷ و احمد' حدیث ۳/۲۰۷ .

(بگو اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، قبیله‌ی شما و اموالی که فراچنگش آورده‌اید و بازرگانی و تجارتی که از بی بازاری و بی رونقی آن می‌ترسید و منازلی که مورد علاقه‌ی شماست این‌ها در نظرتان از خدا و پیغمبرش و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد در انتظار باشید که خداوند کار خود را می‌کند، خداوند نافرمان‌برداران را هدایت نمی‌نماید.)

پاشو و مثل سؤال قبلی این موارد را بر قلبت عرضه کن و بکوش تا برای این سؤال جوابی پیدا کنی.

بدان هرکسی که شخصی را بر پیامبرش صلی الله علیه و سلم برتری دهد از فاسقان است.

عشق صحابه به رسول الله صلی الله علیه و سلم

محبت سیدنا ابوبکر رضی الله عنه نسبت به رسول الله صلی الله علیه و سلم

این عواطف و احساسات قلب سیدنا ابوبکر رضی الله عنه است که در قالب کلمات ریخته است، سیدنا ابوبکر رضی الله عنه می‌گوید: وقتی هجرت می‌کردیم من خیلی خیلی تشنه شدم. مقداری شیر آمیخته با آب آوردم و به رسول الله صلی الله علیه و سلم دادم و گفتم: بنوش یا رسول الله صلی الله علیه و سلم، ابوبکر رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر آن قدر نوشید تا من سیراب شدم!؟

چشمت درست دیده است! جمله درست و هدفمند است، ابوبکر رضی الله عنه حادثه را این طور بیان نمود. آیا زیبایی عشق را چشیدی؟

چه حب و عشق خاصی!

ما کجا و این عشق و دوستی کجا!؟

این هم تقدیم به تو و تعجب نکن، این عشق و حب است، حب رسول الله صلی الله علیه و سلم بیشتر از خودش. در روز فتح مکه ابوقحافه رضی الله عنه پدر سیدنا ابوبکر رضی الله عنه اسلام آورد، او خیلی دیر اسلام آورد و نابینا شده بود، سیدنا ابوبکر رضی الله عنه او را برداشت و به حضور رسول الله صلی الله علیه و سلم برد تا اسلامش را اعلان کند و با رسول الله بیعت نماید.

«ای ابوبکر! چرا این پیرمرد را در خانه‌اش نگذاشتی تا ما نزدش برویم.»

ابوبکر رضی الله عنه گفت: ما باید به نزد تو بیاییم یا رسول الله، ابوقحافه اسلام آورد، سیدنا ابوبکر رضی الله عنه به گریه افتاد. به او گفتند: امروز خوشحالی است، چون پدیرت اسلام آورده و از آتش نجات یافته است، چرا گریه می‌کنی؟ تصور کن ابوبکر صدیق به آن‌ها چه گفت، به آن‌ها گفت: من دوست داشتم کسی که هم اکنون با رسول الله بیعت نمود پدرم نبود، بلکه ابوطالب بود، چون رسول الله بیشتر خوشحال می‌شد.

سبحان الله! خوشحالی او به خاطر خوشحالی رسول الله صلی الله علیه و سلم بیشتر از خوشحالی او به خاطر پدرش است. ما کجا و این عشق و محبت کجاست!؟

عشق و محبت عمر رضی الله عنه نسبت به رسول الله ﷺ

سیدنا عمر بن خطاب چنین تعریف می‌کند: همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم و تعدادی از اصحاب می‌رفتیم، رسول الله دستم را گرفت و با خود برد. عمر می‌گوید: دیدم که به رسول الله می‌گویم: به خدا من تو را دوست دارم یا رسول الله!

بین که دست مهر و محبت با قلب یک انسان چه کرد، آیا می‌توانی این کار را بکنی؟ پاشو از همین الآن شروع کن. رسول الله صلی الله علیه و سلم به من فرمود: «بیشتر از فرزندت ای عمر؟» من گفتم: بله. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «بیشتر از خانواده‌ات ای عمر؟» گفتم: بله. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «بیشتر از ثروتت ای عمر؟» گفتم: بله. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «بیشتر از خودت ای عمر؟» گفتم: نه. (به صداقتش با خویشتن خویش و با پیامبر صلی الله علیه و سلم نگاه کن.) رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: نه ای عمر! ایمانت کامل نمی‌شود تا این که من برایت از خودت هم محبوب‌تر باشم.» عمر می‌گوید: من بیرون رفتم و فکر کردم. سپس بازگشتم تا اعلام کنم: به خدا قسم ای رسول الله صلی الله علیه و سلم تو نزد من از خودم محبوب‌تر هستی. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «اکنون ای عمر! اکنون ای عمر!»

عبد الله بن عمر از او پرسید: چه کار کردی که بازگشتی؟

عمر گفت: فرزندم! بیرون رفتم و از خود پرسیدم که در روز قیامت به چه کسی بیشتر نیاز دارم: خودم یا رسول الله؟ دریافتم که نیازم به او بیشتر است و به یاد آوردم که چگونه در ضلالت و گمراهی به سر می‌بردم و خداوند مرا به وسیله‌ی او نجات داد.

عبد الله بن عمر - رضی الله عنهما - گفت: پدر جان! اگر خاطراتت با رسول الله فراموش کنی، چه چیزی را هرگز فراموش نخواهی کرد؟ عمر گفت: اگر هر چیزی را فراموش کنم، این را فراموش نمی‌کنم که روزی نزدش رفتم و گفتم: اجازه بده تا برای عمره خارج شوم یا رسول الله!

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«لَا تَنْسَنَا يَا أَخِي مِنْ صَالِحِ دُعَائِكَ»^۱

(ما را از دعای خیرت فراموش مکن برادر!)

سخنی گفت که راضی نمی‌شوم آن را با دنیا عوض کنم!

کسی که فقط این سخنان را می‌خواند، هرگز آن‌ها را احساس نمی‌کند، به خدا که این سخنان عواطف و احساساتی است که نیازمند قلبی است که به رسول الله صلی الله علیه و سلم عشق بورزد تا این سخنان را بلافاصله، همان‌طور که هست، تر و تازه بگیرد.

و ما را از دعاهای خیرتان فراموش نسازید ای برادران عزیز!

ثوبان به تو عشق و شوق می‌آموزد!

رسول الله صلی الله علیه و سلم تمام روز از خادمش سیدنا ثوبان رضی الله عنه دور بود، وقتی آمد ثوبان به او گفت: دلم برایت تنگ شده بود یا رسول الله و گریست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم صلی الله علیه و سلم به او فرمود: ا به خاطر این گریه می‌کنی؟»

ثوبان گفت: نه یا رسول الله! ولی جایگاه تو و جایگاه خودم را در بهشت به یاد آوردم و دلتنگ شده و ترسیدم!

^۱ ابوداود حدیث ۳۵۶۲

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

«يَا ثَوْبَانَ، الْمَرْءُ يُحْشَرُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ».

(ای ثوبان! شخص با کسی که دوست دارد حشر می‌شود.)

خوشا به حالت به خاطر عشقت به رسول الله صلی الله علیه و سلم ای ثوبان!

پروردگارا این حب و عشق را به ما عطا فرما.

عشق سواد به رسول الله صلی الله علیه و سلم را ببین!

در غزوه‌ی احد سیدنا سواد بن غزیه رضی الله عنه در وسط صف ایستاده بود، او اندکی چاق بود، پیامبر صلی الله علیه و سلم به لشکریان فرمان داد: «راست و مستقیم شوید.» نگاه کرد و دید که سواد راست نیست، به او فرمود: «راست شو سواد!»

سواد گفت: باشد یا رسول الله!

او ایستاد ولی باز هم راست نشد،

رسول الله آمد و با مسواکش به شکم سواد فشار آورد. (چون وقت جنگ بود.) و فرمود: درست بایست ای سواد!

سواد گفت: مرا به درد آوردی یا رسول الله! در حالی که خداوند تو را به حق فرستاده است، پس به من قصاص پس بده!

پیامبر صلی الله علیه و سلم شکم شریفش را برهنه کرد و فرمود: «قصاص بگیر ای سواد!»

سواد خودش را روی شکم پیامبر صلی الله علیه و سلم انداخت و شروع به بوسیدنش کرد.

بعد به پیامبر صلی الله علیه و سلم گفت: یا رسول الله! می‌بینی اکنون در چه وضعی قرار داریم، من از مرگ در امان نیستم، دوست دارم که در آخر عمرم پوست بدنم به پوست بدنت بخورد. رسول الله صلی الله علیه و سلم دعای خیر نمود.

نظرت درباره‌ی این عشق و محبت چیست؟

در آخر... آیا شرم نمی‌کنی؟

قبل از ساختن منبر رسول الله صلی الله علیه و سلم کنار تنه‌ی درختی در مسجدش خطبه می‌خواند تا اصحاب او را ببینند، پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌ایستاد و تنه‌ی درخت را می‌گرفت، وقتی منبر برایش ساختند، تنه‌ی درخت را رها کرد و بالای منبر رفت (این از اندک احادیثی است که همه‌ی صحابه روایت کرده‌اند، چون همه صحابه صدایش را شنیدند.) ما صدای ناله‌ی تنه‌ی درخت در فراق رسول الله صلی الله علیه و سلم را شنیدیم دیدیم که رسول الله صلی الله علیه و سلم از منبر فرود آمد و کنار تنه درخت رفت و دست بر آن کشید و به او گفت: «آیا خشنود نمی‌شوی که همین جا دفن شوی و در بهشت با من باشی؟!».

در این‌جا تنه‌ی درخت آرام گرفت، آیا تو از این تنه‌ی درخت کمتر هستی؟! تنه‌ی درخت در فراغ رسول الله صلی الله علیه و سلم گریست، تنه‌ی درخت به سخن آمد و تنه‌ی درخت شیرینی عشق رسول الله صلی الله علیه و سلم را احساس کرد، آیا هنوز ما از حب رسول الله صلی الله علیه و سلم دور هستیم با این‌که ما نیز او را از ته دل دوست داریم؛ به او عشق و شوق می‌ورزیم؟ در حب و عشقت صادق باش و بدان که شخص با کسی است که او را دوست دارد.

احسان و نیکوکاری

خصلتی غریب در سرزمین‌های اسلامی

این خصلت اخلاقی در بین مسلمانان از بین رفته و در سرزمین اسلام غریب و بیگانه شده است، به ندرت مسلمانی را می‌یابی که به آن عمل کند و بیشتر کسانی که به آن پایبندند دیندار نیستند. غریبان این خصلت را خوب می‌دانند و در عمل به آن موافقت، در حالیکه ما شکست خوردیم. آن خصلت، احسان است.

یعنی چه؟ می‌بینم که احسان را دست کم گرفته‌ای، می‌دانی کی ارزش این خصلت اخلاق را می‌فهمی؟! ارزش این خلق را بعد از مطالعه‌ی آخرین صفحه‌ی این کتاب خواهی دانست. انگار که می‌گویی: ان شاء الله خیر را در ما خواهید دید.

معنی احسان چیست؟

خیلی ساده، احسان یعنی کاری را نیکو، دقیق، محکم، با مهارت و استادانه انجام دادن (محکم کاری و درستکاری).

می‌بینم که با تعجب می‌پرسی: آیا این هم از خصلت‌های اخلاقی است!؟

بله، احسان یکی از اصیل‌ترین خصلت‌های اخلاقی اسلام است، درست و دقیق کاری را انجام دادن، نیکو و درست برخورد کردن و دقیق و سنجیده سخن گفتن، همه این‌ها جزو اخلاق اسلامی است.

رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمَلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُقْتَنَهُ»^۱.

(خداوند دوست دارد وقتی کسی از شما کاری را انجام می‌دهد، دقیق و نیکو آن را انجام دهد.)

^۱ طبرانی، المعجم الاوسط حدیث ۹۰۱ و ابویعلی حدیث ۴۳۸۶

آیا دوست نداری که خداوند تو را دوست داشته باشد؟ پس کارت را درست و دقیق انجام بده، نیکوکار، محکم کار، دقیق و ماهر باش تا خداوند تو را دوست داشته باشد.

آیات و دلالت‌های آیات

این آیات را با قلبت بخوان و با آن زندگی کن.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْإِحْسَانِ وَالْإِيتَائِ ذِي الْقُرْبَى﴾ (نحل/۹۰).

(خداوند به دادگری و نیکوکاری و نیز به بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد.)

به چه امر می‌کند؟! به عدل، احسان (نیکوکاری و دقیق کاری) و دادن به خویشاوندان، و اگر تیزبین هستی آیا کلمه‌ی (امر می‌کند، فرمان می‌دهد) را ملاحظه نمودی؟!

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالكَافِرِينَ الْغَيْظَ عَنِ النَّاسِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۴).

(و کسانی که خشم خود را فرو می‌خورند و از مردم گذشت می‌کنند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.)

همچنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (اعراف/۵۶).

(بی‌گمان رحمت یزدان به نیکوکاران نزدیک است.)

یک بار دیگر در این آیه ببیندیش، تصور کن، رحمت خدا به چه کسی نزدیک است؟ به نیکوکاران.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (هود/۱۱۵).

(شکیبایی کن که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد.)

همچنین می‌فرماید:

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ (رحمان/۶۰).

(آیا پاداش نیکی جز نیکی است؟)

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ (نحل/۱۲۸).

(بی‌گمان خدا همراه کسانی است که تقوا پیشه کنند و با کسانی است که نیکوکار باشند.)

سبحان الله! نیکوکاران همراهی خدا را احساس می‌کنند، چه احساس بزرگی نیکوکاران و درستکاران دارند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ (یونس/۲۶).

کسانی که کارهای نیکو می‌کنند منزلت نیکو از آن ایشان است و افزون دارند.)

زیادترش چیست؟ زیادترش رؤیت و دیدن خدای تعالی است.

آیاتی که گذشت تأثیر بزرگی در دل‌ها نهاد، چون دل‌ها طاهر، مؤمن، پاک و وابسته به خدا بود و اگر آیات در تو تأثیر نگذاشته است پس بر توست که به صیقل دادن دلت پردازی!

واقعاً که سخنانش جامع و فراگیر است

رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ.»

(خداوند احسان و نیکوکاری را بر همه چیز مقرر داشته است.)

روی کلمات تمرکز کن، موظفی در همه چیز احسان و نیکوکاری را رعایت کنی. آیا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «خداوند احسان و نیکوکاری را بر همه چیز مقرر داشته است.» ۶۰ خط بکش، تو در هر کاری (بزرگ و کوچک) موظف به رعایت احسان و نیکوکاری هستی، هرچیزی را که فکرش را می‌کنی تو باید احسان و نیکوکاری را در آن رعایت کنی.

سبحان الله! واقعاً! که سخنان پیامبر ما صلی الله علیه و سلم جامع و فراگیر است، به خدا که این کلمه ما را از چندین مقاله بی نیاز می‌سازد.

ولی من ملاحظه می‌کنم که حواست جمع نیست، به حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم بیندیش و به ۶۰ خط فکر نکن، آن فقط یک عدد است!

سبحان الله! مثالی که به فکر انسان خطور نمی‌کند

رسول الله صلی الله علیه و سلم در حدیثی که بخشی از آن را ذکر کردیم می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذَّبْحَةَ...».

(خداوند احسان و نیکوکاری را در همه چیز مقرر داشته است؛ وقتی می‌کشید نیکو بکشید و وقتی که ذبح می‌کنید نیکو ذبح کنید...).

سبحان الله! این مثال چه ربطی به صحبت ما درباره‌ی احسان و نیکوکاری دارد؟ وقتی مرغی را ذبح می‌کنم، گوساله‌ای را ذبح می‌کنم، حتی در ذبح کردن هم نیکوکار و درستکار و دقیق باشم. به خدا دانشمندان و خردمندان این مثال را می‌فهمند، آیا معقول است که شخصی که درست و خوب ذبح می‌کند، در زندگی نیکوکار و درستکار نباشد! واقعاً! که این مثالی است که به ذهن خطور نمی‌کند.

خصلت اخلاقی‌ای که ضایع شده است

اکنون دیدی که چگونه این خلق در میان ما از بین رفته است؟ به این خاطر ما موظفیم که این خصلت اخلاقی را خیلی خوب یاد بگیریم و رعایت کنیم.

امروز یک اصطلاحی در میان ما رواج پیدا کرده است به نام «ماست مالی» که دقیقاً عکس احسان و نیکوکاری است؟! پس احسان خوش اخلاقی است و ماست مالی دلیل...

نیت احسان و درست‌کاری کافی نیست!

با هم ادامه حدیث را می‌خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الْقِتْلَةَ، وَإِذَا دَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الدَّبْحَةَ، وَلِيُحَدِّدَ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، وَلِيُرِحَ دَبِيحَتَهُ»^۱.

(خداوند احسان و نیکوکاری را در همه چیز مقرر داشته است؛ وقتی می‌کشید، خوب و درست بکشید، هنگامی که ذبح می‌کنید درست و نیکو ذبح کنید و هر یک از شما کاردش را تیز کند و قربانی‌اش را راحت نماید.)

گویی رسول الله صلی الله علیه و سلم به تو می‌گوید: تنها نیت احسان کافی نیست، بلکه ابزارش را نیز به کار ببر. چه طور می‌توانی درست، نیکو، و دقیق ذبح کنی؟ با تیز کردن کارت و راحت کردن قربانی‌ات.

در وقت مطالعه، تو می‌خواهی خوب و دقیق مطالعه کنی، نیت خالی

کافی نیست، باید وقت مناسب، مکان مناسب و نور کافی را انتخاب و فراهم کنی، اول اسباب را مهیا کن، سپس اقدام نما.

وضوح در هاله‌ای از ابهام

در ابتدا گمان نمی‌کردی که احسان جزو اخلاق است و حیرت زده شدی وقتی که گفتیم: تو ارزش احسان را احساس نمی‌کنی مگر بعد از خواندن آخرین صفحه‌ی این کتاب، ولی اکنون مطلب تا حدودی روشن شده است، ولی این وضوح توأم با اندکی ابهام است، می‌دانی چرا این را می‌گوییم؟

^۱ مسلم حدیث ۵۰۲۸، ابوداؤد حدیث ۲۸۱۵، ترمذی حدیث ۱۴۰۹، نسایی حدیث ۴۴۱۷، ابن ماجه حدیث ۳۱۷۰ و احمد حدیث

چون اگر همین الآن به تو بگویم: سعی بکن تا احسان و نیکوکاری را در زندگی‌ات پیاده کنی، می‌بینی که هنوز بر تو گران می‌آید. به یاد داشته باش که تو بدون یاری و کمک خداوند نمی‌توانی عبادت خدا را به‌جا بیاوری:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ (فاتحه/۵).

(فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو یاری می‌خواهیم).

خدایی که آفرینش همه چیز را درست و نیکو انجام داده است

نگاه کن که خداوند چگونه همه چیز را درست، نیکو، دقیق و محکم انجام داده است، سپس در این آیه ببینیش:

﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (سجده/۷).

(آن کسی که آفرینش همه چیز را درست و نیکو انجام داده است.)

هیچ کمبود و نقصی، هیچ کژی و هیچ کوتاهی و تقصیری در آفرینش خدا نیست.

خداوند آسمان را چنین توصیف می‌کند:

﴿وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ﴾ (حجر/۱۶).

(و آن را برای بینندگان آراسته‌ایم.)

بلکه خداوند تاکید می‌فرماید:

﴿فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ﴿۳﴾ ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ ﴿۴﴾﴾

﴿الملك، ۳-۴﴾

(پس بار دیگر بنگر، آیا هیچ گونه خلل و رخنه‌ای می‌بینی. باز هم بارها و بارها بنگر و ور

انداز، دیده سرانجام فروهشته و حیران و درمانده و ناتوان به سویت باز می‌گردد.)

خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد ، مبارک است آفریدگار بزرگ ، پاک و منزّه است خدایی که همه چیز را نیکو و خوب آفریده است .

الحمد لله رب العالمين

بیا با هم آسمون را فقط با دو رنگ سیاه و سفید تصور کنیم ...

آیا پروردگار ما قادر به انجام چنین کار است ، بله :

﴿ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴾ ﴿البقرة، ۲۰﴾

(خدا بر انجام هر کاری تواناست)

ولی به احسان و نیکوکاری خداوند نگاه کن ، به کمیت رنگ ها و درجات رنگ ها در آسمان نگاه کن ، چه رنگ های آرامش بخشی !

می بینم که زبانت به حمد ، تسبیح و تکبیر باز شده است ، از این به بعد طوری دیگر به آسمان نگاه کن ، آسمان چه قدر بی نظیر و شگفت انگیز است . آیا وقت آن نرسیده است که همان طور که خدا در حقیقت نیکو کرده ، تو نیز نیکو کنی !؟

﴿ وَ صَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ ﴾ ﴿غافر، ۶۴﴾

(شما را شکل بخشید و شکل هایتان را زیبا آفرید .)

اینکه نوبت تو رسیده است ، خداوند متعال می فرماید :

﴿ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴾ ﴿التین، ۴﴾

(ما انسان را در نیکوترین ساختار و زیباترین سیما آفریده ایم)

به جای دو چشم ، زبان و بینی ات نگاه کن ، وقتی که به حیوانات نگاه می کنی بگو سپاس خدایی را که ما را نیکو آفریده است .

تصور کن ! اگر به جای دو چشم دو بینی بود و به جای بینی یک چشم بود و گوش ها در وسط موها بود چی می شد !

یاالله ! پروردگارا ! تو را آنگونه سپاس که سزاوار عظمت و بزرگی توست . (و شما را شکل بخشید و شکل هایتان را زیبا آفرید .) سپاس خدای را بر این آفرینش نیکو ، درست ، دقیق و محکم !

باید شعار ما این باشد !

باید هر چیزی را در زندگی نیکو ، درست ، دقیق و محکم انجام دهی و شعارت این باشد :

﴿ وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ ﴾ ﴿القصص، ۷۷﴾

(نیکو کن آن گونه که خدا در حق تو نیکو کرده است)

خداوند متعال می فرماید :

﴿ اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ

قُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهُ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴾ ﴿الزمر، ۲۳﴾

(خداوند بهترین سخن را فرو فرستاده است کتابی را که همگون و مکرر است و از آن لرزه بر اندام کسانی می افتد که از پروردگار خود می ترسند و از آن پس پوست ها و دل هایشان نرم و آماده پذیرش قرآن خدا می گردد ، این رهنمون الهی است ، خدا هر که را بخواهد در پرتو آن راهیاب می سازد و خدا هر که را گمراه سازد اصلا راهنما و راهبری نخواهد داشت .)

چه مفهوم بزرگی ! اوست که بهترین کتاب را بر ما نازل فرمود .

آیا از خدا شرم نمی کنی ! ؟ او که نیک ، درست ، دقیق و محکم جهان

هستی را آفرید و تو را به بهترین وجه خلق کرد و بهترین کتاب را برای تو نازل فرمود ، با این وجود تو نیکو نمی کنی و می گویی ان شاء الله در آینده نیکو خواهم کرد .

منظورم تو نیستی ای دوست گرامی! بلکه منظورم کسانی است که نیکو کار نیستند.

الگوی احسان و نیکوکاری

احسان و نیکوکاری در عبادت

می شنوم که می گویی: احسان و نیکوکاری چه ربطی به عبادت دارد؟

من می گویم: به عنوان مثال نماز عبادت است، ولی این که نماز را نیکو و درست ادا نمایی این یک خصلت اخلاقی است. ادای نماز به بهترین شکل یعنی احسان و نیکوکاری، پس اخلاق، ارتباط تنگاتنگی با نماز دارد.

چه طوری عبادت را نیکو ادا نمایم؟

در حدیث مشهور جبرئیل، که برای آموزش مسلمانان سوال هایی را برای رسول الله (صلی الله علیه و سلم) مطرح کرد، وقتی از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) پرسید: از احسان برایم بگو. رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمود:

« أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَرَهِ فَإِنَّهُ يَرَاكَ »^۱.

(خدا را طوری عبادت کنی که گویی او را می بینی، اگر تو او را نمی بینی، او حتما تو را می بیند.)

آیا می توانی این گونه نماز بخوانی؟ طوری که احساس کنی که خدا تو را می بیند؟ حتما می توانی، تجربه کن!

یک پیشنهاد خیلی زیبا! بیاید از هم اکنون با هم قرار بگذاریم که یک روز کامل این گونه خدا را عبادت کنیم، خدا را به گونه ای عبادت کن که گویی او را می بینی، و اگر تو او را نمی بینی، او حتما تو را می بیند. احساس کن که در هر قدمی خداوند به دقت مرا زیر نظر دارد و مراقب من است، در عبادت و در همه ی کارها.

^۱ بخاری، حدیث ۵۰ و ۴۷۷۷ و مسلم حدیث ۹۷ و ۹۸

خدا حرف های مرا می شنود ، کارهای مرا می بیند و ناظرم است

اگر یک روز کامل را با عبادت احسان به سر ببری انسان دیگری می شوی ، وقتی بیدار می شوی ، وقتی حرکت می کنی ، وقتی می خندی ، وقتی حرف می زنی ، وقتی درس می خوانی ، وقتی کار می کنی و ...

چه روزهایی را که بیهوده هدر داده ایم ! بیاید یک روز را طبق رضایت و خشنودی خدا سپری کنیم . می بینم که دلت برای خصلت احسان باز گشت ، پس خدا را شکر .

احسان و نیکی به پدر و مادر

خداوند متعال می فرماید :

﴿وَالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (الإسراء، ۲۳)

(و به پدر و مادر نیکی کنید)

مردی به حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) آمد و گفت : یا رسول الله ! بر انجام هجرت و جهاد با تو بیعت می کنم و پیمان می بندم .

پیامبر از او پرسید : (پدر یا مادرت زنده اند ؟) .

گفت : بله هر دویشان زنده اند .

پیامبر فرمود : (آیا دنبال اجر و ثوابی ؟) .

گفت : بله یا رسول الله .

رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمود : « نزد پدر و مادرت برگرد ، با آن ها خوش رفتاری کن »^۱.

^۱ مسلم ، حدیث ۶۴۵۴

گویی برای اولین بار این سخن را می‌خوانی . به ویژه جمله ی (با آن ها خوش رفتاری کن)
تو این جمله را می‌خواندی ولی اهمیتش را درک نمی‌کردی . تصور کن : اگر با پدر و مادرت خوش
رفتاری کنی همان اجر و پاداشی را می‌گیری که در هجرت و جهاد می‌گرفتی !

همین حالا حرکت کن !

می‌خواهی سوالی مطرح کنی ، این طور نیست ؟ می‌گویی چگونه به پدر و مادرم نیکی کنم ؟
من در جواب می‌گویم : خداوند متعال می‌فرماید :

﴿ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ﴾ [الإسراء، ۲۳]

(و به پدر و مادر نیکی کنید)

بیشتر تعجب کردی ، این طور نیست ؟ فقط دو کلمه ، باور نکردنی نیست !

گویا این دو کلمه به تو می‌گویند : در احسان و نیکی به پدر و مادر ، خودت را به ما نشان بده
، حرکت کن ، بکوش ، ابتکار به خرج بده و در احسان و نیکی به پدر و مادر هنر نمایی کن . در نگاه
کردن (مبدا نگاه تند به آن ها بیندازی) ، در آهنگ صدا (مبدا صدایت را بر آن ها بلند کنی ، مبدا
آن ها را مسخره کنی) و در تبسم و لبخند .

یاالله ! چه خصلت اخلاقی شگفت‌انگیزی ؟ ! خصلتی که پایان ندارد ، هر چه احسان و
نیکوکاری ات افزایش یابد نزدیکی ات به خدا افزایش می‌یابد . اکنون من احساس می‌کنم که تو در
نیکی به پدر و مادرت ابتکار به خرج خواهی داد و در این راستا از هیچ کوششی دریغ نخواهی کرد
، من به تو اعتماد دارم ، از دست بوسیدن تا جواب زیبا دادن ، گفت و گوی مؤدبانه ، محبت صادقانه
و عرضه کردن رأیت در جاهای مختلف با کمال ادب و گفتار خوب . تا جایی که می‌توانی احسان و
نیکوکاری کن .

نیکی به دختران

رسوال الله (صلی الله علیه و سلم) می‌فرماید :

« مَا مِنْ رَجُلٍ تَدْرَكَ لَهُ بِنْتَانِ أَوْ أُخْتَانِ فَيُحْسِنُ إِلَيْهِمَا مَا صَحْبَتَاهُ أَوْ صَحْبَهُمَا إِلَّا ادْخَلْتَاهُ الْجَنَّةَ

»^۱

(هر مردی که دو دختر یا دو خواهر داشته باشد ، تا وقتی که همراهش باشند یا همراهشان باشد به آن ها احسان و نیکی کند ، آن ها او را وارد بهشت می کنند .)

اکنون عده ای از شما می گویند : کاش من چند خواهر داشته باشم ، ولی دعا کن که خداوند ذریه ای نصیبت کند که در آن چند دختر باشد : ولی مبدا بعدا نظرت را تغییر بدهی !

ولی آیا مثل من روی این کلمه دقت نکردی : (به آن ها احسان و نیکی نماید) ؟

ولی چگونه به دختران نیکی و احسان کنم ؟ از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) یاد بگیر ، بین رسول الله (صلی الله علیه و سلم) به فاطمه - رضی الله عنها - چگونه احسان و نیکی می نمود .

هرگاه فاطمه بر رسول الله (صلی الله علیه و سلم) وارد می شد ، پیامبر بر می خاست و سرش را می بوسید ، چند درصد از پدرهای امروزی این کار را انجام می دهند ! از جواب می ترسم .

وقتی سیدنا علی ابن ابی طالب (رضی الله عنه) با او ازدواج کرد ، خانه ی آن ها از خانه ی پیامبر (صلی الله علیه و سلم) خیلی دور بود ، پیامبر (صلی الله علیه و سلم) نزدیکی از اصحاب که خانه ای در کنار مسجد نبوی داشت رفت و به او گفت :

« إِنِّي لَأَطِيقُ فِرَاقَ فَاطِمَةَ فَهَلْ اشْتَرَيْتَ مِنْكَ الْبَيْتَ؟ »

(من نمی توانم جدایی فاطمه را تحمل کنم ، آیا می توانم خانه ات را از تو بخرم ؟)

مرد گفت : یا رسول الله ! من و خانه ام در راه خداییم .

یاالله ! چه عاطفه ای ! چه نیکوکاری و احسانی نسبت به دختران : (نمی توانم جدایی فاطمه را

تحمل کنم) !

^۱ ابن ماجه ، حدیث ۳۶۷۰

تو را به خدا به رسول الله (صلی الله علیه و سلم) اقتدا کن و دعا کن که خداوند تو را در این اقتدا موفق بگرداند. به دخترانتان احسان و نیکی کنید تا به شما احسان و نیکی شود.

چگونگی نیکی به دختران در قرن بیست و یکم ! ؟

بزرگ ترین نیکی و احسانی که می توانی در قرن بیست و یکم به دختر یا خواهرت بکنی این است که با او دوست شوی ، به حرف هایش گوش دهی و اعتمادش را جلب نمایی .

به خدا که این نصیحت ارزشمندی است برای کسی که وضعیت این زمانه و سختی آن را درک می کند ، چه دخترهایی که در این زمانه به اسم عشق و دوستی گول می خورند ، پس با دختر یا خواهرت دوست شو و به حرف هایش گوش کن و مبادا در وقت خشم او را مضروب سازی ، چون ممکن است که اشتباهی صورت گرفته باشد . خیلی مواظب باش . از همین حالا شروع کن و به دختر یا خواهرت نیکی و احسان کن و با آن ها دوست شو .

احسان ، نیکی و دقت در سلام و احوال پرسی

خداوند متعال درباره ی احسان و نیکی در سلام و احوال پرسی می فرماید :

﴿ وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا ﴾ **النساء، ۸۶**

(هرگاه شما را درودی دادند به گونه ی زیاتر و بهتر از آن یا همانندش ، آن را پاسخ گوید)

یاالله ! حتی در سلام دادن هم احسان و نیکی مطلوب است ، تصور کن ! تعجب نکن ! بدان که این خصلت اخلاقی تا آخرین درجه در زندگی ما ریشه دوانیده است .

احسان و نیکی در بحث و مناقشه

یکی دیگر احسان و نیکی در بحث و مناقشه است : احسان و نیکی در هنگام بروز اختلاف آرا .

خداوند متعال می فرماید :

﴿ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ **النحل، ۱۲۵**

(و با ایشان به شیوه ای هر چه نیکوتر و بهتر گفت و گو کن)

این آیه تو را غافل گیر کرد ، تو فکر کردی که من مبالغه می کنم ، آیا معقول است که در بحث و مناقشه احسان و نیکی را رعایت کنم ؟ آیا نظرت را عوض کرد ؟ این طور نیست ؟ ولی چگونه در بحث و مناقشه احسان و نیکی را رعایت کنیم ؟

مثلا : کسی راایی را مطرح کرد که مورد پسند تو نبود ، به او می گویی : چرا چرند می گویی ؟ و اگر مودب باشی می گویی : من به حرف شما اعتراض دارم . ولی احسان و نیکوکاری کجاست ؟ ! نظرت چیست اگر در جوابش بگویی : (جناب عالی می توانید رای من را هم بشنوید) ؟ نظرت چیست ؟ آیا با هم فرق ندارند ؟

آیا سخنت تمام شد ای ابو ولید ! ؟

بیا از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و سلم) ادب گفت و گو را یاد بگیریم .

در دوران شکنجه و رنج در مکه ، عتبه بن ربیعہ نزد رسول الله (صلی الله علیه و سلم) آمد و پیشنهادهای مزخرفی را برای پیامبر (صلی الله علیه و سلم) مطرح کرد ، به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) مال ، ازدواج ، ریاست و مداوا توسط حکیم – در صورت ابتلا به جنون و جن زدگی – را پیشنهاد کرد تا در مقابل دست از دعوتش بردارد ، با این وجود رسول الله (صلی الله علیه و سلم) چگونه با او بحث و مناقشه کرد .

رسول الله (صلی الله علیه و سلم) به او فرمود : (ای ابو ولید ! بگو من گوش می کنم .)
وقتی سخنانش تمام شد رسول الله (صلی الله علیه و سلم) به او فرمود (آیا حرف هایت تمام شد ای ابو ولید ؟)

ای کسانی که می خواهید آداب گفت و گو را در قرن بیست و یکم را یاد بگیرید ! آن را از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) بیاموزید . عتبه با این سخنان به پیامبر (صلی الله علیه و سلم) توهین نمود ، ولی ببین که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) چه زیبا فرمود : (ای ابو ولید ! بگو من گوش می کنم) ، (آیا حرف هایت تمام شد ای ابو ولید ؟) از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و سلم) یاد بگیرید .

دوستان گرامی ام! یکی از ایرادهایی که از بعضی از دین دارها می گیرند این است که هر وقت کسی با آن ها بحث و مناقشه می کند از کوره در می روند. خواهش می کنم از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) یاد بگیرید و نیکو، درست، دقیق و خوب بحث و مناقشه کنید.

احسان و نیکی در سخن گفتن

خداوند متعال می فرماید:

﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (الإسراء، ۵۳)

(به بندگام بگو سخنی بگویند که زیاترین باشد.)

سبحان الله! لطیف ترین، شیرین ترین و بهترین کلمات را انتخاب کن. احساس می کنم که داری سبک بال و بلند پرواز می شوی! به راحتی با آیات پیوند می خوری. قبلاً وقتی از خانه بیرون می رفتی به مادرت می گفتی: چیزی لازم نداری؟ ولی حالا دنبال شیرین ترین و لطیف ترین کلماتی که نیکوترین سخن است می گردی.

سبحان الله! چیزی که تغییر کرده آهنگ کلامت و کلمات زیباست. چیزی که تغییر کرده است که تو احسان و نیکوکاری کردی.

ولی تو نزد خدا با ارزشی!

زاهر (رضی الله عنه) یک صحابی بادیه نشین بود، او تند و خشن بود، به این خاطر اصحاب از برخورد با او طفره می رفتند، مگر رسول الله (صلی الله علیه و سلم) که به او محبت می نمود و با نرمی و مهربانی با او رفتار می کرد.

روزی نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) در بازار می رفت که زاهر را دید، پیامبر یواشکی رفت و از پشت سرش محکم او را در آغوش گرفت: زاهر که شخص تندی بود گفت: این کیست؟ رهایم کن.

رسول الله (صلی الله علیه و سلم) دست هایش را باز کرد، زاهر (رضی الله عنه) برگشت و رسول الله (صلی الله علیه و سلم) را رو به رویش دید. زاهر می گوید: هرگز به اندازه ی تماس بدنم با بدن رسول الله خوشحال نشده ام.

سپس پیامبر (صلی الله علیه و سلم) دست زاهر را گرفت و با خنده در میان بازار می گفت: چه کسی این برده را می خرد؟ چه کسی این برده را می خرد؟

زاهر گفت: بازار خرید من کساد است یا رسول الله.

رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمود:

«ولكنك عند الله غَالٍ»^۱

(ولی تو نزد خدا گران قدر و با ارزشی)

یعنی چه! به خدا نمی توان این را توصیف کرد. این احساسات و عواطف عالی را چگونه می شود در وصف گنجاند. چیزی نمی توان گفت جز این که: (این احسان و نیکوکاری است)

گفتار چه کسی بهتر و نیکوتر است؟

یکی دیگر از نمونه های احسان و نیکوکاری در سخن گفتن دعوت و تبلیغ است خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ **فصلت، ۲۳**

(گفتار چه کسی بهتر و نیکوتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا دعوت می دهد،

کارهای شایسته می کند و اعلام می دارد که من از زمره ی مسلمانان هستم؟)

ای کسی که برای مردم از دین صحبت می کنی! گفتار چه کسی از گفتار تو بهتر و نیکوتر است؟

^۱ ترمذی در «الشمائل» حدیث ۱۲۱

اگر می خواهی که گفتار نیک داشته باشی پس پیرامون دین سخن بگو . آیا آن چه می گویم آسان است یا ... ؟ ان شاء الله آسان است .

احسان و نیکوکاری در ازدواج

خداوند متعال می فرماید :

﴿ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ﴾ **النساء، ۱۹**

(با زنان به طور شایسته معاشرت و زندگی کنید .)

مفسران در تفسیر این آیه می گوید : معنی آیه این نیست که وقتی زنت به تو نیکی می کند تو با او رفتار نیکی داشته باشی .

معنی اش این است که وقتی او به تو بدی می کند تو در مقابل به او نیکی کنی ، این یعنی معاشرت و همراهی شایسته . چرا ؟ چون بعضی اوقات زن بد خو می شود و این بخشی از طبیعت و سرشت اوست (مثل این که از خط قرمز گذشتیم ، خدا ما را نجات دهد !) .

در همه ی امور به همسرت احسان و نیکی کن و اول از همه همسرت را خوب انتخاب کن . مبادا که فقط چشم، ابرو، مو و صورت زیبا را انتخاب کنی .

مبادا که فقط دنبال سطح تحصیل بروی .

سخنی برخواسته از قلبم را به شما جوانان می گویم: به خانواده ی دختر نگاه کن، به مادر و پدرش نگاه کن، به دینش نگاه کن، به اخلاقش نگاه کن، بعد از آن به چیزهای دیگر نگاه کن. تو با یک فامیل ازدواج می کنی. تو با یک سری خصلت های اخلاقی ازدواج می کنی. این یعنی احسان و نیکوکاری در اختیار همسر .

احسان در انتخاب مسکن

باید در انتخاب مسکن هم احسان و نیکوکاری را رعایت کرد همه می دانیم که تمام زنان پیامبر صلی الله علیه وسلم در کنار مسجد نبوی که منطقه ای بیابانی بود خانه داشتند .

وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم با ماریه ی مصری (سرزمین نیل و سرسبزی) ازدواج کرد او را در جای سرسبز و پر کشت و زرعی سکونت داد. اسم این منطقه «عوالی» (ارتفاعات) بود.

آیا معقول است؟ این چیزهای ریز از دید پیامبر بزرگی که از طرف خدا مأمور اصلاح و بیرون آوردن مردم از تاریکی ها به سوی نور است، پنهان نمی شود آری، این راز خطرناکی است که به احسان و نیکوکاری معروف است.

یک چیزی که باعث مسرت و خوشحالی مصریان می شود: رسول الله صلی الله علیه وسلم به یارانش سفارش می کند و می فرماید:

« انکم ستفتحون مصرَ فأحسنوا إیَّ أهلها فإنَّ لهم ذمَّةً ورحماً » أو «ذمة و صهرا...»^۱

(شما مصر را فتح خواهید کرد... پس به ساکنان مصر احسان و نیکی کنید، چون آن ها دارای عهد و خویشاوندی هستند) یا (دارای عهد و پیوند ازدواج هستند...).

می بینیم که از این حدیث خوشحال شدید، پس احسان و نیکوکاری کنید. خداوند شما را اکرام می کند.

احسان و نیکی در طلاق

خداوند متعال می فرماید:

﴿ الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ ۖ فَاِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ ۙ اَوْ تَسْرِيحٌ بِاِحْسَانٍ ۗ ﴾ [سورة البقرة / ۲۲۹]

(طلاق دو بار است؛ نگاهداری به گونه ی شایسته یا رها کردن با نیکی.)

یا الله! تصور کن که احسان تا کجا رسیده است! احسان حتی در طلاق. امروزه چگونه طلاق می دهند؟ چه بگویم که کم گفته ام؟!

^۱ مسلم، حدیث ۴۶۱۵

احسان و نیکوکاری در شنیدن

خداوند متعال می فرماید:

﴿ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ﴾ [سورة الزمر/ ۱۸]

(به سخنان گوش فرا می دهند و از نیکوترین آن ها پیروی می کنند.)

برای گوشت انتخاب کن که چه چیزی را بشنود. مبدا به چیزهای پست و بیهوده گوش کنی. می بینیم که عاقلی و منظورم را گرفتی!

احسان نیکوکاری در تحصیل

یکی دیگر از نمونه های احسان و نیکوکاری تحصیل است، مبادابگویی قبولی ام تضمین شده است. آیا می خواهی که در نزد خداوند در جایگاه نیکوکاران و درستکاران باشی؟ یا می خواهی که مردم بدانند که قبول شده ای؟

به خود برگرد و درست، دقیق و نیکو درس بخوان تا از بهترین ها باشی، مسلمان باید از بهترین ها باشد و نمی توانی از بهترین ها باشی مگر این که درست، نیکو و دقیق درس بخوانی و بدان که در احسان و نیکوکاری طرف حسابت خداست، نه مردم.

احسان و نیکوکاری زن در خانه

احسان و نیکوکاری زن در خانه یکی دیگر از نمونه های احسان است. از نظافت خانه گرفته تا مرتب کردن، آشپزی و تربیت فرزندان. احسان و نیکوکاری در اهمیت دادن به خانه. سبحان الله! می شود غذایی پخت که شوهر بخورد و ساکت شود! ولی نه؛ درست، دقیق و نیکو غذا بپز.

تصور کن، هر چه بیشتر به خانه ات اهمیت دهی، نزد خداوند نیکوکارتر به شمار می آیی. پس آیا بعد از امروز خانه را نامرتب می بینیم، یا کاغذها را این جا و آن جا می بینیم و ... نه، تو از امروز نیکوکار شدی.

احسان و نیکوکاری در حق حیوانات

شخصی گوسفندش را برای ذبح روی زمین خوابانید، سپس به تیز کردن کاردش پرداخت، رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود:

« أَتُرِيدُ أَنْ تُمِيتَهَا مَرَّتَيْنِ؟ »^۱

(آیا می خواهی دو بار آن را بکشی؟)

آن مرد گفت: پس چکار کنم یا رسول الله؟

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

« هذا احدت شفرتک ثم اضجعتها... »^۱

« چرا کاردت را تیز نمی کنی و آن گاه آن را نمی خوابانی...؟ »

باید سازمان های رعایت حقوق حیوانات بیایند و از این حدیث گهربار رسول الله صلی الله علیه وسلم درس بگیرند و به جای جملات دهن پر کن آن را به دیوار دفترهایشان آویزان کنند!

سبحان الله! چه دین بزرگی که احساس و نیکوکاری در حق حیوانات را نیز به ما می آموزد!

احسان و نیکوکاری در کار و حرفه

این نمونه در این زمانه خیلی مورد نیاز است. کاش روزی بیاید که روی تولیدات این جمله نوشته شده باشد:

« ساخت داخلی که با احسان و نیکوکاری تولید شده است. » یعنی این تولیدات تضمین شده است.

امروزه احسان و نیکوکاری در کار و حرفه بر هر انسانی لازم و ضروری است، اگر می خواهی کشورت پیشرفت کند پس احسان و نیکوکاری را پیشه ساز.

^۱ حاکم، حدیث ۴/۲۳۱ و طبرانی در «المعجم الکبیر» حدیث ۱۱/۳۳۳.

خدا را سپاس که پیش از دیدن مسلمانان اسلام آوردم

لا حول ولا قوة الا بالله. آیا باید مسلمان الگوی زننده ای برای اسلام باشد؟

چرا؟ چون اخلاق ما کاملاً از اسلام دور گشته است، که اولین خلق احسان و نیکوکاری باشد.

به خاطر داشته باشید، وقتی یک خارجی اسلام آورد و بعد با مسلمانان برخورد کرد، حرف مشهوری زد، او گفت: خدا را سپاس که پیش از آن که مسلمانان را ببینم اسلام آوردم.

تو را به خدا قسم آیا این حرف تو را دردمند نساخت؟ پس برخیز و عهد و پیمان ببند و عزم خود را بر احسان و نیکوکاری جزم بکن.

از سیدنا یوسف علیه السلام یاد بگیر!

به احسان و نیکوکاری سیدنا یوسف علیه السلام بنگر و یاد بگیر. او فرمود:

﴿ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَابَّاً ﴾ [سورة یوسف / ۴۷]

(هفت سال پیاپی بکارید.)

کلمه ی « دَابَّاً » اشاره به افزایش دارد و بالفعل افزایش تولید، سیاست آن ها بود، سپس می فرماید:

﴿ فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ ﴾ [سورة یوسف / ۴۷].

(و آن چه را که دور می کنید در خوشه اش نگاه دارید.)

این سیاست انبار و نگه داری.

﴿ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعَ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ ﴾ [سورة یوسف / ۴۸]

(پس از آن هفت سال سخت در می رسد و آن چه را که به خاطرشان اندوخته اید از میان بر می

دارند.)

این هم سیاست مصرف بهینه برای سال های آینده .

سبحان الله! آیا پیوند احسان و نیکوکاری را با برنامه ریزی، اقتصاد و مدیریت دیدی؟

آیا حق داری به دینت افتخار کنی یا نه؟

چه اسلام بزرگ و فراگیری! واقعا که انسان نیکوکار مستحق آن است.

احسان و نیکوکاری در جنگ

احسان و نیکوکاری در جنگ نمونه‌ی ادبی دیگری از نمونه‌های احسان و نیکوکاری است. این جملات را بخوان و به دینت افتخار کن.

رسول الله صلی الله علیه وسلم به سپاهیان که عازم غزوه ای بودند چنین فرمود:

« أَنْظِلُّوا بِاسْمِ اللَّهِ وَ عَالِي مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا تَقْتُلُوا شَيْخًا قَانِيًا وَلَا تَقْتُلُوا امْرَأَةً وَلَا تَقْتُلُوا صَغِيرًا وَلَا تَقْتُلُوا رَضِيعًا وَلَا تَهْدِمُوا بِنَاءً وَلَا تُحْرِقُوا شَجَرًا وَلَا تَقْطَعُوا نَخْلًا وَ أَحْسِنُوا...»^۱

(به نام خدا و بر ملت رسول الله به راه بیفتید. هیچ پیرمرد سالخورده ای را نکشید، هیچ زنی را نکشید، هیچ کوچکی را نکشید، شیرخواری را نکشید، ساختمانی را ویران نکنید، درختی را نسوزانید، نخلی را قطع نکنید و احسان و نیکوکاری کنید...).

سبحان الله! رسول الله بعد از صدور دستورات لازم، کلمه ای را گفت که شامل تمام گفته هایش بود: «واحسنوا» (و احسان و نیکوکاری کنید). تو را به خدا قسم این چگونه لشکری است؟ یک لشکر نیکوکار. تعجب نکن، احسان و نیکوکاری یکی از خصلت های اخلاقی فرد مسلمان در هر عصر و زمانی است.

احسان در کشتن کفار

خداوند متعال می فرماید:

﴿ فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ ﴾ [سورة محمد / ۴].

^۱ ابو داوود، حدیث ۲۶۱۴.

(هنگامی که با کافران رو به رو می شوید گردن هایشان را بزنید.)

﴿ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ ﴾ [سورة الأنفال ۱۲]

(سرهای آن ها را بزنید.)

چرا فرمود: « گردن ها را بزنید» و «از بالای گردن بزنید.» چون راحت ترین روش کشتن است. بدون شکنجه.

خداوند جای کشتن را برایشان مشخص ساخت تا راحت کشته شوند و درد نکشند و روحشان به راحتی خارج شود.

آیا این با عقل جور در می آید؟! او کافر است و مستحق عذاب...؟ نه به خدا قسم، این جزو اخلاق مسلمان نیست. اخلاق اسلامی احسان نیکوکاری را در کشتن کافر لازم می داند.

این چه دینی است؟! این چه عفو و سماحتی است!؟

تا بی نهایت

خصلت اخلاقی احسان و نیکوکاری بسیار شگفت انگیز است، این خصلت اخلاقی با ما در هر جا وارد شد. بلکه به جاهایی رفت که ما هم گمان نمی کردیم به آن ها ربط داشته باشد و به این نتیجه رسیدیم که تمام زندگی ما به احسان و نیکوکاری نیاز دارد.

احساس می کنم که داری به این احساس می رسی، این طور نیست؟

احسان و نیکوکاری تمام جوانب دین را در بر می گیرد

ابن القيم درباره ی خصلت اخلاقی احسان و نیکوکاری می گوید: « احسان حب ایمان، روح ایمان و تکمیل کننده ی ایمان است و اگر تمام فضایل اعمال از قبیل: نماز، زکات، روزه و ... را جمع کنیم، احسان شامل همه ی آن ها می شود.»

آیا نگفتم به تو که احسان شامل تمام دین می شود؟ شامل تمام اسلام می شود؟

دم دمی نباش

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« لَا تَكُونُوا إِمْعَةً تَقُولُونَ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَحْسَنًا وَإِنْ ظَلَمُوا ظَلَمْنَا وَلَكِنْ وَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَنْ تُحْسِنُوا وَإِنْ أَسَاءُوا فَلَا تَظْلِمُوا »^۱

(دم دمی مزاج نباشید و نگوئید: اگر مردم احسان و نیکوکاری کردند ما نیز می کنیم و اگر آنان ظلم کردند ما نیز می کنیم، بلکه خودتان را آماده سازید که اگر مردم احسان و نیکوکاری کردند، شما نیز احسان و نیکو کاری کنید و اگر بدی کردند، شما ظلم و ستم نکنید.)

به خدا که این حدیث پاسخ بزرگی است به کسی که می گوید: چه طور من احسان و نیکوکاری را پیشه سازم، در حالی که مردم احسان و نیکوکاری نمی کنند؟ چه طور کاغذی را در خیابان نیندازم در حالی که خیابان پر از کاغذ است؟ به خاطر بیاور که تو مسلمانی و اگر تمام دنیا احسان نکنند، تو احسان کن و خودت را گول نزن و نگو: «من تنها احسان بکنم، در حالی که تمام دنیا مشغول...!»

اگر فهمت چنین نباشد پس ایمان چه چیزی به تو افزوده است، نماز چه چیزی به تو افزوده است و مطالعه چه چیزی به تو افزوده است؟!

نه افراط و نه تفریط

یک نکته جالب! بعد از خواندن این کتاب عده ای می گویند: از این به بعد من احسان می کنم، پس از رفتارش شگفت زده می شوی. در هر لحظه مبتلا به مرض وسواس می شود.

با مادرش خداحافظی می کند و از در بیرون می رود، سپس به سرعت بر می گردد و دوباره با او خدا حافظی می کند و می گوید: می ترسم که احسان و نیکوکاری را رعایت نکرده باشم. خانم خانه دار می گوید: باید درست، خوب و نیک غذا بپزم، یک قاشق نمک کم ریختم و به همین ترتیب بدبختی و خستگی شروع می شود. مواظب باش، از وسواس و غلو و زیاده روی در خصلت احسان پرهیز کن.

^۱ ترمذی، حدیث ۲۰۰۷.

اول بفهم، بعد حفظ کن.

هر خصلت اخلاقی دو جنبه دارد، مطلوب این است که میانه رو باشی. به عنوان مثال شجاعت در میان بزدلی و تهور (بی فکری) است و کرم در وسط بخل و اسراف قرار دارد و احسان و نیکوکاری در وسط وسواس و ماست مالی قرار دارد. پس خودتان به اندازه ی توانتان در مورد این خصلت به مقایسه و انتخاب پردازید، صبر را پیشه سازید، بالا بروید و از افراط و تفریط بپرهیزید. به اندازه ی توانت احسان بکن و خداوند تو را موفق خواهد کرد.

مواظب باش! اینک تو آئینه ی اسلامی

حالا تو منبر متحرکی هستی که در میان مردم حرکت می کند و مبادا که با بدرفتاری آبروی اسلام و مسلمانان را ببری. تو اینک آئینه اسلام هستی، پس به خصلت احسان مسلح شو. اگر این کار را بکنی شأن اسلام و مسلمانان بالا خواهد رفت.

به یاد داشته باش که خداوند احسان و نیکوکاری را در همه چیز مقرر داشته است، احسان در عبادت، احسان و نیکی به پدر و مادر، به دختران، در سلام گفتن، در بحث و مناقشه، در سخن گفتن، در ازدواج و در مسکن.

و بدان که:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾ [سورة الرعد ۱۱].

(خداوند سرنوشت هیچ ملتی را تغییر نمی دهد تا آن که خودشان اوضاع خویش را تغییر دهند.)

اخلاق-۲، [۱۰:۴۸ ۱۹/۰۵/۱۷]

Forwarded from محمد محمد

صفحه ۷۳

تواضع و فروتنی

تسلیم حق شدن و قبول آن از هر کس

وقتی می شنوی فلان مرد یا فلان زن متواضع است چه احساسی به تو دست می دهد؟

تو نمی توانی تغییر دقیقی از این خصلت والای اخلاقی ارایه دهی. پس باید معنی تواضع را بفهمی.

تواضع دو معنی دارد:

معنی اول این که تسلیم حق شوی و آن را از هر انسانی بپذیری.

عده ای از مردم حق را قبول نمی کنند مگر از بزرگ تر از خودشان. اگر حق را از کسی که کوچک تر از آن هاست یا مرتبه ای پایین تر از آن ها دارد، ببینند هرگز نمی پذیرند. ولی تواضع و فروتنی چیزی دیگر است. تسلیم شدن در برابر حق و پذیرفتن آن از هر انسانی: فقیر و غنی، بزرگ و کوچک، قوی و ضعیف، دشمن و دوست و ... آیا تو از کسانی هستی که تسلیم حق می شوند و آن را از هر کسی قبول می کنند؟ قبل از جواب باید روی کلمه ی « هر کس » انگشت بگذاری و در آن تأمل کنی.

فروتنی

معنی دوم تواضع این است که در مقابل مردم فروتن باشی، یعنی با نرمی و مهربانی با همه ی مردم رفتار کنی: با خادم و ارباب، با کوچک و بزرگ، ریز و درشت، پس آیا می توانی با تمام مردم، بله تمام مردم، در نهایت مهربانی رفتار کنی؟ در نهایت گرمی و محبت؟

یک مرور سریع: دانستیم که تواضع دو معنی دارد.

اول: تسلیم حق شدن و پذیرفتن آن از هر انسانی.

دوم: فروتنی در برابر مردم و برخورد نرم و دوست داشتنی با آن ها.

فکر می کنم تو متواضعی، ولی آیا خودت از تواضعت راضی هستی؟

آیا پروردگار از تواضعت راضی است؟

پس بکوش و هر دو معنی تواضع را بفهم و در صدد پیاده کردن باش و خدا یارت باد.

اصل دو تعریف

همه می دانیم که متضاد تواضع کبر است و هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم کبر را تعریف نمود فرمود:

«الکِبْرُ بَطْرُ الْحَقِّ وَ غَمَطُ النَّاسِ»^۱.

(کبر یعنی انکار حق و نادیده گرفتن مردم).

«بطر الحق» یعنی انکار حق و معنی اول تواضع را از این جا گرفتیم.

«غمط الناس»: یعنی نادیده گرفتن مردم، یعنی باد به غب غب بیندازی، سرت را بالا بگیری و از کنار مستمندان رد شوی، خودت را بالا بگیری، به این یکی سلام نکنی، به صورت آن یک لبخند نپاشی و با این یکی حرف نزنی (یعنی ستم به مردم و دریغ داشتن حق آن ها از آنان) و از این جا معنی دوم تواضع را گرفتیم.

ایا مطلب برایت مثل روز روشن شد؟ حالا که فهمیدی متضاد تواضع کبر است پس بدان که اگر متواضع نباشی پس تو... هستی!

برتری تواضع

هرکس برای خدا تواضع نمود خداوند او را بالا برد

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«مَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ»^۲

(هرکس برای خدا تواضع نمود خداوند او را بالا برد).

^۱ مسلم، حدیث ۲۶۱ و ترمذی، حدیث ۱۹۹۹ .

^۲ مسلم، حدیث ۲۶۱ و ترمذی، حدیث ۱۹۹۹ .

سبحان الله! این حدیث در زندگی ما یک حقیقت ملموس است، وقتی شخصی رامی بینی هر چه بیشتر متواضع باشد تو او را بیشتر دوست داری، چون او بخاطر خدا تواضع نمود، و خداوند هم مقام و مرتبه اش را بالا برده است. و سبحان الله! عکس این امر هم صحیح است؛ هر قدر انسان بیشتر متکبر باشد، مردم بیشتر از او متنفر می شوند. آیا دوست نداری که خداوند مقام و منزلتت را بالا ببرد. می شنوم که می گویی: بله، پس تواضع را پیشه ساز

یا الله! بالاترین درجات

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ دَرَجَةً حَتَّى يَبْلُغَ أَعْلَى عِلْيَيْنَ وَمَنْ تَكَبَّرَ رَعْلَى اللَّهِ دَرَجَةً وَضَعَهُ اللَّهُ دَرَجَةً حَتَّى يَبْلُغَ أَسْفَلَ السَّافِلِينَ »^۱

(کسی که یک درجه برای خدا تواضع کند خداوند یک درجه مقام و منزلتت را بالای می برد و به همین ترتیب تا به بالاترین درجه می رسد و کسی که یک درجه بر خدا تکبر بورزد خداوند یک درجه از مقامش می کاهد و به همین ترتیب تا به پایین ترین «اسفل السافلین» می رسد.)

چه درجه های بالایی در انتظار مؤمنان متواضع و رستگار است و چه درجه های پستی در انتظار متکبران هلاک شده است. حالا از خودت بپرس از کدام گروهی؟! در کدام پله و درجه هستی؟! اگر جواب بله بود آیا با من هم عقیده نیستی که به خصلت تواضع نیاز داری؟! پس منتظر چه هستی؟! هستی!؟

تواضع کنید (این یک فرمان است)

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا، حَتَّى لَا يَفْخَرُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَلَا يَبْغِي أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ »^۲

^۱ احمد، حدیث ۳/۷۶

^۲ ابوداؤد، حدیث ۴۸۵۹ و ابن ماجه، حدیث ۴۱۷۹

(خداوند به من وحی نمود که تواضع کنید، تا آنجا که هیچکس بر دیگری فخر و مباحات نرزد و هیچکس به دیگری تجاوز ننماید.) اگر بر خلق تکبر می ورزی، به حقوقشان تجاوز میکنی، و از این کار راضی نیستی و در پی اصلاح خودت هستی پس تواضع را محکم بچسب. آیا این فرمان برای تو کافی نیست؟! حالا که فهمیدی پس اجرا کن.

زمین نزدیک ترین راه به آسمان است

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: خداوند متعال می فرماید: «کسی که این چنین باشیم تواضع کند» پیامبر کف دستش را به طرف زمین کرد و همچنان آن را پایین می آورد تا آن را به طرف زمین نزدیک کرد و ادامه داد:

« او را این گونه بالا می برم » و کف دستش را به طرف آسمان کرد و آن را تا آسمان بالا برد. سبحان الله! هر چه بیشتر برای خدا در رفتار با مردم تواضع داشته باشی خداوند تو را بیشتر بالا می برد.

به این تشبیه و به این دو کلمه ی زمین و آسمان نگاه کن.

یک توقف کوتاه: تواضع زمین تا آن جاست که ما روی آن پا می گذاریم و راه می رویم، پس مستحق این شد که پیشانی های ما بر آن سجده کند: چه برتری و فضیلتی؟!

وارد بهشت نمی شود! خدایا ما را حفظ کن

رسول الله صل الله علیه وآله می فرماید:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ»^۱

(کسی که به اندازه ی ذره ی غباری کبر در دلش باشد وارد بهشت نمی شود.)

در روایت دیگری آمده است:

^۱ مسلم، حدیث ۲۶۳ و ابوداؤد، حدیث ۴۰۹۱

« لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ »^۱

(کسی که به اندازه ی دانه خردلی کبر در دلش باشد وارد بهشت نمی شود.)

اکنون از خودت بپرس: آیا ذره ی غباری کبر در قلبت است؟ این حدیث بسیار مهم است. روز قیامت با نماز، روزه، زکات، حج و اعمال صالح دیگر حاضر می شوی، ولی در تو کبر است، پس وارد بهشت نمی شوی؟

عابد بد اخلاق نباش. تغییر را آغاز کن.

آیا با خدا درگیری شوی!؟

خداوند متعال در حدیث قدسی می فرماید:

«الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعِزَّةُ إِزَارِي فَمَنْ نَازَعَنِي فِيهِمَا عَذَّبْتُهُ»^۲

(کبریا و بزرگی ردای من است و عزت ازار من است کسی در این دوبا من به نزاع پردازد او را عذاب می کنم.)

برای خداتواضع کنید و در کبر یا عظمت با وی به نزاع پردازید، آیانعمت های بهشت را دوست ندارید؟! آیا از عذاب آتش نمی ترسید!؟

به وصیت های لقمان گوش جان بسپار

لقمان به پسرش سفارش می کند:

﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا﴾ [لقمان/۱۸]

(با تکبر روی از مردم رو مگردان و مغرورانه در زمین راه مرو.)

^۱ مثل حدیث قبلی در مسلم و ابوداود

^۲ احمد، حدیث ۲/۴۱۴

« تُصَعَّر » یعنی چه؟ « صَعْر » مرضی است در گردن شتر که وقتی مبتلا به آن شود قادر به خم کردن گردنش نیست و آن را بالامی گیرد و راه می رود. به این تشبیه بی نظیر قرآن بنگر، احساس میکنم که شما الان این صحنه ی گردن فرازی را در ذهنتان ترسیم میکنید.

سؤال: وضعیت گردنت چگونه است؟!

الگوهای عملی

تواضع خصلت اخلاقی رسول الله صلی الله علیه وسلم

اصحاب رضی الله عنه می گویند وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم سلام می کرد و دست می داد، دستش را نمی کشید تا طرف مقابل دستش را می کشید، وقتی سلام می کرد کاملاً سلام می نمود و چهره اش را از تو نمی گرداند تا تو چهره ات را برگردانی، همیشه وقتی وارد مجلس می شد در جایی می نشست که خالی بود همیشه سرحال و بانشاط بود و هر وقت او را می دیدی لبخند بر لب داشت. یا الله! مگر ما کجا و این صفات کجا! تو با آخرین سرعت ممکن به مردم سلام میکنی و میگویی: «من مشغولم.» آیا تو از رسول الله صلی الله علیه و آله بیشتر مشغولی؟ آیا با تمام وجودت به مردم سلام می دهی و دل و جان در جای دیگر است، به طرف مقابل نگاه نمیکنی، دوست داری که در صدر مجلس بنشینی و با چهره ی عبوس با مردم ملاقات کنی؟ اگر بتوانی این چهار چیز را که نبی اکرم صلی الله علیه و آله وسلم انجام داده انجام دهی، متواضع هستی.

من می دانم در عده ای از شما یکی از آنهاست و در گروه دیگر دوتا و...

عزیزانم! از تواضع پیامبران درس بگیرید. رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ لِّمَنْ أَنْ كُونَ عَبْدًا نَبِيًّا، فَاخْتَرْتُ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا نَبِيًّا»^۱

(خداوند مرا در میان این که پیامبری پادشاه یا پیامبری بنده باشم مختار گردانید، من این را برگزیدم که پیامبری بنده باشم).

^۱ طبرانی "المعجم الكبير" حدیث ۱۲۰۶۱

ما مشتاق دیدار پیامبر محبوبمان صلی الله علیه و آله شدیم، آیا مشتاق دیدارش نشدید؟!

راحت باش

مردی در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله می لرزید (فکر می کرد که بر یکی از پادشاهان وارد شده است.) پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود:

«هَوْنٌ عَلَيْكَ فَإِنِّي لَسْتُ بِمَلِكٍ، إِنَّمَا أَنَا أَيْنُ امْرَأَةٍ كَانَتْ تَأْكُلُ الْقَدِيدَ مَكَّةَ»^۱

(راحت باش! من پادشاه نیستم، من پسر زنی هستم که گوشت خشک شده در مکه می خورد.)

آیا تا به حال به فردی که از تو می ترسد گفته ای من پسر کشاورز ساده ای هستم؟ به تواضع و فروتنی پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه کن، مبادا از کسانی باشی که به مردم فخر می فروشند و به بهره کشی از آن ها می پردازند.

می ترسم که منظورم را نفهمی

رسول الله صلی الله علیه و آله آن قدر تواضع داشت که سوار خر می شد، با آن که قادر بر سوار شدن اسب بود.

در فتح خیبر، رسول الله صلی الله علیه و آله سوار بر اسب، پیروزمندانه به مدینه که در انتظارش بودند برگشت. به محض رسیدن فرمود: «قاطر کجاست؟!» به خاطر تواضع برای خدا از اسب فرود آمد و سوار قاطر شد،

خواهش می کنم حرف هایم را درست بفهم. من این سخنان را نمی گویم که تمام عمرت را در فشار، اندوه و بدبختی به سر ببری. به خدا سوگند هدف این نیست. تو اگر این را بفهمی رسیدن به کوره ی مریخ برایت نزدیک تر از رسیدن به تواضع است. تو هر روز با ماشینت سر کارت حاضر می شوی. یک روز هم برای تواضع برای خدا سوار خط واحد شو. عاقلان را اشارتی بس است.

^۱ ابن ماجه، حدیث ۳۳۱۲ و حاکم، حدیث ۲/۴۴۶

ای نسل قرن بیست و یکم! یاد بگیرید

نگاه کن رسول الله صلی الله علیه و آله تا چه حد متواضع بود. گویند: دختر بچه ای (کنیزکی، برده ای، دخترکی) دست پیامبر صلی الله علیه و آله را می گرفت پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را از دستش بیرون نمی کشید، او به مدینه می رفت و لوازم مورد نیازش را می خرید و پیامبر صلی الله علیه و آله همین طور با او بود تا بر می گشت.

یعنی چه؟! برادر کوچکت به تو می گوید بیا با هم برویم چیزی بخریم. در جوابش می گویی: (...)

ای نسل قرن بیست و یکم! به پیامبرتان صلی الله علیه و آله اقتدا کنید و تواضع و فروتنی را پیشه سازید. چون امروزه کسانی که این کار را می کنند عده ای قلیل بیش نیستند. پس آیا تو یکی از آنان هستی؟

یا الله! پوست بدن رسول الله صلی الله علیه و آله خاکی می شود

به تواضعش در حفر خندق نگاه کن: برخی از اصحاب حفر می کردند و برخی سنگ ها را می شکستند. حفر و سنگ شکستن تا حدودی از کارهای تمیز به شمار می آید پس تو چه کار می کردی یا رسول الله؟

آیا بر کار اصحاب نظارت می کرد؟ آیا حفر می کرد؟ آیا سنگ می شکست؟ رسول الله صلی الله علیه و آله از گودالی که سه متر عمق داشت، خاک ها را روی دوشش بالا می آورد. اصحاب می گویند؟ به خدا سوگند بدن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دیدیم که با خاک پوشیده شده بود.

می بینم که با شگفتی می گویی: آیا بدن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند؟! بله، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به سختی کار می کرد. حال به وضعیت امروزی ما نگاه کن. می بینی که فقط نظارت می کند و دست به سیاه و سفید نمی زند. ولی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگاه کن که سخت ترین کار را انتخاب می کند و خاک ها را روی دوشش حمل می کند. از خودت قدرتی به خدا نشان ده، تواضعت را به او نشان ده. نزد مادرت برو و با او قرار بگذار که ظرف های آشپزخانه را بشویی و خانه را نظافت کنی. آیا دوست نداری که تواضع عملی باشد؟!

دیگر بهانه ای نداری!

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به خانواده اش خدمت می کرد، لباسش را پینه می زد،

کفشش را تعمیر می کرد، گوسفندش را می دوشید و کار هایش را انجام می داد.^۱

چگونه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این کار را می کند؟ تعجب نکن، تواضع و فروتنی یعنی این. [همه پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وارد بهشت می شوند.] از تواضع رسول بشریت درس بگیر.

مضطرب و نگران به نظر می رسی. تو گویی زبان حالت میگوید: دیگر بهانه ای ندارم. از امروز برای خرید به بازار خواهی رفت. از امروز به خانواده ات کمک خواهی کرد. نیتت را تجدید کن و به پیامبر متواضعت اقتدا نما.

دنبال قلاده و گردنبندی بگرد تا برایت حجتی باشد!

تعداد زنان در جنگ خیبر بیست نفر بود، در میان آن ها دختر کوچکی بود. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: «بیا پشت سرم سوار شو.» (مسافت ۹۰ کیلومتر است.) گویند: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می خواست استراحت کند از شتر پیاده می شد. سینه ی شتر را می خواباند و آن گاه به دختر می فرمود: «دستت را بده»، سپس او را پیاده می کرد. این دختر می گوید: وقتی جنگ به پایان رسید و مسلمانان پیروز شدند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که غنیمت ها را تقسیم می کرد و دنبال کسی می گردد و به مردم نگاه می کند. وقتی مرا دید فرمود: «بیا» نزد وی رفتم، گردنبندی را بیرون آورد و فرمود: «این را به گردنت آویز.»

خواستم آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بگیرم و به گردنم ببندم که فرمود «نه»، من به گردنت می بندم» رسول الله ﷺ گردنبد را با دست خودش به گردنم بست. دختر می گوید: به خدا قسم هرگز آن گردنبد را از گردنم بیرون نمی آورم و وصیت کرده ام که با من در قبر دفن شود تا روز قیامت به حضورش روم و بگویم: گردنبد یا رسول الله!

^۱ احمد، حدیث ۶/۱۶۷

می بینم که چشمانت به خاطر لطافت این احساسات و عواطف اشک بار شده است. ولی به تواضع و فروتنی پیامبر صلی الله علیه و آله در رفتارش با همه ی مردم نگاه کن.

سؤال: آیا این گونه با مردم رفتار میکنی؟ احساس می کنم که سخن دختر بچه در تو اثر گذاشته است. آن جا که گفت: وصیت نموده ام که گردنبندها من در قبر دفن شود تا روز قیامت به حضورش بروم و بگویم: گردنبندها یا رسول الله! چه احساسات و عواطف صادقی که پس از ۴۰۰ سال به تو رسید!

این چه تواضعی است؟!

آیا میدانید پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بعد از فتح و پیروزی چگونه وارد مکه شد سرش را پایین انداخته بود.

گویند: ما پیشانی پیامبر را دیدیم که به شتر چسبیده بود.

یاالله! بعد از این که او را آزار و اذیت کردند یارانش را شکنجه نمودند ، عده ای از آنان را کشتند و با او جنگیدند.

سبحان الله! این چه تواضعی است؟! چه کسی امروزه چنین کاری می کند؟! چه پیروزی بزرگی و در مقابلش تواضعی بزرگ تر! فروتن باش خداتورا بیامرزد.

من هیزم جمع می کنم!

رسول الله صل الله علیه وسلم در یکی از سفرها بود. دستور پختن گوسفندی را داد و شخصی گفت: من آن را ذبح می کنم. دیگری گفت: من آن را پوست می کنم. دیگری گفت: من آن را می پزم. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من هیزم جمع می کنم.» اصحاب عرض کردند: ما به جای تو این کار را انجام می دهیم.

فرمود: «من می دانم که شما به جای من این کار را انجام می دهید. ولی من دوست ندارم باشما فرق داشته باشم، چون خداوند دوست ندارد که بنده اش را در میان یارانش جدا و متمایز از آن ها ببیند.» و برخواست و هیزم جمع نمود.

بارپروردگار! ما را از متواضعان و دوستداران پیامبرت قرار بده. بارها! به ماتوفیق تواضع عطا کن و ما را در پایبندی به آن یاری ده.

کاش به وضع مانگاهی بیندازی ای ابوبکر رضی الله تعالی عنه!

چند نمونه از تواضع اصحاب را تقدیم می‌کنم به تو:

ابوبکر صدیق رضی الله عنه خانه‌ی پیرزنی را نظافت می‌کند! چه کسی این کار را می‌کند؟ جانشین پیامبر، امیر المؤمنین.

تو کی هستی؟! تو خانه‌ی خودت را هم نظافت نمی‌کنی، به مادرت کمک نمی‌کنی و همسرت را یاری نمی‌دهی.

دختر به مادرش می‌گوید: من الان کار دارم، من به دانشگاه می‌روم، چطور خانه را نظافت کنم؟! تو خانه خودت را نظافت نمی‌کنی، ولی ابوبکر رضی الله عنه خانه پیرزنی را نظافت می‌کند!

آیا خجالت نمی‌کشی؟ کجایی ای ابوبکر رضی الله تعالی عنه تواضع ما را ببینی؟

سوالات بسیار سخت و جوابی بسیار ساده

تواضع سیدنا ابوبکر رضی الله عنه را در این پیشامد ببین.

مردی از مؤلفه القلوب [کسانی که مسلمانان برای جذب دل هایشان نسبت به اسلام، به آن‌ها کمک می‌کنند] نزد وی آمد و گفت: ای جانشین رسول الله صل الله علیه وسلم دستور عطا و بخششی را برای من بده. ابوبکر رضی الله عنه دستور بخشش «قطعه‌ی زمین» را برایش صادر می‌کند و به او می‌گوید: برو عمر بن خطاب را شاهد بگیر.

مرد نزد عمر رضی الله عنه رفت و به او گفت: ابوبکر این را برای من نوشت و دستور داد به اینجا بیایم تا تو بر آن شهادت دهی.

عمر گفت: به خدا سوگند من بر آن شهادت نمی‌دهم. شما وقتی اسلام ضعیف بود این بخشش‌ها را می‌گرفتید، ولی حالا اسلام قوی است. سپس ورق را گرفت و آن را پاره کرد.

آن مرد نزد ابوبکر رفت و گفت: به خدا قسم نمی‌دانم کدام یک از شما خلیفه هست، تو یا او؟

سیدنا ابوبکر رضی الله عنه گفت: او ان شاء الله.

تصور کن اگر تو به جای سیدنا ابوبکر رضی الله عنه امیرالمومنین بودی چه کار می کردی؟ الحمدالله که تو به جای او نیستی. ولی می توانی از این پیشامد درس بگیری؟! آیا می توانی متواضع باشی!؟

کاش من مویی بر سینه ی ابوبکر رضی الله عنه بودم

این هم نمونه ای از فاروق امت رضی الله عنه که تواضع را به ما تعلیم می دهد. ولی قبل از این که به شرح آن پردازم می خواهم که شخصیت و قدرت سیدنا عمر رضی الله عنه را که این مقوله را گفت فراموش نکنی: «کاش من مویی بر سینه ی ابوبکر بودم.» خودت را با این سخن مقایسه کن و بگو من کجا و خصلت تواضع و فروتنی کجا؟

ای احنف! در شستن شتران بیت المال به امیرالمومنین کمک کن

هیئتی به ریاست احنف بن قیس برای دیدار امیر المومنین عمر بن خطاب رضی الله عنه آمد. احنف یکی از سرداران عراق بود. وقتی رسیدند، دیدند امیرالمومنین مشغول شستن شتران بیت المال است و می گوید: احنف! بیا به امیرالمومنین در شستن شتران بیت المال کمک کن. مردی از آنان گفت: خدا تو را بیامرزد ای امیرالمومنین! چرا به برده ای از بردگانت دستور نمی دهی تا این شتران را تمیز کند؟

عمر رضی الله عنه گفت: کدام برده از من و از احنف بن قیس برده تر است. آیا نمی دانی که هر کس مسئولیت کاری از کار های مسلمانان را بر عهده بگیرد نسبت به آن ها به منزله ی برده نسبت به آقای است؟

یا الله! عمر بن خطاب رضی الله عنه با دست خود شتر ها را می شوید! چه طور ممکن است؟! امیرالمومنین رضی الله عنه شتر ها را تمیز می کند! تو می گویی که ما یک داستان خیالی را می خوانیم، ولی تاثیر تواضع از این هم بیشتر است. آیا به حرف من شک داری؟ آزمایش کن تا شکت به یقین تبدیل شود.

من فقط یک فرد از مسلمانانم

یکی از نمونه های شگفت آور تواضع، سیدنا علی ابن ابیطالب رضی الله عنه است. سیدنا علی رضی الله عنه بعد از وفات سیدتنا فاطمه - رضی الله عنها - با زنی دیگر ازدواج نمود. او با پسرش

از این زن که محمد بن حنفیه نام داشت می نشست. روزی محمد به پدرش گفت: پدر جان! بهترین شخص بعد از رسول الله کیست؟

سیدنا علی رضی الله عنه فرمود: ابوبکر صدیق.

او پرسید: بعد از او چه کسی است؟

فرمود: عمر بن خطاب.

محمد گوید: ترسیدم که اگر بپرسم سپس چه کسی به من بگوید: عثمان بنابر این به او گفتم: بعد از او تو هستی.

او فرمود: پسر من! من فقط شخصی از مسلمانانم.

می شنوم که می گویی: باید چنین می گفت. همه ی ما چنین می کنیم. وقتی کسی مرا مدح می کند خیلی طبیعی است که چنین جوابی بدهم، ولی من می گویم: تواضع قلب با تواضع زبان فرق دارد.

آیا با من موافق نیستی؟!

تو از من بهتری و مادرت از مادرم بهتر است!

باری میانه ی محمد بن حنفیه و حسین بن علی - رضی الله عنهما - (که از طرف پدرشان سیدنا علی رضی الله عنه باهم برادرند) به هم خورد، وقتی نزاع و درگیری به طول انجامید محمد بن حنفیه نامه ای به سیدنا حسین رضی الله عنه نوشت و به او گفت: برادرم! درگیری ما به طول انجامید و تو از من بهتری و مادرت از مادر من بهتر است و رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« خَيْرُهُمْ مَنْ يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ »^۱ (بهترینشان [از میان طرفین نزاع] کسی است که اول سلام و آشتی

کند.) و من می ترسم که قبل از تو سلام و آشتی کنم و از تو بهتر باشم. پس تو را به خدا اول تو سلام بگو.

^۱ بخاری، حدیث ۶۰۷۷ و مسلم، حدیث ۶۴۷۸.

یعنی چه؟! به خدا قسم که این سخن را کسی غیر از فرد متواضع نمی تواند بگوید.

تو را به خدا بکوش و سعی کن تا متواضع و فروتن شوی و پایداری کن، چون کسی که دنبال خیر و نیکی برود آن را به دست می آورد. پس تواضع را در تمام زندگی ات پیشه ساز.

دل های متواضع

این الگو تقدیم به تو. هنگام خواندن این داستان شعارت را این آیه قرار بده:

﴿وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَفَّسِ الْمُتَنَفِّسُونَ﴾ (مطففین/۲۶).

(مسابقه دهندگان باید برای به دست آوردن این با همدیگر مسابقه بدهند و بر یکدیگر پیشی بگیرند.)

روزی زید بن ثابت رضی الله عنه سوار شترش می شود که عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - آمد و مهار شتر را گرفت و گفت: به ما دستور داده شده که با علما و دانشمندانمان چنین رفتاری داشته باشیم. زید رضی الله عنه به سرعت از شتر فرود آمد و دست ابن عباس را بوسید و گفت: به ما دستور داده شده که با خاندان پیامبرمان چنین رفتاری داشته باشیم.

زید بن ثابت که قرآن را جمع نمود. عبدالله بن عباس که حبر و دانشمند امت است! آن دو به شیوه های مختلف تواضع می کنند، ولی تو هنوز....!

برخیز و این الگو را محکم بچسب و یاد بگیر که چگونه تواضع کنی.

کسی که خودش را بشناسد برای خدا تواضع می کند

امام شافعی می گوید: «آب زمزم را به خاطر علم و دانش نوشیدیم که به علم و دانش رسیدیم و اگر آن را به خاطر تقوا می نوشیدیم برایمان بهتر بود.»

آیا می دانی که چه کسی این سخن را می گوید؟ امام شافعی. یا الله!

شافعی چنین می گوید پس ما چه بگوییم؟!

بله، کسی که خودش را بشناسد برای خدا تواضع می کند.

آیا وقت آن نرسیده است که خود را بشناسی؟!

اگر می خواهی تواضع و فروتنی امام شافعی را ببینی گوش کن چه می گوید:

دوستدار صالحانم گر چه از آنان نیم
با گنه کاران ندارم هیچ حب و دوستی
چون شفاعت دارم از آن ها امید و انتظار
گرچه کالای من و آن ها خطای بی شمار^۱

تعجب نکن، او خود را شناخت. آیا وقت آن نرسیده است که خودت را بشناسی؟

قیمت را بالا نبر

هنوز با تواضع امام شافعی به سر می بریم. او می گوید: قیمت را بالا نبر، چون تو را به قیمت واقعی ات باز می گردانند، آیا ندیدی کسی که سرش را برای سقف خم می کند او را در زیر سایه اش جای می دهد و در پناهِش می گیرد و کسی که سرش را بالا می گیرد آن را زخمی می کند. چه سخنان رسا و بلیغی که در عقل تأثیر می گذارد، جان را می شکافد و در دل جای می گیرد. پس خوشا به حالت، تو از این به بعد با دلت مطالعه می کنی؟!

راه رسیدن به تواضع

تواضع در پوشاک

به نمونه های تواضع در زندگی ما توجه کن. با تواضع در پوشاک آغاز می کنیم: شخصی به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: یا رسول الله! من دوست دارم که لباس و کفشم نیکو باشد، آیا این به کبر من ربطی دارد؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

لَعَلَىٰ أَنْ أُنَالَ بِهِمْ شَفَاعَةَ
وَأَنْ كُنَّا سَوَاءً فِي الْبِضَاعَةِ

أَجِبُ الصَّالِحِينَ وَلَسْتُ مِنْهُمْ
وَأَكْرَهُ مَنْ تَجَارَتْهُ الْمِعْصَىٰ

«لَا، إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»^۱.

(نه، خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد.)

عده ای گمان می کنند که تواضع در پوشاک یعنی پوشیدن لباس های کهنه و مندرس. مبدا این احساس را در مردم ایجاد کنی که بپندارند شخص دین دار در لباس پوشیدن انسانی بی سلیقه است و لباسش شیک نیست. بهترین، زیباترین و شیک ترین لباس ها را بپوش. باید این گونه باشی، ولی نه برای تکبر و فخر فروشی، به خاطر این که مردم بگویند: «دین داران در لباس پوشیدن از همه بهترند.»

مبدا این کار را بکنی!

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَبَخَّرُ فِي بُرْدِيهِ إِذْ حَسَفَ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ فَهُوَ يَتَجَلَّجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۲.

(شخصی داشت با لباس هایش متکبرانه راه می رفت که خداوند او را در زمین فرو برد و او تا روز قیامت هم چنان به زمین فرو می رود.)

این هشدار است به هر دختر خانمی؛ با لباس متواضع باش و مبدا... هم چنین به هر آقا پسری: آیا نمی ترسی که خداوند تو را در زمین فرو برد. برای خدا تواضع کن و به خاطر داشته باش کسی که به خاطر خدا تواضع کند خدا او را بالا می برد.

کدام زیور ایمان را می خواهی؟!!

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«مَنْ تَرَكَ اللَّبَاسَ تَوَاضِعًا لِلَّهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ رُءُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى

بِخَيْرِهِ مِنْ أَيِّ حُلَّةٍ الْإِيمَانُ شَاءَ يَلْبَسَهَا»^۳.

^۱ مسلم، حدیث ۲۶۱ و ترمذی، حدیث ۱۹۹۹.

^۲ مسلم، حدیث ۵۴۳۴ و احمد، حدیث ۲/۴۹۲.

^۳ مسلم، حدیث ۵۴۳۴ و احمد، حدیث ۲/۴۹۲.

(کس که لباس مشخصی را به خاطر تواضع در برابر خدا رها کند در حالی که توان پوشیدن آن را دارد، خداوند در روز قیامت در میان تمام خلائق او را صدا می زند و او را مختار می کند تا از هر کدام از زیور آلات ایمان که می خواهد بپوشد.)

خوب بفهم خدا تو را هدایت کند. بر خلاف تصویر هیچ تناقضی در این جا وجود ندارد، تو خودت را از هر انسانی بیشتر می شناسی. به عنوان مثال تو می توانی به نیت تواضع برای خدا لباس ساده و بی تکلفی را بپوشی که قشنگ هم هست، نه مثل لباس پوشیدن گذشته.

این جمله را دوبار بخوان و آن را خوب بفهم:

(در حالی که توان پوشیدن آن را دارد.)

تواضع خدمتکار

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«خَوَانِكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ فَأَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تُطْعَمُونَ وَ أَلْبَسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ وَ كَلْفُوهُمْ مِمَّا يُطِيقُونَ فَإِنْ كَلَفْتُمُوهُمْ مِمَّا لَا يُطِيقُونَ فَأَعِينُوهُمْ»^۱

(آن ها برادرانتان هستند که خداوند آن ها را زیر دستتان قرار داده است، پس از غذایی که خودتان می خورید به آن ها بدهید، از لباسی که خودتان می پوشید بر تن آن ها کنید و آنان را به کاری که در توانشان هست امر کنید و اگر آنان را به کاری که توان انجام آن را ندارند امر نمودید پس به آنان کمک کنید.)

«إِذَا جَاءَ أَحَدِكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامٍ فَلْيَجْلِسْ مَعَهُ فَإِنْ لَمْ مَعَهُ فَلْيُطْعِمْهُ اللَّقْمَةَ وَ اللَّقْمَتَيْنِ وَ الْآكَلَةَ وَ الْآكَلَتَيْنِ»^۲

(وقتی خدمتکار یکی از شما غذایی برایتان آورد، باید او را برای خوردن با خودش بنشانند، اگر او را با خود نشانند باید یک لقمه و دو لقمه و یک خوراک و دو خوراک به او بدهد.)

^۱ بخاری، حدیث ۳۰ و ۲۵۴۵، مسلم، حدیث ۵۲۸۹، ابن ماجه، حدیث ۳۶۹۰ و احمد، حدیث ۵/۱۵۸.

^۲ احمد، حدیث ۱/۴۴۶.

گویی می شنوم که می گویند: این خیلی سخت است، این امر بر ما گران می آید. آیا کلمه ی «برادرانتان» دل های شما را نشکافت؟! می ترسم گمان کنید که آنان بردگان شمايند.

یک صحنه: خانم خانه به خدمتکار زن می گوید: ما می خواهیم تمام منزل را از اول تا آخرش تمیز کنیم، و بالفعل خدمت کار تمام منزل را تمیز می کند، در طول روز کار می کند و خسته و کوفته می شود سپس خانم خانه می آید و دستورات دیگری صادر می کند که از توانش خارج است. برخی از زن ها یک اشتباه از خدمت کار نمی پذیرند. روی سر خدمتکار داد می زنند و حتی آن ها را....! شما را به خدا آنان برادران شما هستند که خداوند آن ها را زیر دست شما قرار داده است، پس به خاطر خدا با خدمت کارها متواضع باشید.

تواضع در اثاثیه ی خانه

سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه می گوید:

دختر رسول الله صلی الله علیه وسلم فاطمه - رضی الله عنهما - به خانه ی من فرستاده شد. من بر او وارد شدم، به خدا قسم روزی که به خانه ی من فرستاده شد در خانه ی من به جز یک پوست قوچ که روی زمین فرش کرده بودم و یک بالش که داخلش با لیف خرما پر شده بود، چیزی وجود نداشت.

این سخن را برای مقایسه یا تشبیه نمی گوئیم. چون خانه ی سیدنا علی رضی الله عنه دگرگون شد و خدا در کارش گشایش داد و خانه اش را تکمیل کرد. این سخن را نمی گوئیم تا بر خودتان سخت بگیرید، آن را می گوئیم تا در تقاضاهایمان زیاده روی و غلو نکنیم.

یک صحنه: یک عروسی به خاطر مقایسه با عروسی های فامیل دیگری به هم می خورد.

خواهش می کنم ظاهر بین نباش، ببین هدف چیست؟ خانه ات را به هر شکل که دوست داری آماده کن، ولی مبالغه نکن و تا جایی که می توانی در اثاثیه اش تواضع را پیشه ساز.

تواضع با خویشاوندان، به ویژه با...!

با خویشاوندان و به ویژه خویشاوندان فقیرت تواضع داشته باش، همین حالا فکر کن و نیکی به آنان را شروع کن، احوالشان را بپرس و به دیدار آن ها برو و هیچ کمک و خدمتی را از آنان دریغ ندار.

مبادا فقط با خویشاوندان ثروتمندت ارتباط داشته باشی و به آن ها نیکی کنی. آیا از خدا نمی ترسی؟! آیا از زیارت خویشاوندان به خاطر این که فقیر هستند سر باز می زنی. خصلت اخلاقی تواضع که یاد گرفتی کجاست؟!

تواضع با کسانی که به لحاظ اجتماعی و فرهنگی از تو پایین ترند

با کسانی که از تو پایین تر هستند متواضعانه رفتار کن و از نگاه های تحقیرآمیز بپرهیز و مبادا یک وقت بگویی پسر فلانی هستم.

علم و اندیشه ات باعث خود بزرگ بینی نشود و گر نه....!

تواضع با کسی که به تو تعلیم داده است

تواضع با دبیر و استادت، مبادا دبیرت را مسخره کنی و تمام هم و غمت نکته گویی درباره ی فلان استادت باشد.

تواضع را از فرزندان خلیفه بیاموز که کفش معلمشان را بر می داشتند.

می شنوم که می گویی تو دبیر ما را نمی شناسی.

برادر گرامی ام: تواضع تو در وهله ی اول به خاطر خداست. تو با خدا معامله می کنی، پس نیتت را صادق بگردان.

تواضع با کسی که به او تعلیم و آموزش می دهی، منظورم از تعلیم و آموزش، دعوت در راه خداست. ای کسانی که مردم را به راه خدا دعوت می دهید، تواضع را پیشه سازید. ای مبلغ! ای دعوتگر! به کسی که اشتباه کرده نخند و او را مسخره نکن.

بعد از مدتی پشیمان خواهی شد. تو با این شیوه ات باعث دین گریزی مردم می شوی، پس تواضع را پیشه کن، خدا هدایتت کند و تو را بیمارزاد.

چون به خدا قسم تواضع باعث عشق و محبت مردم نسبت به دین خدا می شود.

تواضع با پدر و مادر

خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْنِي﴾ (اسراء/۲۴).

(بال تواضع را از روی رحمت برایشان فرود آور).

این در صورتی است که زنده بودند.

اگر دار فانی را وداع گفته بودند پس برایشان طلب آمرزش کن و کردار نیک را پیشه ساز تا در میزان آنان قرار گیرد و به دوستانشان نیکی کن.

یک درس عملی: می گوید من می خواهم تا به طور عملی با پدر و مادرم متواضع باشم، ولی نمی دانم چه طوری. برادر عزیزم! تو باید دست پدر و مادرت را ببوسی.

آیا می توانی دست پدر و مادرت را جلوی مردم، خویشاوندان و مهمانان ببوسی؟ اگر می خواهی تواضع و فروتنی را یاد بگیری، به عنوان مثال یک ماه دست والدینت را ببوس. خواهی دید که تغییر کرده ای.

می شنوم که می گویی: من می توانم دست مادرم را ببوسم، ولی دست پدرم را نمی توانم.

من می گویم: اگر این کار تا این حد سخت است با دست پدرت شروع کن.

و بدان که هدف تواضع هم همین است.

هدف افزون طلبی نباشد

زیباترین تواضع آن است که به پیشگاه پروردگار ابراز تواضع و فروتنی نمایی.

مبادا به نمازت، شب زنده داری ات، روزه ات یا حجابت غره شوی و بدان که:

﴿وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ (نساء/۱۱۳).

(فضل خدا در حق تو بزرگ و فراوان بوده است.)

در برابر ولی نعمتت تواضع کن و مبادا به خدا منت بگذرای که هلاکتت در آن است.

ولی چگونه به تواضع آراسته شویم؟!

چه کار کنم که متواضع باشم؟ تا تواضع در وجودم ریشه بدواند؟

تصمیم خوبی گرفتی. زیرا تو فقط برای لذت بردن مطالعه نمی کنی، تو می خواهی بدانی تا عمل کنی و به دیگران یاد بدهی.

من به تو خوشبین بودم، فکر می کنم خیر و صلاح در تو است و هیچ کس را برای خدا تزکیه نمی کنم.

اول: خدایت را بشناس

یکی از چیزهایی که به تواضع کمک می کند این است که پروردگارت را بشناسی، عظمت و بزرگی اش را در مخلوقاتش مشاهده کنی، بدانی که پروردگارت قادر و تواناست، نعمت هایش بی حساب است و بی نیازی او را در مقابل فقرت و توانایی او را در مقابل ضعف احساس نمایی.

آن وقت است که می فهمی که تو کی هستی ای بی چاره؟! پس در برابر چاره ساز و آفریننده ی آسمان ها و زمین متواضع و فروتن باش.

دوم: آموزش علمی

بعد از این که خدایت را شناختی به تطبیق عملی آن چه خوانده ای بپرداز. وای به حالت اگر برای سرگرمی مطالعه کنی. برای فهمیدن و عمل کردن مطالعه کن. از همین حالا شروع کن و یک بار با کارگران ساده غذا بخور، ای خانم خانه دار! یک بار با خانم مستخدم غذا بخور، خانه ات را نظافت کن و ظرف هایت را بشو و بگو: امروز من مسئول کارهای خانه هستم. دست پدر و مادرت را ببوس، به دیدار خویشاوندان فقیرت برو، آن ها را زیارت کن، جویای احوالشان شو و هیچ کس را مسخره نکن. یک روز به جای ماشین شخصی سوار خط واحد شو. ساک سنگین همسایه ات را از دستش بگیر و برایش به خانه برسان، از مدح و تعریف کسی خوشحال مشو و از بی احترامی کسی

خشمگین مشو، به کسی که از نظر اجتماعی از تو پایین تر است مهربانی کن، به دربان ساختمان سلام کن و صحت و سلامتی اش را جویا شو و درباره ی فرزندانش از او بپرس و....

خلاصه: بهترین وسیله برای ریشه دار ساختن تواضع در خودت این است که ببینی انجام چه کاری بر تو سخت تر و گران تر است، کاری را انجام بده که نفست نمی خواهد انجام بدهی و بعد از آن تواضع برایت مثل آب و اکسیژن می شود که زندگی بدون آن برایت ممکن نیست.

چگونه می فهمی که متواضع شده ای؟

اگر می خواهی بدانی که آیا متواضع و فروتنی یا نه، این وسیله عملی را انجام بده:

به یکی از دوستان، یا همسایگان، یا فرزندان و یا نزدیکانت که به او اعتماد داری بگو که از مستخدم، دوستان، خویشاوندان فقیر، والدین و هر کسی که با او برخورد داری بپرسد نظرتان درباره ی او چیست؟

در این جا خواهی دانست که آیا متواضع هستی یا نه و بدان که مردم ساده با تو تعارف و رودربایستی ندارند.

یادآوری کن چون یادآوری به نفع مؤمنان است

دل هایتان را باز کنید. نیت هایتان را تجدید نمایید و این هدیه را از من بپذیرید:

«رسول الله صلی الله علیه وسلم از همه متواضع تر بود و از کبر و غرور از همه دورتر بود. اجازه نمی داد که کسی برایش بلند شود، چنان که برای پادشاهان بلند می شوند، به عیادت بی نوایان می رفت، با فقیران هم نشینی می کرد، دعوت برده را می پذیرفت و مثل یک فرد عادی در میان یارانش می نشست. کفشش را پینه می زد و لباسش را می دوخت، در خانه کار می کرد، همان طور که یکی از شما در خانه اش کار می کند و یک انسان و یک بشر بود؟! لباسش را تمیز می کرد و اجازه نمی داد کسی پشت سرش راه برود و از نظر خوراک و پوشاک هیچ فرقی با غلامان و کنیزانش نداشت. خادم کسی بود که به او خدمت می کرد، هرگز به خادمی سخن بدی نگفت، هرگز خادمی را برای انجام کاری یا ترک کاری تنبیه نکرد. بی نوایان را دوست داشت و با آنان نشست و برخاست می کرد، در تشیع جنازه هایشان حاضر می شد و فقیری را به خاطر فقرش تحقیر نمی نمود.»

اگر می خواهی هدیه را رد کنی....

«متواضع و فروتن باش.» این هدیه ی من است.

به یادداشته باش:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ».

«کسی که به اندازه ی ذره ی غباری کبر در دلش باشد وارد بهشت نمی شود.»

بار پروردگار! تواضع را نصیبمان گردان. خدایا! تواضع و فروتنی را برای ما محبوب و دوست داشتنی بگردان. بارالها! ما از کبر و غرور و خودپسندی به تو پناه می آوریم. خدایا! کبر را برای ما زشت و ناپسند بگردان. بار پروردگار! ما را در ذکر نمودنت، در شکر نمودنت و در درست و نیکو عبادت کردنت یاری بفرما.

راستی

خصلت اخلاقی پیامبران

صدق و راستی صفتی است که ملازم و همراه پیامبران است. محال است که پیامبری حتی یک دروغ گفته باشد، این صفتی است که قرین و همراه تمام پیامبران است. هرگاه خداوند متعال یکی از پیامبران را در قران مدح و ستایش می کند او را به راست گویی توصیف می کند، خداوند متعال می فرماید:

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (مریم/۴۱).

(ابراهیم را در کتاب بیان کن که او بسیار راستگو و نبی بود.)

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾ (مریم/۵۶).

(ادریس را در کتاب بیان کن که او بسیار راستگو و نبی بود.)

﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا﴾ (مریم/۵۴).

(اسماعیل را در کتاب بیان کن که او در وعده هایش صادق و راست بود و رسول و نبی بود.)

دیدنی که این صفت، ملازم و همراه تمام پیامبران است. هر پیامبری باید به این صفت آراسته باشد تا کسی برای لحظه ای به او شک نکند. این صفت در آن ها اصیل و ریشه دار است.

صادق امین

لقبی که پیامبر گرامی صلی الله علیه وسلم قبل از اسلام به آن مشهور بود، صادق امین (راست گوی امانتدار) بود.

سبحان الله! چهل سال قبل از بعثت، پیامبر ما، ملقب به صادق امین است. از حبیبیت رسول الله صلی الله علیه وسلم یاد بگیر.

هرگز دروغی از تو نشنیده ام!

سه سال بعد از بعثت، خداوند به او دستور می دهد که دعوتش را علنی سازد:

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾ (حجر/۹۴).

(پس آشکارا بیان کن آن چه را که به آن فرمان داده می شوی و به مشرکان اعتنا مکن.)

رسول الله صلی الله علیه وسلم بر فراز کوه صفا می ایستد و فریاد می زند:

«ای بنی فلان! ای بنی فلان!» تا قبایل جمع شوند. تا این که همه جمع شدند، حتی کسانی که نمی توانستند بیایند نماینده ای را به جایشان می فرستادند تا خبر را برایشان بیاورد. وقتی همه گرد هم آمدند رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «به من بگویید؛ اگر به شما بگویم که پشت این کوه لشکری است که می خواهند به شما حمله کنند آیا مرا تصدیق می کنید؟» همه گفتند: ما هرگز دروغی از تو نشنیده ایم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «من انذار دهنده و هشدار دهنده ی خدایم که به سوی شما مبعوث شده ام و در مقابل عذابی بس شدید است.»

ابولهب در جواب پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: وای بر تو! آیا به خاطر این ما را جمع

نمودی!

الله اکبر! رسول الله صلی الله علیه وسلم حجت را بر آنان تمام کرد. او در ابتدا سخنی گفت که تا حدودی باور کردنی نبود. چون کوه صفا، کوه کوچکی است، ولی با وجود این از آنان پرسید چه می گویند؟ آنان با صراحت تمام اعلام کردند که ما هرگز دروغی از تو نشنیده ایم. حتی بعد از اینکه اعلام کرد پیامبر است پاسخ ابولهب این بود: وای بر تو. و جرات نکرد که پیامبر را تکذیب کند.

صادق و مصدوق (راستگو و تصدیق شده).

عبدالله بن مسعود برای ما روایت میکند و می گوید: رسول الله که صادق و مصدوق است برای ما فرمود:

«إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْفُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا نُطْفَةً...».

(آفرینش هر یک از شما در شکم مادرش تا چهل روز به صورت نطفه است.)

وقتی پیامبر این سخن را در آن زمان فرمود برای آن ها خیلی عجیب و غریب بود، چون هیچ دلیلی در آن زمان وجود نداشت ولی در حال حاضر یکی از ثوابت علم جدید است.

یک بار دیگر این حدیث را بخوان: «صادق و مصدوق» این برای آن ها یک چیز خیالی است که هیچ ارتباطی با آن ندارند، ولی او صادق و مصدوق است پس چگونه او را تصدیق و باور نکنند.

آیا بعد از آن تصدیق می شد؟!

با من تصور کن که اگر شایع میشد که پیامبری فقط یک دروغ گفته است آیا بعد از آن تصدیق می شد؟!

غیر ممکن است. محال است. مگر نگفتم که صدق و راست گویی صفت ملازم و مهمی است که هر پیامبری به آن نیاز دارد.

چه کسی از خدا راست گوتر است

ببین خدا با ما چگونه رفتار می کند. خداوند متعال می فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ۗ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ (نساء/ ۸۷)

(جز الله معبودی نیست، حتماً شما را در روزی که شکی در آن نیست گرد می آورد و چه کسی از

خدا راستگوتر است؟!)

بعد از این که این آیه به ژرفای وجودت نفوذ کرد و چنان تاثیری در تو گذاشت آیا روز قیامت را تصدیق می کنی؟! می گویی: بله، تصدیق می کنم.

پس برای آن چه کار کرده ای؟!)

خداوند متعال در آیه ای دوست داشتنی می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ

حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا﴾ (نساء/۱۲۲)

(کسانی که ایمان آورده اند و کار نیک انجام داده اند وارد باغ هایی خواهیم کرد که در زیر آن ها

رود بارها روان است، آنان جاودانه تا ابد در آن جا ماندگارند ، این وعده ی الله است که حق است و چه

کسی از خدا راست گو تر است؟!)

آیا صادق تر از خدا کسی هست؟! حالا که دانستی بهشتی وجود دارد پس چرا برایش آماده نمی شوی و حالا که دانستی آتشی وجود دارد پس چرا از آن نمی ترسی؟! آمادگی ات برای روز قیامت کجاست؟! آیا پروردگار ما دروغ میگوید؟! پناه بر خدای بزرگ! به خدا قسم که این مفاهیم بسیار رسا و گویا است ، ولی اگر به دل های زنده برسد!

سبحان الله ! چه چیز بسیار عجیبی!

مفاهیم اسلامی زیادی از صدق اشتقاق می شود که ما به آن ها توجه نمی کنیم. به عنوان مثال کلمه ی صَدِيق (دوست) از صدق مشتق شده است، چون دوست کسی است که در رفتار با تو رو راست است و به تو خیانت نمی کند ، مفهوم دیگری از صدق اشتقاق شده است که کمتر به ذهن ما خطور می کند، آیا می دانید آن چیست؟

آن صدقه است . چه طوری؟ چون صدقه دلیل عملی صدق و راستی تو با خداست ، پس اگر با خدا صادقی و خدا را دوست داری ، به شکل عملی ثابت کن و صدقه بده .

حال که صدیق و صدقه ، این دو مفهوم بزرگ از صدق اشتقاق می شوند ، معنی و مفهوم صدق چگونه خواهد بود.

سخت آسان!

خصلت اخلاقی صدق علی رغم سختی اش ، برای کسی که بخواهد آسان است . همین حالا نیت کن که صادق و راست گو باشی و در طول زندگی ات بر آن استوار باشی. این خصلت اخلاقی قابل دسترسی است ، به شرطی که ما بخواهیم و عزممان را جزم کنیم.

تو را به خدا بعد از خواندن این سطور خواهش می کنم زندگی ات را تغییر بده و هرگز دروغ نگو ، که خدا با توست.

آیا غیر از بهشت هم چیز دیگری می خواهی؟!

رسول الله (صلی علی علیه و سلم) می فرماید:

« إِنَّ الصَّادِقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَ إِنَّ الرَّجُلَ يَصْدُقُ وَ يَتَحَرَّى الصَّادِقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صَدِيقًا، وَ إِنَّ الكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَ إِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا.»^۱

(همانا صدق و راستی انسان را به طرف خیر و نیکی هدایت می کند، خیر و نیکی به بهشت می انجامد، انسان راست می گوید و به دنبال راستی است تا این که نامش در نزد خدا صدیق و راست گو ثبت می شود. و دروغ انسان را به سوی معصیت و فجور می کشاند ، معصیت و فجور به آتش می انجامد، انسان دروغ می گوید و دنبال دروغ می رود تا این که نامش نزد خدا کذب و دروغگو ثبت می شود.)

^۱ بخاری حدیث ۶۰۹۴، مسلم، حدیث ۶۵۸۰ و احمد، حدیث ۱/۳۸۴.

آری ، کسی که نور فجر پاداش را ببیند تاریکی تکلیف بر او آسان می شود. چه کسی این پاداش را کم می شمارد ؟ پاداش بهشت در مقابل تکلیف صدق و راستی. این تکلیف در برابر این اجر بزرگ بسیار ساده است .

دوست داری که نزد خداوند چه گونه نوشته شده باشی؟! تصور کن که نامت نزد خداوند کذاب و دروغگو ثبت شده است! روز قیامت با خدا رو به رو می شوی و این صفت (کذاب و دروغ گو) با توست و نامه ی اعمالت را باز می کنی و هرچه ورق می زنی می بینی نوشته است: کذاب و دروغگو فرشتگان تو را به نام کذاب و دروغگو میشناسند .

می بینم که می گویی : پناه بر خدا. مژده بده که دلت هنوز زنده است .

عکس این را تصور کن ! تو در گفتار و کردارت دنبال صدق و راستی هستی. پس نزد خداوند صدیق و راستگو نوشته می شوی و عنوان نامه ی اعمالت « صدیق و راستگو » است و فرشتگان تو را به نام صدیق و راستگو می شناسند. می شنوم که می گویی : خدایا آمین! اگر این را می خواهی از همین حالا شروع کن و بگو از امروز به بعد به هیچ عنوان دروغ نمی گویم.

چرا رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ) این تعبیر را انتخاب فرمود؟!

رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ) تعبیر « هدایت و راهنمایی می کند» را انتخاب فرمود .

سبحان الله ! تو گویی صدق و راستی دستت را می گیرد و تو را به بهشت می رساند و کذب و دروغ دستت را می گیرد، ولی تو را به طرف آتش می برد

و پیامبر کلمه ی « فجور و بدی ها» را انتخاب کرد، چون کلمه ی جامعی برای تمام انواع شر و بدی است.

یا الله ! تمام بدی ها از کذب و دروغ سرچشمه می گیرد، آیا وقت آن نرسیده است که صدق و راستی را پیشه سازی؟!

بهشت چگونه تضمین می شود؟!

رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ) می فرماید:

« اِضْمَنُوا لِي مِنْ سِتِّائِ مَنْ اَنْفُسِكُمْ اَضْمَنَ لَكُمْ الْجَنَّةَ اِذَا حَدَّثْتُمْ ، وَ اَوْفُوا اِذَا اَوْثَمْتُمْ ، وَ اِحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ ، وَ غَضُّوا اَبْصَارَكُمْ ، وَ كَفُّوا اَيْدِيَكُمْ »^۱

(شش چیز را در مورد خودتان برای من ضمانت کنید، من بهشت را برای شما تضمین میکنم؛ وقتی سخن میگویید راست بگویید، وقتی پیمان را می بندید به آن وفا کنید، وقتی امانتی به شما داده شد آن را ادا نمایید ، آلت هایتان (شهوت جنسی) را نگه دارید، نگاه هایتان را (به حرام) فرو بندید و دست هایتان را (از چیزهای حرام) نگه دارید).

بعد از خواندن این حدیث باید تغییری در دلت حاصل گردد می گویی: بله تغییر حاصل شد . من می گویم : اگر می خواهی - باذن الله - در طول عمر این احساس را داشته باشی به پیشنهاد عمل کن : این حدیث را با خط زیبا بنویس و در اتاقت نصب کن، طوری که همواره آن را ببینی و آن را حفظ کنی و پیاده نمایی !

خدا به تو جزای خیر دهد یا رسول الله!

رسول الله (صَلَّى عَلَيهِ وَ سَلَّمَ) می فرماید:

« مَنْ يَضْمَنُ لِي مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ وَ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ اَضْمَنَ لَهُ الْجَنَّةَ »^۲

(هرکس آن چه را که میان دو فکش و آن چه را که میان دو پایش قرار دارد برای من تضمین کند من بهشت را برایش تضمین میکنم).

منظور رسول الله (صَلَّى عَلَيهِ وَ سَلَّمَ) از میان دو فک زبان و از میان دو پا آلت تناسلی است که هر کس حفاظت این دو را تضمین کند، رسول الله (صَلَّى عَلَيهِ وَ سَلَّمَ) بهشت را برایش تضمین می نماید.

سبحان الله! حفاظت این دو (زبان و آلت تناسلی) را برای رسول الله (صَلَّى عَلَيهِ وَ سَلَّمَ) تضمین کن ، او بهشت را برایت تضمین می کند آیا این کار را می کنی یا...؟!

^۱ احمد، حدیث ۳۲۳/۵

^۲ بخاری حدیث ۶۴۷۴.

گنج پنهان!

رسول الله (صَلَّى عَلَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) می فرمایند :

« إِنَّ الصِّدْقَ طَمَآنِينَةٌ وَالْكَذِبُ رِيْبَةٌ ».

(راستی اطمینان و آرامش است و دروغ شک و تردید).

تو وقتی راست می گویی احساس اطمینان و آرامش می کنی ، مگر این طور نیست ؟ علی رغم این که می دانی که این صداقت و راستی آن چه را که نمی خواهی برایت می آورد، با وجود این احساس اضطراب و نگرانی نمی کنی و هیچ ترس و واهمه ای نداری.

به تناسب اطمینان و آرامش بیایید احساس کنیم که اکنون با هم آرام صحبت می کنیم . رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) به تعبیر آن چه در درون نفس بشر می گذرد ، می پردازد، رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) صدق و راستی را به اطمینان و آرامش تعبیر می کند که امروزه مردم این گنج را گم کرده اند.

از دروغ به شک و تردید تعبیر می نماید(ما در این لحظات که آهسته با هم صحبت می کردیم ، دل هایمان احساس آرامش و اطمینان نمود ، ولی به محض ذکر کلمه ی شک و تردید این فضای ایمانی به هم می خورد، تصویر در مورد کسی که سال ها دروغ می گوید چیست؟)

کدام یک بهتر است؟ چرا؟

ما می توانیم حدیث « راستی آرامش و اطمینان است و دروغ شک و تردید » را به صورت دیگری بفهمیم؛ ما وقتی با انسان صادق و راست گویی رفتار می کنیم احساس آرامش و اطمینان می نماییم و وقتی با فرد دروغگو و کاذبی رفتار می کنیم احساس شک و تردید و ترس به ما دست می دهد .

با من تصور کن، اگر دروغ، شک و تردید بر جامعه حاکم باشد این جامعه چه وضعیتی دارد؟! مردم چگونه در آن زندگی می کنند؟! و تصور کن، اگر راستی، اطمینان و آرامش بر جامعه حاکم باشد، تا چه حد می شود به جامعه اعتماد کرد؟! تو کدام جامعه را انتخاب می کنی؟! پس با خودت شروع کن تا پیرامونت اصلاح شود.

خیانت بزرگ!

رسول الله (صلى الله عليه و سلم) می فرماید:

«كَبْرَتُ خِيَانَتِ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ بِهِ كَاذِبٌ...»^۱

(چه خیانت بزرگی است هنگامی که با برادرت صحبتی می کنی ؛ او تو را تصدیق کند ولی تو به او دروغ می گویی...)

معقول است! بزرگ ترین خیانت این است که وقتی با دوستت صحبت می کنی به او دروغ بگویی و او تو را تصدیق کند و حرف هایت را باور کند، سپس میخندی و می گویی؛ دیدید چطور دستش انداختم، چقدر ساده است!

برادر گرامی! مبادا چنین کاری بکنی! این حدیث به دل های شفاف نیاز دارد که کلمه را قبل از تلفظش احساس کنند، چه رسد به شنیدن این کلمه «چه خیانت بزرگی!»

از این که یک یا دو سادگی کرده ای ناراحت نباش، چون طرف مقابلت خاین بوده است .

منافق... آیا این معقول است!؟

رسول الله (صلى على عليه و سلم) می فرماید:

«أَيُّهُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ : إِذَا حَدَّثَ كَذِبًا وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أَوْمَنَ خَانَ»^۲.

(نشانه منافق سه چیز است : وقتی سخن میگوید، دروغ می گوید، چون وعده دهد خلاف وعده می کند و چون امانتی به او داده شود در آن خیانت می کند.)

^۱ ابوداؤد حدیث ۴۹۷۱ و احمد حدیث ۴/۱۸۳.

^۲ بخاری حدیث ۳۳ و مسلم حدیث ۲۰۸.

گویی من برق چشمانت را می بینم که به این کلمه ی (منافق) نگاه می کنی، گویی برای اولین بار این حدیث را می خوانی .

معذرت می خواهم، ولی آیا تو با من موافق نیستی که «سلامتی تاجی است بر سر افراد سلام که جز افراد بیمار کسی آن را نمی بیند؟»

آیا مرا تصدیق می کنی اگر گلویم دیگر دروغ نخواهی گفت؟!

تورا به خدا قسم می دهم تا جایی که در توان داری در این حدیث تأمل کن.

رسول الله (صلی علی علیه و سلم) می فرماید:

«إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ تَبَاعَدَ عَنْهُ الْمَلَكُ مِثْلَ مَنْ تَنْ مِ مِ مَا جَاءَ بِهِ»^۱.

(وقتی بنده دروغ می گوید فرشته نگهبان به خاطر بوی بد دروغ یه مایل (چهار کیلومتر) از او

دور می شود .)

یاالله! فرشته یه مایل به خاطر بوی بد این عمل زشتت از تو دور می شود .

پس خداوند چگونه بر تو خشمگین می شود؟ وقتی که فرشته یک مایل از تو دور شود چه

کسانی به تو نزدیک می شود؟ بله، شیطان به تو نزدیک می شود.

پس از دروغ پرهیز کن چون همان طور که کار نیک منجر به کار نیک دیگری می شود کار

بد نیز منجر به کار بد دیگری می شود.

دل پیامبر در مورد تو تغییر کرد ولی هنوز یک فرصت داری!

یاران گرامی رسول الله (صلی الله علیه و سلم) می فرمایند:

رسول الله ﷺ از هیچ خصلتی به اندازه دروغ بدش نمی آمد و اگر کسی نزد پیامبر دروغی می

گفت دل رسول الله ﷺ درباره او تغییر می کرد و هم چنان از او دلگیر بود تا این که می فهمید که از

او توبه کرده است.

^۱ ترمذی حدیث ۱۹۷۸.

مواظب باش دل رسول الله (صلی الله علیه و سلم) نسبت به تو تغییر نکند آیا رسول الله (صلی الله علیه و سلم) را دوست نداری؟! می گویی بله پس چرا دروغ می گویی؟!

رسول الله (صلی الله علیه و سلم) بیشتر از هر خصلتی از دروغ متفر بود؟!!

دروغ با ... از نامه ی اعمال دور می شود

می بینیم که هنوز پاراگراف قبل را می خوانی و می گویی: یافتم: «تا این که از آن توبه کند.» بله، خداوند برایت آسان گرفته است. وقتی توبه می کنی دروغ از نامه ی اعمال برداشته می شود و خداوند تو را می بخشاید اکنون بیا بید به هم سفارش کنیم و با صدای بلند اعلام نماییم: خدایا! از هر گناهی به درگاہت توبه کردیم. با تو پیمان می بندیم که دیگر هرگز دروغ نگوئیم.

تصور کن، یکی از نشانه های کوچک قیامت!

رسول الله (صلی الله علیه و سلم) می فرماید:

« اِنَّ مِنْ عَلَامَاتِ السَّاعَةِ الصُّغْرَى كَثُرَتِ الْكَذِبِ »^۱

(یکی از نشانه های کوچک قیامت دروغ بسیار است!)

چون خداوند جهان هستی را بر اساس حق آفریده است و آسمان ها و زمین باید بر حق استوار باشند و چیزی که حق را فاسد می کند، باطل است و بزرگ راهی که به انتشار باطل و نابودی حقایق منتهی می شود چیست؟ بله آن دروغ است.

مادامی که مردم حق را تصدیق می کنند و باطل را تکذیب می کنند زمین به خیر است، ولی وقتی که راست گو دروغ گو شود و دروغ گو راست گو گردد بدان که قیامت نزدیک است.

روزنه ی امید ؛ به این جهت ما می گوئیم : هنوز در کشور و امت ما امید بزرگی است ، چون مردم حق را می دانند و آن را تصدیق می کنند و این فضل خداست.

^۱ احمد حدیث ۲/۵۱۹.

یا الله! دروغ دروازه ی گناهان کبیره!

دانشمندان می گویند :

« کسی که بر دروغ پا فشاری می ورزد گناهی از گناهان کبیره را انجام داده است.»

چرا دانشمندان این سخن را گفته اند؟! همواره دروغ بر زبانت جاری است تا که خودت را باور می کنی و فکر می کنی که آن چه می گویی حقیقت دارد، و اگر به تو بگویند که آن چه می گویی دروغ است و بالفعل هم دروغ است ناراحت و عصبانی می شوی! ولی به خاطر دروغ زیاد خودت را تصدیق می کنی، پس دروغ از گفتارت به کردارت منتقل می شود، سپس تمام اوضاع و احوالت را در بر می گیرد ، تا آن جا که یک عادت می گردد.

در این مرحله است که حرمت ها دریده می شود. از خداوند سلامتی را خواستاریم.

با این همه باز هم دنبال دلیل هستی!

به من می گویی : این با عقل جور در نمی آید! آیا می شود که دروغ منجر به چنین چیزهایی شود؟ من به تو می گویم : شخصی را تصور کن که مرتکب گناه و معصیت می شود، به او بگو : هر کاری که می خواهی بکن ولی دروغ نگو. آیا می تواند؟! نه به خدا قسم!

تصور کن اگر کسی زنا کند و تو بدون قصد از او بپرسی ؟

داشتی چه کار می کردی ؟ آیا می تواند به تو بگوید: داشتم زنا می کردم!

نه به خدا، او دروغ خواهد گفت.

سبحان الله ! مگر آتش با یک جرعه تولید نمی شود؟!!

بدون اطلاع خانواده!

دختر بدون اطلاع خانواده اش با جوانی دوست می شود، بیا و این را آزمایش کن، به او بگو به ارتباط ادامه بده ، ولی دروغ نگو و وقتی پدرت پرسید کجا بودی؟ دروغ نگو (عواقب رفتارت را قبول کن.) آن دختر یا به دروغ بر می گردد یا به راه راست.

شب نشینی، پناه بر خدا!

هر شب دیر به خانه بر می گردی، در بیرون با دوستانت پرسه می زدی یا... من به تو می گویم: هر کاری می خواهی بکن ولی دروغ نگو.

وقتی پدرت از تو می پرسد کجا بودی؟ دروغ نگو! نتیجه چه می شود؟ پس از دو یا سه کلمه یا به دروغ بر می گردی یا از گناه و معصیت دور می شوی.

دروغ نگو و تحمل کن

آیا می خواهی دروازه ی گناهان کبیره را ببندی؟ یکی از چیزهایی که آن را می بندد دروغ نگفتن است. مدتی تحمل کن ولی من به تو قول می دهم که گناهان کبیره را ترک خواهی کرد.

آیا با من موافق نیستی که هر چقدر هدف بزرگ تر باشد زحمتش هم بزرگ تر است؟

آیا نمی دانی به همان اندازه که هدف بزرگ باشد زحمتش هم بزرگ است؟

با خودم عهد بستم!

آیا تا به حال تصمیم نگرفته ای که با خودت یک قراردادی ببندی؟!

همین حالا تصمیم بگیر و وعده ی شرف به خودت بده و بگو: با خودم پیمان می بندم که از امروز به بعد هرگز و به هیچ عنوان دروغ نگویم. خدایا به من کمک کن و مرا در آنچه محبت و خشنودی ات در آن است موفق کن.

دروغ حتما به نفاق منجر می شود

این آیه را بخوان و در آن تامل کن و چند لحظه سکوت کن، خداوند متعال می فرماید:

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ﴾ (الاحزاب/۲۴).

(تا الله صادقان را به خاطر صدقشان پاداش دهد و منافقان را عذاب کند.)

می بینیم که تعجب نمودی، تعجبت به جاست! می گویی: باید می گفت «و يُعَذِّبُ الْكَاذِبِينَ» (و عذاب دهد دروغگویان را) منافقین از کجا آمد؟

خداوند به ما می آموزد که آن کسی که تمام عمرش دروغگو است، سرانجام منافق می شود، چون اساس راستی است و اساس نفاق دروغ است به همین جهت ایمان و دروغ با هم در یک قلب جای نمی گیرند.

تأثیر دروغ در روز قیامت

چهره هایشان سیاه است... به نظر تو چه کسانی!؟

برادر! مبدا بعد از همه ی اینها بر دروغ پافشاری کنی، خواهر! مبدا بر دروغ پافشاری کنی، آیه ای که دل را به لرزه می اندازد و پیشانی را غرق عرق می کند، آن را بخوان و به خدا پناه بیاور.

خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴾

(زمر/۶۰)

(در روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ می بندند با چهره های سیاه خواهی دید، مگر دوزخ

جایگاه متکبران نیست؟)

آیه را یک بار دیگر بخوان در آن تأمل کن، به خود بگو: تو هنوز در دنیا هستی، خدایا در روزی که بعضی چهره ها سیاه و برخی سفید می شوند، چهره های ما را سفید گردان.

این روزی است که راستی راست گویان به آنان نفع می رسانند

می بینم که چهره ات روشن شد، مزده بده، این نفس مطمئنه است، شاید راستی در دنیا به تو نفعی نمی رساند - و این خیلی بعید است - ولی ظاهر امر چنین است، ولی در روز قیامت راستی راست گویان به آنان نفع می رساند.

این راست گویان مؤمن، روزی می رسد که به صداقت و راستی خود اعتماد خواهد داشت:

﴿ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ ﴾ (مائده/۱۱۹)

(امروز روزی است که راستی راست گویان به آنان نفع می رساند.)

تصور کن، حتی از انبیا در مورد صداقت و راست گویی آنان سؤال می شود!
خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَنُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ۗ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا

غَلِيظًا لِّيَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ . ﴾ (احزاب/۷-۸)

(به یاد آور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و هم چنین از تو و نوح، ابراهیم، موسی و عیسی

پسر مریم، از آنان پیمان محکم و استواری گرفتیم تا خداوند از صداقت راستگویان پرسش کند.)

سبحان الله! حتی پیامبران در مورد صداقت و راستی مورد بازخواست قرار می گیرند، ابراهیم
علیه السلام و عیسی علیه السلام و ... مورد بازخواست قرار می گیرند.

پس چگونه است وقتی دروغ گویان مورد بازخواست قرار می گیرند؟ تصور کن، آیا در مورد
راستی خود مورد بازخواست قرار می گیری یا در مورد دروغ خود؟ خدایا ما را نگه دار! ما را
حفظ کن!

یا الله! کسی که در تمام عمر دروغ گفته چه روزی دارد؟

رسول الله در حدیث گهربار شفاعت برای ما بیان می دارد که بعد از توقف طولانی بشریت در
آن روز بسیار سخت، مردم پنجاه هزار سال پای برهنه و عریان ایستاده هستند و خورشید به سرها
نزدیک می شود، روز بسیار سختی است، کافران در زیر این درد شدید می گویند: پروردگارا! ما را
از این روز نجات بده، اگر چه که به جهنم باشد! تمام بشریت نزد یکایک پیامبران می روند و می
گویند: نزد پروردگارتان شفاعت ما را بکنید که حساب شروع می شود تا این که نزد رسول الله صل
الله وسلم می آیند، پیامبر به آنان می فرماید: « این با من، این با من » و در زیر عرش به سجده می

افتد و خداوند او را صدا می زند و می فرماید: ای محمد! سرت را بلند کن که خواسته هایت را بر آورده می سازم و شفاعت را می پذیرم.^۱

شاهد ما در حدیث مشهور شفاعت این است که یکی از پیامبرانی که بشریت نزد او می روند سیدنا ابراهیم است، او می گوید: خودم، خودم، این کار من نیست، من سه دروغ گفته ام! (تعجب نکن) او به خاطر حفظ حق از جملات دو پهلو استفاده کرد، آنجا که فرمود:

﴿فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا﴾ (انبیاء/۶۳)

(این بت بزرگ، بت ها را شکسته است.)

با این وجود سیدنا ابراهیم آن را دروغ می شمارد.

سبحان الله! حال و روز کسی که در تمام عمر دروغ می گفته است چه خواهد شد؟! ببین که نفس مؤمن چقدر حساس است، تصور کن که چه زیادند کسانی که الان دروغ می گویند ولی احساس نمی کنند که چه خطری دامن گیرشان شده است، واقعا که مؤمن گناهانش را مانند کوه ها می بیند ولی منافق گناهانش را مانند مگسی می بیند.

گفتند: پروردگارا! به خدا ما مشرک نبودیم

سبحان الله! چقدر بر دروغ پافشاری می کنند.

خداوند متعال می فرماید:

﴿ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِئْتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبُّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ﴾ (انعام/۲۳)

(سپس سرانجام کفرشان چیزی نیست جز این که می گویند به خدا، پروردگاران سوگند که ما

مشرک نبوده ایم).

^۱ بخاری، حدیث، ۴۴۷۶، مسلم، حدیث ۴۷۷ و ۷۷۵، ابن ماجه، حدیث ۴۳۱۲ و احمد حدیث ۱/۵.

ببین که دروغ به کجا می رسد؟ در پیشگاه خدا به نام خدا قسم دروغ می خورند، خداوند متعال می فرماید:

﴿ انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَيَّ اَنْفُسِهِمْ ۗ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴾ (انعام/۲۴)

(بنگر که چگونه به خودش دروغ می گویند و نشانی از شریکانی که آنان به هم می بافتند برایشان

نماند.)

روز قیامت! در برابر خداوند مورد باز خواست قرار می گیری! با وجود این به دروغ پافشاری می کنی ...

(پیمان شرفی را که خود بستنی یادآور شو).

اسباب دروغ

چرا دروغ می گویی؟!

پزشکان همیشه می گویند: برای درمان بیماری اول باید بیماری را تشخیص داد. چرا دروغ می گوییم؟ اسباب رو آوردن به دروغ چیست؟

اکنون آیا برای معاینه ی بیمار آماده ای؟ پزشک ما پزشک حاذقی بود، لیاقت خود را ثابت کرد، بیماری را تشخیص داد و چهار سبب را ذکر کرد:

اولین سبب خیلی معروف است برای خروجاز تنگنا

همه ی مردم - مگر کسانی که مورد رحمت خداوند قرار می گیرند - گرفتار این سبب میشوند، به عنوان مثال: زن تمام روز می نشیند و تلویزیون نگاه می کند، وقتی شوهر بیچاره بعد از یک روز کار سخت و درد سرزا به خانه بر می گردد و با اشتیاق می پرسد: نهار کجاست؟ رنگ زن عوض می شود و به دروغ می گوید: وای! من بیمارم.

دیگری درس خوانده و در امتحان رفوزه می شود، در راه بازگشت مردد است که به خانه برود یا نه، بالاخره نجات پیدا می کند، وقتی پدرش می پرسد جواب می دهد: من شاگرد اول شده ام، ولی بعد از سه هفته پدر غافلگیر می شود!

دیدید که این سبب صاحبش را در شر بدتری گرفتار ساخت، دیر یا زود این سبب فاش می شود و در آثار آمده است که « دنبال راستی باشید، اگر چه هلاکت در آن را دیده اید، چون در آن نجات است » به خدا سوگند در راستی و صداقت، نجات است، پس مبادا در دام این سبب بیفتی.

اگر راستی و درستی روی زخمی گذاشته شود خوب می شود

دانشمندان سخنی بسیار بلیغ و رسا دارند که نیاز به تدبیر دارد، آنان می گویند: اگر راستی و درستی روی زخمی گذاشته شود آن زخم خوب می شود. پس اگر اشتباه کردی و یک دروغ گفتی نفست را با آن دروغ مجروح کردی، مرهم راستی بر آن بگذار که زخمت خوب خواهد شد - ان شاء الله.

ملاحظه: برخی اوقات مرهم معالجه درد آور است، ولی خواهش می کنم تحمل کن تا زخمت خوب شود - ان شاء الله.

فاروق به ما می آموزد!

برای شنیدن این سخن زیبا آماده شو. عمر بن خطاب رضی الله عنه می فرماید: « اگر راستی مرا پایین بیاورد - و بسیار کم است که راستی پایین بیاورد - نزد من محبوب تر از آن است که دروغ مرا بالا ببرد - و بسیار است که دروغ مرا بالا ببرد - »

آیا کلمه ی « بسیار کم است » را دیدی. آیا برایت کافی نیست که راستی تو را نزد خداوند بالا ببرد؟ کدام یک را دوست داری؟ این که شأن و منزلتت نزد الله بالا رود یا نزد مردم؟

به خدا قسم هرگز یک دروغ نگفته ام!

اینک سخنانی را می خوانی که اراده را مستحکم، عزم را شعله ور، شور را افزون و احساس پیروزی را تقویت می کند. عمر بن عبدالعزیز گوید: « به خدا قسم از زمانی که فهمیده ام دروغ، باعث پستی دورغ گویان می شود هرگز دروغ نگفته ام. »

به خدا قسم ما می فهمیم که دروغ گوینده اش را پست و بد می کند، ولی عمر بن عبدالعزیز کجاست؟

اینک همه ما عمر بن عبدالعزیزیم، آیا با من موافقی؟!

حقیقت راستی

جنید سخنی می گوید که از دل بر می خیزد و بر دل می نشیند - ان شاءالله. او می گوید: «حقیقت راستی این است که در اوضاع و احوالی که فقط دروغ می تواند تو را نجات دهد، راست بگویی.»

آیا بر دلت نشست؟! این مقوله را یک بار دیگر بخوان، تحقق آن بسیار سخت است، ولی بحمدالله بعد از این که عمری شدی آسان گشت.

داستانی که به نفع مومنان است

کسی که می ترسی از تو ناراحت شود کیست؟ پدرت؟ مادرت؟ شوهرت؟ زنت؟ چه کسی از همه بیشتر؟ از چه کسی می ترسی؟ این داستانی که در دوران رسول الله صل الله و علیه وسلم اتفاق افتاد.

در غزوه ی تبوک سی هزار نفر از اصحاب با رسول الله صل الله علیه وسلم بودند، این گروه در ماه آگوست بود و گرما بسیار شدید و مسافت بسیار دور بود، حدود هزار کیلومتر، منافقان شروع به بهانه تراشی و عقب ماندن کردند، ولی سه نفر از اصحاب صادق و راستین بودند که با رسول الله صل الله علیه وسلم نرفتند، یکی از آنها کسی است که این داستان را برای ما نقل می کند، او سیدنا کعب بن مالک رضی الله عنه است (در تمام حوادث و اتفاقاتی که ذکر می شود خود را به جای کعب بن مالک رضی الله عنه بگذار و به من بگو چه کار خواهی کرد؟

سیدنا کعب رضی الله عنه گوید: رسول الله صل الله علیه وسلم و سپاه حرکت کردند و من مرتب با خود می گفتم: فردا به آنان ملحق می شوم، فردا که می آمد می گفتم: فردا به آنان می پیوندم، تا اینکه پیوستن به آنان برایم محال شد. در کوچه های مدینه گشتم، جز منافق معلوم النفاق و بیمار زمین

گیر کسی را ندیدم. وقتی رسول الله صل الله وسلم بازگشت غم و اندوه بسیار زیادی مرا فرا گرفت، با خودم گفتم: به پیامبر صل الله علیه وسلم چه بگویم؟ چگونه از غضبش رهایی یابم؟ شروع به یاد آوری دروغ گفتن کردم (سبحان الله! ولی کعب بن مالک رضی الله عنه چیزی را که اکنون برای تو اتفاق می افتد توصیف می کند، چون وقتی اشتباه می کنی این اتفاق برایت می افتد!)

نفسم به من می گفت: که دروغ بگویم، ولی رسول الله صل الله علیه وسلم بازگشت باطل از من رخت بریست و تصمیم گرفتم راست بگویم، رسول الله صل الله علیه وسلم وارد مسجد شد و نشست، منافقان بر رسول الله صل الله علیه وسلم وارد می شدند و می گفتند: ما را بیخشای یا رسول الله! معذرت می خواهم یا رسول الله!

برای پیامبر صل الله علیه وسلم قسم می خوردند و رسول الله صل الله علیه وسلم ظاهر آنان را می پذیرفت و برایشان آمرزش طلب می کرد و با آنان تجدید بیعت می کرد و باطن آنان را به خداوند متعال واگذار می کرد، آنان با خوشبختی تمام از نزد پیامبر بیرون می رفتند! نوبت من رسید (به یاد داشته باش که تو اکنون کعب بن مالک رضی الله عنه هستی که به جهاد نرفتی و رسول الله صل الله علیه وسلم را رها کردی و اکنون با رسول الله صل الله علیه وسلم روبه رو می شوی، به او چه می گویی!؟)

بر رسول الله صل الله علیه وسلم وارد شدم، تبسمی از روی خشم نمود و به من فرمود:

« بیا، چرا نیامدی؟ مگر مرکب سواری ات را خریده بودی؟ » (آیا شتر جدیدی خریده بودی؟!) گفتم: یا رسول الله! به خدا اگر در برابر کسی غیر از تو از پادشاهان دنیا می نشستم می توانستم با یک بهانه از خشمشان خارج شوم، من خیلی خوب می توانم مجادله کنم، یا رسول الله اگر من امروز چیزی بگویم که تو را از من راضی گرداند به زودی خداوند تو را از من خشمگین می سازد. اگر راستش را بگویم از من ناراحت می شوی و من از خدا عافیت را خواهانم به خدا قسم هیچ عذری نداشتم، رسول الله صل الله علیه وسلم فرمود: « ولی این راست گفت، برخیز تا خداوند در موردت حکم کند »^۱ (آیا می توانی کاری که کعب کرد با پدر، مادر، استاد و مدیریت بکنی؟)

^۱ بخاری، حدیث ۴۱۱۸، مسلم، حدیث ۶۹۴۷ و احمد، حدیث ۳/۴۵۷.

در اینجا یک مفهوم بسیار مهم است راستی به معنی این نیست که مجازات نشوی، کعب بن مالک رضی الله عنه گوید: برخاستم، رسول الله چهل روز مردم را از صحبت با ما مانع کرد سپس این مدت تمدید شد و پنجاه روز شد:

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِّفُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ﴾ (توبه/۱۱۸)

(تا این که زمین با آن فراخی اش بر آنان تنگ آمد و وجودشان نیز بر آنان تنگ آمد.)

کعب گوید: وقتی از نزد رسول الله صل الله علیه وسلم خارج شدم افرادی از بنی سلمه (یکی از قبایل انصار) آمدند و به من گفتند: چرا مثل فلانی و فلانی نگفتی و معذرت نخواستی، رسول الله صل الله علیه وسلم برایت طلب آمرزش می کرد، مگر ندیدی که رسول الله صل الله علیه وسلم برای آنان طلب آمرزش کرد؟ آنقدر گفتند که خواستم نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم برگردم و خود را تکذیب کنم. (او تردیدهای نفس انسانی را برایمان تعریف می کند) ولی سر عقل آمدم و این کار را نکردم.

رسول الله صلی الله علیه و سلم پنجاه روز مردم را از صحبت کردن با ما منع فرمود، تا این که پذیرش توبه ی ما از طرف خداوند در قرآن که تا روز قیامت تلاوت می شود. نازل شد، پاک و منزّه است خداوند که این آیات را این گونه به پایان می رساند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (توبه/۱۱۹).

(ای مومنان از خدا بترسید و همگام با راستان باشید).

نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم، وارد مسجد، شدم رسول الله صلی الله علیه و سلم به من نگاه کرد و چهره اش از خوشحالی درخشید و ما این را در چهره اش می شناختیم (وقتی رسول الله صلی الله علیه و سلم خوشحال می شد و لبخند می زد چهره اش می درخشید، گویی پاره ای ماه است). به او گفتم: یا رسول الله! به خدا سوگند چیزی جز راستی مرا نجات نداد و یکی از شروط توبه ام این است که بعد از این هرگز به جز راستی سخنی نگویم. به خدا قسم بعد از آن هرگز یک دروغ نگفتم. از خداوند متعال خواستارم که تا وقتی بمیرم بر آن پایبند باشم.

واقعا که این داستان به نفع مومنان است، آیا می توانی خود را به کعب بن مالک تشبیه کنی؟! به خدا که تشبیه به مردان فلاح و رستگاری است، آیا دوست نداری که خداوند توبه ات را بپذیرد؟ آیا

نمی توانی این جمله را شعار زندگی ات کنی؟! "یکی از شروط توبه ام این است که دیگر هرگز جز راستی سخنی نگوئیم."

دوم: سببی که به نفاق می انجامد: برای جلب منفعت

این سببی است که نزد پروردگار از سبب اول خبیث تر، شدیدتر و بدتر می باشد. چون برای دست یافتن به منفعت مرتکب آن می شویم، به خاطر مقام، منصب، ریاست، مال و جایگاه اجتماعی، این سبب به طور حتم به نفاق منتهی می شود. چون تو برای حصول منفعت به دروغ گفتن بسنده نمی کنی، بلکه به مباح بودن حرام ها می پردازی و مرتکب کارهای زیاد دیگری می شوی.

ولی خیلی مواظب باش، این سبب بسیار خطرناکی است.

می ترسم که در دام آن بیفتی، ولی نه، تو کسی نیستی که به دامنش بیفتی، من به تو اعتماد دارم.

موضع گیری عجیب و غریب ابوجهل

موقعیتی که بسیاری از مردم درباره ی آن چیزی نمی دانند، همه گمان می کنند که ابو جهل رسول الله صلی الله علیه و سلم را تکذیب می کرد، چون معتقد بود که پیامبر « کذاب » است، محال است که رسول الله صلی الله علیه و سلم چنین باشد، ولی در حقیقت موضع گیری ابوجهل چیز دیگری است، او می دانست که رسول الله صلی الله علیه و سلم راست می گوید.

موضع گیری او از این قرار است؛ روزی رسول الله صلی الله علیه و سلم از کنار ابوجهل و دوستش عبور کرد. رسول الله صلی الله علیه و سلم او را به سوی اسلام فرا خواند، ابوجهل گفت: ای محمد! تو دروغ گویی و من سخنانت را باور نمی کنم. پیامبر صلی الله علیه و سلم اندوهگین گشت و آنان را ترک گفت.

در این هنگام ابوجهل به دوستش (که بعدها اسلام آورد) گفت: من می دانم که او راست می گوید. دلیل ایمان نیاوردنم به او این است که قبیله ی من بنی عبد مناف (قبیله ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم) بسان دو اسب مسابقه بوده اند، آنان می گویند: ما چنینیم و ما می گوئیم: ما چنانیم، تا اینکه گفتند: از میان ما نبی برخاست، ولی ما از کجا یک نبی بیاوریم؟

تعجب نکن، این ابوجهل است. او فقط در پی منافع شخصی اش بود و همین امر او را به قعر جهنم فرستاد، پناه بر خدا مبادا تو هم مثل او باشی!

سوم: دلیل خطرناک؛ برای آزار و اذیت دیگران

خداوندا! به خاطر آزار و اذیت دیگران دروغ می گوید، آخر چرا؟! از روی حقد، کینه و حسادت. او از شخصی متنفر است. پس دروغ می گوید تا او را دچار مشکلات نماید. از فلان خانم بدش می آید، به دروغ آبرویش را می ریزد.

سببی که بشریت را نابود می سازد و شیطان به وسیله ی آن مهارت های ویژه اش را آشکار می نماید.

از برادران یوسف پند بگیر!

این سبب (دروغ به خاطر آزار دیگران) باعث شد که برادران یوسف دست به کاری باور نکردنی بزنند، آنان به خاطر حقد، کینه و حسادت چه کار کردند؟

﴿اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ﴾ **یوسف، ۹***

(یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیفکنید تا توجه پدرتان فقط با شما باشد و بعد از آن افراد

صالحی خواهید شد.)

مرتکب دو دروغ شدند، اولی در گفتار و دومی در کردار.

دروغ گفتاریشان این بود:

﴿وَ جَاءُوا آبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ﴾ **یوسف، ۱۶***

(شبانگاه گریه کنان پیش پدرشان برگشتند.)

﴿قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ﴾ **یوسف، ۱۷***

(گفتند: ای پدر! ما رفتیم مسابقه بدهیم و یوسف را نزد ائاثیه ی خود گذاردیم و گرگ او را خورد.)

و دروغ کرداریشان :

﴿وَ جَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ﴾ **یوسف، ۱۸***

(پیراهن او را آلوده به خون دروغین بیاوردند.)

سبحان الله! نتیجه حقد ، کینه توزی و حسادت ، تفکر در مورد قتل برادر بود ، ولی خدا با آنان

چه کرد ؟ بیست سال درد و رنج کشیدند تا این که یوسف ظاهر شد .

توجه کن : خداوند متعال از زبان آنان می فرماید :

﴿وَ مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَ لَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾ **یوسف، ۱۷***

(تو هرگز مارا باور نمی داری هرچند هم راستگو باشیم .)

سبحان الله! دروغ گو خودش را لو می دهد و رسوا می کند .

چهارم : دروغ گفتن به خاطر دروغ

به خدا قسم که این سبب بسیار عجیب و غریبی است ، خیلی مضحک است ، همین طوری دروغ بگویی !

دروغ گفتن را دوست داری ، از دروغ گفتن لذت میبری ، به تو چه بگویم؟! آیا اخطار آیات و احادیث کافی نیست؟!

اگر زنده ای را صدا می کردی صدایت را می شنید ، ولی کسی را که صدا میزنی زنده نیست .

دروغ و ایمان باهم جمع نمی شوند

از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند : آیا ممکن است مؤمن ترسو باشد ؟ فرمود : « بله » گفتند : آیا ممکن است مؤمن خسیس باشد ؟ فرمود : « بله » گفتند : آیا ممکن است مؤمن دروغ گو باشد؟ فرمود : « نه ! »^۱

در لحظه ای که نفست ضعیف شد و ترسیدی ، تو را معذور می دانیم ، در زمانی که نفست در برابر انفاق ضعیف گشت ، تو را معذور می دانیم ، ولی دروغ هرگز معذوریتی ندارد .

سبحان الله! دروغ و ایمان هرگز باهم جمع نمی شوند .

خلاصه ی دلایل دروغ گویی :

۱- برای خارج شدن از تنگنا .

۲- برای جلب منفعت .

۳- برای آزار دیگران .

^۱ مالک ، حدیث ۱۹۱۳

۴- دروغ بخاطر دروغ

انواع راست گویی

نوع اول : راستی نیت

منظورم از راستی نیت آن است که هر کاری که می کنی یا کلمه ای که از دهانت خارج می شود ، به خاطر خدا باشد ، جهت کسب رضایت پروردگار باشد . اگر چنین کردی از راستی نیت برخوردار هستی .

آیا می توانی چنین کاری را انجام دهی؟ من تو را شخص باهوش و زیرکی به شمار می آورم . پس از همین حالا شروع کن . چون تو فقط برای خواندن نمی آموزی ، بلکه برای تطبیق و پیاده کردن می آموزی !

زیرا مسلمان شاگرد اول است

در حین انجام تکالیف ، از خود بپرس : چرا درس می خوانم ؟ چون فقط باید درس بخوانم تا قبول شوم !

نه ، آیا می خواهی درس بخوانی و به خاطر این درس خواندن اجر و ثوابی ببری؟! نیتت را راست کن.

چگونه ؟

با نیت این که مسلمان شاگرد اول است درس بخوان ، با نیت منفعت رساندن به مردم ، با نیت این که معلم پایین نباشد یا یک یا دو درس تجدید نیاورم و بیش از این عمرم هدر نرود ، با نیت جلب رضایت و خشنودی پدر و مادرم .

(به به ! درس می خوانم و ثواب هم میبرم ! نیت عادتت را به عبادت تبدیل می کند .)

تا در راه خدا انفاق نمایم

می خواهم ثروتمند باشم ، از خودت بپرس : چرا ؟ « تا خوشبخت و ثروتمند شوم . »

نه ، آیا دوست داری که ثروتمند شوی و به خاطر آن اجر و پاداش هم نصیبت شود ؟ نیتت را صاف کن .

چگونه ؟

در کارت تلاش کن و سعی کن تا پول حلال به دست بیاوری تا در راه خدا انفاق کنی ، با نیت آن که مردم مرا ثروتمند و پرهیزگار ببینند ، پس دین را نزد مردم محبوب تر بگردانم ، تا قیافه و لباس هایم را شیک بکنم و دین را نزد مردم محبوب تر جلوه دهم ، با نیت این که سربراری برای جامعه نباشم ، با نیت این که « چه زیباست مال صالح برای مرد صالح ! »

تا پاکدامن بمانم و خانه ای دیندار تأسیس نمایم

می خواهم ازدواج کنم ، از خودت بپرس : چرا ؟ « چون این یک امر کاملاً طبیعی است . » نه . آیا دوست داری ازدواج کنی و ثوابی هم ببری ؟ نیت را پاک و خالص کن .

چگونه ؟

با نیت ازدواج به خاطر پاکدامنی ، با نیت رسیدن به استقرار و آرامش روحی و روانی تا خدا را به نیکوترین وجه عبادت کنم ، به نیت تشکیل خانواده ای مسلمان و متدین ، به نیت همکاری میان من و همسرم بر طاعت پروردگار .

به این ترتیب تمام لحظات زندگی زناشویی طاعت خداوند به شمار می آید خیلی ساده است .

تا صلاح الدینی دیگر به دنیا بیاورم

خواهرم ! آیا می خواهی بچه داشته باشی ؟ چرا ؟ تا بچه داشته باشم و از داشتن آنان خوشحال باشم و کسی به من طعنه بچه نداشتن نزند .

نه ، آیا می خواهی بچه داشته باشی و ثواب هم کسب کنی ؟ نیت را صادق و درست بکن .

چگونه ؟

نیت کن که بچه هایی به دنیا بیاوری که عابدان خدا باشند ، به نیت به دنیا آوردن بچه هایی که خداوند را دوست داشته باشند ، به نیت به دنیا آوردن صلاح الدینی دیگر ، به نیت به دنیا آوردن خالد بن ولیدی دیگر ، به نیت به دنیا آوردن فرزندان صالح « و فرزند صالحی که برایش دعا کند. »

پیش به سوی تپه های نیکی

سبحان الله! انسان می تواند در حالی که در خانه یا در رختخوابش است تپه های نیکی را کسب کند ، با نیت صادق و راستین .

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

« مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ بِصَدَقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَيَّ فِرَاشِهِ »^۱

(کسی که با صداقت شهادت را بخواهد خداوند او را به جایگاه های شهیدان می رساند ، اگر چه که در رختخوابش بمیرد).

خداوند متعال می فرماید :

﴿ طَاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ ﴾ ﴿محمد، ۲۱﴾

(از اطاعت و سخنان نیک دم می زنند ، ولی هنگامی که کار جدی می شود اگر با خدا راست باشند

بهرتر خواهد بود .)

این چنین نیت کن تا زندگی ما تغییر کند ، تو می توانی با نیت صادقانه شهید باشی ، فقط نیت خود را راست و صادق کن و خواهی دید که تمام روزت به طاعت خدا تبدیل می شود ، لحظه های غفلت در آنی پای می کشد و سراسرش طاعت خدا می شود .

دنیا برای چهار نفر است

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید : « إِمَّا الدُّنْيَا لِأَرْبَعَةٍ نَقَرِ عَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا فَهُوَ يَتَّقِي فِيهِ رَبَّهُ وَ يَصِلُ فِيهِ رَحْمَهُ وَ يَعْلَمُ لِلَّهِ فِيهِ حَقًّا فَهَذَا بِأَفْضَلِ الْمَنَازِلِ وَ عَبْدٍ رَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا وَ لَمْ يَرِزُقْهُ مَالًا فَهُوَ صَادِقُ النِّيَّةِ يَقُولُ لَوْ أَنَّ لِي مَالًا لَعَمَلْتُ بِعَمَلِ فُلَانٍ فَهُوَ بِنِيَّتِهِ فَأَجْرُهُمَا سَوَاءٌ »^۲.

^۱ مسلم ، حدیث ۴۹۰۷ . ابو داوود ، حدیث ۱۵۲۰ ، ابن ماجه ، حدیث ۲۷۹۷

^۲ ترمذی ، حدیث ۲۳۲۵ . احمد ، حدیث ۴/۲۳۱ .

(دنیا از آن چهار نفر است : بنده ای که خداوند به او ثروت و دانش ارزانی داشته است ، او تقوای پروردگارش را رعایت می کند ، صله رحمش را به جا می آورد و حق خداوند را می شناسد . این شخص در بهترین جایگاه است . و بنده ای که خداوند به او علم داده ، اما ثروت نداده ، ولی نیت او صادق است و می گوید : اگر من ثروت می داشتم مثل فلانی کار نیک انجام میدادم . پس او با نیتش محاسبه می شود اجر آن دو با هم برابر است .)

تصور کن ! روز قیامت ساختن مسجد در حسنات است

بله ، باور کن ! چنین چیزی به خواست خدا امکان پذیر است ، چون تو با نیتی پاک و صادقانه می گویی : اگر من پول داشتم مسجدی می ساختم . پس خداوند از صداقت تو باخبر است . روز قیامت محشور می شوی در حالی که ساخت مسجد در ترازوی حسنات ثبت شده است . زود باش ! الان نیت کن و به خاطر داشته باش : چه بسا عمل کوچک و ناچیزی که نیت ، آن را بزرگ می کند و چه بسا عمل بزرگی که نیت ، آن را خوار و ناچیز می گرداند .

تصور کن ، روز قیامت بسان مردی می آیی که دنیا را پر از دعوت به سوی الله کرده است

آیا تا به حال روزی شده است بگویی : اگر من علم و دانش فلان عالم را می داشتم دنیا را مملو از دعوت به سوی خداوند می گردانیدم . اگر چنین سخنی را با نیت صادقانه گفتی و خداوند آن را در نامه اعمال ثبت کند ، روز قیامت مثل همان عالم و بلکه بهتر از او خواهی بود ، زیرا در دعایت اخلاص داشتی .

اگر می خواهی حسنات و نیکی هایت افزایش یافته و در روز قیامت به خوارها تبدیل گردد ، صادقانه چنین نیتی داشته باش .

نوع دوم راستی در گفتار

پیش از این که به این نوع بپردازیم ، دعای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را برایت خاطر نشان می سازم ، آن جا که فرمود :

« اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ لِسَانًا صَادِقًا »^۱.

(پروردگارا ! من زبانی راستگو از تو می خواهم .)

این دیگر چیست ؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دعا می کند و این جمله را بر زبان جاری می گرداند ؟ اما تو ای بیچاره ! چند بار در روز چنین دعایی می کنی ؟ از پاسخت وحشت دارم .

سفارش : این دعا را پس از هر نمازی بخوان .

راستی گفتار در قرآن

راست گویی انواع مختلفی دارد : همانند راستی گفتار در قرآن.

مبادا فتوایی بدهی یا بدون آن که بدانی چه می گویی ، قرآن را تفسیر کنی یا در رابطه با قرآن چیزی مغایر با قواعد زبان عربی بگویی .

خواهرم ! از آن دسته از کسانی نباش که می گویند مقصود از آیه ی حجاب فقط همسران پیامبرند نه همه ی زنان . نکند که ندانسته و جاهلانه نسبت دروغ به قرآن بدهی .

آیا بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دروغ می بندی ؟ !

یکی دیگر از انواع راست گویی ، نقل درست احادیث شریف پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است . رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید :

« مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ »^۲.

(کسی که عمداً دروغی را به من نسبت دهد ، پس جایگاهش در آتش است .)

اگر مطمئن نبودی بگو: یا همان گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود . یا بگو اگر این روایت درست باشد . زیرا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود :

^۱ ترمذی ، حدیث ۳۴۰۷ ، احمد ، حدیث ۱۲۳/۴

^۲ بخاری ، حدیث ۱۰۶ ، مسلم ، حدیث ۲ . و احمد ، حدیث ۱/۷۵ ابن ماجه ، حدیث ۳۰

« مَنْ رَوَى عَنِّي حَدِيثًا وَهُوَ يَرِي أَنَّهُ كَاذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَذَّابِينَ »^۱

(کسی که حدیث و سخنی را به دروغ از من روایت کند ، یکی از دروغگویان است .)

پس ای کسی که به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دروغی نسبت داده ای ، جایگاه تو در آتش است .

اما اگر خواستار نجات و رهایی هستی ، به درگاه پروردگار توبه کن و از او استغفار نما و هرگز دروغی را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت مده !

خداوندا ! با پیامبران ، صدیقان و شهدا !

از دیگر انواع راست گویی ، صداقت در تجارت است .

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

« التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّنَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ »^۲

(تاجر راست گوی امانت دار با پیامبران ، راست گویان و شهداست .)

ای تاجر! فکر می کنم که این حدیث تو را بسیار خوشحال نموده است ، امیدوارم که هر کس تاجری یا نزدیکان تاجری یا همسایه اش را می شناسد ، این حدیث را به آنان برساند .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : « ای جماعت تاجران ! »

آنان سرهایشان را بلند کردند .

پیامبر فرمود :

« إِنَّ التَّجَارَ يُبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَّارًا إِلَّا مَنْ اتَّقَى وَبَرَ وَصَدَقَ »^۳

^۱ ابن ماجه ، حدیث ۴۰ . احمد حدیث ۲/۲۵۰

^۲ ابن ماجه ، حدیث ۲۱۳۹

^۳ ترمذی ، حدیث ۱۲۱۰ و ابن ماجه ، حدیث ۲۱۴۶

(به راستی که تاجران در روز قیامت فاجر و بدکار برانگیخته می شوند مگر کسی که پرهیزگار ، نیکوکار و راست گو باشد .)

چه اندوهی در: (به راستی که) و چه سعادت در (مگر) است .

پس اگر می خواهی غم و اندوهت بر طرف گشته و خوشبختی ات تکمیل شود ، پرهیزگار ، نیکوکار و راست گو باش .

در حدیثی دیگر می فرماید :

« الْبَيْعَانِ بِالْخِيَارِ مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا فَإِنْ صَدَقَا وَبَيْنَا بُرُوكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا وَإِنْ كَذَبَا وَكُنَّا فَعَسَى أَنْ يَرْبِحَا رَبِحًا وَتُحَقَّ بَرَكَةٌ بَيْعِهِمَا »^۱

(خریدار و فروشنده تا زمانی که از هم جدا نشده اند ، اختیار فسخ معامله را دارند ، اگر صداقت را پیشه کردند و اوصاف کالا را بیان نمودند در معامله آنان برکت داده می شود ، اما اگر دروغ گفتند و عیب و نقص را پوشیدند شاید سودی ببرند ، اما برکت معامله شان از بین می رود .)

مبادا عیب و نقص های کالا را بپوشانید ، چرا که به خدا قسم این کار برکت را از بین می برد .

سفارش : سعی کن با نرمی ، مؤدبانه و با سلیقه این سه مفهوم را به هر تاجری برسانی ، مبادا باعث شوی نتایج کاملاً برعکس حاصل شود .

^۱ ابن ماجه ، حدیث ۴۰ . احمد ، حدیث ۲۵۰ / ۴ .

بزرگ ترین گناه کبیره

از دیگر انواع راست گویی ، صداقت در شهادت است . رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود :

« أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ ».

(آیا شما را از بزرگ ترین گناه کبیره مطلع سازم؟)

گفتند : بله یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم !

فرمود :

« الشُّرْكَ بِاللَّهِ وَ عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ »

(شرک برای خدا ، نافرمانی والدین و قتل نفس)

او پس از این که تکیه داده بود ، نخست نشست و فرمود :

« أَلَا وَ قَوْلِ الزُّورِ وَ شَهَادَةِ الزُّورِ ، أَلَا وَ قَوْلِ الزُّورِ وَ شَهَادَةِ الزُّورِ »

الزُّور^۱

(هان ! و دروغ گویی و شهادت دروغ . هان ! و دروغ گویی و شهادت دروغ . هان ! و دروغ

گویی و شهادت دروغ .)

او همچنان این جمله را تکرار می کرد تا این که ما گفتیم : کاش ساکت می شد .

فکر می کنم قبل از اینکه صحابه آن را بگویند بر زبانت جاری بود ، پس هرگز در هیچ جا به

دروغ شهادت مده ، چرا که از بزرگ ترین گناهان کبیره است .

آیا این یکی مثل آن یکی است ؟ !

^۱ بخاری ، حدیث ۵۶۳۲ و ۲۵۱۰ مسلم ، حدیث ۲۵۶ و ۲۵۷

هر اندازه دروغ بزرگ تر بوده و ضررش به جامعه بیشتر باشد ، گنااهش در روز قیامت سخت تر است ، چرا که دروغ فقط یک درجه نیست و حسابرسی به آن نیز به یک اندازه نیست .

لا حول و لا قوة إلا بالله ، به اندازه‌ای که دروغت دیگران را گمراه کند ، عذابت نیز به همان اندازه خواهد بود .

روایبی نگران کننده !

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خوابی دید که در آن مردی دهانش را می گشاید و فک هایش از وسط به دو نیم می شود . پس فرمود :

«... فَأَتَانِي رَجُلَانِ ، فَقَالَ لِي : إِنَّ أَلَدِي يَشُقُّ شَقِيهِ هَذَا الْكَذَّابُ ، يُكْذِبُ الْكَذِبَةَ فَتَحْمَلُ عَنْهُ ، فَتُبْلَغُ الْأَفَاقَ ، فَيُصْنَعُ بِهِ هَكَذَا إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ »^۱

(... دو فرشته نزد آمدند و گفتند : این که فک هایش به دو نیم می شود همان دروغ گو است که دروغی را می گوید و دیگران از او نقل می کنند تا به نقاط دور دست می رسد ، در نتیجه تا روز قیامت با او چنین رفتار می شود...)

خداوندا! سلامت بدار ، سلامت بدار . پروردگارا ! تو بخشنده ای و بخشندگی و گذشت را دوست داری ، از تقصیرات ما درگذر ، خدایا به ذاتت قسم که امروز به بعد دروغ نمی گوئیم ، گناهانمان را ببامرز .

در این جا ، صداقت بسیار مهم است

یکی دیگر از انواع راست گویی ، صداقت در هنگام ازدواج می باشد که یکی از مهم‌ترین مسایل به شمار می آید .

خواهرم! اگر مریضی به او بگو ، همین طور تو ای برادر ، اگر قبلاً ازدواج کرده ای بگو و از دروغ بپرهیز . اصل و مبدأتان را در امر ازدواج صداقت قرار بدهید . پیش دستی کن و همه ی شرایط بدون هیچ دروغی بازگو کن ، خجالت نکش که خداوند متعال از تو حمایت می کند .

^۱ احمد ، حدیث ۵/۹

پدر به تو می گوید : بگو پدرم خانه نیست !

صداقت با فرزندان یکی دیگر از انواع راست گویی است تا بچه از پدر صداقت و راستگویی را بیاموزد .

روزی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در خانه یکی از صحابی نشسته بود . همسر آن صحابی فرزندش را صدا زد و به او گفت : بیا بگیر .

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به او نگاه کرد و فرمود :

« مَاذَا تُرِيدِينَ أَنْ تُعْطِيَهُ ؟ أَمَعَكِ شَيْءٌ تُعْطِيهِ؟ »

(میخواهی به او چیزی بدهی ؟ آیا چیزی با خود داری که به او بدهی ؟)

زن گفت : بله ، ای رسول الله! من کمی خرما دارم.

پیامبر فرمود :

« أَمَا إِنَّكَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعَكَ مَا تُعْطِيهِ إِيَّاهُ لَكُتِبَتْ عَلَيْكَ كِذْبَةٌ »^۱

(اما اگر چیزی نداشتی که به او بدهی ، دروغی برایت نوشته می شد)

ای رسول خدا ! اگر آن چه را که امروزه اتفاق می افتد ، می دیدی چه می شد : « اگر کسی با

من کاری دارد به او بگو من خانه نیستم . »

سپس همین فرد شاکی است و می گوید ، چرا پسر من این قدر دروغ می گوید ؟ به خاطر شما

- ای پدر و مادر - او از کودکی دروغ را تمرین کرده است !

دروغ در شوخی

از دیگر انواع صداقت ، راست گویی در شوخی و خنده است . رسول الله صلی الله علیه و آله

و سلم می فرماید :

^۱ ابو داوود ، حدیث ۴۹۹۱ و احمد ، حدیث ۳/۴۴۷

« وَيَلُّ لِلَّذِي يُحَدِّثُ بِلِحَدِيثٍ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ فَيَكْذِبُ ، وَيَلُّ لَهُ وَيَلُّ لَهُ »^۱

(وای بر کسی که برای خنده انداختن جماعتی ، دروغ بگوید ، وای بر او ، وای بر او).

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیز شوخی و مزاح می کرد و می خندید ، اما چیزی جز راستی و حقیقت نمی گفت ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید :

« أَنَا زَعِيمٌ بَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكَذِبَ وَإِنْ كَانَ مَازِحًا »^۲

(من برای کسی که حتی به شوخی از دروغ اجتناب ورزد خانه ای را در وسط بهشت ضمانت می کنم).

سبحان الله! « زعیم » یعنی ضامن ، اگر از دروغ گفتن - حتی به شوخی - پرهیز کنی ، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خانه ای در وسط بهشت برایت تضمین می نماید .

هر چه قدر می خواهی مزاح و شوخی بکن ، ولی دروغ مگو .

آیا این هم دروغ محسوب می گردد !

آخرین دسته از انواع راست گویی ، راست گویی در کوچک ترین و دقیق ترین چیزهاست . چیزهایی که امروزه مردم عنوان دروغ مصلحتی را به آن می دهند .

برخی از مردم می گویند : چرا همه چیز را پیچیده و دشوار می کنی ؟ این دروغ مصلحتی است .

یکی از زنان صحابه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت : ای رسول خدا ! اگر به غذایی که علاقه دارم و می خواهم ، بگویم که نمی خواهم ، دروغ گفته ام ؟

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود :

« إِنَّ الْكَذِبَ يُكْتَبُ كَذِبًا حَتَّى الْكُذِبَةُ تُكْتَبُ كُذِبَةً »^۳

^۱ ابو داوود ، حدیث ۴۹۹۰ و ترمذی ، حدیث ۲۳۱۵

^۲ ابو داوود ، حدیث ۴۸۰۰

^۳ احمد ، حدیث ۶/۴۳۸

(دروغ ، دروغ نوشته می شود ، حتی دروغ کوچک نیز دروغ کوچک نوشته می شود .)
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث را که متناسب قرن بیست و یکم است به ما می گوید .

سوم صداقت در کار

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿ وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا ﴾

(اسراء/۸۰)

(بگو پروردگارا! مرا به جایگاه صدق وارد کن و جایگاه صدق بیرون آور و از جانب خود قدرتی به

من عطا فرما که یار و مددکار باشد .)

-۱

اخلاق-۲، [۱۹/۰۵/۱۷ ۱۱:۰۱]

[Forwarded from HIM]

صفحه ۱۳۷

به این تعبیر قرآن خوب توجه کن . در اثنای تلاوت این آیه احساس می کنی که صداقت وجودت را در بر گرفته است و مملو از صداقت و راستی گشته ای ، ورود و خروج را با صداقت و راستی بگردان نه دروغ و تهمت .

امتحان کن تا عجیب ترین عجایب را ببینی !

این آیه را بخوان ، خواهش می کنم آن را خوب بفهم ، خداوند متعال می فرماید :

﴿ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ﴾ (احزاب/۲۳)

(در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده اند در پیمانی که با او بسته اند .)

در این آیه خوب فکر کن ، یک بار دیگر ببندیش و سعی کن...

مفهومی بسیار مهم : بخدا قسم اگر صادقانه چیزی را از خدا بخواهی ، حتماً آن را به تو می دهد ، پس با خداوند صادق باش تا به هر چیز می خواهی برسی .

الگوهایی که نیازمند تطبیق اند

این زندگی بس طولانی است !

« رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ » او عمیر بن حمام است .

او در غزوه بدر نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت : ای رسول خدا! اگر من با آنان بجنگم و کشته شوم ، آیا به بهشت می روم ؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : « بله »

سپس خطاب به مسلمانان فرمود : « برخیزید به سوی بهشتی که پهنایش به اندازه ی آسمان ها و زمین است . »

عمیر گفت : به به .

پیامبر به او فرمود «ای امیر! چه چیزی باعث شد که به به بگویی؟»

گفت: امیدوارم که یکی از اهالی آن باشم.

پیامبر فرمود: «تو یکی از اهالی آن هستی»^۱

در داستان امیر چند تا خرما بود که می خورد، به خرماها نگاهی انداخت و گفت: میان من و بهشت همین چند خرماست. به راستی که این زندگانی بس طولانی است، خرماها را انداخت و به میدان رفت و شهید شد. آیا تو بهشت را دوست نداری؟ آیا دوست نداری که به دیدار پروردگار بشتابی؟

^۱ مسلم حدیث طولانی ۴۸۹۲ و احمد حدیث ۱۳۶/۳

پس چرا من تو را مانند عمیر در صداقتش نمی بینم، او پروردگار را تصدیق نمود، خداوند نیز او را تصدیق نمود، آن خرماها را و آن صفحات و شهادت را نیت قرار بده.

به خدا قسم که به خاطر این از تو پیروی ننموده ام...

مردی پس از این که سهمش را از غنیمت های غزوه ی خیبر گرفت، خروشید و نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم رفت و گفت: این دیگر چیست ای رسول خدا؟!

فرمود: «سهمت از غنائم است.»

مرد گفت: ای رسول خدا! به خدا قسم که به خاطر این ها از تو پیروی نکردم، بلکه به خاطر تیری که به این جا اصابت کرد - و به گلوش اشاره نمود - از تو تبعیت نمودم تا بمیرم و به بهشت بروم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به او نگاهی کرد و فرمود: «اگر با خداوند صادق باشی، خداوند نیز تو را تصدیق می نماید»^۱.

در غزوه ی دیگر همین مرد شهید می شود. اما این عجیب نیست، بلکه جای شگفتی آن جاست که تیر دقیقا همان جایی که اشاره نموده بود اصابت کرد، او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آوردند و پیامبر صلی الله علیه و سلم از شدت تعجب دستانش را به هم زد و فرمود: «آیا این مرد همان مرد است؟ او پروردگار را تصدیق نمود، پس خداوند نیز او را تأیید نمود.»

سبحان الله! رسول الله شگفت زده شد، آیا تو تعجب نمی کنی...؟!

رمز عبور

پیش از این که این عبارت ها را با زبانت بخوانی به تو پیشنهاد می کنم آن ها را با قلبت بخوان. تو می خواهی دعوتگری به سوی پروردگار باشی و مردم را به سوی اسلام رهنمون سازی، پس با خدا صادق باش تا خداوند نیز تو را تأیید نماید، یاد بگیر، مطالعه و تلاش کن. به خدا قسم هر چه می خواهی اتفاق خواهد افتاد. ان شاء الله.

^۱ نیایی «الصغری» حدیث ۶۰/۴ . حاکم حدیث ۵۹۵/۳ و طبرانی «المعجم الکبیر» حدیث ۷۱۰۸

می خواهی یکی از شب زنده داران گریان باشی؟

با خدا صداقت داشته باش تا او نیز تو را تصدیق نماید. باید همواره دعا و تلاش کنی و از معصیت ها اجتناب نمایی - ان شاء الله - هر چه می خواهی همان خواهد شد.

میخواهی با زنی صالح، پرهیزگار و پاکدامن ازدواج کنی؟

با خدا صداقت داشته باش تا او نیز تو را تصدیق نماید. چشم را فروهسته دار و خویش را از حرام محفوظ بدار، هر آن چه می خواهی همان خواهد شد.

می خواهی پسرت صلاح الدین باشد؟

صداقت پیشه کن و خداوند تو را تأیید می نماید، با دعا و تربیت درست، چنین خواهد شد. به خدا سوگند که این رمز عبور است، اگر خداوند را باور کنی، او نیز تو را تصدیق می نماید.

به خدا عجیب است، سبحان الله!

قبل از آغاز غزوه ی بدر، هر یک از صحابه در بارگاه پروردگار متعال دست به دعا بر می دارد.

اما آن چه را عبدالله بن حنظل از پروردگار می خواهد، عجیب و شگفت انگیز است. او چنین دعا میکند: پروردگارا! من از تو می خواهم که فردا با مرد قدرتمندی از کفار رو به رو شوم با هم بجنگیم و من او را بکشم، سپس مرد قدرتمند دیگری از کفار را نصیبم گردانی تا با هم بجنگیم و من او را بکشم، سپس مرد قدرتمند دیگری از کفار نصیبم گردانی و ما با هم بجنگیم و او مرا بکشد، شکم را بدرد، گوشتم را ببرد و بینی ام را قطع کند تا روز قیامت من این گونه به درگاهت بیایم و تو به من بگویی: چرا چنین شده ای، ای عبدالله؟ من بگویم: به خاطر تو ای پروردگارا! و تو به من بگویی: راست گفتمی.^۱

به خدا سوگند که این سخنان دل ها را می درد.

^۱ طبرانی، «المعجم الصغیر» حدیث ۱/۱۸۳.

بار الها! چنین صداقت و یقینی را نصیب ما بگردان. اللهم آمین.

عجیب تر از این، سخنان سعد بن ابی وقاص است که می گوید: من در جست و جوی او بودم تا این که چیز شگفت انگیزی یافتم. او را یافتم که شکمش دریده، گوشش بریده ببینی اش قطع شده بود و در کنارش جسد دو تن از کفار افتاده بود.

اشک هایت را پاک کن و خداوند را به خاطر این احساس سپاس گوی و بدان که اگر خداوند را باور داشته باشی او نیز تو را تصدیق و تأیید می نماید، اکنون چه می خواهی؟

آیا وارد بهشت می شوم؟!

در روز خیبر برده ای حبشی، سیاه چرده، بدبو، با لباسی دریده نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! من کافر و همراه این یهودیان بودم و اکنون مسلمان شده ام، اگر امروز آنان را بکشم به بهشت می روم؟

پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «بله» گفت: یا رسول الله! من سیاه چرده، بدبو و با لباس هایی دریده و فرسوده ام، آیا به بهشت می روم؟

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: «بله»

او در این جنگ شهید شد. رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: «او را به خیمه ام ببرید» رسول الله صلی الله علیه و رو به پیکرش ایستاد و به او فرمود:

« أَرَاكَ الْآنَ كُنْتَ نَتْنِ الرَّائِحَةِ قَدْ حَسَنَ اللَّهُ رَائِحَتَكَ كُنْتَ أَسْوَدَ الْوَجْهِ فَبَيَّضَ اللَّهُ وَجْهَكَ أَرِي بِجَوَارِهِ الْآنَ زَوْجَتَيْنِ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ يَنْفُضَانِ عَنْهُ التُّرَابَ تَقُولَانِ تَرَبُّ اللَّهُ مِنْ تَرَبِّكَ قَتَلَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ »

(می بینم که شخصی بد بو بودی و خداوند تو را خوش بو نمود، سیاه چرده بودی و خداوند چهره ات را سفید و درخشان گردانید. من اکنون دو همسر از حور عین را در کنارش می بینم که خاک را از رویش کنار می زنند و می گویند، خدا کسی که تو را خاک آلود گرداند، خاک آلود بگرداند و هر کس که تو را کشت، بکشد.)

الله اکبر، این دیگر چیست، ما فقط می توانیم بگوییم پروردگارا! از طرف ما به او پاداشی نیکو ببخشای. او ما را امیدوار نمود

چگونه ای پسر خطاب!

حال به صداقت سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه توجه کن که این دعا را که به خیال و رؤیا نزدیکتر است، بر زبان آورد.

او چنین دست به دعا برداشت. بار الها! شهادت را در سرزمین پیامبرت نصیبم بگردان.

چگونه چنین چیزی می خواهد در حالی که مدینه در آن زمان مرکز اسلام و قلعه ی مستحکم و استوار آن می باشد؟! آن هم چه کسی؟ امیرالمؤمنین.

سبحان الله! او در شهر رسول الله صلی الله علیه وسلم شهید می شود.

بله، به راستی که این رمز عبور است. با خدا صداقت داشته باش، او تو را تصدیق و تأیید می نماید.

چگونه بخندم؟!

به سخنان صلاح الدین توجه کن که وقتی از او پرسیدند: چرا نمی خندی؟ گفت: چگونه بخندم در حالی که مسجد الاقصی اسیر و در بند است؟

او تنها در روز آزادی مسجد الاقصی خندان دیده شده بود. ما امروز کسی را می خواهیم که هم چون صلاح الدین صداقت داشته باشد.

می ترسم که این گونه برداشت کنی!

می ترسم چنین برداشت کنی که همیشه سرانجام صادقان و راست گویان مرگ است. حال به صداقت علی بن ابی طالب نگاه کن که این گونه دعا می نمود: پس از عمری طولانی در راهت، شهادت را نصیبم بگردان. او عمری دراز کرد و شهید شد.

حالا نیتت را با خدا صادق بگردان.

تصور کن! جایگاه راست گویی بالاترین درجه پس از نبوت است!

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ ۚ

وَحَسَنَ أَوْلِيَاءِكَ رَفِيقًا﴾ ﴿نساء/ ۶۹﴾

(و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند همنشین کسانی خواهد بود که خداوند بدیشان نعمت داده است از پیغمبران، راست گویان ، شهیدان و شایستگان و آنان چه دوستان خوبی هستند.)

حالا دیدی اول پیغمبران سپس راستگویان هستند، جایگاه راستگویان میان پیامبری و شهادت است.

سبحان الله! جایگاه راستگویی بالاتر از شهادت می باشد. تعجب نکن، چون تا زمانی که راستگو نباشی به درجه ی شهادت نایل نمی آیی و دلیلش هم این برده ی سیاه چرده است که یک روز پس از اسلامش شهید شد چون صادق بود.

چه وقتی دروغ جایز است؟

بنا به گفته ی علماء دروغ فقط در سه حالت جایز است.

اول: در جنگ

زیرا جنگ مکر و نیرنگ است.

دوم: در برقراری صلح و آشتی میان مردم

دروغ جهت برقراری آشتی میان دو نفر که با هم سر جنگ و ستیز دارند، جایز می باشد. به نفر اول می گویی: او درباره تو سخنان خوبی می گوید و تو را می ستاید - علی رغم که او را دشنام می دهد - و نزد نفر دوم رفته و همین سخنان را به او نیز می گویی.

برادر عزیز ، مبادا نیت را از یاد ببری.

سوم: دروغ به همسر

منظور از دروغ به همسر ، خیانت و دروغ گفتن به او نیست ، بلکه دروغ در آن چه موجب رضایت خاطر و جلب دوستی اش میشود جایز است مثلا می گویی: تو زیباترین زن دنیا هستی.

در این نوع دروغ هنر به خرج بده و نیت را فراموش مکن.

اکنون صداقت تکمیل شد

عزیزانم! این اخلاق صداقت بود، اما آیا تو با خدا صداقت داری؟ پس صداقت کجاست؟ تنها با زبان این را نگو، بلکه با نیت، گفتار و کردار نشان بده.

آیا اکنون دریافته اید که چرا ابوبکر به راست گو ملقب شده است؟ زیرا او در سه مورد راست گو و صادق بود: در نیت، گفتار، کردار و همه ی حرکات و رفتارهایش. خداوند از او راضی شد و او را راضی گردانید

« وَ كَانَ الصَّدَقُ أَرْضُ بَكْرٍ.... فَأَيْنَ لَهَا بِأَبِي بَكْرٍ»

(گویی صداقت زمینی بکر و دست نخورده است ، ولی ابوبکر کجاست.)

امانت داری

امانت داری الفبای اسلام

امانت داری یکی از اساسی ترین اخلاق دین اسلام است. اخلاقی که همگی آن را می شناسیم، ولی بسیاری از مردم آن را ساده می گیرند. به عنوان مثال شخصی می گوید: (من امانت دارم... امکان ندارد دست به وسایل دیگران بزنم، اگر کسی امانتی را نزد من بگذارد، باید آن را به صاحبش باز گردانم... من این گونه تربیت شده ام.)

من در این رابطه هیچ اختلافی با او ندارم، الحمدالله تو این مفهوم را به خوبی در می یابی، اما در حقیقت من می خواهم اخلاق امانت داری را به صورتی شامل تر و فراگیرتر از این مفهوم مختصر و محدود، بیان کنم، چرا که امانت داری خیلی گسترده تر از این هاست.

قبل از پرداختن به اخلاق امانت داری، از تو می خواهم بدانی که قصدم پیچیده و مبهم کردن مسایل نیست و نمی خواهم به تو بگویم: ببین ما چه طور در امانت خیانت می کنیم، نه، مقصود این نیست، بلکه هدف این است که بدانی انواع زیادی از امانت هاست که ما در حقشان کوتاهی می کنیم، بلکه آن ها را ادا هم نمی کنیم.

بشتاب... این فرا خوانی جهت تغییر و دگرگونی و بهتر شدن از خلال اخلاق امانت داری است.

آیا تو حاضری!؟

مبادا در حق خدا و پیامبر خیانت کنی!

خداوند متعال می فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ (انفال/۲۷)

(ای مؤمنان! به خدا و پیغمبر خیانت مکنید و در امانت خود نیز آگاهانه خیانت روا مدارید.)

همه ی ما می دانیم که خیانت در مقابل امانت است و همه از خیانت بیزاریم و از آن آسیب می بینیم. در این جا، در این آیه ی کریمه خداوند تبارک و تعالی ما را از خیانت به خدا نهی می کند. ولی خیانت به خدا به چه معناست؟

معنايش آن است که دستوراتش را رها کنیم. دستورات و فرامین الهی امانتی بگردن ماست و خداوند متعال ما را از خیانت به پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز نهی می نماید .

اما خیانت به پیامبر صلی الله علیه وسلم به چه معناست؟ معنايش آن است که سنت آن حضرت صلی الله علیه وسلم را بدانیم ، اما از آن پیروی نکنیم، آن را انجام ندهیم، آن را میان مردم ترویج ندهیم، بلکه آن را ترک کنیم.

سبحان الله! امانت داری خیلی سنگین است و امری ساده و پیش پا افتاده نیست، من می بینم که متوجه چیزی شده ای ، بله، ادامه آیه:

﴿ وَ تَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴾ (انفال / ۲۷)

(و در امانات خود نیز آگاهانه خیانت روا مدارید)

خدایا ! این تنها یک امانت نیست، بلکه شامل امانت های بسیاری می شود

خداوند دستور می دهد که امانت ها را به صاحبانشان بر گردانید

من به تو سفارش میکنم که سعی کنی در هنگام تلاوت قرآن کریم، در آن تدبر و اندیشه کنی و با آیات زندگی کنی ، پس زود باش آماده شو و انجام بده.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا ﴾ (النساء، ۵۸)

(بی گمان خداوند به شما دستور می دهد که امانت ها را به صاحبانشان برسانید.)

بشتاب و با این کلمات زندگی کن: « الله » ، «یأمرکم» ، «تؤدوا» ، «أمانات» ، «أهلها» سبحان الله! زود باش و به دستور خداوند عمل کن، آیا تو هم همراه با من به معنای کلمه «صاحبانشان» توجه کرده ای؟ صاحبان امانتها بسیارند ، لذا وقتی که به بررسی انواع امانتها بپردازیم صاحبانی را که باید این امانتها را به ایشان ادا کنی خواهی شناخت .

ما می خواهیم معنای محدود و مختصر امانت داری را که بیانگر مادی بودن امانت می باشد، رها کنیم و در جست و جوی مفهوم وسیع و گسترده ای از امانت باشیم.

از این حدیث لرت ببر!

بیا تا با رسول الله ﷺ و احادیثش در باره ی امانت داری زندگی کنیم و بدان که صفت رسول الله ﷺ در مکه قبل از بعثت راست گوی امین بود!

رسول الله ﷺ می فرماید:

« الصَّلَاةِ الْخَمْسِ وَالْجُمُعَةِ وَإِذَا الْأَمَانَةَ كَفَارَةً لِمَا بَيْنَهَا »^۱.

(نماز های پنجگانه، جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان باعث کفاره ی گناهای می شود که در این بین انجام می گیرد.)

نظرت چیست؟ ادای امانت بدی ها را محو می کند، آیا ارزش این را ندارد که خود را به اخلاق امانت بیاری؟!

امانت دار باشید

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« اِضْمِنُوا لِي سِتًّا مِنْ اَنْفُسِكُمْ اِضْمِنْ لَكُمْ الْجَنَّةَ: اِصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ وَاَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ وَأَدُّوا إِذَا أَوْمِنْتُمْ وَاَحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ وَعَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ »^۲.

(شش چیز از خودتان را برایم تضمین کنید تا من بهشت را برای شما تضمین کنم: وقتی سخن می گوئید راست بگوئید ، وقتی وعده می دهید به آن وفا کنید، وقتی امانتی به شما سپرده می شود آن را بپردازید، آلت هایتان را نگه دارید، چشمانتان را فرو هشته دارید و دستانتان را (از حرام) نگه دارید)

^۱ مسلم، حدیث ۵۵ و احمد، حدیث ۲/۲۲۹.

^۲ احمد، حدیث ۵/۳۲۳.

پس از خواندن این حدیث از خودت بپرس: از این شش تا به چند تا عمل می کنی؟! اگر این شش کار را انجام دهی، رسول الله صلی الله علیه وسلم بهشت را برایت تضمین می کند و «امانتدار باشی» هم یکی از این شش مورد است.

به خدا قسم که همه ی این شش امور در حوزه ی مفهوم گسترده ی ما از امانت قرار می گیرد، پس اگر امانتدار باشی، بهشت را تضمین کرده ای.

می بینم که بهت زده شده ای، نگران نباش این بهت زندگی و حیرت پس از اندکی رفع می شود.

خدایا! امانت داری از او سلب شد

حالا به این حدیث تند و صریح توجه کن و آن را جدی بگیر.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ عَبْدًا نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ فَإِذَا نَزَعَ الْحَيَاءَ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مُقِيمًا مُمَقَّتًا فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مُقِيمًا مُمَقَّتًا نَزَعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةَ فَإِذَا نَزَعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةَ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِنًا مُخَوَّنًا فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِنًا مُخَوَّنًا نَزَعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةَ فَإِذَا نَزَعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةَ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا رَجِيمًا مُلَعَّنًا فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا رَجِيمًا مُلَعَّنًا نَزَعَتْ مِنْهُ رَبْقَةَ الْإِسْلَامِ^۱»

(اگر خداوند بخواهد بنده ای را هلاک کند حیا را از او می گیرد، وقتی حیا را از او گرفت، او را فقط مطرود و منفور می یابی، هر گاه او را فقط منفور و مطرود ببینی، امانت از او برداشته می شود، هر گاه امانت از او برداشته شد، او را فقط خائن و غیر قابل اعتماد می یابی. هر گاه او را فقط خائن و غیر قابل اعتماد یافتی، رحمت از او گرفته می شود، وقتی رحمت از او گرفته شد او را فقط رانده شده و نفرین شده می بینی، و هر گاه او را فقط رانده شده و نفرین شده یافتی، حلقه ی اسلام از او گرفته می شود.)

^۱ ابن ماجه، حدیث ۴۰۵۴

آیا شدت و سختی کلمات را احساس کردی؟! به گزینش کلمات سنگین بر شنونده ی پیامبر خوب نگاه کن: (منفور و مطرود)، (خائن و غیر قابل اعتماد) و (رانده شده و نفرین شده) آهنگ این کلمات، بر گوش سنگینی می کند، و هدف از به کار گیری این کلمات، اهمیت این موضوع می باشد.

سبحان الله! تو می بینی که چنین مواردی در بین ما اتفاق می افتد.

مثلاً جوانی را می بینی که از کارهایش شرم و حیا نمی کند. او احساس نمی کند که مرتکب کار خلاف و اشتباه شده است؛ خداوند حیا را از او سلب نموده است. این ترتیب و به هم پیوستگی را با من احساس کن؛ حلقه های هلاکت و نابودی که با سلب حیا آغاز می شود؛ سپس از دست دادن امانت داری است پس او را می بینی که به مردم خیانت می کند و مردم نیز به او خیانت می کنند. خدایا! حالا او انسانی غیر قابل اعتماد شده است؛ انسانی مضطرب و پس از سلب امانتداری؛ رحمت و مهربانی نیز از او گرفته شده و انسانی سنگدل می گردد.

تو شاهد نمونه های واقعی و زنده از چنین مواردی هستی. دختری را می بینی که در دانشگاه ایستاده و با صدای بلند می خندد و با مردان جوان هم نشینی می کند؛ آن وقت است که می گویی: او بی حیا است. گام بعدی صلب امانتداری است. مبدا در این سلسله فرو بروی؛ این سلسله هلاکت و نابودی است.

این چنین باید کرد

رسول الله ﷺ در حدیث شفاعت میفرماید:

«...ثُمَّ يَمُرُّ النَّاسُ عَلَى الصِّرَاطِ؛ فَيُرْسِلُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى جَنْبَتِي الصِّرَاطِ الْأَمَانَةَ وَ الرَّحِمَ؛ فَتَقْوَمَانِ فَكُلَّمَا أَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ الصِّرَاطَ تَسَأَلُهُ الْأَمَانَةُ: أَرَأَيْتَ مَا عَلَيْكَ مِنْ حَقِّي؟!»^۱.

(یا همان گونه که رسول الله ﷺ فرموده است.)

^۱ مسلم؛ حدیث ۴۸۱.

(...سپس مردم از روی پل صراط رد می شوند؛ خداوند امانت و رَحْم را می فرستد که در دو طرف صراط قرار گیرند؛ آن دو می ایستند و هر وقت می خواهد کسی رد شود امانت از او می پرسد: آیا حقم را ادا کردی؟!..).

آیا چنین صحنه ای تصور کرده ای؟ امانت وصله ی رحم آخرین چیزهایی هستند که وقتی بر روی صراط هستی؛ از آن ها پرسیده خواهی شد. تو را به خدا قسم خائن نباش و امانتدار باش؛ چون آن روز بسیار سخت و دشوار است:

﴿لِيُمَثِّلَ هَذَا فليَعْمَلِ الْعَامِلُونَ﴾ ﴿الصفات، ٦١﴾

(برای رسیدن به چنین چیزی کارکنان باید کار کنند.)

نفاق اخلاق

رسول الله ﷺ میفرماید:

«آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أَوْثُمِنَ خَانَ»^١.

(نشانه منافق سه چیز است: وقتی سخن بگویند؛ دروغ می گویند؛ چون وعده دهد خلاف وعده می کند و چون امانتی به او داده شود در آن خیانت می کند.)

در روایتی از مسلم چنین آمده است:

«وَإِنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ كَانَ فِيهِ ثَلَاثَةٌ كَانَتْ مُنَافِقًا خَالِصًا»^٢.

(اگر یکی از این خصلت ها در او بود؛ او دارای یکی از خصلت های نفاق است و کسی که هر سه خصلت در او بود منافق خالص است.)

(یا همان گونه که رسول الله ﷺ فرموده است.)

^١ بخاری؛ حدیث ٣٣ و مسلم؛ حدیث ٢٠٨.

^٢ بخاری؛ حدیث ٣٤ و مسلم؛ حدیث ٢٠٧.

منظور ما در این جا نفاق عقیده-مثل نفاق عبدالله بن ابی بن سلول یا نفاق منافقین مدینه نیست- بلکه نوعی دیگر از نفاق است که همان نفاق اخلاقی می باشد و گاهی اوقات این نوع بدتر از نوع دیگر است؛ سبحان الله! رسول الله ﷺ فرمود که شخص بی نماز هم یکی از آن هاست؛ بلکه فرمود:

نشانه های منافق:

- ۱- اگر سخن گوید؛ دروغ می گوید.
 - ۲- اگر وعده دهد؛ خلاف وعده اش می کند.
 - ۳- اگر امانتی به او داده شود؛ خیانت می کند.
- برادر گرامی! هر کسی یکی از سه خصلت را داشته باشد؛ یکی از خصلت های نفاق در اوست تا این که آن را رها کند؛ آیا پس از همه ی این ها؛ خیانت میکنی؟! زود باش و خودت را از این ویژگی پاکسازی کن تا مؤمن خالص باشی.

کسی که امانتدار نیست؛ ایمان ندارد

رسول الله ﷺ فرمود:

«لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ».

(ایمان ندارد کسی که امانت ندارد.)

این حدیث سخت و قاطع است. ظاهراً احادیث پیامبر ﷺ در رابطه با امانت داری بسیار سخت و شدید و قوی است. به راستی که موضوع خطرناکی است.

حال معنای «ایمان ندارد» چیست؟ آیا منظور این است که این شخص ایمانش را کاملاً از دست می دهد؟ مقصود این حدیث عدم تکامل ایمان است. کسی که خاین باشد؛ ایمانش کامل نیست حتی اگر نمازش را خاشعانه ادا کند؛ یا به حج رفته باشد؛ تا وقتی که خیانت کار باشد ایمانش تکمیل نخواهد گشت.

ادامه حدیث این چنین است:

«لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»^۱.

(کسی که امانتدار نیست؛ ایمان ندارد و کسی که به عهدش وفا نکند؛ دین ندارد.)

به خدا قسم که این ها عباراتی است که قلب را از غفلت بیدار میکند؛ آیا تو قلبت را بیدار نمی کنی!؟

امانت مجزا نمی شود

رسول الله ﷺ می فرماید:

«أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ أَيْتَمَنَكَ وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ»^۲.

(امانت را به کسی که تو را امین شمرده پس بده و به کسی که به تو خیانت کرده است؛ خیانت مکن)

سبحان الله! امانت تجزیه نمیشود و حتی اگر شخصی به تو خیانت کرد؛ تو به او خیانت مکن! مثلاً شرکتی به یکی از مشتریهایش سه هزار جُنیه (واحد پول مصر) وام میدهد. مشتری دیگری می آید و ده هزار جنیه به شرکت میدهد تا به این مشتری بدهد. شرکت نمی تواند سه هزار جنیه بردارد سپس هفت هزار جنیه باقی مانده را به او بدهد؛ (کسی که به تو خیانت کرده است؛ خیانت مکن). بلکه باید ده هزار جنیه را به طور کامل به او بدهد؛ سپس بحث و گفتگو کرده و مردم را میان خود داور قرار دهند. این یک قاعده شرعی است.

به رفتار رسول الله ﷺ در هنگام هجرت؛ توجه کن: همه ی ودیعه ها و امانت ها را - علی رغم این که آنان اموال مسلمانان را غصب کرده بودند - به صاحبانشان باز گرداند و نگفت این به آن در...

در غزوه ی بدر به خاطر غصب اموالشان خواستند آن کاروان را غصب کنند... ولی ما هرگز گول نمی زنیم.

^۱ احمد؛ حدیث ۳/۱۳۵ و ۳/۲۱۰.

^۲ أبو داوود؛ حدیث ۳۵۳۴؛ ترمذی؛ حدیث ۱۲۶۴ و احمد ۳/۴۱۴.

به راستی که امانتداری تجزیه نمی شود و یک مفهوم بسیار مهم است که احتیاج به فهم و درک دقیق دارد. اگر به یکی از دوستان امانتی دادی؛ سپس او امانتداری نکرد و به تو خیانت نمود؛ اگر زیر دست تو بیفتد مبادا تو نیز همین کار را با او بکنی.

(امانت را به کسی که تو را امین شمرده است باز گردان و به کسی که به تو خیانت کرده است؛ خیانت مکن.)

با چهار چیز دنیا را صاحب شدم!

رسول الله ﷺ می فرماید:

«أَرْبَعٌ إِذَا كُنَّ فِيكَ فَلَا عَلَيْكَ مَا قَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا: حِفْظُ أَمَانَةٍ وَ صِدْقُ حَدِيثٍ وَ حُسْنُ خَلِيقَةٍ وَ عِفَّةٌ فِي طَهْرٍ»^۱

چهار چیز اگر در تو بود؛ به خاطر آنچه از دنیا از دست داده ای نگران نباش: حفظ و نگهداری امانت؛ راستگویی در سخن؛ خوش اخلاقی و عفت در پاک‌ی.

کسی که دارای این چهار ویژگی باشد؛ دنیا را دارد و اگر چیزی از آن را از دست داد؛ غمگین نمیشود؛ پس اگر ثروت یا عزت یا مقام یا... را از دست دادی؛ اندوهگین مباش.

می بینیم که خودت را برای حفظ این چهار مورد آماده می کنی. پس امین؛ راست گو؛ خوش اخلاق و عقیف باش و با اندوه و پریشانی وداع کن.

آیا مطالب را رساندم؟

در حجة الوداع؛ رسول الله ﷺ در پایان فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ؛ مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ فَلْيُؤَدِّهَا إِلَيَّ مِنْ أَيْتَمَانَةٍ عَلَيْهِا».

(ای مردم هر کس امانتی نزد خویش دارد؛ آن را به صاحبش باز گرداند.)

سپس دستانش را گشود و فرمود:

«أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ... أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ... أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ... فَلْيَبْلَغْ عَنِّي الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ قَرَبًا مُبَلَّغٍ مِنْ سَامِعٍ»^۲

(آیا مطلب را رساندم؟ آیا مطلب را رساندم؟ آیا مطلب را رساندم؟ حاضران از طرف من به

غایبان مطلب را برسانند؛ بسا کسی که این مطلب به او می رسد از شنونده خوشبخت تر باشد.)

^۱ احمد؛ حدیث ۶۳۶۵.

^۲ احمد؛ حدیث ۵/۷۳.

برادر عزیزم! رسول الله ﷺ تو را مورد خطاب قرار می دهد؛ پس امانت هایی را که در خانه داری به یاد بیاور؛ ساک مسافرتی را به یاد بیاور. به یاد بیاورید که امانت های بسیاری نزد ماست و تا به حال آنها را پس نداده ایم و در ادای آن اهمال نموده ایم.

می بینم که پس از مطالعه؛ ورق و خودکاری برمی داری و همه ی امانت های که نزدت مانده است یادداشت می کنی و هیچ کوچک و بزرگی را از قلم نمی اندازی. این طور نیست؟! بله...
إن شاء الله.

پس بشتاب که عمر چند لحظه ای بیش نیست و فراموش نکن که سخنان پیامبر ﷺ را به دیگران نیز برسانی!

اگر امانت ضایع شود؛ منتظر برپایی قیامت باش

مردی نزد رسول اکرم ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله قیامت کی برپا میشود؟

رسول الله ﷺ به او جواب داد:

«وَإِذَا ضَيَّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ».

(وقتی امانت ضایع شود منتظر قیامت باش.)

مرد گفت ضایع شدنش چگونه است؟

پیامبر ﷺ فرمود:

«إِذَا وَسَدَّ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ؛ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ»^۱.

(وقتی کار به شخصی که شایستگی اش را نداشته باشد؛ موقوف شود؛ منتظر ظهور قیامت باش.)

^۱ بخاری؛ حدیث ۵۹.

خدایا! برپایی آسمانها و زمین مقرون به امانت است.

گویی که امانت سنتی کونی است مثل خورشید و ماه و... پس اگر خورشید و ماه غایب شوند؛ قیامت برپا میشود؛ چنان که اگر امانت ضایع گردد رستاخیز فرا میرسد.

اما آیا همراه با من ندیدی که امانت چگونه ضایع می گردد؟!!

اگر کاری به نا اهلان سپرده شد و مسئول امری؛ شایستگی این مسعولیت را نداشت پس او اهل این کار نیست و آن وقت است که باید در انتظار برپایی قیامت باشی.

به خدا قسم که این امر بسیار بزرگ و حایز اهمیت است.

آیا تو الآن با من احساس نمی کنی؛ که با خیانتت در امانت قیامت نزدیکتر می شود؟!!

انواع امانت ها

اول: امانت مال و ودیعه

تو الآن انواع امانت ها را خواهی شناخت. برادر گرامی ام! به تو سفارش می کنم که این امانت ها را بر خود عرضه کنی؛ اگر خیر دیدی که الحمدلله؛ و اگر غیر آن دیدی پس خودت را محاسبه کن؛ ایمانت را تجدید نما؛ هدایت را از پروردگار درخواست کن و به استجابت یقین داشته باش؛ پس به مشیت الهی امانت دار خواهی بود.

مشهورترین و رایجترین امانت ها در میان ما؛ مال و ودیعه هاست.

رسول الله ﷺ می فرماید:

«الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ»^۱

(مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند.)

^۱ بخاری؛ حدیث ۱۰ و ابوداود؛ حدیث ۲۴۸۱.

«وَالْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ عَلَى دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ»^۱

(مومن کسی است که مردم او را بر خون و اموالشان امین بدانند.)

مؤمن! سبحان الله! مومن کسی است که مردم او را بر مال و ثروت امین بدانند. رسول الله ﷺ

نفرموده است که مومن کسی است که در نماز شب بسیار اشک می ریزد و یا زن مؤمن کسی است که به حجابش پایبند باشد. منظورم این نیست که گریه از ترس خدا و پوشش حجاب مهم نیستند؛ بلکه اینها نشانه‌ی کمال ایمانند؛ ولی منظورم این است که حجاب آخرین حد و تمام مطلوب نیست. پس اگر می‌خواهی بدانی که مومن هستی یا نه؛ از خودت بپرس که آیا مورد اعتماد مردم هستی یا نه! پس اگر تو را مورد اعتماد قرار دادند؛ تو مؤمنی. سبحان الله! این مقیاسی است که اشتباه نمی‌کند. یک مقیاس حساس. پس زود باش خودت را با آن بسنج و به اهمیت پیامبر ﷺ به باز گرداندن ودیعه‌ها در

هنگام هجرت بنگر؛ رسول الله ﷺ به علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) می‌فرماید: «بمان ای علی و تا وقتی که ودیعه‌ها و امانت‌ها را باز نگرداندی به من ملحق نشو.»

سبحان الله! به راستی که امانت تجزیه نمی‌شود. آن‌ها می‌خواهند رسول الله ﷺ را بکشند؛ ولی

او بر باز گرداندن امانت‌هایشان مصمم است.

آیا تو هم می‌توانی این‌گونه باشی!؟

به عمر بن خطاب (رضی الله عنه) در فتح مداین - که مملو از گنجینه‌های کسری بود - نگاه کن. آنان تمام گنجینه‌ها را آوردند و در مسجد گذاشتند؛ عمر (رضی الله عنه) به آنها نگاهی کرد و انگشتی را با نگیل کوچکی از زیرجذ ملاحظه نمود و گفت: ملتی که این‌ها را به من بازگرداندند؛ امانت‌دار هستند. علی ابن ابی طالب (رضی الله عنه) به او نگاهی کرد و گفت: «ای امیر المومنین! عفاف و خویشتن‌داری پیشه‌کردی و آنان نیز چنین کردند و اگر تو سوء استفاده می‌کردی آنان نیز چنین می‌کردند.» به فهم علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) خوب توجه کن!

^۱ ۲-ترمذی؛ حدیث ۲۶۲۷؛ ابن ماجه؛ حدیث ۲۹۳۴ و احمد؛ حدیث ۲/۳۷۶.

آیا مقصود علی(رضی الله عنه) را فهمیدی؟! پس خویشتن دار باش.

امانت های فراموش شده

نگهداری امانت های بزرگ و واضح کاری آسان و ساده است؛ اما امانت های فراموش شده ای نیز وجود دارد که بخاطر فراوانی؛ فراموش کرده ایم که آنها نیز امانت بوده اند.

- مثل نوار ضبط: احساس می کنم که الآن لبخندی زدی؛ چند تا نوار کاست گرفته ای و آن ها را پس نداده ای؛ بلکه آنها را به دیگران داده ای؛ این طور نیست؟!!

- مثل گردن بندی که از دوستت گرفته ای؛ ماه هاست که آن را به عاریت گرفته ای. آیا وقتش نرسیده که آن را باز گردانی یا این که می گویی: او هم خیلی چیز ها از من گرفته است. (به یاد داشته باش: به کسی که به تو خیانت کرده است؛ خیانت مکن.)

- مثل کتابی که گرفته ای و هنوز پس نداده ای. خدایا! چند تا کتاب پیش توست که مال تو نیست؛ این ها همه امانت هستند؛ فراموش نکن!

- مثل گیره ای که گرفته ای و به دوستت گفتی؛ یک هفته بعد برایت می آورم؛ ولی هنوز پیش توست.

و خیلی از امانت های فراموش شده ی دیگر؛ من نمی شمارم چون بسیار زیادند و تو بهتر از من می دانی؛ ولی من به تو می گویم: آیا دوست داری که با وجود همه ی این امانت هایی که بر گردن توست؛ به ملاقات خداوند بروی؟! برادر عزیزم! سعی کن تمام این امانت ها را پس بدهی و بدان که امانت؛ کوچک و بزرگ ندارد؛ امانت است.

دوم: امانت خرید و فروش

یکی دیگر از انواع امانت ها؛ امانت خرید و فروش و امانت شغلی است که تو بدان اشتغال داری.

رسول الله ﷺ می فرماید:

«التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّ وَالصَّيْدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ»^۱

(تاجر راستگوی امین با پیامبران و صدیقان و شهداست.)

این فراخوانی است برای هر تاجری که به خدا ایمان دارد: این که با راستی و امانت داری؛ با پیامبران؛ صدیقان و شهدا مبعوث می شوی. و به همین ترتیب قیاس کن.

به دکتر نگاه کن که بدون نیاز بیماران؛ آنان را به دکتر دوستش معرفی می کند تا او در مقابل همین کار را بکند! این دکتر گمان می کند که کارش اشتباه نیست؛ ولی به خدا قسم این کار خیانت در عمل است.

همچنین مکانیکی که تو را مجبور میکند جهت قطعاتی که ماشین نیازی به آن ندارد هزاران تومن بپردازی؛ با این وجود گمان می کند مرتکب هیچ گناهی نشده است؛ چون او فاکتور برایت آورده است؛ چنین نیست؛ به خدا سوگند که او در امانت خیانت کرده است. زیرا تو به اندازه ی او نمی دانی؛ بنابراین به تو خیانت می کند.

مثال های بسیاری در این رابطه وجود دارد؛ هر صاحب حرفه ای که مورد اعتماد قرار گرفته است به خدا قسم که امانتی است بس بزرگ؛ چون تنها خداست که از تو مطلع و با خبر است؛ پس در ادای این امانت از خدا بترس.

اسلام در آسیا به وسیله امانت انتشار یافته است

یکی از چیزهایی که مایه افتخار توست این است که اسلام در بسیاری از کشور ها به وسیله ی اخلاق- به ویژه اخلاق امانتداری - منتشر شده است؛ نه به زور شمشیر؛ آن گونه که بعضی ها می گویند.

اسلام در آسیا به واسطه ی امانتداری منتشر شد. چون تاجر راست گوی امانت دار به این کشورها می آید و از آنان خریداری میکند و با حفظ تام امانت؛ آن را می فروشد و در هنگام فروش عیب و ایرادهای کالا را که ملاحظه نموده است؛ بیان می کند. آنان از دینش می پرسند و او با افتخار

^۱ ابن ماجه؛ حدیث ۲۱۳۹.

می گوید؛ دینم اسلام است و آن وقت است که آنان شهادت می دهند که خدایی جز خدای یگانه نیست و محمد پیامبر و فرستاده خداست.

سبحان الله! مردم به خاطر امانت داری مسلمانان به دین اسلام می گروند؛ ما را چه شده است؟! ای مسلمانان از خواب بیدار شوید و خود را به این اخلاق بزرگ بیارید؛ آیا دوست ندارید که مثل گذشته باشیم؟!

سوم: امانت راز داری

از دیگر انواع امانت ها؛ رازداری است؛ از خانم ها می خواهیم که در این نوع کمی ما را تحمل کنند! چون در این نوع آنان بیش از همه مورد خطاب اند!

رسول الله ﷺ فرمود:

«إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِأَحَدِيهِ ثُمَّ التَفَّتْ فِيهِ أَمَانَةٌ»^۱.

(اگر شخصی سخنی گفت و به اطرافش نگاه کرد، این سخنان امانت است.)

می توانی این حدیث را سه بار بخوانی! مفهوم این حدیث چیست؟! مفهومش آن است که اگر دو نفر با هم صحبت می کردند و یکی از آن دو به چپ و راست نگاه کرد تا مطمئن شود کسی به صحبت هایشان گوش نمی دهد، تنها با این نگاه کردن این سخنان امانت می شوند، پس این سخنان راز اند و ضرورتی به تذکر او نیست!

آرام صحبت کردن را هم به آن قیاس کن! این موضوع امانت است، متوجه باش و فقط با یک نگاه بفهم!

اما سبحان الله! عده ای را می بینی که اسرار را فاش می کنند و می گویند: تو به من نگفتی که این یک راز است! من هیچ رازی را فاش نمی کنم!

خواهرم! حالا فهمیدی که چرا گفتیم: امیدوارم خانم ها مرا تحمل کنند!

^۱ ابو داوود؛ حدیث ۴۸۶۸؛ ترمذی؛ حدیث ۱۹۵۹ و احمد؛ حدیث ۳/۳۲۴.

تصور کن، از بزرگترین امانت ها

رسول الله ﷺ فرمود:

«إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْأَمَانَاتِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يُفْضِيَ الرَّجُلُ لِإِمْرَأَتِهِ بِالْحَدِيثِ وَتُفْضِيَ إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا»^۱.

(از جمله بزرگترین امانت‌ها نزد خداوند در روز قیامت آن است که مردی با همسرش سخن بگوید و همسرش نیز رازهایش را به او بگوید، سپس آن مرد رازهایش را فاش نماید).

عجب حدیثی برای زن و شوهر، حدیثی بسیار تند و شدید که جایی را در قلب‌ها برای خودش باز می‌کند، این طور نیست؟! خداوندا! این یکی از بزرگترین امانت‌هاست. بیش از مال! چه مردمانی که هنگام طلاق چهره‌های حقیقی‌شان آشکار می‌شود!

می‌بینی که می‌گوید: زخم‌چین می‌کرد و چنان می‌کرد و هیچ رازی را نگه نمی‌دارد، زن هم مثل شوهرش... و لا حول و لا قوة إلا بالله.

سبحان الله! تنها در حالت‌های طلاق نیست که چنین اتفاقی رخ می‌دهد، در هنگام کینه و دشمنی نیز چنین می‌شود، این طور نیست!؟

از خداوند متعال مسئلت دارم که شما از این دسته افراد نباشید.

دسته‌ی دیگر هم وجود دارد که خدا ما را از شرشان حفظ کند، این گروه بدون وجود حالت‌هایی مثل طلاق یا دشمنی به افشای اسرار می‌پردازند.

خانمی را می‌بینی که هر آن‌چه را که میان او و شوهرش اتفاق می‌افتد برای یکی از دوستانش تعریف می‌کند، همین‌طور مردی را می‌بینی که در جمع دوستانش همه چیز را فاش می‌کند. آیا ایستادن در برابر خداوند متعال را از یاد برده‌ایم؟ این یکی از بزرگترین امانت‌ها نزد خداوند در روز قیامت است! آیا اکنون به دلیل عدم استقرار و آرامش زندگی زناشویی پی برده‌اید؟!

^۱ مسلم، حدیث ۳۵۲۷ و ابوداؤد، حدیث ۴۸۷۰.

چهارم : امانت رفتار با زن

نوع چهارم از امانت ها، امانت رفتار با زن است. امیدوارم که منظورم را اشتباه نفهمی، من حتی نمی گذارم که زیاد درباره اش فکر کنی چون این نمونه را خوب می فهمم! یک نمونه ای مهم که خداوند آن را در قرآن آورده است تا یاد بگیریم. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْكُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ ۗ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا ۗ قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ ۗ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا ۖ فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ ۗ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ ۗ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ ۗ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجَ ۗ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ ۗ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ ۗ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ۗ﴾ (قصص/

32-26)

(هنگامی که به آب مدین رسید مردمان زیادی را دید که بر آن گرد آمده اند و چهارپایان خود را سیراب می کنند و آن طرف تر دو زن را دید که گوسفندان خویش را می یابند، گفت: شما دو نفر چکار می کنید؟ گفتند: پدر ما پیرمرد کهنسالی است و ما گوسفندانمان را آب نمی دهیم تا چوپانان برگردند. او گوسفندان ایشان را سیراب کرد. سپس به زیر سایه رفت و عرضه داشت: پروردگارا! من نیازمند هر آن چیزی هستم که برایم حواله و روانه فرمایی. یکی از آن دو دختر که با نهایت حیا گام برمی داشت پیش او آمد و گفت: پدرم از تو دعوت می کند تا پاداش این که ما را آب داده ای به تو بدهد. هنگامی که موسی به پیش پدر او آمد و سرگذشت خود را برای وی بیان کرد، گفت: نترس که از مردمان ستمگرهائی یافته ای. یکی از آن دو دختر گفت: پدرم! او را

استخدام کن، چرا که بهترین شخصی که باید استخدام کنی، شخصی است که نیرومند و امین است.)

این بلیغ ترین و گویاترین نمونه ی امانت رفتار با یک زن است. از موسی علیه السلام بیاموز، این دو زن به خاطر ازدحام مردم نمی توانند آب بردارند، پس آیا موسی علیه السلام می گوید: « به من چه!» آیا می گوید: « من با دخترها حرف نمی زنم.»

سبحان الله! بعضی از جوانان گمان می کنند که رفتار با زن از اصلش حرام است!

خدایا! چه کسی چنین گفته است؟! این موسی است که نزدشان رفت و گفت: مشکل شما چیست! این ادب اسلام است. او نگفت: «عصر بخیر، اسم من...»

همین طور دو دختر، به ادبشان نگاه کن. جواب به اندازه ی سوال و اگر پدرشان مرد پیر و از کار افتاده ای نمی بود، آن دو از خانه بیرون نمی رفتند، سپس نتیجه اش آن شد که « به ایشان آب داد.» حرف «ف» در کلمه ی «فَسَقَى لَهُمَا» به خاطر سرعت عمل است و این به خاطر جوانمردی و شهامتش بود و همه ی این ها نشانه ی درستی در رفتار با زن می باشد.

سبحان الله! ببین پس از این که برایشان آب کشید به سایه رفت.

خدای من! به حیای موسی علیه السلام نگاه کن، او زیر سایه رفت و نگفت: من هر روز، همین وقت این جا هستم!

می بینم که میخندی! برادر عزیزم! از ادب موسی علیه السلام یاد بگیر، به همین دلیل عجیب بود که دختر از پدرش درخواست کند تا او را استخدام کند، در حالی که می گفت: «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»، چه طور فهمید که او امین و امانت دار است؟! تعجب نکن، زن، امانت داری مرد را از نگاه چشمانش می فهمد!؟

مثال موسی علیه السلام و امانت داری در رفتار با زن شایستگی تدریس دارد تا جوانان این روش را بیاموزند. ما امروزه نیاز مبرمی به چنین آموزشی داریم، چون بسیاری از جوانان در هنگام رفتار و برخورد با زن قصد سوء دارند و برخی جوانان نیز کاملاً برعکس عمل می کنند و اصلاً

حاضر نیستند با زن برخوردی داشته باشند، در فرهنگ لغتشان کلمه‌ای به نام «زن» و جمله‌ای به عنوان «رفتار با زن» وجود ندارد!

همسر امانتی بر گردن توست!

عده‌ی زیادی از مردم گمان می‌کنند که وقتی با زنی ازدواج می‌کنند، مالکش می‌شوند! آنان فکر می‌کنند که با این پیوند، زن تحت تصرفشان است و می‌توانند هر کاری که بخواهند با او بکنند! این یک فهم نادرستی است.

همسرت امانتی بر گردنت است. روز قیامت در حضور پروردگار - عزوجل - درباره‌اش مورد سؤال قرار خواهی گرفت، آیا فراموش کرده‌ای که در هنگام امضای عقد ازدواج، این امضا به مثابه‌ی موافقت تو بر امانت بودن همسرت بر گردنت بوده است؟

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا﴾ [نساء / ۲۱]

(زنان پیمان محکمی از شما گرفته‌اند.)

عقد و پیمان ازدواج تنها عقدی است که خداوند آن را به عنوان «عقد مستحکم» یاد کرده است.

به خدا قسم که کلمه‌ای بسیار قوی و شدید است، آیا تو هم آن را احساس کردی؟!

آیا فکر نکردی که با ممانعت از دیدار همسرت با خانواده‌اش، در امانت خیانت کرده‌ای؟ به یاد بیاور که وقتی که دستت را در دست پدرش گذاشتی، به تو گفت: از او نگهداری کن، او امانتی بر گردن توست.

آیا فکر نکردی که با دست بلند کردن بر همسرت، در حق این امانت خیانت نموده‌ای؟! ای شوهر گرامی! مبدا فکر کنی که با اجازه دادن دیدار همسرت با خانواده‌اش در حقش خیلی بزرگواری کرده‌ای!

و تو ای خواهر بزرگوار! تو در خانهات امانتدار شوهرت هستی، پس آسرار و رازهایش را نگهدار، از او اطاعت کن و فقط با موافقت او افرادی را به خانهاش بیاور و سعی کن فرزندانش را تربیت اسلامی بکنی.

اینها برخی مواردی است که تو را امانتدار شوهرت در خانه قرار می‌دهد.

پنجم: امانت فرزندان در رفتار با والدین

یکی دیگر از انواع امانتها، امانت فرزندان در رفتار با والدین است.

پول برداشتن بدون اجازه‌ی پدر و مادر خیانت است، حتی اگر مبلغ ناچیزی باشد: « امانت تجزیه نمی‌شود. »

امانتداری آن است که از آنان اجازه‌بگیری و آنان نیز موافقت کنند، چون تنها مطلع بودن کافی نیست.

آن را کوچک می‌شمارید، ولی نزد خدا بزرگ است

حالا به این قسمت حساس امانت فرزندان در رفتار با والدین که دختران زیادی رعایت نمی‌کنند، توجه کن! دختری را می‌بینی که دور از چشم خانواده‌اش با جوانی آشنا می‌شود، آیا این دختر خانم می‌داند با این کارش در امانت خیانت نموده است؟! آیا برای این موضع‌گیری بزرگ آماده شده است؛ آنگاه که در بارگاه پروردگار می‌ایستد و این خیانت در مقابل دیدگانش به نمایش در می‌آید؟! ای جوان! آیا به چنین روزی اندیشیده‌ای؟!

خداوندا! اگر این دختر، دختر همسایه باشد پس خیانت شدیدتر و سخت‌تر است. شما فکر می‌کنید که این چیزها بسیار کوچک و ناچیز هستند و جزء امانت‌ها به حساب نمی‌آیند، ای کسی که چنین اعتقادی داری! این گفته را بخوان: انس بن مالک می‌گوید: «شما کارهایی را انجام می‌دهید که در نظرتان باریکتر از مو است، ولی ما در زمان رسول الله ﷺ آن را جزو هلاک کننده‌ها می‌دانستیم.»

﴿ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّئًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ ﴾ (نور/ ۱۵)

(گمان مبرید که این مسأله‌ی ساده و کوچکی است، در حالی که پیش خدا بزرگ است.)

ششم: امانت‌های بی‌شمار!

حالا بیا تا موضوع را توسعه دهیم و بگوییم که همه‌ی نعمت‌هایی که خداوند به ما ارزانی داشته است. پس هر چیزی را که خداوند به تو بخشیده است و دیعه‌ای نزد توست و بالاخره باید یک روز و دیعه‌ها را پس بدهی. این یک مفهوم شامل و فراگیر از امانت است.

- بنابراین تربیت فرزندان امانت است و گمان مکن که تنها با پرداخت نیازهایشان امانت را ادا کرده‌ای، نه به خدا قسم، بلکه امانت‌داری تو نسبت به آنان، تربیت ایشان بر اساس مبانی اسلامی می‌باشد.

- سلامتی‌ات نیز امانت است. آیا تا به حال فکر کرده‌ای که با معتاد بودن در این امانت خیانت نموده‌ای؟! نابودی سلامتی و تندرستی موجب ضایع شدن امانت است.

- چشم امانت است، آیا تا به حال اندیشیده‌ای که با نگاه کردن به حرام، در امانت خیانت کرده‌ای؟!

مویی را که خداوند به تو عطا کرده، امانت است، ای خواهر گرامی؛ برای محافظت از این امانت باید آن را بپوشانی، این طور نیست؟!

یا الهی! حالا با من فکر کن.

هر آن چه تو داری و تحت تصرف توست، امانت است که خداوند متعال در روز قیامت تو را در مورد آن‌ها مورد بازخواست قرار می‌دهد، آیا اکنون چنین حسی داری؟!

به همین دلیل رسول اکرم ﷺ فرمود:

« لا تَزُولُ قَدَمًا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمْرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ؟ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَا

أَبْلَاهُ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَفِيمَا أَنْفَقَهُ؟ وَعَنْ عِلْمِهِ مَاذَا عَمَلَ بِهِ؟»^۱

(بنده در روز قیامت گامی بر نمی‌دارد تا این که در مورد چهار چیز مورد بازخواست قرار گیرد: از عمرش که آن را چگونه سپری کرده، از جوانی‌اش که

^۱ ترمذی حدیث ۲۴۱۶ و ۲۴۱۷

در چه راهی صرف کرده، از ثروتش که از چه راهی بدست آورده و در چه راهی مصرف نموده و از علمش که چقدر به آن عمل کرده است.)

خدای من! درباره‌ی همه‌ی این امانت‌ها از تو سوال خواهد شد؟

پرودگارا! ما را استوار بگردان.

هفتم: امانت حمل دین

آخرین و بزرگترین امانت، محافظت از دین و رساندن آن به تمام مردم می‌باشد. بدان که تو مسئول اسلام هستی و در روز قیامت در مورد آن بازخواست می‌شوی، آیا آن را در زندگی تطبیق داده‌ای و به مردم رسانده‌ای؟ رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً»^۱.

(پیام مرا تبلیغ کنید اگر چه یک آیه باشد.)

آیا دست دوستان، نزدیکان، همسایه‌ها و رفقای را گرفته‌ای و باعث عشق آنان به اسلام شده‌ای؟ این دین امانت است و آن هم چه امانتی! پس هر آن چه گذشت یک طرف و این امانت یک طرف. به سخنان ابن تیمیه توجه کن که می‌گوید: «گمان نکن که با وضو گرفتن با یک سطل آب و خواندن دو رکعت نماز در محراب امانت را ادا کرده‌ای، بلکه امانت تبلیغ و رساندن این دین به مردم است.»

می‌بینم که اکنون به اهمیت موضوع پی بردی، این طور نیست؟!!

به خدا قسم که این امری است بس بزرگ، امانت این دین آن است که آن را به مردم برسانی.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (آل عمران / ۱۱۰).

^۱ ترمذی، حدیث ۲۶۶۹ و احمد، حدیث ۲/۱۵۹.

(شما بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها پدیدار شده‌اید؛ امر به معروف و نهی از منکر

می‌کنید.)

مبادا فکر کنید که مسؤولیت این دین تنها مسؤولیت علماست، یا مسؤولیت از هری‌هاست و یا تنها مسؤولیت من است، نه به خدا قسم، مسؤولیت این دین برگردن همه‌ی مسلمانان است، چرا که تبلیغ این دین به بهترین و زیباترین شیوه، امانت همه‌ی ماست، باید به پدر، مادر، نزدیکان، همسایگان، دوستان، همکاران، نامزد، و ... برسد، به همه‌ی کسانی که می‌شناسی.

اسلام امانت است

انسان ظالم و جاهل مسؤولیت حمل امانت را پذیرفت

حالا دیدی که ما چطور تعریف جزئی و محدودی از امانت داشتیم! روشن شد که همه‌ی زندگی، امانت است. تو باید تا به حال به چنین احساسی رسیده باشی و اگر نرسیده‌ای بدان که در قلبت چیزی هست!

چون حتما چنین احساسی داشته‌ای، این طور نیست!؟

حالا به این آیه که بارها خوانده‌ای توجه کن، اما این بار آن را با احساسی تازه و درکی عمیق تلاوت خواهی نمود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ

كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ﴾ (احزاب/ ۷۲)

(ما امانت را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، همه از پذیرش آن خودداری کردند و از

آن ترسیدند و حال این که مسؤولیت آن رابه دوش گرفت، به راستی که انسان ظالم و جاهل بود.)

می‌بینم که سرت را تکان می‌دهی، چون این کارت دلیل عمق فهم و درک می‌باشد، چرا که در

واقع همه‌ی این‌ها امانت‌های بسیار سنگین هستند که نمی‌توان آن را بی‌اهمیت شمرد.

بارالها! ما را از آن دسته از مؤمنانی بگردان که حق این امانت‌ها را ادا می‌کنند. در پایان به دعای عمر بن خطاب رضی الله عنه توجه کن: « پروردگارا! مرا قوی بگردان و مسئولیت‌م را کم نکن.»

وفا

آغاز با یک پرسش

آیا تو وفاداری؟! می‌بینم که از خود جسارت نشان داده و می‌گویی: معلوم است که من وفادارم، من هرگز کار نیکی را از یاد نمی‌برم.

اینها پاسخ‌های خوبی است که امیدوارم خداوند آن را در ترازوی نیکی‌هایت قرار بدهد، ولی از تو می‌خواهم که کمی فکر کنی، چون می‌خواهم پنج سوال دیگر از تو بپرسم و بعد از آن دوباره همین پرسش را مطرح خواهم کرد: آیا تو وفاداری؟!

وفا کلمه‌ای است که گوش، عاشق شنیدن آن است، کلمه‌ای که قلب آن را دوست دارد و به احساسی که در برابر شخص وفاداری به ما دست می‌دهد، توجه کن. احساس امنیت، احساس راحتی، احساس آرامش. احساس می‌کنی که اخلاق وفاداری سوپاپ امنیتی در رفتار با مردم می‌باشد.

تو نمی‌توانی چای را بدون قند بخوری، این طور نیست؟! گویی که چای، دنیاست و وفاداری قند است، بدان که تو بدون قند نمی‌توانی چای بخوری!

وفاداری و پنج پرسش

خلاصه‌ی اخلاق وفاداری در پنج سوال است، پس اگر با «بله» به همه‌ی آن‌ها را پاسخ دادی، انسان وفاداری هستی و اگر با «نه» جواب دادی...!

این پرسش‌ها عبارتند از:

اول: آیا به خداوند وفادار هستی؟

دوم: آیا به رسول الله ﷺ وفادار هستی؟

سوم: آیا در تعامل با مردم وفادار هستی؟

چهارم: آیا نسبت به کسی که به تو نیکی کرده است، نسبت به تو بزرگواری بوده است، وفادار هستی؟

پنجم: آیا نسبت به کسانی که در سفر زندگی با آنان آشنا شده‌ای، وفادار هستی؟

می‌بینم که خیلی عادی این سؤاها را می‌خوانی و بزرگوارانه از کنارشان عبور می‌کنی. هدف تنها خواندن آن‌ها نیست، بلکه پاسخ‌گویی به آن‌هاست. زود باش دوباره پرسش‌ها را بخوان و همین حالا به آن پاسخ بده. بله، تو.

می‌شنوم که می‌گویی: ولی من مقصود این سوال‌ها را نمی‌فهمم.

پس، با قلب و عقلت با ما باش و نیتت از خواندن این صفحات باوفا بودن باشد – این شاءالله – آیا تو آماده‌ای؟!

این هم شعار ما

رسول الله ﷺ فرمود:

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»^۱

(کسی که به عهد و پیمانش وفادار نیست، دین ندارد.)

خدایا! این یک حدیث تند و صریح است، مقصودش نفی اسلام از کسی که به عهدش وفا می‌کند، نیست، یا این‌که او دیگر مسلمان نیست، بلکه مقصود عدم تکامل ایمان می‌باشد.

پس ای کسی که خائن بودی! ای فریبکار! ای بی‌وفا! مواظب باش! چون ایمانت تنها با وفاداری تکمیل می‌گردد، پس شعار ما در اخلاق وفاداری این باشد: (کسی که عهد و پیمان ندارد، دین ندارد.)

اسلام قابل تجزیه نیست

بیا تا باهم اولین سوال را از خودمان بپرسیم: آیا تو نسبت به خداوند متعال وفادار هستی؟

قبل از پاسخ، آیا چیزی توجهت را جلب نکرد؟!

ما در هر اخلاقی رابطه‌ی شگفت‌انگیزی را در می‌یابیم. رابطه‌ی هر اخلاقی با خداوند عزوجل پس احسان را با خدا در ارتباط می‌بینی، همچنین امانتداری را در آنچه خداوند به تو ارزانی

^۱ احمد، حدیث ۳/۱۳۵ و ۳/۱۵۴ و طبرانی، المعجم الکبیر، حدیث ۱۰/۲۸۰.

داشته است می‌یابی و به همین ترتیب. سبحان الله! اخلاق بخش جدایی ناپذیر عقیده‌ی اسلامی است. بنابراین اسلام کل تجزیه ناشدنی است، نمی‌توان قسمتی از آن را گرفت و قسمتی دیگر را رها ساخت. به کسانی که بخشی از اسلام را گرفته‌اند نگاه کن، آنها را اشخاصی کج و نامنظم خواهی یافت. چه دین بزرگی است که بزرگان را می‌سازد.

اول وفا داری با خدا

وفا داری به دستورات خداوند یکی از بزرگترین انواع وفا داری است. می‌بینم که می‌گویی به چه وفا دار باشم؟! چون من نسبت به چیزی برای خدا قسم نخورده‌ام. عهد و پیمانی با خدا نبسته‌ام.

ولی تو اشتباه متوجه شدی برادر عزیزم!

آیا نعمتهای خدا را بر خود فراموش کردی.

به نعمت‌های خدا بر خود نگاه کن.

بین چقدر زیاد است؟ آیا این نعمت‌ها شایسته‌ی وفا داری نیست؟

﴿ وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ﴾ (نحل / ۵۳).

(هر نعمتی که دارید از خداست.)

تصور کن که پدر و مادری تمام نیازهای فرزندان‌شان را برآورده می‌کنند و هیچ چیز از او دریغ نمی‌کنند، با این وجود فرزند به آنان پشت می‌کند! این شخص را چگونه توصیف می‌کنی؟! چگونه می‌بینی؟!!

خداوند دارای والاترین صفات است. چون نعمت‌های خدا بی حد و بی شمار است و با وجود این انسان در حق این نعمت‌ها وفادار نیست، می‌بینی که نمازها را در وقتش ادا نمی‌کند، می‌بینی که حجاب را رعایت نمی‌کند، وفا داری با خدا کجاست؟! آیا منظور را فهمیدی؟!!

چگونه با خدا وفادار باشی؟!

اکنون می بینم که می پرسی: چگونه با خدا وفادار باشم؟

این پرسش دلیلی بر بیداری و هوشیاری است. برای وفادار بودن با خدا باید چه چیز داشته باشی؟

۱- ایمان به او.

۲- عمل خالصانه برای او.

۳- عمل به دستورات او ترک منهیات او.

اگر این سه ویژگی در تو بود ، پس تو به خداوند عز و جل ، وفادار هستی.

آیا اکنون به من قول می دهی که به صورت جدی با این سه مورد برخورد کنی! خداوند متعال می فرماید:

﴿إِنَّ الدِّينَ يُبَاطِلُكَ إِنَّمَا يُبَاطِلُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمِنْهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (فتح/۱۰)

(بی گمان کسانی که با تو پیمان می بندند در حقیقت با خدا پیمان می بندند و در اصل دست خدا بالای دست آنان است! هر کس پیمان شکنی کند به زبان خود پیمان شکنی می کند و آن کس در برابر پیمانی که با خدا بسته است وفادار بماند و آن را رعایت کند خدا پاداش بسیار بزرگی به او عطا می کند.)

پروردگار تبارک و تعالی خطاب به بنی اسرائیل می فرماید:

﴿يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ﴾ (بقره/۲۰)

(ای بنی اسرائیل! به یاد آورید نعمتی را که بر شما ارزانی داشته‌ام و به پیمان من وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم، و تنها از من بترسید).

زود باش و از همین حالا بنده ی مؤمن، مخلص و عمل کننده به دستورات و بازدارنده از منهیاتش باش.

تو در چه رتبه ای از وفا به خداوند قرار داری؟

به وفاداری رسول الله صلی الله علیه وسلم با خداوند توجه کن شب ها آن قدر نماز تهجد می خواند که پاهایش ورم می کند. ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها به ایشان می گوید: یا رسول الله! مگر این نیست که خداوند تمامی گناهان گذشته و آینده ات را بخشوده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم با نهایت وفاداری در جواب می فرماید:

« أَقْلًا أَكُونَ عَبْدًا شَكُورًا »^۱

(آیا بنده ای شکر گزار نباشم؟!)

تو نسبت به کسی که در دنیا تو را بزرگ می دارد و به تو انعام می کند ابراز محبت می کنی و سعی داری در مقابل آن چه به تو عطا کرده، وفادار باشی پس، آیا خواستار دوستی با خداوند هستی:

﴿وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى﴾ (نحل/۶۰)

(و خداوندی دارای صفات والاست،)

آیا به عهدهت با خداوند وفا می کنی؟!)

برای وفای به عهد در برابر پروردگاران واجبات بسیار زیادی بر گردن ماست:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ﴾ (بقره/۴۳)

^۱ بخاری حدیث ۱۱۳۰ و ۴۸۳۶ و ۶۴۷۱ مسلم حدیث ۷۰۵۵ و ۷۰۵۶ و ۷۰۵۷ و احمد، حدیث ۴/۲۵۱ و ۶/۱۱۵.

(و نماز را برپا دارید و زکات را پرداخت کنید)

آیا وفا کرده ای؟

﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ ﴾ (نور/۳۰)

(به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را فرو گیرید)

آیا وفا کرده ای؟

﴿ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ ﴾ (نور/۳۱)

(و به زنان مؤمن بگو: چشمان خود را فرو گیرید و عورت‌های خویشان را مصون دارید و زینت

خود را نمایان نسازید)

آیا وفا کرده ای؟ شما در وفا به خداوند در چه رتبه ای قرار دارید؟ ای قلب غافل! قبل از این که

دیر شود، بیدار شو.

در میان مومنان مردانی هستند که...

خداوند-عزوجل-می فرماید:

﴿ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ ﴾ (احزاب/۲۳)

(در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده اند در پیمانی که با او بسته‌اند).

آنان گروهی از مؤمنانند که در عهدشان با خداوند، صادقند. دعا می‌کنم که تو هم یکی از آنان

باشی.

﴿ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا

تَبْدِيلًا ﴾ (احزاب/۲۳).

(در میان مؤمنان مردانی هستند که با خدا راست بوده‌اند در پیمانی که با او بسته‌اند. برخی پیمان خود را بسر برده‌اند و برخی نیز در انتظارند آنان هیچ گونه تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود نداده‌اند).

به ارزش وفاداری توجه کنید این آیه درباره ی انس بن نضر رضی الله عنه نازل شد. انس بن نضر رضی الله عنه در غزوه ی بدر شرکت نکرد، او در مسافرت بود. پس، از اتمام غزوه گفت: به خدا سوگند که اگر خداوند مرا در جنگ با مشرکان حاضر نماید، به خدا نشان خواهم داد که چه کار خواهم کرد. هنگامی که در نبرد احد صفوف مسلمانان شکسته شد و شروع کردند به عقب نشینی، سیدنا انس بن نضر رضی الله عنه به طرف کفار حمله ور شد، همه ی مسلمانان به سمت مدینه حرکت می کردند اما انس قولش را به یاد آورد. این وفاداری را ملاحظه کن.

سیدنا سعد بن معاذ رضی الله عنه او را دید و گفت: به کجا می روی ای انس؟ انس جواب داد: به بهشت، به خدای نضر سوگند که بوی بهشت را از طرف احد می بویم.

گویند: انس در پای کوه احد شهید شد، هشتاد و چند ضربه ی شمشیر در پیکرش دیدند و فقط خواهرش از روی سر انگشتانش او را شناخت.

می بینم که با عبارت: «خدا خواهد دید که من چه می کنم.» همتت بیشتر شد. زود باش و همین الان این عبارت را بگو و آن را چراغ راهت قرار بده و همت و وفایی هم چون انس داشته باش:

﴿صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ (احزاب/۲۳)

(در پیمانی که با خدا بسته‌اند. با او راست بوده اند).

آیا دوست نداری که وعده ات را با خداوند محقق سازی!

مبادا از این گروه باشی!

خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَمِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴾ ﴿ فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا

بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ ﴾ ﴿ فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ ﴾ ﴿ (توبه/ ۷۷ - ۷۵)

(در میان منافقان کسانی هستند که با خدا پیمان می‌بندند که اگر از فضل خود ما را بی‌نیاز کند بدون شک به صدقه و احسان می‌پردازیم و از زمره‌ی شایستگان خواهیم بود. اما هنگامی که خدا از فضل خود بدانان بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی گرداندند. خداوند نفاق را در دل‌هایشان پدیدار و پایدار ساخت تا آن روزی که خدا را در آن ملاقات می‌کنند.)

خداوند! چند لحظه پیش در یک جو ایمانی همراه با مردانی که به عهدشان با پروردگار جامه‌ی عمل پوشیده بودند، بودیم، اما اکنون! آیات را بار دیگر بخوان و میان موضع‌گیری خائنانه‌ی که به وعده‌ی خود با خداوند وفا نمودند و موضع‌گیری انس مقایسه‌کن و به یاد داشته باش:

وقتی که گفتم: پس از این که ازدواج کردم! درست می‌شوم از چشم چرانی خودداری می‌نمایم!

وقتی که گفتم: پس از ازدواج باحجاب می‌شوم!

سبحان الله! تو این آیات را بارها و بارها تلاوت می‌کنی، اما آن‌ها را پیاده نمی‌کنی. به خدا قسم که این آیات سخت و شدیدی هستند، آیا هم اکنون آن‌ها را فهمیده‌ای؟ می‌ترسم به وعده‌هایی که به خودت داده‌ای عمل نکنی.

آیا به خاطر می‌آوری که گفتم:

- وقتی در سم تمام شود و مشغول به کار شوم، و قتم تحت تصرف خودم است و اوقاتم را تنظیم می‌کنم و به راحتی نماز صبح را می‌خوانم! آیا وفا کردی؟!!

- وقتی می‌گفتم: در تابستان هر روز قرآن می‌خوانم، آیا وفا نمودی؟!!

می‌بینم که اکنون چیزهای زیادی را به یاد آوردی! خودتان را پیش از این که محاسبه شوید، محاسبه نمایید.

این عهد را فراموش نکن!

خداوند متعال می فرماید:

﴿ اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ﴾ (یس/۶۰).

(ای آدمی زادگان! مگر من به شما سفارش نمودم و امر نکردم که شیطان را پرستش نکنید چرا

که او دشمن آشکار شماست.)

یکی از عهد و پیمان های ما با خدا، دشمنی با شیطان است.

مبادا این عهد را فراموش کنی یا از آن غافل شوی.

دشمنی ات با شیطان کجاست؟!

وفایت به این عهد کجاست؟!

می ترسم که تو نسبت به شیطان وفادار باشی!

و نسبت به پروردگار رحمان خائن!

نذرها یشان را ادا می کنند

خداوند متعال می فرماید:

﴿ يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اذْكُرُوْا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَكْثَرُ النّٰسِ كٰفِرًا ۗ يَوْمَ تَقُومُ السّٰعَةُ يَخٰفُوْنَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطٰرًا ﴾ (انسان/۷).

(به نذر خود وفا می کردند و از روزی می هراسند که شر و بلای آن گسترده و فراگیر است.)

یکی از عهدهایت با خداوند، نذر است که باید، آن را ادا کنی، مردی نزد رسول الله صلی الله

علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! خواهرم نذر کرده است که به حج برود و الان فوت کرده است،

من چه کار کنم؟ نبی اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود:

« فَأَقْضِ اللَّهُ فِي دِينِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ بِالْوَفَاءِ »^۱

(دین خدا را ادا کن چون خداوند به وفاداری مستحق تر است.)

نذرهای زیادی برای خدا کردیم اما به آن ها عمل ننمودیم، این طور نیست؟!

از نو شروع کن و این حق را بزرگ بیندار، چون حق خداوند است و خداوند سزاوارتر است به وفاداری.

وقتی با خدا پیمان می بندید به آن وفا کنید و...

از دیگر عهدهایت با خداوند عمل به قسم و سوگند است، خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَ أَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَ لَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا ﴾

(نحل/۹۱).

(هر گاه پیمان بستید به پیمان خدا وفا کنید و سوگندها را پس از تاکید نشکنید، در حالی که

خدا را آگاه و گواه خود گرفته اید.)

اگر وعده دادی یا سوگند خوردی باید به آن وفا نمایی و اگر چنین نکردی به این حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم توجه کن:

﴿ تَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْهُمْ: > وَ رَجُلٌ آعَطَى ثُمَّ عَدَرَ ﴾^۲

(سه کس اند که در روز قیامت من دشمن آنان هستم). یکی از آن ها: (کسی است که چیزی به به نام من داد سپس خیانت کرد.)

«به نام من داد.» یعنی عهدی بست و قسم خورد: به خدا قسم چنین می کنم و چنان می کنم، سپس خیانت می کند.

^۱ بخاری حدیث ۶۶۹۹.

^۲ بخاری حدیث ۲۲۲۷ ابن ماجه حدیث ۲۴۴۲ و احمد حدیث ۲/۳۵۸.

این اتفاق بارها و بارها برای ما رخ داده است: این کار را برای من انجام بده، به خدا سوگند من برایت چنین و چنان می‌کنم، سپس، خیانت می‌کنی و وعده‌ات را عملی نمی‌سازی و گاهی اوقات فراموش می‌کنی! این طور نیست؟ می‌بینم که با گفتن: «فراموش کردی» نفس راحتی کشیدی، اما این عذر بدتر از گناه است.

آیا اکنون از خودت راضی هستی؟!

خلاصه‌ی وفاداری با خداوند

۱- ایمان به او.

۲- انجام اعمال خالصانه برای او.

۳- عمل به دستورات و پرهیز از منهیاتش.

اکنون از ده چند می‌گیری؟ به خودت نمره بده و این مساله را جدی بگیر. همین حالا به خودت نمره ای بده. اگر الان در وفاداری به خدا، از ۱۰، ۵، بگیر، پس، از مدتی ان شاء الله ۷، سپس ۹ و سپس از ۱۰ نمره، ۱۰ می‌گیری.

ان شاء الله، مهم این است که تو در وفاداری با خدا، از خودت راضی باشی؟! کسی که دنبال خیر باشد، به او داده می‌شود.

دوم: وفاداری با رسول اکرم صلی الله علیه وسلم

نوع دوم از انواع وفاداری، وفاداری به رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌باشد، اما چگونه؟ صحابه نسبت به رسول الله صلی الله علیه وسلم وفادار بودند، چون او در میانشان زندگی می‌کرد. اما تو اکنون چه طور به او وفادار می‌مانی؟!

وفاداری به نبی اکرم صلی الله علیه وسلم با پیروی از سنت و اقتدا به او است، حالا وفاداری صحابه را به رسول الله صلی الله علیه وسلم ببین.

وفاداری صدیق رضی الله عنه

روزی جابر بن عبدالله رضی الله عنه همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم می رفت، جابر بسیار فقیر بود. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود:

« يَا جَابِرُ لَوْ جَاءَ مَالُ الْبَحْرَيْنِ لَقَسَمْتُ لَكَ وَلَأَعْطَيْتُكَ كَذَا وَكَذَا وَكَذَا »^۱

(ای جابر! اگر اموال بحرین برسد، تقسیم می کنم و به تو این چنین و این چنین و این چنین می دهم.)

اموال بحرین نیامد و رسول الله صلی الله علیه وسلم فوت کرد و ابوبکر رضی الله عنه آمد و در میان مردم ندا داد: کسی که رسول الله به او وعده ای داده یا طلبی از رسول الله صلی الله علیه وسلم داشته است، بیاید.

جابر گوید: من نزدش رفتم و به او گفتم: رسول الله صلی الله علیه وسلم به من چنین فرمود:

« اگر اموال بحرین آمد تقسیم می کنم و به تو این چنین و این چنین و این چنین می دهم. »

جابر گوید: ابوبکر چنگی از سکه ها برداشت و به من داد، آن ها را شمردم، پانصد، درهم بود، خواستم بروم که ابو بکر گفت: صبر کن و دو برابر دیگر هم ببر. به او گفتم: چرا؟ گفت: چون رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: این چنین و این چنین و این چنین.

^۱ مسند حمیدی، حدیث ۱۲۳۳.

به وفاداری ابوبکر صدیق رضی الله عنه نگاه کن. می بینم که تعجب نکردی: حق داری، چون او ابوبکر صدیق رضی الله عنه است، اگر ابوبکر صدیق رضی الله عنه وفا نکند چه کسی وفا می کند؟!

وفاداری فاروق رضی الله عنه

همه می دانیم که هنگام هجرت میان رسول الله صلی الله علیه وسلم و ابوبکر صدیق رضی الله عنه و سراقه بن مالک رضی الله عنه چه اتفاقی افتاد. آن هنگام که رسول الله صلی الله علیه وسلم به سراقه گفت: « برو ای سراقه و در مقابل دو دستبند کسری از آن تو.»

سراقه بعد از آن اسلام آورد و رسول خدا صلی الله علیه وسلم وفات کرد، ابوبکر صدیق رضی الله عنه دار فانی را وداع گفت.

عمر رضی الله عنه آمد و مداین را فتح کرد، گنجینه های کسری را آوردند و در مسجدالنبی گذاشتند. در این هنگام عمر بن خطاب رضی الله عنه می ایستد و می گوید: سراقه کجاست؟!

سراقه می گوید بله ای امیرالمومنین!

عمر رضی الله عنه وعده ی رسول خدا را اجرا می کند دو دستبند کسری را به او می دهد. سراقه رضی الله عنه آن ها را می گیرد و گریه می کند و همگان در مسجد می گریند.

آیا فاروق وفا کرد؟! پس از پانزده یا شانزده سال، عُمَرُ به وعده وفا می کند. ملاحظه کن که همه از این وعده باخبرند، به خدا سوگند که تو وفاداری ایشان نسبت به رسول الله صلی الله علیه وسلم را احساس می کنی.

وفاداری یزید بن سکن رضی الله عنه

به غزوه احد توجه کن، هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

« مَنْ يَرُدُّهُمْ عَنِّي وَلَهُ الْجَنَّةُ »^۱.

^۱ مسلم، حدیث ۴۶۱۳ و احمد، حدیث ۳/۲۸۶.

(کسی که دشمنان را از من دفع کند، جنت از آن اوست.)

پس یزید بن سکن رضی الله عنه نوجوان می آید و هم چنان به دفاع از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می پردازد تا آن جا که شهید شده و جان به جان آفرین تسلیم می نماید:

در این هنگام رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« ضَعُوا حَدَّهٖ عَلٰی قَدَمِي »

(گونه اش را روی پایم بگذارید.)

سپس، پیامبر صلی الله علیه وسلم سرش را به آسمان بلند کرده و می فرماید:

« اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُشْهَدُ اَنَّ يَزِيْدَ بِنِ السَّكَنِ قَدْ وَفِيَ ».

(بارالها من گواهی می دهم که یزید بن سکن به عهدش وفا کرد.)

رسول الله صلی الله علیه وسلم خود گواه وفاداری یزید بن سکن رضی الله عنه می باشد، به راستی که این مقامی بس والاست، این طور نیست؟!

حالا آیا از خودت راضی و خشنود هستی؟

وفاداری صدیق رضی الله عنه، فاروق رضی الله عنه و یزید بن سکن رضی الله عنه را دیدی، تعداد بی شماری از صحابه وفادار بودند. ما تنها به این سه نمونه اکتفا کردیم. حالا جایگاه تو در اینگونه وفاداری کجاست؟

نماز خواندن در مسجد، جزو سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد، آیا وفا نموده ای؟!

نبی اکرم صلی الله علیه وسلم روز قیامت می آید و می فرماید:

« يَا رَبِّ اِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُوْرًا » (وقان/ ۳۰)

(پروردگارا! قوم من این قرآن را رها و از آن دوری کرده اند.)

آیا تو جزو آن دسته از کسانی هستی که قرآن را رها کرده اند؟!

پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم و صحابه ی کرام رضی الله عنهم مورد

آزار و اذیت قرار گرفتند، آیا رها ساختن قرآن، وفاداری به آنان است؟!

آیا وفاداری تو نسبت به رسول الله صلی الله علیه وسلم با ترک سنتش است؟!^۱

حالا خوب بیندیش و ورق و قلمی بیاور و در آن بنویس: من می توانم با این موارد (۱)، (۲)، (۳) و (۴) نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم وفادار باشم و به وضعیت خودت در این موارد نگاه کن و از خودت بپرس:

آیا از خودم راضی هستم؟!^۲

سوم: وفاداری نسبت به مردم در برخورد با آنان

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« الْمُسْلِمُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ »^۱

(مسلمانان به شرطهایشان عمل می کنند)

هر گاه که موافقت را در مورد چیزی اعلام داشتی، بایستی به آن عمل کنی که پیمان شکنی یکی از نشانه های نفاق و دورویی است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

« أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَهُوَ مُنَافِقٌ... وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ »^۲

(چهار خصلت اگر در کسی باشد او منافق است... و وقتی عهد و پیمان ببندد خیانت کند.)

خداوند عزوجل می فرماید:

« وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا » (اسراء/۳۴)

(به عهد و پیمان خود وفا کنید چرا که از عهد و پیمان پرسیده می شود.)

سخن از وفاداری با مردم بسیار پیچیده است، چه پیمان هایی که به آن عمل نکردیم، چه قدر حيله و نیرنگ به کار بردیم، چه قدر خیانت کردیم.

^۱ بخاری کتاب الاجارة باب اجر السمسرة، حدیث ۴۵۱/۴ و حاکم حدیث ۲/۴۹.

^۲ بخاری حدیث ۴۳ و ۲۴۵۹ و ۳۱۷۸ و مسلم، حدیث ۲۰۷ و ابوداود حدیث ۴۶۸۸.

«شما آینده را اصلاح کنید، خداوند گذشته را اصلاح می نماید.»

شهر «حمص» به سبب وفاداری مسلمان شد.

اولین مورد رعایت وفاداری با مردم در رفتارهای مادی است که موجب به وجود آمدن صدها مشکل می گردد. قبل از اینکه به آن بپردازیم به این داستان واقعی در تاریخ اسلامی خوب توجه کن و به مسلمان بودن افتخار کن:

مسلمانان سرزمین شام را فتح کردند. شهر «حمص» در آن دوران - در اشغال رومی ها بود. مسلمانان را آزاد کردند و رومیان را از آن جا راندند. مردمان «حمص» مسیحی بودند و مسلمانان آنان را به اسلام دعوت دادند، اما آنان از اسلام آوردن سرباز زدند و با پرداخت جزیه موافقت نمودند، جزیه جهت حمایت و محافظت آنان گرفته می شد. رومیان دوباره سپاهیان را منظم کرده و آماده ی جنگ با مسلمانان شدند و «حمص» مورد هجوم قرار گرفت.

در آن هنگام سپاه اسلام به صفت آرایی پرداخت و از نیروهای مسلمان موجود در حمص خواست تا به سپاه بپیوندند تا در «حمص» شکست نخوردند. همین طور هم شد و نیروهای حمص به سپاه پیوستند، ولی...

مسلمانان از اهل «حمص» جهت حمایتشان جزیه گرفته بودند، ولی می خواهند از حمص عقب نشینی کنند، پس چه کردند؟

آنان جزیه ای را که گرفته بودند به مردم «حمص» پس دادند، حمصیان بسیار شگفت زده شدند، چرا اموال جزیه را به ما پس دادند؟ فرمانده ی مسلمانان جواب می دهد: ما به خاطر حمایت و حفاظت شما جزیه گرفته بودیم، اما اکنون ما خواهیم رفت، پس چرا از شما بگیریم؟ بدین ترتیب همه ی حمصیان اسلام آوردند و سپاه اسلام همراه با حمصیان به دفاع از حمص در برابر روم پرداخت.

الله اکبر! با خوی وفاداری «حمص» اسلام آورد! یک شهر با اخلاق مسلمانان که همان وفاداری است، کاملاً ایمان آورد. مشکل اصلی ما، مشکل اخلاق است. غرب به نماز، روزه و... نگاه نمی کند و هیچ ارتباطی با آن ندارند، بلکه به اخلاق ما نگاه کرده و می گویند: «مثل آنان باشیم...؟!»

سخن آن مرد غربی که اسلام آورد و سپس برای ادای فریضه حج رهسپار شد. گواه خوبی بر این موضوع است، هنگامی که گفت: « الحمد لله که قبل از دیدن مسلمانان، اسلام آوردم، »

عزیزان گرامی ام! اخلاقمان ما را رسوا می کند، پس در اسلام مان از خدا بترسیم!

قرض های از بین رفته!

در زبان حساب و کتاب عبارت: « قرض های از بین رفته » به گوشمان می خورد و معنایش آن است که نمی توان آن را از بدهکاران گرفت. می بینم که این سخنان را با واقعیت کنونی تطبیق داده و متوجه منظورم شده ای! ما قرض های زیادی گرفتیم، اما چند بار وفا کردیم و دینمان را پس دادیم؟ هیچ جوابی نداری، مگر به تو نگفتم! این ها قرض هایی نبود شده است!

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:

« يَغْفَرُ لِلشَّهِيدِ كُلِّ ذَنْبٍ اِلا الدَّيْنَ »^۱.

(هر گناهی برای شهید بخشودنی است به جز قرض.)

خداوند! یکی از بزرگترین مشکلات مالی، مشکل قرض هاست که نزد، خداوند، بسیار بزرگ است، زیرا همه ی گناهان شهید بخشوده می شود، مگر قرض.

نظرت چیست؟ آیا دلت نلرزید؟ به خدا سوگند که هر بار این حدیث تکرار می شود، ترس و وحشت هم افزایش می یابد و عقل به طور عمد یا غیر عمد بسیاری از قرض هایی را که به دست فراموشی سپرده شده است، یادآوری می کند.

به همین خاطر به ترس مسلمانان از این مسئله در گذشته نگاه کن، آنان در میان مجاهدان راه خدا بر می آورند: « کسی که دینی بر گردن دارد باز گردد. »

برادر عزیزم! گوش کن: تو را صدا می زنند: « کسی که دینی بر گردن دارد، ب از گردد. »

می بینم که تعجب کرده و می گویی: منظور چیست؟

^۱ مسلم ، حدیث ۴۸۶ و احمد ، حدیث ۲۲۰/۲

برادر گرامی ام! اگر نفست قصد ارتکاب معصیتی را کرد، بر آن نهیب بزن: «اگر کسی دینی بر گردن دارد، باز گردد.»

برادرم! دست از معصیت بردار، چرا که پدران مجاهدت از آن پرهیز می نمودند و به خاطر قرض از جهاد در راه خدا منصرف می گشتند، علی رغم این که در راه خدا شهید می شوند، اما همه ی گناهان شهید بخشوده می شود مگر قرض و دین.

پس تو را به معاصی چه؟ دست بر می داری یا نه؟

برادرم! هر لحظه به تو ندا داده می شود: کسی که دینی بر گردن دارد، باز گردد.

پس دست از غفلت از خدا بردار.

برادرم! بترس از این که بمیری و قرض دار باشی. حتی اگر شهید بودی، پس وای به حالت اگر گناهکار مردی، اگر غافل مردی.

قرض به تنهایی خیلی سنگین است، با وجود این گناهان و غفلت را هم به آن اضافه می کنی، مبدا که از علاقمندان چنین وزنه برداری باشی.

وضعیت کنونی ما

مساله ی قرض، مساله ی بسیار مهمی است، بدین جهت تنها باید در چیزهای بسیار ضروری به قرض رو آورد، اما به حال و روز کنونی ما بنگر. مثلاً همسری که از خانه اش بیرون نمی رود، از شوهرش تلفن همراه می خواهد. چرا؟

(چون همه ی دوستانم موبایل دارند و من هم چیزی از آن ها کم ندارم!)

دانشجوی دانشگاه را ببین، دختری که هر شش ماه از پدرش می خواهد دستگاه تلفن همراهش را عوض کند، چرا؟ چون رنگ زرد قشنگ تر از رنگ قرمز است!

سبحان الله! شاید آن پدر و آن شوهر قرض کرده باشند.

اقساط هم دین به شمار می آیند، کیست که این قرض ها را پرداخت کند؟ قبض تلفن می آید و قیامت بر پا می شود.

من می خواهم همه ی اینها را در رده بندی وفاداری قرار دهم. همه چیز زندگی ما و همگی ما مورد خطاب قرار داریم. شاید من نفر اولتان باشم، چون من در برج و باروی سر به فلک کشیده ای نیستم. چیزی که مایه ی زیبایی این خلق و دیگر اخلاق می شود. آن است که با پایبندی به هر خصلت اخلاقی ما یک گام به طرف جلو بر می داریم من نمی گویم بیست گام:

«بهترین کار ها ، بادوام ترین آن هاست، حتی اگر کم و اندک باشد.»

نصیحت من به تو: مبادا مثل آلومینیوم باشی! چون زود داغ می شود و زود هم سرد می گردد! مبادا که به سراغ شور و حماسه ی موقت و گذرا بروی، دستم در دست توست تا با هم به طرف جلو برویم. آرام، آرام نه به کندی لاک پشت و نه به سرعت موشک، اما تو ترمومتر خودت هستی!

چیزهایی که باید به آن ها وفا کنیم:

- قرض ها! و چه می دانی قرض ها چه هستند!؟

- چک های کشیده شده!

- قرارداد های شرکت هایی که وکلا در قراردادن بند و تبصره در آن برای سوء استفاده با یکدیگر مسابقه می دهند.

- خط فلان شرکت را برای موبایل خود بر می داری و وقتی قبض می آید، پرداخت نمی کنی و خط جدیدی را باز می کنی.

نبی اکرم صلی الله علیه و سلم خطاب به این افراد چنین می فرماید:

« أَيْمًا رَجُلٌ اسْتَدَانَ دَيْنًا لَا يُرِيدُ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَى صَاحِبِهِ حَقَّهُ ، خَدَعَهُ حَتَّى أَخَذَ مَالَهُ ، فَمَاتَ وَلَمْ

يُؤَدِّهِ ، لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ سَارِقٌ »^۱

(کسی که قرضی بگیرد و قصد پرداخت آن را به صاحبش نداشته باشد ، او را فریب داده است تا پولش را بگیرد ، و بمیرد، روز قیامت به عنوان یک دزد با خداوند رو به رو می شود)

^۱ طبرانی، المعجم الأوسط، حدیث ۱۸۷۲ و المعجم الصغیر، حدیث ۱۱۱.

آیا وقت آن فرا نرسیده است که با خود خلوت کنی و با صراحت و بی پرده با خود مواجه شوی و بر آن چه گذشت پشیمان شده و با خود عهد ببندی که تمام حقوقی را که بر گردنت است، ادا نمایی؟! «توبه کننده از گناه مانند کسی است که هیچ گناهی مرتکب نشده است»

وعده های از بین رفته

از جمله وفاداری در رفتار با مردم، وفاداری در وعده هاست. همه ی ما بدون استثنا در وعده هایمان دچار مشکلاتی هستیم، مگر کسی که خداوند به او رحم کرده است. به رسول الله صلی الله علیه و سلم نگاه کن. عبدالله بن ابی حمسا می گوید: قبل از بعثت رسول الله صلی الله علیه و سلم با وی معامله ای نمودم و چیزی بر گردن من باقی ماند که باید به او پرداخت می کردم، با او قرار گذاشتم که در فلان جا بروم، سپس قرار را فراموش کردم، پس از سه روز به یاد آوردم و برگشتم و او را در همان جا دیدم. رسول الله صلی الله علیه و سلم به من نگاه کرد و فرمود:

«یا فتی، لقد شققت علی، انا هاهنا منذ ثلاث انتظرک»^۱

(ای جوان! تو مرا در مشقت انداختی، من سه روز است که در اینجا منتظر تو ام.)

او حبیب ما رسول خدا صلی الله علیه و سلم است، پس زود باشید و از میراث آن پیامبر بنوشید، چرا که شایسته ترین افراد به همراهی رسول الله صلی الله علیه و سلم کسانی هستند که به او اقتدا می کنند.

پس آیا پدری که وعده ی فلان چیز را به فرزندانش می دهد، سپس به وعده اش جامه ی عمل نمی پوشاند، به رسول الله صلی الله علیه و سلم اقتدا نموده است؟

پدر گرامی! اندکی پیش گفتیم: تو ترمومتر خودت هستی! پس تو را به خدا قسم، هرگز به فرزندانت وعده ای نده که به آن وفا نمی کنی و بدان که فرزندت عذر و بهانه های تکراری را به منزله ی دروغ تلقی می کند!

^۱ ابوداود، حدیث ۴۹۹۶ و طبرانی، المعجم الکبیر، حدیث ۳/۲۲۴.

خدایا! می بینم که عده ای از شما می گویند: ما فکر می کردیم که به وعده هایمان وفا می کنیم! و اگر به وعده عمل نکردیم و یا آن را به تأخیر انداختیم، عذر خواهی می کنیم.

اگر ما منتظر کسی باشیم و او تأخیر کرد، ربع و یا نصف ساعت به وقت اضافه می دهیم و سپس با عصبانیت آن جا را ترک می کنیم. اما پس از شنیدن این جمله که (من سه روز است که در اینجا منتظرت هستم.)

متوجه می شویم که هنوز چهار دست و پا راه می رویم.

این احساس زیبایی است! مژده بدهید، چون کسی که امروز چهار دست و پا راه برود، فردا مرد می شود.

چهارم : وفاداری نسبت به کسی که به تو نیکی کرده است

آیا کسانی را که در طول عمر به تو خوبی کرده اند به یاد می آوری؟

آیا روزی آمارشان را نگرفتی تا حقیقتش را به آنان باز گردانی؟ اگر تا به حال این کار را نکردی، از همین الان شروع کن، چون رسول خدا صلی الله علیه و سلم نسبت به کافر وفادار بود. چه رسد به مسلمان!

حالا به این داستان شگفت انگیز و بی نظیر توجه کن تا وفاداری پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم را پس از ده سال - آن هم با یک کافر - ببینی!

وقتی در مکه، آزار و اذیت کفار نسبت به مسلمانان شدت یافت، مردی بود به نام ابوالبختری بن هشام، او یکی از سران کفر بود، اما در نقض پیمانی که منجر به محاصره ی مسلمانان در شعب ابوطالب شد موضع گیری مستحکمی در کنار پیامبر صلی الله علیه و سلم داشت و علی رغم کفر و بی دینی اش از مسلمانان دفاع کرد. روزها سپری شد و رسول خدا صلی الله علیه و سلم به مدینه هجرت نمود، از این ماجرا ده سال گذشت، اما رسول الله صلی الله علیه و سلم شخص وفاداری است و کسی را که در حقیقت نیکی کرده است، از یاد نمی برد. هنگامی که غزوه ی بدر آغاز شد، پیامبر در میان یارانش ندا داد:

(کسی که با ابوالبختری بن هشام مواجه شد، او را نکشد. چون او در مکه در فلان مورد یار و یاورم بوده است.)

در اثناء غزوه یکی از صحابه ناگهان ابوالبختری بن هشام را در مقابل خود می بیند و طبیعی است که آن صحابی او را بکشد، زیرا او کافر است و با مسلمانان می جنگد ، اما مسلمانان وفادار بودند.

آن صحابه او را رها کرد و با مردی که در کنارش بود به مبارزه پرداخت.

ابوالبختری تعجب کرد و گفت: چرا؟

صحابی گفت: به خاطر وفا به کارهایی که در نقض عهدنامه برای ما انجام دادی.

ابوالبختری گفت: اگر به تو گفتم این را رها کن ، چه؟

صحابی گفت: نه، چون رسول خدا صلی الله علیه و سلم به ما فرمان داده است که فقط تو را آزاد بگذاریم.

ابوالبختری گفت: پس من تو را خواهم کشت.

صحابی گفت: پس رهایت می کنم.

ابوالبختری در پی صحابی دوید و نزدیک بود به او برسد و او را بکشد که صحابی برگشت و او را کشت، سپس در حالی که می لرزید نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم باز گشت و می گفت: به خدا قسم اگر او قصد کشتن مرا نمی داشت او را نمی کشتم.

رسول الله صلی الله علیه و سلم به او فرمود: «خداوند تو را بخشود»

خواندن این قصه برای اولین بار عادی بود و تو فقط می خواستی پایانش را بفهمی، من اکنون تو را به خواندن آن برای بار دیگر دعوت می کنم هم و غمت را بهره گیری از چشمه ی وفاداری موجود در آن قرار بده.

اعتراف به نیکی و وفاداری به آن، هرگز فراموش نمی شود حتی پس از ده ها سال، رسول خدا صلی الله علیه و سلم نسبت به موضع گیری ابوالبختری با وجود این که کافر بود، وفادار ماند، آیا این برایت کافی نیست؟!

وفاداری با معلم

امام احمد بن حنبل می گوید:

«من سی سال است که هر شب برای شافعی طلب آمرزش و برایش دعا می کنم.»

این وفاداری قلب های زنده است که هیچ وقت صاحبان فضل و نیکی بر خود را از یاد نمی برند.

حال به دانش آموز امام ابوحنیفه نگاه کن که می گوید:

«به خدا سوگند من در نماز، قبل از پدرم برای ابوحنیفه دعا می کنم.»

عجب وفاداری است این؟! پیش از والدین! البته این چیز عجیب و شگفت انگیزی نیست، چون او از استادش ابوحنیفه چنین آموخته بود.

ابوحنیفه گوید: «من به خاطر وفاداری هرگز پاهایم را به طرف خانه ی استادم حماد دراز نکرده ام، در حالی که بین خانه ی من و خانه ی او هفت کوچه وجود دارد.»

خداوندا! سعی کن چنین صحنه ای را تصور کنی، مبدا اندیشه ات تو را به دور دست ها ببرد و مقصود را، که همان وفاداری و احترام است. رها سازی، وفاداری تو با استادت کجاست؟ بر تو واجب است.

به مدرسه ی ابتدایی خود برو و عرض سلامی خدمت معلم هایت داشته باش و به خاطر آن چه بدان دست یافته ای، از آنان تشکر و سپاسگزاری کن، این شیوه ای متواضعانه در وفاداری به آنان است، همین طور به مدرسه ی راهنمایی ات سری بزن. نزد کسانی برو که تو را به طرف خداوند راهنمایی کرده اند، به کسی که حدیثی به تو آموخته، آیه ای را به تو یاد داده است. وفادار باش و بدان که انسان آزاده، دوستی یک لحظه را هم فراموش نمی کند، زود باش و به اندازه ی این فهم و درک وفادار باش.

وفاداری با والدین

سزاوارترین کسانی که به تو نیکی کرده اند پدر و مادرت هستند، ما هرگز نمی توانیم حق آنان را ادا کنیم، اما به اندازه ی توانایی باید این کار را بکنیم و در این رابطه حسن نیت کافی است،

چراکه راه رهایی و نجات است. مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله! پدر و مادرم فوت کرده اند، آیا راهی هست که پس از وفات آنان، به ایشان نیکی کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

« نعم، الصَّلاةُ عليهما والاستغفارُ لهما وإنفاذُ عهدهما من بعدهما وصلَةُ الرَّحمِ التي لا تُوصلُ إلا بهما و اکرامُ صديقهما»^۱

(بله با دعا کردن برای آنان، استغفار برایشان، وفا به عهدشان پس از مرگشان، صلۀ ی رحمی که تنها با وجود آنان صورت می گرفت و بزرگداشت دوستانشان.)

دوستان! این سفارش ها برای پس از مرگشان است! به خدا سوگند که وفاداری به آنان در زندگی شان خیلی بزرگ تر و سخت تر است. می دانم که در میان شما کسانی هستند که حق پدر و مادرشان را در زندگی شان ادا می کنند و در حد توان این کار را به شیوه ی نیکو و پسندیده انجام می دهند. پدر و مادر، واژه ها از وصف آن چه پدر و مادر به ما تقدیم نموده اند، عاجز و از تعبیر چگونگی وفاداری به آنان نیز ناتوانند، ولی با به کار گیری پنج چیز پس از مرگشان نیز می توانیم به آنان وفادار باشیم: بر آنان درود و سلام می فرستیم، یعنی برایشان دعا می کنیم، پس از هر نماز برایشان استغفار می کنیم، عهد و پیمانانشان را اجرا می نماییم، صلۀ ی رحمی را که تنها با وجودشان برقرار می شد دنبال می کنیم و دوستانشان را اکرام می نماییم، پس اگر می خواهی به پدر و مادرت وفادار باشی این پنج مورد را انجام بده.

وفاداری با پلیس راهنمایی و رانندگی

کسانی که در حق ما نیکی کرده اند، بسیارند و ما باید نسبت به آنان وفادار باشیم. وفاداری به پلیس راهنمایی و رانندگی که عبور و مرور را منظم می کند، آن است که علایم را زیر پا نگذاشته و به قوانین عبور و مرور احترام بگذاریم.

پروردگارا! نمی توانیم کسانی را که نسبت به ما فضل و نیکی روا داشته اند برشماریم، اما خداوند یاری رسان است. تو باید نسبت به کسانی که خدمات عمومی را در اختیارت قرار

^۱ ابوداود، حدیث ۵۱۴۲ و ابن ماجه، حدیث ۳۶۶۴.

داده اند، وفادار باشی، این امری بزرگ است که فقط نیاز مند اخلاق نیکوی تو که اولینش وفاداری است می باشد

پنجم: وفاداری با هر کسی که در سفر زندگی با او آشنا شده ای

آخرین نوع وفاداری نسبت به هر کسی است که با او معاشرت داشته ایم، هرکسی که در زندگی با او آشنا شده ای، دوستت در مدرسه، دوستت در دانشگاه، همسایه ای که با او بزرگ شده ای. مبدا همدم و مونس روح را فراموش کنی که او بزرگ ترین حق را در معاشرت بر گردنت دارد، او همسرت است. پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمود:

« إِنَّ أَحَقَّ الشَّرْطِ أَنْ تُؤْفُوا مَا اسْتَحَلَلْتُمْ بِهِ الْفُرُوجُ »^۱

(سزاوارترین شرطها. آیا مهریه را پرداخت کرده ای؟ آیا به جایگاه همسری وفادار بوده ای؟ آیا به خوش برخوردی وفا نموده ای؟

مبدا دستت را بر او بلند کنی! مبدا او را اذیت کنی! نکند که به او تهمتی بزنی. . .

نکند که مانع دیدار او و خانواده اش شوی!

می ترسم که وفاداری به همسرت تو را از آن چه گفتیم، غافل کند، آیا به یاد می آوری؟ بله. وفاداری با هر کس که با او معاشرت داشته ای، آیا تو هم مثل من احساس می کنی؟

اخلاق وفاداری ما را به شدت احاطه نموده است، این احساس نعمتی است از جانب خداوند که شایسته ی شکر و سپاس می باشد.

پس زود باش و حق این سپاسگذاری را وفا کن.

لطیفه

یکی از اصحاب همسری داشت که همیشه صدایش را بر او بلند می نمود، همیشه بر سرش فریاد می کشید تا این که از این اوضاع و احوال به تنگ آمد و با خود گفت: به خدا قسم نزد امیر المؤمنین عمر بن خطاب شکایتش را خواهم کرد. به خانه ی امیر المؤمنین رفت، اما در آنجا صدای

^۱ بخاری، حدیث ۲۷۲۱ و ۵۱۵۱. مسلم، حدیث ۳۴۵۷ و احمد، حدیث ۴/۱۴۴ و ۱۵۰/۴

عجیبی به گوشش رسید. صدای همسر امیرالمؤمنین بر او بلند شده بود! پس احوال امیرالمؤمنین را مشابه حال و روز خود یافت، بنابراین در را نکوبید و خواست باز گردد، در همین وقت امیرالمؤمنین خواست از خانه خارج شود تا همسرش آرام گیرد، سپس باز گردد.

امیرالمؤمنین صحابی را دید، به او گفت: چه می خواستی؟ صحابی ماجرا را تعریف کرد و گفت: اگر وضعیت امیرالمؤمنین این گونه باشد، برای من چه می تواند بکند؟ عمر بن خطاب عباراتی آکنده از وفا را بر زبان آورد و گفت:

« او مرا تحمل کرده است ، فرزندانم را تربیت نموده، لباسهایم را شسته، خانه ام را نظافت کرده در حالی که ملزم به انجام آن نیست، همه ی این کارها را انجام می دهد و در برابرم صبور و شکیباست، آیا اگر صدایش را بلند کرد، نباید تحملش کنم؟»

ظاهرا این یک مسأله ی جدید نیست، بالطبع منظورم را فهمیدی؟!

همسر صحابی و هم چنین امیرالمؤمنین صدایش را بلند می کنند.

اما به وفاداری عمر بن الخطاب رضی الله عنه توجه کن، چه کسی از ما مثل عمر رضی الله عنه رفتار می کند؟

او نیکی های همسرش را بر می شمرد و حقش را ادا می نماید و وقت مناسب را جهت وفاداری از یاد نمی برد!

عجب وفاداری است این؟!

قلم از نوشتن حیران ماند و من نیز حیرت زده شدم، آیا باید همه ی حالت های وفاداری رسول الله صلی الله علیه و سلم را جمع آوری نمایم تا در ما مؤثر واقع گردد یا هر موضع گیری را در جایگاه خودش قرار دهم؟ ما موفق بودیم. به رسول الله صلی الله علیه و سلم پس از گذشت چهارده سال از وفات خدیجه، در روز فتح مکه، خوب توجه کن، پیامبر صلی الله علیه و سلم در آن روز بسیار گرفتار است! همه می خواهند با او صحبت کنند بعضی ها می خواهند پیامبر برایشان استغفار کند، گروهی می خواهند سوالات را مطرح کنند، اما او پیر زنی را می بیند که می آید، همگی را رها می کند و همراه با آن زن می نشیند، سپس عبایش را از شانیه برداشته و بر زمین پهن می نماید و او را بر روی عبا می نشاند و ساعتی می نشیند و هم صحبتش می گردد. در اثنای رخ دادن همه ی این

اتفاقات، شخصی هست که این صحنه را زیر نظر دارد، آیا می دانی او کیست؟ او عایشه ام المؤمنین است، وقتی پیامبر از این کارش فارغ آمد، ام المؤمنین عایشه به او گفت: یا رسول الله این پیرزن کیست؟ ایشان فرمود:

«إنها صاحبة خديجة، كانت تأتينا أيام خديجة».

(او دوست خدیجه است، در روزگار خدیجه به دیدار ما می آمد.)

ام المؤمنین عایشه گفت: درباره ی چه با هم صحبت می کردید، یا رسول الله؟

پیامبر فرمود:

«كُنَّا نَذْكُرُ أَيَّامَ الْخَوَالِي»

(روزگار گذشته را یاد آور شدیم.)

منظور پیامبر روزهای خوش زندگی با خدیجه است، آتش غیرت در ام المؤمنین عایشه بر افروخته شد و گفت: آیا هنوز این پیرزن را به یاد داری در حالی که زیر خروارها خاک است و خداوند بهتر از او را به تو ارزانی داشته است.

رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«لا والله ما أبدلني الله من هي خير منها، واستنى حين منعتي الناس، آمنتي حين

كذبني الناس...»^۱

(نه، به خدا سوگند خداوند بهتر از او را به من ارزانی نداشته است وقتی مردم با من قطع رابطه نمودند او مرا دلداری داد و وقتی همه مرا تکذیب نمودن دبه من ایمان آورد.)

بار الها! این دیگر چه وفاداری است؟! ای مردان! به اخلاق پیامبر خود را بیارایید، به آن پیامبر صلی الله علیه و سلم وفادار باشید.

ای زنان! آیا دوست ندارید که شوهرانتان بسان پیامبر صلی الله علیه و سلم وفادار باشند؟

^۱ احمد، حدیث ۶/۱۱۸ و طبرانی المعجم الکبیر، حدیث ۲۳/۱۳

خداوندا! به راستی که این دین بس عظیم و بزرگ است. مبادا به همسرت خیانت کنی، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

«أَيُّمَا رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى مَا قُلَّ مِنَ الْمَهْرِ أَوْ كَثُرَ وَلَيْسَ فِي نَفْسِهِ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَيْهَا حَقَّهَا خَدَعَهَا، فَمَاتَ لِقَى اللَّهِ وَهُوَ زَانٌ»^۱

(هر مردی که با مهریه ی کم یا زیاد با زنی ازدواج کند و در باطن قصد نداشته باشد حقش را ادا نماید. وقتی بمیرد به عنوان یک زنا کار به دیدار پروردگارش خواهد رفت.)

به تعبیر پیامبر نگاه کن: «در باطن قصد نداشته باشد.»

اکنون در این رابطه با خودت صحبت کن، جست و جو کن و سعی کن جواب مفیدی برای خودت پیدا کنی، چون این حدیث بسیار سخت و دشوار است، حالا به یاد داشته باش، وفاداری تو نسبت به کسانی که در سفر عمر با آنان آشنا شده ای، کجاست؟ دوستان قدیمی ات، به دیدارشان برو، احوالشان را حتی اگر شده به وسیله ی تلفن جویا شو، زود باش همین حالا، تردید به دلت راه نده و به یاد داشته باش، هدف از این کار وفاداری است.

نه ای عباس! امروز، روز نیکوکاری و وفاداری است

تصور کن، وفاداری با هر کسی که در مرحله ای از مراحل زندگی با او آشنا شده ای، مطلوب است، حتی اگر آنان را دوست نداشتی!

حالا به این داستان توجه کن: کلید کعبه در دست بنی عبد الدار بود عثمان بن طلحه نیز از بنی عبد الدار بود. روزی عده ای از سران قریش وارد کعبه شدند. پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و فرمود: «ای عثمان! اجازه ی ورود به من هم می دهی؟»

او گفت: نه.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود:

^۱ طبرانی، المعجم الأوسط، حدیث ۱۸۷۲ و المعجم الصغیر، حدیث ۱۱۱.

(ای عثمان! شاید روزی بیاید که کلید دست من باشد و من آن را به تو ندهم.)

عثمان گفت: اگر آن روز فرا رسد، دل زمین برای من بهتر از پشت آن است.

پیامبر صلی الله علیه و سلم رفت و وارد کعبه نشد. روزگار سپری شد، مکه فتح گشت، عثمان بن طلحه اسلام آورد، پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و فرمود: «ای عثمان! کلید کجاست؟»

گفت: یا رسول الله! در خانه نزد مادرم است. می روم و آن را برایت می آورم.

او نزد مادرش رفت و مادرش، آن چه را که قبلاً اتفاق افتاده بود برایش یادآوری کرد و گفت: آیا به یاد داری که او به تو چنین و چنان گفته بود (هنوز کلید در جیب لباسش است).

عثمان گفت: مادر جان، کلید را به من بده، پیامبر صلی الله علیه و سلم آن را می خواهد.

رسول الله صلی الله علیه و سلم دریافت که عثمان دیر کرده است، پس عمر بن خطاب رضی الله عنه را فرستاد و فرمود: عمر! برو و کلید را برایم بیاور.

عمر رضی الله عنه رفت و در زد و گفت: عثمان! کلید کجاست؟

مادر عثمان بلافاصله کلید را درآورد (چون این عمر است). عمر کلید را گرفت و نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم برد. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: ای عثمان! آیا روزی را که به تو گفتم شاید آن را از تو بگیرم و به تو ندهم به یاد داری؟

عثمان سکوت کرد (تصور کن اگر تو الان به جای عثمان بودی...)

عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: یا رسول الله: کلید را به من بده (تا در دست خانواده ی عبد المطلب باشد).

پیامبر به او فرمود:

«لَا يَا عَبَّاسُ إِنَّهُ يَوْمٌ بَرٌّ وَ وِفَاءٌ، يَوْمٌ بَرٌّ وَ وِفَاءٌ، خُدُّوَهَا يَا بَنِي عَبْدِ الدَّارِ خَالِدَةً مَعَكُمْ لَا يَأْخُذُهَا مِنْكُمْ إِلَّا ظَالِمٌ»^۱

نه ای عباس امروز روز نیکوکاری و وفاداری است ای بنی عبدالدار آن را بگیرید همواره در دست شما می ماند و هیچکس جز انسان ظالم آن را از شما پس نخواهد ستاند)

تا به امروز کلید کعبه در دست قبیله ی بنی عبدالدار است و هیچ پادشاه یا رئیسی به خاطر وفاداری به پیمان رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بدون اجازه آن قبیله وارد کعبه نمی شوند.

نظرت در رابطه با چنین موضع گیری ای چیست؟ اگر تو به جای رسول الله صلی الله علیه و سلم بودی چه می کردی؟ سخن گفتن بسیار آسان است آیا با ما هم عقیده ای؟ دنیای سخنوران گسترده تر از این هاست. پس کجایی ای دنیای عاملان!؟

زود باش پرچم حق را برافراز و استوار باش

اکنون اخلاق وفاداری به پایان رسید و دانستیم که پنج نوع دارد که عبارتند از: وفاداری با خدا، وفاداری با پیامبر خدا، وفاداری رفتار با مردم ، وفاداری به کسانی که به تو نیکی روا داشته اند و در پایان وفاداری با هر آنکه در سفر عمر با او آشنا شده ای.

زود باش و با تمام قوا خود را به اخلاق وفاداری بیارای. آیا دوست نداری پرچمی در راه حق بفرازی؟ پس زود باش و پرچم وفاداری را در هر عرصه و میدانی بر افراز و با صلابت و قدرت بر آن استوار باش و بدان که وفاداری باعث آراستگی انسان می گردد، چرا که خداوند تبارک و تعالی پیامبرش ابراهیم علیه سلام را چنین می ستاید:

﴿ و ابراهیم الذی وفا ﴾ (نجم/ ۳۷)

(ابراهیمی که وظیفه خود را به بهترین وجه ادا کرد)

به انواع وفاداری پای بند بود. به اندازه ای که در توان داشت. احساس میکنم برای وفادار شدن تمام سعی و تلاشت را به کار خواهی گرفت.

زیرا فهمیده ای چگونه با کسانی که به تو نیکی روا داشته اند وفادار باشی. پس وفاداری ات را نسبت به این کتاب از یاد نبر.

حیا

امروز به این خصلت نیاز مبرم داریم.

حیا یکی از مهمترین اخلاق هاست. اخلاقی مؤثر در فرد، خانواده و جامعه. اخلاقی که امروزه غریب و نا آشنا شده است و به اندازه ی دوری از آن جامعه در فساد و تباهی غوطه ور گردیده است. اخلاقی که هر چه بیشتر بدان پایبند شویم جامعه پاک تر و زلال تر می گردد و هر اندازه از آن فاصله بگیریم مشکلات جامعه نیز افزایش می یابد.

این خصلت اخلاقی حیاست. چسبیده به ایمان که با زیاد شدن آن ایمان نیز افزایش یافته و با کم شدنش ایمان نیز کاهش می یابد.

معنا و مفهوم حیا چیست؟ گاهی اوقات می شنویم که فلانی خیلی با حیاست یا گفته می شود: فلانی حیا دارد. منظور از حیا چیست؟

حیا به معنای گرفتگی نفس است. یعنی نفس نمی تواند مرتکب کار ناپسند یا زشتی شود و طاقت آن را ندارد پس انسان با حیا نمی تواند شاهد نفس اهانت گرش در برابر خداوند، مردم یا حتی خودش باشد.

نفس انسان با حیا بخشنده است. شخص با حیا احترام نفسش را در برابر خداوند، مردم و خودش به جا می آورد.

گویی که عاطفه ای زنده است.

از تعریفی که ذکر شد در می یابی که شرم و حیا عاطفه ای زنده در درون نفس است. عاطفه ای که نفس به وسیله ی آن از منجلاب پستی ها و گناهان صغیره ارتقا می یابد.

عاطفه ای که عبارت هایی از قبیل معصیت، گناه، کلک، نیرنگ، دزدی، زنا و... را غیر ممکن می گرداند و در می یابی که زبان حال عاطفه گویای آن است که:

من بزرگتر از اینها هستم، من والاتر از اینها هستم.

حیا از کلمه ی حیات مشتق است.

اصل و ریشه کلمه حیا به حیات و زندگی بر می گردد. به همین جهت می گوییم: حیا کرد یعنی به خاطر نیروی ضربان زندگی درونی اش و به خاطر با حیا بودنش از ارتکاب کارهای زشت و ناپسند شرم کرد. پس به خاطر حیا و شرم قلبش نمی تواند رذایل و پستی ها را انجام دهد.

وقتی قلب بمیرد دیگر منتظر چه هستی؟!

ارتباط میان حیات قلب (به طور خاص) و شرم و حیا (به طور عام) پیوندی مستحکم است. پس هر اندازه که قلب زنده تر باشد حیا بیشتر می شود و اگر قلب بمیرد کار تمام است و شخص حیا ندارد پس با مرگ قلب عاطفه نیز می میرد، پس هیچ زشتی را زشت و هیچ پستی را پست نمی شمرد.

در اینجاست که می بینی او جرأت معصیت در برابر خداوند را به خود می دهد و زندگی اش دیگر زندگی نیست و گوینده ی این جمله راست گفت: « آن که حیاتش کامل تر است، زندگی اش کامل تر است»

ایا تفاوتی میان خجالت و حیا هست؟

بسیاری از ما گمان می کنند که معنای حیا گرفتگی و خجالت است ، اما فرق زیادی بین خجالت و حیا وجود دارد.

روانشناسان خجالت را چنین تعریف می کنند: پریشانی ای که در نتیجه ی یک موضع گیری ایجاد می گردد. مثل پرسش معلم از دانش آموز، دانش آموز را می بینی که خجالت می کشد و نمی تواند آشکارا نظرش را بیان کند. این خجالت ناشی از بزدلی و ترس است. بنابراین شخصیت خجالتی شخصیتی ضعیف است، شخصیتی که ارزش خویش را نمی داند. ولی حیا کاملا برعکس این مفهوم است، زیرا از شخصیت قوی و نیرومند سرچشمه می گیرد، شخصیتی که ارزش و بهای خویش را احساس می کند چرا که بزرگوار است، خویش را از انجام زشتی و پلیدی ها والاتر می پندارد.

سبحان الله! ما گمان می کردیم که شرم و حیا و خجالت دو کلمه ی هم معنی و مترادف اند، اما حالا روشن شد که این دو کاملا متضاد هستند.

فهم نادر است

اکنون پس از دانستن تفاوت فاحش میان خجالت و حیا می توانیم بسیاری از رفتارهای اشتباه را تفسیر کنیم، مثل: کسی که حقش را پایمال شده می بیند و آن را مطالبه نمی کند و وقتی دلیل این کارش را جویا شوی، می گوید: من خجالت می کشم.

به راستی که این خجالت است نه شرم و حیا، چرا که اگر او با حیا بود، حقش را مطالبه می نمود.

این چه دلالتی است؟

حال به احادیث پیامبر صلی الله علیه و سلم که در رابطه با خوی حیا آمده است توجه کن و در پایان به این نتیجه خواهی رسید که حیا مهم ترین و بزرگترین اخلاق است.

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

« الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ »^۱

«ایمان شصت و چند شاخه است و حیا یکی از شاخه های ایمان است»

ملاحظه می کنیم که رسول الله صلی الله علیه و سلم سایر شاخه های ایمان را ذکر نکرده است، اما فقط حیا را نام برده است.

سبحان الله! این دلالتی روشن و آشکار بر آن است که حیا در شصت و چند شاخه ی دیگر یاری گر تو خواهد بود. پس اگر با حیا باشی سایر شاخه ها نیز برایت منضبط می گردد.

در روایتی دیگر از رسول الله صلی الله علیه و سلم آمده است:

« الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً أَعْلَاهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَادْنَا مَا طَهَّرَهُ الْأَذْيَ عَنْ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ »^۲

^۱ بخاری حدیث ۹ ، مسلم حدیث ۱۵۱ و ابوداود حدیث ۴۶۷۶

^۲ بخاری ، مسلم ، ابوداود

« حیا شصت و چند شاخه است. بالاترین آن گفتن لا اله الا الله و پایین ترین آن دور کردن موجبات آزار و اذیت از راه است و حیا یکی از شاخه های ایمان است»

سبحان الله! حیا یکی از بخش های اساسی ایمان است.

بشتاب تا خودمان را بسنجیم، ما چقدر شرم و حیا داریم؟

سرچشمه ی اخلاق حیاست

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

« الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ »^۱

(حیا سرتاسرش خیر است)

« الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ »^۲

(حیا نتیجه ای جز خیر ندارد)

« الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَ الْبَدْءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَ الْجَفَاءُ مِنَ النَّارِ »^۳

(حیا جزیی از ایمان است و ایمان در بهشت جای دارد و بی حیایی جزیی از سنگدلی است و جایگاه سنگدلی و اعراض دوزخ است)

« الْحَيَاءُ وَ الْإِيمَانُ قَرْنَانِ جَمِيعًا إِذَا رَفَعَ أَحَدُهُمَا رُفِعَ الْأُخْرَى »^۴

(حیا و ایمان قرین یکدیگرند اگر یکی از آنها از میان برداشته شد، دیگری نیز برداشته می شود)

سبحان الله! این احادیث پیرامون برتری اشخاص سخن می گوید:

^۱ مسلم حدیث ۱۵۶ و ابوداود حدیث ۴۷۹۶

^۲ بخاری حدیث ۵۷۶۶ و مسلم حدیث ۱۵۵

^۳ ترمذی حدیث ۲۰۰۹

^۴ حاکم حدیث ۲۲/۱

چه کسی بهتر است؟

چه کسی با ایمان است؟

این ها همه از آن شخص باحیاست.

تو نمی توانی به والدینت نیکی کنی یا به درگاه پروردگار توبه کنی یا به حج یا عمره بروی یا صدقه بدهی یا دروغ گفتن را رها کنی یا بر اطاعت از خداوند مداومت ورزی و یا ... مگر اینکه با حیا باشی.

به خاطر گناهان بی شماری از خداوند تبارک و تعالی شرم می کنی و از رویارویی با او در چنین وضعیتی حیا می کنی، بنابراین به پدر و مادرت نیکی کرده به خدا روی می آوری صدقه می دهی و در راه خدا استوار می گردی.

به درستی که منبع و سرچشمه ی همه ی اخلاق حیاست.

اگر حیا برچیده شود در انتظار نابودی باش

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَهْلِكَ عَبْدًا نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ فَإِذَا نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مُقَيَّتًا مُمَقَّتًا فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مُقَيَّتًا مُمَقَّتًا نُزِعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ فَإِذَا نُزِعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِنًا مَخُونًا فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِنًا مَخُونًا نُزِعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةُ فَإِذَا نُزِعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةُ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا رَجِيمًا مُلْحِدًا فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا رَجِيمًا مُلْحِدًا نُزِعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ الْإِسْلَامِ »

(اگر خداوند بخواهد بنده ای را هلاک کند حیا را از او می گیرد، وقتی حیا را از او گرفت، او را فقط مطرود و منفور می یابی، هر گاه او را فقط منفور و مطرود ببینی، امانت از او برداشته می شود، هر گاه امانت از او برداشته شد، او را فقط خائن و غیر قابل اعتماد می یابی، هر گاه او را فقط خائن و غیر قابل اعتماد یافتی، رحمت از او گرفته می شود، وقتی رحمت از او گرفته شد، او را فقط رانده شده و نفرین شده می بینی، هر گاه او را فقط رانده شده و نفرین شده یافتی، حلقه ی اسلام از او گرفته می شود.

خداوندا! گرفتن حیا سرآغاز هلاکت و نابودی است.

سبحان الله! تو در خیابان انسان های بی حیای زیادی را می بینی و تو از کارهای شان شرم می کنی، اما آنان شرم نمی کنند.

حدیث را بار دیگر بخوان و با تمام وجود معنائش را حس کن و از خودت بپرس: آیا من بی حیایم؟

یک معنی زیبا

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

« أَنْ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا وَ خُلِقَ الْإِسْلَامُ الْحَيَاءُ »^۱

(هر دینی اخلاقی دارد و اخلاق اسلام شرم و حیاست)

به خدا سوگند که این معنای بسیار زیبایی است: «اخلاق اسلام شرم و حیاست»

بنابراین در اسلام هیچ چیز کامل تر و بزرگ تر از اخلاق حیا نمی یابی.

یک حدیث و دو برداشت!

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

« إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسَ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأَوَّلِيِّ إِذَا لَمْ تَسْتَحْ فَأَصْنَعْ مَا شِئْتَ »^۲

(یکی از پیام هایی که مردم از سخنان پیامبران نخستین دریافتند این است: اگر حیا نداری، هر

چه می خواهی بکن)

این حدیث دو معنی دارد:

اول: تهدید به این که اگر حیا نداشتی، هر کاری می خواهی بکن، چون سزایت را خواهی گرفت.

^۱ ابن ماجه حدیث ۴۱۸۱

^۲ بخاری حدیث ۳۴۸ و ابن ماجه حدیث ۴۱۶۳

دوم: اقدام به عمل نمودن و عدم قرار گرفتن در حرج و تنگنا. اگر از کاری که می خواهی انجام دهی، شرم و حیا نداری_ البته اگر قلبی آکنده از حیا داری پس هیچ عیب و نقصی در آن نیست، بدون هیچ اهمیتی آن را انجام دهی.

رسول الله صلی الله علیه و سلم از دختر باکره در حجله اش باحیاطر بود

رسول الله صلی الله علیه و سلم از دختر باکره در چادرش با حیاطر بود، شرم و حیای تو چگونه است؟ اگر شاهد صحنه ی زشتی باشی چه کار می کنی؟ آیا چهره ات گلگون شده و چشمت را فروهشته می داری یا این که...؟ روزی از روزهای زندگی ات را برای ما توصیف کن و حیاییت را در آن یادآور شو.

حبیبیت محمد صلی الله علیه و سلم از دختر باکره در حجله اش باحیاطر بود.

بسیاری از ما از کودکی باحیا تربیت شده ایم، آیا این طور نیست؟

پند و اندرز در مورد شرم و حیا

رسول الله صلی الله علیه و سلم از کنار مردی از انصار گذشت که برادرش را در رابطه با حیا موعظه می نمود.

تنها به ظاهر این مفهوم توجه مکن و اندکی درنگ کن او به برادرش در رابطه با حیا موعظه می کند یعنی به او توصیه می کند که اندکی از حیایش بکاهد چون او بسیار با حجب و حیاست.

رسول الله صلی الله علیه و سلم به او فرمود:

« دَعَهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ »^۱

(رهایش کن، زیرا حیا بخشی از ایمان است)

تصور کن که اگر این صحابی که به برادرش سفارش می کرد هم اکنون در میان ما بود، توصیه اش در رابطه با حیا چه بود؟

^۱ احمد حدیث ۱۲۱/۱ و ۳۲۷/۵

شرم و حیای دختران این گونه است

فاطمه دختر عتبه بن ربیعہ جهت اسلام آوردن در حضور ام المومنین عایشہ نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد، رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود:

« بایعتی یا فاطمه عَلیٰ إِلَّا تَشْرِکِ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا تَسْرِقِ وَلَا تَزْنِي وَ... »

(ای فاطمه با من بیعت کن بر این که هیچ شریکی برای خدا نوری، دزدی نکنی، زنا نکنی و ...)

وقتی فاطمه کلمه زنانکنی را شنید از شدت حجب و حیا دستش را روی سر نهاد و آن را پایین انداخت.

رسول خدا صلی الله علیه و سلم از شرم و حیایش خشنود شد و ام المومنین عایشہ به او گفت: ای فاطمه بیعت کن چون سایر زنان بر این عهد بیعت کردند فاطمه نیز بیعت نمود.

ای فاطمه! تو کجایی؟ ما این روزها در جست و جوی افرادی مثل تو هستیم!

بار الها! تا این اندازه!

ام المومنین عایشہ گوید: به حجره ام که رسول خدا صلی الله علیه و سلم و ابوبکر که در آن جا دفن شده بودند، وارد می شدم، باخود می گفتم: پدر و شوهرم در اینجا دفن هستند، پس حجابم را بردارم و لباسم را کنار گذارم، اما وقتی عمر بن خطاب در جوار رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و پدرم دفن شدند از در آوردن لباسم شرم داشتم و به خاطر حیا از عمر، کاملاً حجاب را رعایت می کردم.

تعجب نکن چون قلب زنده و باحیاست، به حیایش توجه کن، او از شخص مرده ای حیا دارد زود باش حیایت را با حیای او مقایسه کن، نتیجه ی این مقایسه چیست؟

مردی که فرشتگان از او شرم دارند!

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود:

« إِلَّا اسْتَحْيَ مِنَ الْعُثْمَانُ ذَالِكَ رَجُلٍ تَسْتَحْيَ مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ »

(آیا من از عثمان حیا نکنم! او مردی است که فرشتگان از او شرم دارند)

فرشتگان از او حیا می‌کنند! از شدت حجب و ادبش.

کدام یک از ما به اندازه‌ی یک چهارم عثمان رضی الله عنه حیا دارد؟! یا حتی به اندازه‌ی یک دهم او؟!

به خدا قسم من بسیار مشتاق دیدار عثمان رضی الله عنه هستم، پروردگار! بهشت را نصیبان بگردان و به ما توفیق دیدار او را بده.

اگر مثل نیکان نیستید، پس شبیه آنان باشید، چرا که تشبیه به مردان رستگاری است.

یکی از آن دو دختر که با نهایت حیا گام برمی داشت نزد او آمد

خداوند تبارک و تعالی در توصیف زنی که با موسی علیه السلام دیدار کرد چنین می‌فرماید:

﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا ۗ﴾ (قصص/۲۵)

(یکی از آن دو دختر در حالی که با نهایت حیا گام بر می‌داشت نزد او آمد و گفت: پدرم تو را

نزد خود می‌خواند تا دستمزد آبی که برای ما دادی به تو بدهد.)

باری دیگر آیه را بخوان:

﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا ۗ﴾

آیا منظورم را فهمیدی؟ تو گویی که با حیا سخن گفتن و با حیا راه رفتنش را احساس می‌کنی، همه‌ی احوالش مبنی بر حجب و حیاست. در هنگام صحبت از حیا، زن بیش از مرد مدنظر است و بیشتر از او نیازمند شرم و حیاست.

سخن‌انم را درست بفهم و براساس هوا و هوس تفسیر مکن!

بالاترین درجات حیا

والاثرین و بارزترین آن‌ها، حیا از خداوند می‌باشد، ما همه مرد و زن، پسر یا دختر، بزرگ یا کوچک، هنگام ارتکاب معصیت در یک چیز اساسی باهم مشترک هستیم؛ آن هم عدم شرم و حیا از

خداوند متعال می‌باشد. پس اگر واقعا می‌دانی و یقین داری که خداوند تو را زیر نظر دارد، هرگز مرتکب معصیت نمی‌شدی، بلکه از او حیا می‌کردی، می‌ترسم که این سخنان را درک نکنی.

برنامه‌هایت را از نو مرتب کن!

« بسا عمل کم و کوچکی با نیت بزرگ گشته و بسا عمل بزرگی که با نیت خوار و ناچیز می‌گردد. »

ببین که نیت با اعمال چه کارها می‌کند! حالا این مسأله را فراموش کن، چون فقط یک مقدمه بود، منظورم این است که گاهی اوقات انسان مرتکب گناه کبیره می‌شود که پشیمانی، توبه و حیا از خداوند و ترس از او را در پی داشته که آن را در زمره‌ی گناهان صغیره قرار می‌دهد!

گاهی وقتها نیز انسان مرتکب گناهان صغیره می‌شود که بی‌حیایی در برابر خداوند، عدم ترس از او و ابراز جرأت در برابر ذات اقدسش موجب می‌شود این گناه صغیره، تبدیل به گناه کبیره شود! احساس می‌کنم که اکنون از خداوند شرم می‌کنی، حق هم داری، چرا که این مسأله‌ی بسیار مهم و خطرناکی است.

یا الله! گناهان کوچک و بزرگ با شرم و حیا در برابر خداوند و اظهار پشیمانی از آن چه انجام گرفته سنجیده می‌شود.

می‌بینم که پس از دانستن اهمیت حجب و حیا، برنامه ریزی‌هایت را از سر می‌گیری!

ابن قیم توضیح می‌دهد!

پزشک قلب‌ها (ابن قیم) سخنانی بسیار زیبا درباره‌ی حیا از خداوند دارد، ولی پیش از خواندن، بدان که یکی از راه‌های به دست آوردن سلامتی، راست گویی بیمار در ارایه‌ی وضعیتش و عدم مخفی کاری در برابر پزشک می‌باشد!

ابن قیم گوید: « نزد خداوند رضایتت از گناه بدتر از خود گناه و خنده‌ات در هنگام ارتکاب گناه سخت‌تر و شدیدتر از خود گناه است و نزد خداوند اندوهت بر از دست دادن گناهی که فرصت انجامش را از دست داده‌ای، سخت تر از خود گناه و اهمیتت به انجام مخفیانه‌ی گناه و عدم پریشانی قلبت از نظر خداوند به تو، شدیدتر و دشوارتر از خود گناه است. »

عجب سخنانی که اشک را از چشمان جاری می‌سازد! به راستی که خشنودی تو از انجام گناه به دلیل بی‌حیایی تو در برابر خداوند نزد او شدیدتر و سخت‌تر از خود گناه می‌باشد، همین‌طور اندوهت از دست دادن گناه به علت بی‌شرمی‌ات در برابر خداوند، سخت‌تر و دشوارتر از خود گناه است.

وقتی در خطا در حال ارتکاب گناه هستی! آیا از خدا شرم نمی‌کنی؟!

زودباش، خودت را نشان بده! پاک‌کننده است - ان شاء الله.

از شگفتی‌های پیشینیان

مردی نزد ابراهیم بن ادهم آمد و گفت: ای امام! می‌خواهم توبه کنم و دست از انجام گناهان بشویم، اما دوباره به انجام آن باز می‌گردم، راهی به من نشان بده تا مرا از ارتکاب معصیت پروردگار حفظ کند.

آیا خواسته‌ی تو هم همین است؟ کیست که نمی‌خواهد توبه کند و دست از گناه بردارد؟ پس توجه کن و سخنان ابراهیم بن ادهم را جدی بگیر!

ابراهیم بن ادهم به او گفت: اگر خواستی معصیت کنی، این کار را روی زمینش مکن!

مرد گفت: پس کجا این کار را بکنم؟

ابراهیم گفت: بیرون از زمینش!

مرد گفت: چه‌طور ممکن است ای امام! زمین سرتاسر از آن خداست!

ابراهیم گفت: آیه حیا نمی‌کنی که همه‌ی زمین پهناور از آن خدا است و تو روی زمینش معصیت کنی؟

سپس ابراهیم افزود: اگر خواستی معصیت کنی از روزی‌اش مخور!

مرد گفت: پس چه‌طور زنده بمانم؟

ابراهیم گفت: آیا حیا نمی‌کنی که از رزق و روزی‌اش بخوری سپس معصیت هم کنی؟

ابراهیم گفت: اگر باز هم بر انجام معصیت اصرار ورزیدی پس به دور از چشم او معصیت کن!

مرد گفت: این چه طور ممکن است در حالی که او بر ما حاضر و ناظر است؟

ابراهیم گفت: آیا حیا نمی‌کنی که در حضور و نزد او معصیت کنی؟

سپس ابراهیم ادامه داد: پس اگر باز هم بر انجام معصیت اصرار ورزیدی، هنگامی که دوزخبانان آمدند تا تو را در آتش افکندند، به آنان بگو: من با شما نمی‌آیم.

مرد گفت: چگونه ای امام؟

ابراهیم گفت: آیا بعد از این همه، از خدا شرم نمی‌کنی؟!

اکنون یک بار دیگر این گفت و گو را بخوان و جای آن مرد را با شخص دیگری عوض کن، با خودت عوض کن و در پایان این سؤال را از خودت بپرس!؟

آیا از خدا شرم و حیا نمی‌کنی؟!

به رحمت پروردگار نسبت به خود نگاه کن و از او حیا کن

آیا پس از همه‌ی این‌ها، شرم و حیا نمی‌کنی! پس اگر همچنان بر معصیت اصرار داری، به این مفاهیم توجه کن:

به رحمت خداوند بر خودت نگاه کن تا حیا کردن را بیاموزی، به لطف و مراعات وی که شامل حالت شده بنگر. خداوند تبارک و تعالی در حدیثی قدسی می‌فرماید: «خبر من و انس و جن بسیار بزرگ است، من آفریده‌ام و دیگری عبادت می‌شود، من روزی می‌دهم و از دیگری تشکر می‌شود، خیر من به سوی بندگان فرود می‌آید و شر آنان به سوی من بالا می‌آید، من با نعمت‌هایم دست دوستی به طرفشان دراز می‌کنم و آنان با گناهان و معاصی از من نفرت می‌جویند، در حالی که آنان به من نیازمندترند، ذاکران من هم‌نشینان من هستند، کسی که می‌خواهد هم نشینم باشد، مرا ذکر و یاد کند، اهل طاعت من دوستداران من اند، اهل معصیت خود را از رحمت خویش ناامید نمی‌گردانم، اگر به درگاهم توبه نمودند من حبیبشان هستم و اگر سر باز زدند من طیبیشان هستم، آنان را به سختی‌ها و گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازم تا از عیب‌ها پاک گردانم، کسی که در توبه‌ام را بزند از دور دست به

دیدارش می‌شتابم، کسی که از من روی گرداند، از نزدیک فرایش می‌خوانم، به او می‌گویم: کجا می‌روی؟ آیا پروردگاری جز من داری؟ نیکی نزد من ده برابر است و بر آن می‌افزایم و بدی تنها خودش است و آن را می‌بخشایم، به عزت و بزرگی‌ام سوگند که اگر از من طلب مغفرت نمایند آن را برایشان می‌بخشایم.»

اگر قلبت پاک، صاف و با حیا باشد، از این سخنان پروردگار خواهی گریست.

آیا پس از این همه رحمت و بخشایش، حرام می‌خوری و می‌پوشی، دروغ می‌گویی و حقه بازی می‌کنی، در امانت خیانت نموده، نماز نمی‌خوانی، از خداوند نمی‌هراسی و حجاب را رعایت نمی‌کنی و...؟!

آیا پس از این همه رحمت، شرم و حیا نمی‌کنی؟ اگر هنوز هم سر باز می‌زنی؟ به این نکته توجه کن: در روایتی آمده است: (خداوند تبارک و تعالی داوود را فرا خواند و فرمود: ای داوود! اگر روی گردانندگان از من، از مقدار شور، اشتیاق، محبت و علاقه‌ام به بازگشتشان آگاه بودند، از سر شور و شوق به سویم پر میکشیدند. ای داوود! این میل و علاقه‌ام به روی گردانندگان از من است، پس عشق و محبت من نسبت به آیندگان به سویم چگونه است؟!)

با وجود این معصیت خدا را کرده و از او حیا نمی‌کنی!

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید :

« أَنْ اللَّهَ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مَسِيئَ النَّهَارِ وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مَسِيئَ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا ».

(خداوند در شب دستش را دراز میکند تا گناهکاران روز توبه کنند و در روز دستش را دراز میکند تا گناهکاران شب توبه کنند تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع کند.)

آیا احساس نمی‌کنی که رحمت بی پایان خداوند ما را در برگرفته است؟

ما این لحظات را در فضایی آکنده از رحمت آن بخشنده ی مهربانی که اگر در برخورد با ما عدالتش را به کار می‌گرفت، احدی از ما روی زمین پهن‌اور باقی نمی‌ماند، به سر بردیم.

اکنون پس از این احساس خوب، با خود عهد کن که دیگر هرگز مرتکب معصیت پروردگار نشوی.

چون تو از او شرم میکنی، این طور نیست؟!

به نعمت های خداوند بر خود بنگر و از او حیا کن

هم و غم مردم با هم فرق دارد. ظاهراً علی رغم بخشش های پروردگار که ما را از هر سو احاطه نموده، هنوز هم عده ای هستند که از خدا شرم نمی کنند، پس اگر در برابر این همه رحمت، باز هم سر عصیان و سر کشی بر می افزای، آیا از نعمتهایی که به تو ارزانی داشته حیا نمی کنی؟ چه کسی برایت چشم آفریده است؟ می گویی: خدا، تو خود اقرار می کنی، اما با آن به حرام می نگری، آیا شرم نمیکنی؟

چه کسی به تو قلب داده است؟ می گویی: خدا، ولی با وجود این با عشق حرام، خشم پروردگار را بر می انگیزی، آیا حیا نمیکنی؟

چه کسی به تو عقل داده است؟ می گویی: خدا، ولی علی رغم این سر از نافرمانی اش بر می آوری، آیا شرم نمیکنی؟

به نعمتهای خداوند که نسبت به تو ارزانی داشته است، نگاه کن، خداوند متعال می فرماید :

﴿ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّبَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ. الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ. فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴾

(انفطار / ۶-۸)

(ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگار بزرگواری مغرور ساخته است و در حق او تو را فریفته است؟ پروردگاری که تو رو آفریده است، سپس سر وسامانت داده است، بعد معتدل و متناسب کرده است، و آن گاه به هر شکلی که خواسته است تو رو درآورده است.)

﴿ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ . أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا . ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا . فَأَنْبَتْنَا فِيهَا حَبًّا . وَعَيْنًا وَقَضْبًا .

وَزَيْتُونًا وَنَخْلًا . وَحَدَائِقَ غُلْب . وَفَاكِهَةً وَأَبًّا ﴾ (عبس / ۲۴-۳۱)

(انسان باید به غذایی خویش بنگرد و درباره ی آن بیندیشد. ما آب را از آسمان به گونه ی شگفتی می بارانیم. سپس زمین را می شکافیم و از هم باز میکنیم. در آن دانه ها را می رویانیم. انگور و گیاهان خوردنی را. درختان زیتون و خرما را. باغ های پردرخت و انبوه را. میوه و چراگاه را.)
به راستی که این نعمتها ناسپاسی میشود و اولین سپاسگزاری، حیا از بخشاینده و عطا کننده ی آن است.

تمرین عملی

برای اینکه سخنان تئوری نبوده و به طور عملی اجرا شود، باید چنین کنی:

ورق و قلمی بیاور، ورق را به دو قسمت تقسیم کن، در نیمه اول نعمتهای خدا را که به تو عطا نموده بنویس:

﴿ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا ﴾ (ابراهیم / ۳۴).

(اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید نمیتوانید آنها را شمارش کنید.) البته اگر بخواهی نعمتهای خدا را یادداشت کنی، چند دفتر کافی نیست، اما به اندازه همین نصف ورق بنویس:
نعمت شنوایی، بینایی، احساس، توانایی، عاطفه، اندیشه، ثروت، سلامتی، اسلام و...

در نیمه دوم گناهانت را یادداشت کن، نترس چون این یک تمرین کاملا محرمانه میباشد!
چون تو تنها در اتاق هستی. پس از این که گناهانت را نوشتی، به صفحه خوب نگاه کن.
به خدا قسم که کمترین کار، گریستن به خاطر این گناهان در برابر این همه نعمت است.
آیا وقت آن نرسیده که از خدا شرم کنی!؟

اکنون تو در برابر پروردگارت هستی

خداوند - عزوجل - میفرماید:

﴿ قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى ﴾ (طه/۴۶).

(فرمود: نترسید! من با شما هستم، میشنوم و میبینم).

﴿ أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى ﴾ (علق/۱۴).

(آیا او ندانسته است که خداوند همه ی اعمال او را میبیند؟)

به کسانی که هنوز شرم و حیا نکرده اند و شاهد و ناظر بودن الله را احساس ننموده اند!

به کسانی که ایستادن در برابر پروردگار را فراموش کرده اند یا به دست فراموشی سپرده اند!

تصور کن که همینک پا برهنه، لخت در برابر الله ایستاده ای و نامه ی اعمالت را در دست

داریم!

با تمام احساساتتان خود را در این جایگاه تصور کنید، بخدا قسم که این روز بسیار نزدیک

است، صحنه بسیار وحشتناکی، سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه میگوید :

(بخدا سوگند من کسانی را میشناسم که وقتی بدی هایشان بر آنان عرضه می شود گوشت های

صورتشان از خجالت می ریزد.)

اینک تو رو صدا میزنند: فلان بن فلان! آماده شو تا بر خداوند جبار عرضه شوی، ولی بخاطر

شرم از خدا، ترس از او و لرزیدن در روز قیامت نمی توانی حرکت کنی، فرشتگان از میان میلیاردها

نفر، از ترس زیاد، حیا زیاد و لرزیدن زیادت، تو را می شناسند، تو رو میگیرند و در برابر خدا

قرار میدهند.

آنچه که به زودی اتفاق می افتد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است، فراموش

نکن که تو الان در برابر خدا هستی و به تو میگوید:(بنده ام! چه چیز تو را در برابر من گول زده

است؟! بنده ام! آیا میدانستی که با من دیدار خواهی کرد یا این روز را فراموش کردی؟! بنده ام! آیا از من شرم نکردی؟! بنده ام! آیا وقتی به حرام نگاه میکردی من مراقب چشمانت نبودم؟ بنده ام!

آیا وقتی به طرف (فلان شب نشینی) می رفتی من مراقب پاهایت نبودم؟!

بنده ام! آیا وقتی حرام میگرفتی و حرام لمس میکردی من مراقب دستانت نبودم؟! بنده ام! دیدار مرا سبک و ناچیز شمردی؟! بنده ام! آیا برای مردم خود را می آراستی و با بدی نزد من می آمدی؟! بنده ام! آیا به تو زن ندادم؟! آیا به تو انعام ننمودم؟! آیا تو رو روزی ندادم!؟!

ای بیچاره! در این جایگاه هولناک چه حال و روزی داری؟!

سپس پادشاه آن روز می فرماید: (بنده ام! نامه اعمالت را بخون).

تو شروع می کنی به خواندن، با رد شدن از کنار یک بدی چهره ات تیره و تار و با عبور از یک نیکی چهره ات درخشان و نورانی می گردد.

اما ظاهراً عده ای از مردم از هیچ درجه ای از درجات حجب و حیا در زندگی دنیا برخوردار نبوده اند، پس در روز قیامت عده ای بی حیایند.

یکی از آنها میگوید: پروردگارا! من شهادت گواهان، شهادت فرشتگان و شهادت این نامه ی اعمال را که نوشته شده است قبول ندارم.

خداوند می فرماید: وبلاغ، چه می خواهی؟ می گوید: من تنها شهادت و گواه خود را می پذیرم. خداوند می فرماید: بله، سپس بر دهانش مهر می نهد:

﴿ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴾ (یس/۶۵).

(و دست هایشان با ما سخن میگویند و پاهایشان بر چیزهایی که فرا چنگ می آورده اند گواهی

میدهد.)^۱

شما از خدا شرم نکرديد.

خداوند تبارک و تعالی در حالی که از این شخص بسیار خشمگین است، میفرماید: (ای بنده بد! برو که لعنت من بر تو باد، من هرگز از تو چیزی را قبول نمیکنم!)

لا حول و لا قوة الا بالله قبل از این که این شخص باشی از خدا شرم کن، پس وای به حالت اگر به جای او بودی.

حالا به حال و روز شخصی نگاه کن که در دنیا حیا کرده است.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید :

^۱مولانا این صحنه را چه زیبا به تصویر شعر کشیده است :

هم ز خود هر مجرمی رسوا شود
بر فساد او به پیش مستعان
لب بگوید من چنین بوسیده ام
فرج گوید من بکردستم زنا
گوش گوید چیده ام سوءالکلام
که دروغش کرد همه اعضای خویش
باشد اشهد گفتن عین بیان
گفته باشد اشهد اندر نفع و ضرر [مترجم]

روز محشر هر نهان پیدا شود
دست و پا بدهند گواهی با بیان
دست گوید من چنین دزدیده ام
پای گوید من شدستم تا منی
چشم گوید کرده ام غمزه ی حرام
پس دروغ آمد ز سر تا پای خویش
پس چنان کن فعل که آن خود بی زبان
تا همه تن عضو عضوت ای پسر

«يُدْنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ مِنْهُ فَيَقُولُ لَهُ: «ادْنُ عَبْدِي أَتَذْكُرُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَذْكُرُ ذَنْبَ كَذَا؟ أَتَذْكُرُ ذَنْبَ كَذَا؟ حَتَّى يَظُنَّ الْعَبْدُ أَنَّهُ هَالِكٌ، فَيَقُولُ اللَّهُ: «سَتَرْتَهَا عَلَيْكَ فِي الدُّنْيَا وَ أَعْفَرُهَا لَكَ الْيَوْمَ»!»^۱

خداوند تبارک و تعالی بنده ی مؤمن را به خود نزدیک میکند و به او میفرماید: (بنده ام! نزدیک شو، آیا فلان گناه را به خاطر می آوری؟ آیا فلان گناه را به یاد داری؟ آیا فلان گناه را یادآور می شوی؟) تا اینکه بنده گمان میبرد که بی شک از هلاک شادگان است، اما خداوند متعال میفرماید: (من آن را در دنیا بر تو پوشیدم و امروز نیز آن را بر تو می بخشایم.)

آیا پس از این موضع وخیم چیزی برای گفتن هم باقی میماند؟! آیا با وجود همه ی اینها از خدا شرم نمی کنی و به معصیت پروردگار خواهی پرداخت؟!

آیا هم چنان بر ترک طاعت خداوند اصرار می ورزی؟ خواهرم! آیا هم هنوز بر بی حجابی پافشاری میکنی؟! شما را به خدا قسم، از خدا شرم و حیا کنید، دیگر بس است.

انواع حیا

علما می گویند : حیا از خداوند بر شش نوع است :

من از تو می خواهم و در گوشت زمزمه می کنم که قبل از شناخت انواع حیا ، یک بار دیگر مطالعه سریعی بر آن چه گفته شد داشته باشی تا منفعت کامل شده و مقصود محقق گردد .

زود باش منتظر چه هستی؟!

نوع اول : حیای جنایت

حیای جنایت یعنی حیای کسی که مرتکب کار بدی شده است .

^۱ بخاری، حدیث ۴۶۸۵، ۲۴۴۱ و ۶۰۷۰، مسلم حدیث ۶۹۴۶ و ابن ماجه، حدیث ۱۸۳.

مثل حیای آدم علیه السلام وقتی که از میوه آن درخت خورد با همسرش همچنان در بهشت می‌دویدند تا خداوند - تبارک و تعالی - فرمود: کجا می‌روی ای آدم! آیا از من فرار می‌کنی؟ گفت: نه ای خدای من! بلکه به خاطر حیا از تو گریزانم.

آیا تا به حال برایت اتفاق افتاده که از شرم خدا، به خاطر انجام معصیتی، خواب از چشمانت رخت بریندد؟

یا با شتاب از خانه بیرون شوی تا به خاطر نافرمانی‌اش، پنج یا ده هزار تومان صدقه بدهی؟!

نوع دوم: حیای تقصیر و کوتاهی

حیای کوتاهی، یعنی حیای کسی که خداوند را آن‌چنان که شایسته است، عبادت نکرده است. وانگهی چه کسی می‌تواند خداوند را آن‌چنان که سزاوار است، عبادت نماید؟! هیچ‌کس، بنابراین همه‌ی ما تقصیر کار هستیم. حیای فرشتگان، این‌گونه است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

« أَطَّتِ السَّمَاءُ وَ حَقَّ لَهَا أَنْ تَنْطَبَّ مَا فِيهَا مَوْضِعُ ثَلَاثَةِ أَصَابِعٍ إِلَّا وَمَلَكَ سَاجِدٌ أَوْ مَلَكَ رَاكِعٌ أَوْ مَلَكَ قَائِمٌ لِلَّهِ - عَزَّوَجَلَّ - حَتَّى إِذَا قَامَتِ الْقِيَامَةُ يَقُولُونَ: سُبْحَانَكَ مَا عَبْدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ »^۱

(آسمان پر از دحام و سنگین شد و حق دارد که پر از دحام و سنگین باشد، در آن به اندازه‌ی سه انگشت جای خالی نیست، در هر نقطه‌ی فرشته‌ای در سجده، فرشته‌ای در رکوع و فرشته‌ای در حال قیام در برابر خداوند عزوجل می‌باشد، تا آنجا که وقتی قیامت به پا خیزد می‌گویند: پاک و منزهی تو! ما تو را آن‌چنان که شایسته است عبادت نکرده ایم.)

آیا تا به حال این کوتاهی را احساس کرده‌ای؟ بله، اما آیا از خدا شرم کرده‌ای؟ سبحان الله! تنها کسی که بدان دچار شده، طعمش را می‌داند.

پس هر اندازه اطاعت تو از پروردگار بیشتر شود، حیایت از او افزایش می‌یابد و هر اندازه ایمانت افزایش یابد، شرمت از او بیشتر می‌گردد.

^۱ احمد، حدیث ۵/۱۷۳

به راستی که حیای کوتاهی ، بی نهایت و بی پایان است.

نوع سوم : حیای احساس نعمت های خداوند

این نوع حیا ناشی از دریافتن نعمت هایی است که خداوند تو را در آن غوطه ور ساخته ، اما تو نمی دانی چه طور او را سپاس گویی ، پس از او حیا می کنی .

مثل حیای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که دست به دعا برده و می فرماید :

« لَا أَحْصِي ثَنَاءَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَتْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ »^۱

(من نمی توانم تو را بستایم ، تو همان گونه هستی که خودت را ستوده ای .)

آیا تا به حال چنین احساسی نداشتی ؟

از فراوانی نعمت هایی که خداوند به تو عطا نموده است ، شرم می کنی ، چرا که سپاسگزاری تو در برابر نعمت ها بسیار ناچیز است .

نوع چهارم : حیای بندگی

یعنی حیای بنده ای که فرمان را می شنود و اطاعت نموده و از هیچ فرمانی ، سرکشی نمی کند.

بسان حیای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که قبله به جهت بیت المقدس بود ، اما رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می خواهد قبله به سمت کعبه باشد ، ولی آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : پروردگارا ! قبله را تغییر بده ؟ به خدا ، این حیای بنده است . خداوند متعال می فرماید :

﴿ قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ﴾ (بقره/ ۱۴۴)

(ما رو گردان تو را به سوی آسمان می بینیم .)

^۱ احمد ، حدیث ۶/۵۸

زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آسمان چشم می دوخت ، اما به خاطر حیا از خداوند ، هیچ نمی گفت .

به راستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دختر باکره در چادرش با حیا تر بود .
چه کسی بنده تر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در روی زمین است که مستحق حیای بندگی باشد ؟

نوع پنجم : حیای محبت

این نوع احتیاج به مطالعه ندارد ، بلکه باید با آن زندگی کنی و طعمش را بچشی .

پس قلبت را به رویم باز کن .

به خاطر عشق و افرت به خداوند ، از او حیا می کنی ، شاید که چشمانت بگرید ، قلبت پریشان گشته و اعضایت خاشع گردد .

پیامبر به خاطر حیا و محبت بیش از اندازه اش به پروردگار می فرمود :

« اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَبًّا وَ حَبًّا مِنْ أَحَبِّكَ وَ حَبًّا عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَى حَبِّكَ »^۱

(پروردگارا محبت خویش ، محبت هر کس را که دوست داری و محبت عملی که مرا به محبتت نزدیکتر می گرداند ، به من عطا فرما .)

این نوع را یک بار دیگر بخوان ، اگر شیرینی این احساس را نچشیده ای ، بدان که تا وقتی آن را حس نکنی ، نمی توانی درکش کنی .

سعی و امتحان کن بر طاعتت بیفزایی تا محبت خداوند را در قلبت بیابی ، آن وقت است که از او حیا می کنی ، این احساسی وصف ناپذیر می باشد .

نوع ششم : حیای بزرگداشت پروردگار - عزوجل -

این نوع حیا ، از بزرگداشت پروردگار فرمانروای بزرگ ، پادشاه پادشاهان منشأ می گیرد .

^۱ ترمذی ، حدیث ۳۴۹۱

مثل حیای جبرئیل علیه السلام در سفر اسرا و معراج ، هنگامی که در آسمان هفتم بودند؛ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با جبرئیل وارد سدرۃ المنتهی شد ، ناگهان جبرئیل ایستاد ، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید : من رو به جبرئیل کردم ، او از ترس و حیای خداوند متعال بسان پارچه ای مندرس و تکه تکه شده بود ، زیرا او بزرگواری خداوند را احساس کرده بود .

سبحان الله!

﴿ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ﴾ (انعام/۹۱)

(کافران خدا را چنان که باید نشناخته اند)

حیایی که تو را هنگام ارتکاب معصیت هزاران بار به فکر و می‌دارد . چرا که تو در حال معصیت آن بزرگوار ارجمند هستی !

در پایان : هان ! دوستان خدا ترس و اندوهی ندارند

نگاهی گذرا به انواع ششگانه ی حیا :

- ۱ - حیای جنایت .
- ۲ - حیای تقصیر و کوتاهی .
- ۳ - حیای بندگی .
- ۴ - حیای محبت .
- ۵ - حیای درک نعمت های خداوند .
- ۶ - حیای بزرگداشت خداوند .

می شنوم که می گویی : این ترتیب درست نیست ، برادر عزیزم بفهم!

حفظ نکن ، در این جا ترتیب هیچ اهمیتی ندارد ، سعی کن نفست را مشغول به پیاده کردن بکنی ، نه مرتب کردن .

آیا در هنگام معصیت خداوند ، احساس شرم از او کردی ؟

آیا در حال کوتاهی در عبادت پروردگار ، از او حیا نمودی ؟

آیا احساس کردی که تو بنده ی فقیر ، ضعیف و ناتوان هستی ، پس از خدا حیا کردی؟

آیا با احساس عشق پروردگار ، از او شرم نمودی ؟

آیا با درک بزرگداشت و جبروت ذات اقدسش ، از او حجب و حیا کردی ؟

آیا دریافتی که غرق نعمت های پروردگار هستی؟ پس از او حیا نمودی ؟

اکنون مژده بده.

علما می گویند : « کسی که از خدا شرم و حیا کند ، به درجه ی اولیا رسیده است .»

رحمت

پیشگفتاری بسیار حائز اهمیت

اخلاقی که همه آن را می شناسیم ، معنایش را می دانیم . اما دیگر در بین ما وجود ندارد . این خلق از میان بشریت رخت بر بسته است . از روی زمین ناپدید گشته است . دنیا سراسر به این خلق نیاز مبرم دارد ، چرا که با پنهان شدنش جرم و جنایت انتشار یافته و صدای بمب های هسته ای در این جا و آن جا می پیچد . میلیون ها نفر در یک آن کشته می شوند .

این خلق رحمت است که امروزه در دنیای بشریت کمیاب شده است ، آیا در این مورد با من موافقی ؟

آیا دوست نداری که روز قیامت بخشوده شوی؟

به همین جهت شناخت اخلاق رحمت و مهربانی تنها مد نظر نیست ، بلکه خوب فرا گرفتن و تطبیق آن در زندگی مطلوب است ، چون اگر ما آن را به خوبی آموخته و آن چنان که باید و شاید پیاده کردیم ، در روز قیامت رحمت را برای خویش تضمین کرده ایم .

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید :

« إِمَّا يَرِحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحَمَاءَ »^۱

(خداوند فقط به بندگان مهربان خود رحم می کند .)

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ما دستور داده است که در هنگام تلاوت قرآن کریم ، بگرییم و اگر نتوانستیم خود را به گریه بیندازیم .

رحم و مهربانی نیز این چنین است ، مقصود این است که آن را عملاً به کار گیریم ، چرا که خداوند مهربانان را می بخشاید زمینیان را ببخشایید تا از جانب آسمانیان بخشوده شدید ، آیا دوست ندارید که در روز قیامت بخشوده شوید ؟

^۱ بخاری ، حدیث ۷۴۴۸ . مسلم ، حدیث ۲۱۳۲ و احمد ، حدیث ۵/۲۰۴

خصلت اخلاقی نجات بخش

تشویق برای توصیف شدن به خوی رحمت و مهربانی دیگر هدف تلقی نمی شود ، بلکه هدف اساسی ، احساس و درک میزان اهمیت این خوی می باشد ، خوی نجات بخش در روز قیامت ، تو الآن باید بدانی که آیا روز قیامت بخشوده خواهی شد یا نه ؟

قبل از این سؤال از خودت بپرس : آیا به مردم رحم می کنی ؟

ارتباط مستحکمی میان رفتار تو با مردم در دنیا و رحمتت در روز قیامت وجود دارد ، کسی که در دنیا با رحمت و مهربانی با مردم رفتار کند روز قیامت منتظر چیست؟

اکنون آیا فهمیده ای که چه کسی سزاوارتر به رحمت ایزدی در روز رستاخیز است؟

با برهان

ما در این اخلاق نمونه هایی از رحمت را که می بایست اجرا و خوب آموخته شود عرضه می کنیم تا حجت بر شما تمام شود ، موضوع از این قرار است :

چگونه به بزرگان رحم کنی؟ چگونه با پدر و مادر مهربان باشی؟ با زنان ، کودکان ، خویشان ، خدمت کاران و حیوانات ، اما من دریافته ام که اگر با این نمونه های عملی شروع کنم کاملاً روشن نخواهی شد ، پس با خود گفتم : با چه سرآغاز زیبایی شروع کنم ؟

دریافتم که بهتر است این موضوع را چنین آغاز کنیم : رحمت خدا نسبت به ما ، از تو می خواهم که قبل از خواندن احساس کنی که فرشتگان تو را احاطه نموده اند و رحمت پروردگار تو را در بر گرفته ، سکون و آرامش بر تو نازل می گردد ، بشتاب ، رحمت های پروردگار را با آغوش باز بپذیر .

« پروردگارتان رحمت را بر خویش واجب کرده است »

به رحمت و مهربانی خداوند - تبارک و تعالی - نسبت به ما بنگر ، تا خود را به صفات خداوند بخشایشگر مهربان بیاراییم . خداوند متعال می فرماید :

﴿ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ﴾ (انعام/۵۴)

(پروردگارتان رحمت را بر خود واجب کرده است.)

در این آیات خوب بیندیش و به عبارت (واجب کرده است) توجه کن .

سبحان الله! این آیه دوبار در سوره ی انعام آمده است . آیا پس شنیدن این آیه ، احساس آرامش نمی کنی ؟ نترس چرا که « پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر داشته است » زیرا رحمت و مهربانی اصل ویژگی ها و صفات پروردگار است ، اما خشم نتیجه ی اعمال است و صفتی بایسته ی او نیست ، چون صفت همیشگی و شایسته ی او رحمت است .

« رحمتم همه چیز را فرا گرفته است »

خداوند - تبارک و تعالی - خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید :

﴿ فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبِّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ ﴾ (انعام/۱۴۷)

(اگر تورا تکذیب کردند بدیشان بگو : پروردگار شما دارای رحمت گسترده و مهر فراوان

است.)

وقتی این آیه را تلاوت می کنی ، این پرسش به ذهنت خطور می کند که : این رحمت گسترده تا کجاست ؟ چه اندازه است ؟ این آیه پاسخت را می دهد :

﴿ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ﴾ (اعراف/۱۵۶)

(رحمتم همه چیز را فرا گرفته است.)

در این کلمه بیندیش : « همه چیز » و اندازه اش را تصور کن .

می بینم که به همه چیز فکر کردی ، پس خدا را به خاطر این رحمت گسترده که همه چیز را در بر گرفته است ، سپاس گوی .

رحمتم از خشمم سبقت گرفته است

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید :

« لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي »^۱

(هنگامی که پروردگار موجودات را آفرید ، در کتابش که در بالای عرشش است نوشت :
رحمتم بر غضبم غالب و چیره است.)

در روایتی دیگر آمده است :

« إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي »^۲.

(رحمتم از غضبم پیشی گرفته است .)

سبحان الله! دنیا را تصور کن که بر مبدأ رحمت استوار است .

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم (در صورتی این روایت صحیح باشد) می فرماید :

« لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ نَفَخَ فِيهِ الرُّوحَ عَطَسَ فَقَالَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ ، فَحَمَدَ اللَّهُ بِإِذْنِهِ فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ :

رَحْمَتِكَ اللَّهُ يَا آدَمُ »^۳

(هنگامی که پروردگار آدم را آفرید و روح را در وجودش دمید ، آدم عطسه زد و گفت :
الحمد لله ، به اذن خدا ، خدای را سپاس گفت و پروردگار به او فرمود : خدا بر تو رحمت کند ای آدم
!)

بنابراین اولین سخن خداوند به آدم این بود : خدا بر تو رحمت کند .

مگر این که خداوند مرا با رحمتش ببوشاند

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

^۱ بخاری ، حدیث ۳۱۹۴ . مسلم ، حدیث ۶۹۰۳ . احمد ، حدیث ۲/۴۳۳

^۲ ترمذی ، حدیث ۳۵۴۳ . ابن ماجه ، حدیث ۱۸۹

^۳ ترمذی ، حدیث ۳۳۶۸ . حاکم ، حدیث ۲۲۲

« مَا مِنْ أَحَدٍ يُدْخِلُهُ عَمَلُهُ الْجَنَّةَ » . قِيلَ وَلَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « وَلَا أَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَنِي رَبِّي بِرَحْمَةٍ »^۱

(هیچ کس به واسطه ی اعمالش به بهشت نمی رود .) گفته شد : حتی شما ای رسول خدا ؟ فرمود : (حتی من ، مگر این که پروردگارم مرا با رحمتی فرا گیرد .)

می شنوم که می گویی : پروردگارا! رحمتت را بر ما بگستران ای مهربان ترین مهربانان .

بار الها! جهان بر رحمت و بخشندگی استوار است ، آدم همراه با رحمت آفریده شد و هیچ کس جز با رحمت الله به بهشت نمی رود ، به ارزش رحمت نگاه کن .

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید :

« إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الرَّحْمَةَ يَوْمَ خَلَقَهَا مِائَةً جُزْءٍ أَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعِينَ وَ أَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ رَحْمَةً وَاحِدَةً يَتَرَاكُمْ بِهَا الْخَلَائِقُ ، حَتَّى الدَّابَّةُ تَرْفَعُ حَافِرَهَا عَنْ وَلِيدِهَا خَشْيَةَ أَنْ تُصِيبَهُ »^۲

(خداوند هنگام آفرینش رحمت، آن را صد قسمت آفرید، نود و نه قسمت را نزد خویش نگاه داشت و یک قسمت را به زمین فرو فرستاد تا آفریدگان به وسیله ی آن به یکدیگر رحم ورزند، تا آن جا که چهار پا از ترس اصابت به بچه اش، پای خود را بلند می کند.)

یک رحمت در دنیا! این همه وسعت تنها با یک رحمت!

همه ی موجودات، بشر، حیوانات، پرندگان، حشرات، همه ی این هافقط با یک قسمت از رحمت به یکدیگر رحم می کنند.

خداوند ۹۹ رحمت دیگر را در روز قیامت برای ماذخیره کرده است، آیا تو هم مثل من این آرامش را که به داده است احساس می کنی؟

^۱ مسلم ، حدیث ۷۰۴۴ و احمد ، حدیث ۳/۵۲

^۲ بخاری ، حدیث ۶۰۰۰

رحمت هایی که باید در آن اندیشید

خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَ مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴾

﴿القصص، ۷۳﴾

(این رحمت و لطف الهی است که شب و روز را برای شما آفریده است تا در آن بیارامید و فضل

خدا را بجوید و سپاسگزار باشید.)

پس شب و روز یکی از نشانه های رحمت پروردگار نسبت به ماست. حالا همراه من تصور کن اگر دنیا سراسر فقط شب یا روز می بود آیا می دانی که در چنین حالتی ما به چه بیماری های روحی و روانی دچار می شدیم؟

﴿ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِضِيَاءٍ ﴾

﴿القصص، 71﴾

(بگو: به من بگوئید: اگر خداوند شب را تا روز قیامت همیشه ماندگار کند به جز خدا کدام

است که بتواند برای شما روشنایی بیاورد؟)

خداوند متعال هم چنین می فرماید:

﴿ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُنُونَ فِيهِ ﴾

﴿القصص، ۷۲﴾

(بگو: به من بگوئید اگر خداوند روز را تا قیامت جاودانه و دایمی کند جز خدا کدام خدا است

که بتواند برای شما شبی را بیاورد تا در آن بیارامید؟)

این ها به خاطر رحمت خداوند است.

به عظمت رحمت پروردگار در آفرینش شب و روز بنگر. روز یکباره آغاز نمی گردد. همین طور شب، بلکه به تدریج پشت سر هم می آیند.

خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ ۖ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ۗ ﴾ **التکویر، ۱۷ و ۱۸**

(سوگند به شب بدان گاه که پشت می کند و به آخر می رسد و سوگند به صبح بدان گاه که

می دمدم).

(عسّس) یعنی رفتن تدریجی و «تنفس» یعنی دمیدن با نفس نفس، سبحان الله این ها رحمت هایی است که غیر قابل احساس بوده و با وجود این که ما هر روز آن را می بینیم به فکرمان هم خطور نمی کند.

عجب رحمت هایی که در خور تفکر و اندیشه ی ماست.

به آثار رحمت خدا بنگر

خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَهُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَطَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ ۗ ﴾ **الشوری، ۲۸**

(اوست که باران را می باراند بعد از آن که ناامید می گردند و رحمت خود را می گستراند.)

بدون آب زمین می میرد، اکنون همراه من احساس کن: (رحمتش را می گستراند) گویی که باران رحمت های پروردگار را بر روی زمین پخش و منتشر می سازد. بادهای آن را به عنوان مژدگانی از جانب الله متعال حمل می کنند.

حالا به آیه خوب توجه کن، خداوند- تبارک و تعالی - می فرماید:

﴿ فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۗ ﴾ **الروم، ۵۰**

(آثار رحمت الله بنگر که چگونه زمین را پس از مردن زنده می کند.)

خداوندا! تصور کن اگر این رحمت را از دست بدهیم! رحمت پرودگار در بارش باران! خداوند عزوجل می فرماید:

﴿أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ ﴿۷۰﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا ﴿الواقعة، ۷۰﴾

(آیا شما آب را از ابر پایین می آورید یا ما آن فرود می آوریم؟ اگر ما بخواهیم این آب را تلخ

و شور می گردانیم.)

«مزن» یعنی ابر و «اجاجا» یعنی شور.

تصور کن ، اگر آب شور ببارد، زمین خواهد مرد! و از خودت بپرس چند روز بدون آب زنده خواهی ماند؟!

این رحمت باری تعالی نسبت به ماست

رحمتی که خداوند در دل ها نهاده است

از دیگر رحمت ها و بخشش های خداوند، روابط اجتماعی است که خداوند در قلب ها نهاده است، چرا که پروردگار متعال عشق فرزندان را در دل های پدر و مادری، چه انسان و چه حیوان، نسبت به فرزندش جای داده است. به خدا قسم بدون این رحمت و مهربانی زمین نابود می گشت، هم چنین رحمتی که در دل های خانواده هاست، عمو، دایی، عمه، خاله و....

حالا به این رحمت توجه کن، رحمتی که خداوند آن را در دو قلب قرار داده است. خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ﴿الروم، ۲۱﴾

(یکی از نشانه های خدا این است که از جنس خودتان همسرانی را برای شما آفرید تا شما در

کنار آنان بیارامید و در میان شما و ایشان مهر و محبت انداخت.)

بار الها! اولین پایه ای که این خانه ی زیبا بر آن استوار است، مودت و رحمت می باشد، ولی با معصیت پروردگار و دوری از او این رحمت به تدریج از بین می رود.

یکی از رحمت های الله متعال. عدم مجازاتمان به خاطر گناهان است

چه کسی تا حال گناهی مرتکب نشده است؟! چه کسی در زندگی اش فقط (۱۰۰) گناه انجام داده است؟! است؟! است؟! است!؟

چه کسی در زندگیش فقط مرتکب (۱۰۰۰) گناه شده است؟! است!؟

چه کسی از ما در زندگی اش فقط ... گناه کرده است؟! است!؟

از جمله رحمت های خداوند متعال عدم مجازاتمان به خاطر گناهان می باشد، زیرا گناهان ما بسیار زیاد است. اما با وجود این خداوند متعال به ما مهلت می دهد، این آیه را بخوان و به اوضاع و احوال خودت بنگر، سال های سپری شده از عمرت را به خاطر بیاور. خداوند متعال می فرماید:

﴿ وَ رَبُّكَ الْعَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ ﴾ **الكهف، ۵۸**

(پروردگار تو پس آمرزنده و صاحب رحم است. اگر آنان را در برابر اعمالشان مجازات می نمود

هرچه زودتر عذاب را گریبانگیرشان می کرد.)

فکر می کنم جز شکر و سپاسگزاری از خداوند چیزی برای گفتن نداشته باشی.

سبحان الله! اگر پدر و مادرت از گناهی که دیروز یا هفته ی گذشته مرتکب شده ای مطلع شوند، هرگز تو را نمی بخشایند، ولی خداوند بخشاینده مهربان است.

﴿ وَ لَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴾ **النور، ۱۴**

(اگر فضل و مرحمت خدا در دنیا و در آخرت شامل حال شما نمی شد هرآینه به سبب غوطه ور

شدن در کار تهمت، عذاب سخت و بزرگی گریبانگیرتان می گردید.)

اگر خداوند می خواست ما را به خاطر گناهانمان مورد باز خواست قرار دهد. هیچ جاننداری روی زمین باقی نمی ماند. ولی رحمت پروردگار به ما فرصت می دهد. ما توبه می کنیم و او از تقصیراتمان در می گذرد، آیا چنین رحمتی شایسته ی سپاسگزاری نیست؟!

﴿لَيْنَ شُكْرِكُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ﴾ ﴿ابراهيم، ۷﴾

(اگر سپاسگزاری کردید نعمت های خود را برایتان افزایش می دهم).

از جمله رحمت های خداوند رسوا نکردن پس از گناه است

تصور کن، اگر خداوند متعال ما را ارتکاب معصیت رسوا کند، پس از انجام معصیت بر در خانه ات توضیح کاملی از گناهی که مرتکب شده ای بیایی؛ فلانی، چنین و چنان کرده است! اما رحمت پروردگار که شامل حال ما شده است، ما را پس از ارتکاب معصیت می پوشاند.

تصور کن، اگر گناهان از خود بوی خاصی می داشتند، با انجام هر گناهی، بویی از تو به مشام می رسید.

از شدت بدی این بو، هیچ یک از ما نمی تواند دیگری را تحمل کند ولی رحمت خداست که مانع رسوایی ما می گردد.

شخصی دزدی می کرد. او را نزد سیدنا عمر بن خطاب رضی الله تعالی عنه بردند. مرد به حضرت عمر رضی الله تعالی عنه گفت به خدا قسم این اولین باری است که دست به این کار می زنم. حضرت عمر رضی الله تعالی عنه گفت: دورغ می گویی، خداوند اولین بار بنده اش را رسوا نمی گرداند.

این قانون رحمت و بخشودگی است که عمر بن خطاب رضی الله تعالی عنه به ما می آموزد:

﴿خداوند متعال اولین بار بنده اش را رسوا نمی گرداند.﴾

سهولت توبه نیز از جمله رحمت های پروردگار می باشد

خداوند متعال می فرماید:

﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ ﴿البقرة، ۳۷﴾

(سپس آدم از پروردگار خود کلماتی را دریافت و خداوند توبه ی او را پذیرفت.)

وقتی آدم علیه السلام از فرمان خدا تعالی سرپیچی نمود و از آن درخت خورد، پشیمان شد، اما ندانست که چگونه توبه کند.

﴿فَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾ ﴿البقرة، ۳۷﴾

(سپس آدم علیه السلام از پروردگار خود کلماتی را دریافت و خداوند توبه ی او را پذیرفت.)

اگر این کلمات را بگویند خدا متعال توبه اش را می پذیرد و او را می آمرزد.

کدام کلمات؟ اینک کلمات را بخوان:

﴿قَالَ رَبُّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿الأعراف، ۲۳﴾

(پروردگارا! ما برخویشتن ستم کرده ایم اگر ما را نبخشایی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.)

به راستی که سهولت در توبه و بازگشت، از دیگر نشانه های رحمت خداوند متعال نسبت به ماست، همان گونه که دیدیم آن را برای حضرت آدم علیه السلام آسان ساخت.

سبحان الله! جای شگفتی نیست که بنده ای در برابر سرورش اظهار تواضع، فروتنی و دوستی نماید. اما شگفتنا از آقایی که نسبت به بنده اش اظهار عشق و علاقه می نماید. چرا که خداوند متعال با رحمتش را به او ابراز می کند.

می بینم که به وجود رازی عجیب در این آیه پی برده ای، بشتاب و خواندن این دعا را بر زبانت جاری ساز و آن را سرآغاز دوره ای تازه قرار بده:

﴿قَالَ رَبُّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ ﴿الأعراف، ۲۳﴾

(پروردگارا! ما برخویشتن ستم کرده ایم اگر ما را نبخشایی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود.)

فرستادن پیامبران، نازل کردن کتاب ها و وضع شریعت ها نیز از رحمت خداوند متعال است
خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿ وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴾ ﴿الأنعام، ۱۰۰﴾

(این کتاب مبارکی است که ما آن پیروی کنید و پرهیزید تا مورد رحم خدا قرار گیرید.)

یا الله! اگر به دستورات این کتاب جامه ی عمل ببوشانید، بخشوده خواهید شد، بله! این قرآن و این شریعت اسلامی از دیگر نشانه های رحمت ایزدی نسبت به ماست، مبدا بگویی: قطع دست دزد و شلاق، ظلم است، نه، به خدا سوگند که این ها برای جامعه رحمت است تا سالم بماند.

این سخنم را به یاد داشته باش: (شریعت اسلامی، بر اساس رحمت استوار است.)

دلیل اثبات آن، وجود جنایت، همجنس بازی، تجاوز و... است. به خدا سوگند که دنیا سخت نیازمند شریعت اسلامی است.

در نظر گرفتن روز قیامت نیز از نشانه های رحمتش است

با داشتن این مطلب که خداوند متعال با در نظر گرفتن روز قیامت برای ما، رحمت خویش را شامل حالمان قرار داده است، حتما شگفت زده می شوی، خداوند متعال می فرماید:

﴿ كَتَبَ عَلَي نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴾ ﴿الأنعام، ۱۲﴾

(رحمت را برعهده ی خود گرفته است، بدون هیچ گونه گمانی شما را روز قیامت گرد می

آورد.)

به ترکیب آیه خوب توجه کن!

رحمت پروردگار ما را در روز قیامت گرد هم می آورد تا حق به حقدار برسد. این جوان نیکوکار که خودش را از گناهان مصون داشته است و چشمش را فرو بسته است. این که در دنیا ظلم روا داشته است و این شخص که به مردم ستم نموده است.

تصور کن، عده ای از مردم در روز قیامت بسان مسافری که با خشنودی به آغوش خانواده باز می گردد، نزد خداوند متعال آورده می شوند (روزه گرفته اند، نماز خوانده اند، شب زنده داری نموده اند، چشم های خویش را فرو بسته اند، مورد ظلم و ستم قرار گرفته اند).

عده ای دیگر نیز بسان زندانیان فراری دستگیر شده، نزد پروردگار آورده می شوند (اینان کسانی اند که در دنیا خدای را از یاد برده اند).

تفاوت چشمگیری میان این دو گروه وجود دارد، به راستی که روز قیامت رحمت است.

از جمله رحمت های خداوند متعال آفرینش زن است

یکی از آثار رحمت خدا آفرینش زن جهت جلب مهر و عاطفه در زمین می باشد. اگر این رحمت وجود نداشت، زمین عاری از هر گونه عشق و عاطفه می گشت، این سخنان مبالغه نیست، رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم می فرماید:

«عَاشَ آدَمُ فِي الْجَنَّةِ قَبْلَ حَوَاءَ فَاسْتَوْحَشَ فَخَلَقَتْ حَوَاءَ فَقَالَ لَهَا مَنْ أَنْتِ وَلِمَ خُلِقْتَ فَقَالَتْ أَنَا سَكَنَ لَكَ»

(آدم علیه السلام پیش از حضرت حوا علیه السلام در بهشت می زیست که احساس تنهایی کرد، حضرت حوا علیه السلام آفریده شد، به او گفت: تو کی هستی و چرا آفریده شده ای؟ حضرت حوا علیه السلام گفت: من مایه ی آرامش توام.)

به کلمه ی «احساس تنهایی» کرد، نگاه کن، حضرت حوا علیه السلام به این خاطر آفریده شد.

به ارتباط میان زن و مرد نیز نگاه کن: مایه ی سکون و آرامش هم اند. در اسلام زنان جفت مردانند، در اسلام میان مرد وزن جنگ نیست، زن در اسلام مکرم و بزرگوار است و جایگاه خود را داراست.

از جمله رحمت های خداوند متعال فرستادن ما به زمین است

یکی از رحمت های خداوند متعال به ما این است که ما را به زمین فرستاد. می بینیم که بعد از خواندن این جمله، با شگفتی می گویی: آیا معقول است که فرود آمدن ما به زمین و باقی نماندن در بهشت برای ما رحمت باشد؟

می گویم: خیلی ها این مشکل را دارند، ولی وقتی علت شناخته شود شگفتی از بین می رود!

طبیعت و سرشت چنان است که از هر چه به راحتی و آسانی به دست می آوریم، خسته و زده می شویم و پس از مدتی جذابیت خود را نزد ما از دست می دهد، اما از چیزی که برای به دست آوردنش رحمت کشیده و خسته می شویم، هرگز به ستوه نیامده و ملول نمی گردیم و از وجود آن بسیار خوشحال و شادمان می شویم، مثل پدری که برای به دست آوردن پول سختی های فراوانی متحمل گشته است و از ایجاد کوچک ترین خشی روی اتومبیلش هراسان است، اما پسر هر روز سوارش شده و از آن نگهداری نمی کند، زیرا به خاطر به دست آوردنش هیچ زحمتی نکشیده است.

بنابراین، فرو فرستادن ما به زمین برای ایجاد اشتیاق به بهشت از جمله رحمت های پروردگار به ماست. در تمام دوران زندگی ات خداوند متعال را عبادت کن و تمام سعی و تلاشت را در عبادت به کار گیر و زحمت بکش تا از بهشت و دیدار الله متعال شادمان گردی، ما باید بسیاری از مفاهیم را تصحیح کنیم.

تلخی و ناکامی دنیا، از دیگر رحمت های خدا متعال به ماست

از جمله رحمت های خداوند متعال نسبت به ما ناگوار گرداندن دنیا برای ما و مبتلا شدن به بلاها و مصیبت ها جهت نرسیدن به آرامش در آن و علاقه به بهشت می باشد، به خدا قسم که این رحمتی بس بزرگ می باشد، چرا که علی رغم زحمت، تیرگی و ناگواری دنیا ما با چشمانی گریان آن را وداع می گوئیم.

حالا اگر دنیا شیرین و گوارا بود، به گونه ای که در آن هیچ کم و کاستی، مشقت و سختی وجود نمی داشت، بار سفر بستن ما از آن چگونه بود؟

پس تیرگی و ناگواری دنیا برای ما از جمله رحمت های اوست تا بدانیم این دنیا محل استقرار و پایگاه دایمی نیست.

رحمتش تمام بشریت، حتی کافران را فرا گرفته است

همه ی رحمت هایی که گذشت و نیز همه ی رحمت هایی که بیان خواهد شد، همه و همه از یک بخش از صد بخش رحمت سرچشمه می گیرد، پاک و منزّه است آن آفریدگار بزرگ و بخشایشگر مهربان.

از جمله ی رحمت های او نسبت به ما این است که رحمتش همه ی بشریت، حتی کافران را در بر گرفته است.

چه طور ممکن است؟! آیا خداوند متعال رزق و روزی را از کافران منع داشته است؟ هرگز... آیا این بیانگر رحمت و بخشندگی او نیست؟ سبحان الله! آنان باز می دارد؟! به خدا سوگند نه، علی رغم این که زمین و آسمان از آن اوست.

باوجود این، به آنان روزی می دهد و هوا و آب را از ایشان منع نمی کند. رحمتی از جانب خداوند متعال، شاید که به سویش باز گردند. اکنون این قصه را بشنو:

پیرمرد نزد ابراهیم علیه السلام آمد. ابراهیم علیه السلام او را به صرف غذا فرا خواند و آتش را روشن کرد تا غذا بپزد این پیرمرد آمد و در برابر آتش سجده کرد، زیرا او آتش پرست بود. ابراهیم علیه السلام به او گفت: برخیز، آیا آتش را می پرستی؟ مرد برخاست و رفت. خداوند متعال جبرئیل علیه السلام را با پیام نزد حضرت ابراهیم علیه السلام فرستاد: [ای ابراهیم علیه السلام! تو یک ساعت نتوانستی او را تحمل کنی در حالی که من شصت سال است که او را تحمل می کنم.] ابراهیم علیه السلام به دنبال مرد دوید و به او گفت: برویم غذا بخوریم. پیرمرد گفت: چرا؟ حضرت ابراهیم علیه السلام گفت؟ خداوند متعال مرا به خاطر تو توبیخ نمود پیرمرد گفت: چنین پروردگار مهربانی شایسته ی عبادت است و ایمان آورد.

اکنون حضرت ابراهیم علیه السلام را ببین که چنین گفت:

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ ﴿۱۲۶﴾ البقرة، ۱۲۶﴾

(و آن گاه که حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: خدای من! این شهر را پر امن و امان گردان

واهل آن را از میوه ها روزیشان رسان و بهره مندشان گردان).

سپس شرطی گذاشت

﴿مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ ﴿البقرة، 126﴾

(کسانی از ایشان که به خدا و روز رستاخیز ایمان آورده باشند).

اما به رحمت پروردگار خوب توجه کن:

﴿وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ﴾ (بقره/۱۲۶).

(و کسی را که کفر ورزید مدت کوتاهی بهره مند می گردانم و سپس او را به عذاب آتش گرفتار

می سازم).

یک بار دیگر آیه را بخوان و بفهم.

رحمت های ویژه

خداوند رحمت های ویژه ای برای مؤمنان دارد. بر نماز گزاران در مسجد فرود می آید؛ یکایک شان را احاطه نموده و فرشتگان برایشان دعا می کنند:

« مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَقَّتْهُمْ الْمَلَائِكَةُ »^۱

(هر گاه گروهی در خانه ای از خانه های خدا گرد هم آیند و کتاب خداوند را تلاوت نموده و آن را در جمع خویش مطالعه و بررسی کنند؛ سکینه و آرامش بر آنان نازل گشته و رحمت ایشان را در بر گرفته و فرشتگان آنان را احاطه می نمایند.)

این رحمت ویژه ی مؤمنان است:

﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ (احزاب/۴۳).

^۱ مسلم؛ حدیث ۶۷۹۳ و أبو داود؛ حدیث ۱۴۵۵.

(او نسبت به مؤمنان مهربان است.)

﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ﴾ (جائیه/۳۰).

(و اما کسانی که ایمان می آورند و اعمال شایسته می کنند پروردگارشان ایشان را غرق نعمت

خویش می گرداند.)

بنابراین باید احساس کنی که مؤمنان تحت رحمت پروردگار می باشند.

﴿ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾ (بقره/۳۸).

(نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین خواهند شد)

آیا تا به حال طعم چنین احساسی را چشیده ای! زود باش اکنون آن را بچش.

من بارها این آیه را می خواندم؛ ولی معنایش را درک نمی کردم:

﴿ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ ﴾ (یونس/۵۸).

(بگو: به فضل و رحمت خدا باید مردم شادمان شوند؛ این بهتر از چیزهایی است که گرد می

آورند.)

با خود می گویم: چه طور با رحمت پروردگار شادمان باشم؛ اما ای دوستان! تنها احساس به این که رحمت پروردگار شما را احاطه نموده است؛ برای شادمانی کافی است؛ از مال و ثروت خوشحال و شادمان مشو اما از اینکه خود را غرق در رحمت خداوند می بینی؛ خوشحال باش. هنگامی که در دل شب دو رکعت نماز می خوانی:

«رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا قَامَ اللَّيْلِ فَصَلَّى...»^۱

^۱ أبو داوود؛ حدیث ۱۳۰۸؛ نسایی؛ حدیث ۱۶۰۹ و ابن ماجه؛ حدیث ۱۳۳۶.

(خداوند پیامرزد کسی را که در نیمه شب برخاسته و نماز میگزارد...).

هنگامی که خود و شوهرت را می بینی که در نیمه های شب در حال اقامه ی دو رکعت نماز هستید؛ خوشحال شوید؛ چرا که شما در روز قیامت از جمله رحمت شدگانید. حالا فهمیدی باید به خاطر چه چیزی خوشحال شوی؟!

مقصود تنها شناخت نیست؛ بلکه عمل مد نظر است؛ این طور نیست؟!

می خواهیم بفهمیم!

سبحان الله! اگر خداوند با این همه رحمت نسبت به ما مهربان است پس چرا مادر دنیا عذاب می کشیم؟ چرا با مشکلات مواجه می شویم؟ فلان زن طلاق گرفته؛ فلان زن فرزندش را از دست داده؛ فلانی کار پیدا نمی کند؛ فلانی در امتحانش مردود شده و فلانی... اگر خداوند می خواهد به ما رحم کند؛ پس چرا در دنیا به این همه گرفتاری دچار می شویم؟!

پاسخ این است: تا موضوع روشن و آشکار گردد و بفهمی. رحمت؛ رساندن منفعت و یا دفع ضرر را اقتضا می نماید؛ اما گاهی ما نمی دانیم کجا منفعت و کجا ضرر واقع می شود؛ ممکن است ایجاد منفعت برای تو امری غیر عادی باشد و تو از آن متنفر باشی. درست مثل بچه ای که از خوردن داروی تلخ ممانعت می ورزد؛ چون رشد و بلوغ عقلی اش هنوز تکامل نیافته است و او نمیداند که در این تلخی دارو؛ شفا و بهبودی است؛ ولی پدر دارو را به خورد او می دهد و پسر به پدرش نگاه می کند؛ در حالی که زبان حالش چنین می گوید: چرا مرا شکنجه می دهی؟! «وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» (و خداوند دارای صفات والاست.)

بنابر این منفعت واقعی آن است که رحمت به تو برسد؛ حتی اگر از آن متنفر بودی. اکنون نظرت در رابطه با پدری که به خاطر رحم و شفقت به فرزندش؛ او را هنگام ارتکاب اشتباهی بوس می کند؛ چیست؟ ما پس از مدتی از چنین بچه ای چه انتظاری داریم؛ او تباه خواهد شد؛ حالا تصویر برایت روشن شد؟

به موسی علیه السلام که تربیت یافته ی کاخ هاست و در قصر فرعون تربیت شده است؛ نگاه کن ناگهان زندگی اش دگرگون می شود. به مدت ده سال از مصر گریزان است؛ در مدین به چوپانی گوسفندان می پردازد؛ خدایا؛ این همه مشکلات؟!

زیرا بعدها او بنی اسرائیل را رهبری خواهد نمود؛ تو چه میدانی که آنان که هستند؟! او باید این دوران را سپری می کرد؛ چون مسأله بسیار بزرگ و مهم است؛ پس این بخاطر رحمت به اوست. «گاهی اوقات اتفاقی برایت می افتد که خداوند می خواهد به واسطه آن تو را مورد رحمت خود قرار دهد؛ اما تو نمی فهمی.»

ای حبیبم رسول خدا ﷺ! تو بزرگترین رحمت پروردگار هستی

یکی از بزرگترین رحمت های خداوند؛ مبعوث نمودن محمد مصطفی ﷺ برای ماست. خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیا/۱۰۷).

(ای پیامبر! ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.)

خداوند نگفت: «برای مؤمنان» نگفت: «برای مسلمانان» بلکه فرمود: «برای عالمیان» تا مؤمن و عصیانگر؛ فرمانبر و کافر؛ انسان و حیوان و انس و جن را شامل شود.

رسول الله ﷺ می فرماید:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً...»^۱

(من برای رحمت برانگیخته شده ام.)

حالا خودت را بدون رسول الله ﷺ تصور کن! برای درک و فهم بهتر منظورم؛ به مرد بزرگی مثل گاندی نگاه کن؛ او اندیشمندی بی نظیر با تمام معیارهای مورد قبول ماست؛ ولی هنگامی که گاوی از مقابلش عبور می کرد؛ در برابرش سر سجده فرود می آورد!

آیا تو حاضری این گونه باشی؟! آیا راضی هستی که بگویی: من به هیچ چیز اعتقاد ندارم؟!

^۱ مسلم؛ حدیث ۶۵۵۶

خدا را به خاطر این رحمت؛ هزاران بار شکر و سپاس. هیچ شهروند آمریکایی بدون روانشناس و وکیل نیست؛ به این خلأ عاطفی و حالت های خود کشی و هم جنس بازی که در میانشان رواج دارد؛ خوب توجه کن.

به راستی که رسول الله ﷺ بزرگترین رحمت است.

چرا که به وسیله او پرده از راز خلقت و معمای هدف برداشته ای و بهشت و جهنم را شناخته ای.

پرسش هایی بس آسان که غرب آن را نمی داند و برایشان این چنین آسان جلوه نمی نماید.

این سخنان را تنها عاشقان دل سوخته ی رسول الله ﷺ و کسانی که به او اقتدا نموده اند؛ در می یابند. آنان که احساس کرده اند بدون آن رسول گرامی ما گم گشتگان حیران و عصیانگری بیش نبودیم. و در روز رستاخیز؛ رحمت در شفاعت آن سرور خلق جلوه می کند.

این رحمت خدا نسبت به ماست و عجب رحمتی است!

اکنون زمان تطبیق و پیاده کردن فرا رسیده است

حال که رحمت های ایزدی و پیامد های آن در زندگی مان را دیدیم؛ وقت تطبیق فرا رسیده است. رسول الله ﷺ می فرماید:

«مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ»^۱

(کسی که رحم نکند مورد رحمت قرغر نمی گیرد.)

«لَا تُنَزَعُ الرَّحْمَةُ إِلَّا مِنْ شَقِيٍّ»^۲

(رحمت فقط از انسان بدبخت سلب می شود.)

^۱ بخاری؛ حدیث ۵۹۹۷؛ مسلم؛ حدیث ۵۹۸۲ و احمد؛ حدیث ۲/۲۴۱.

^۲ ابو داوود؛ حدیث ۴۹۴۲؛ ترمذی؛ حدیث ۱۹۲۳ و احمد؛ حدیث ۲/۳۱۰.

به همین خاطر؛ پس از هر چه گفته شد؛ می خواهیم یک سوال بپرسیم: آیا اکنون احساس می کنی که از کسانی هستی که به مردم رحم می کنند؟!

یا از آن دسته هستی که هر گاه بر مردم تسلط می یابند؛ شرارت خشم و کینه ی خود را بر سرشان فرود می آورند؟

اگر شخصی را در وضعیت ضعف و ناتوانی یافتی؛ آیا به او رحم می کنی یا نه؟ اگر شخصی را دیدی که توانایی حفظ آبرویش را داشتی؛ آیا او را می پوشانی یا رسوایش میکنی؟
اکنون بیا تا خوی رحمت و مهربانی را با هم اجرا کنیم و آن را در گوشه و کنار زندگی مان پیاده نماییم؛ زود باش.

اول: رحمت به پدر و مادر

اولین رحمت که دوست داریم آن را پیاده کنیم؛ رحم و مهربانی با پدر و مادر است. کسی که پدر و مادرش را تا سر حد گریه می برد؛ آیا به آنان رحم کرده است؟

دختری که پدر و مادرش را تا سر حد دلسوختگی و ناراحتی قلبی می رساند؛ آیا این چنین به آنان رحم و شفقت ورزیده است؟! کسی که مردود می شود و می داند که این کارش باعث رنجش و ناراحتی بی حد و اندازه ی والدینش می شود؛ آیا با خود اندیشیده است که با درس نخواندن به آنان بی رحمی کرده است؟!

دختری با پسری در خیابان گردش می کند؛ آیا می داند که با این کار انسانی رحیم و مهربان نیست؛ آیا می داند که اگر پدرش از ماجرا مطلع شود چه اتفاقی برای او می افتد؟!

آیا نمی ترسی وقتی با عصبانیت از خانه خارج می شوی و در را به شدت به صورت پدر و مادرت به هم می کوبی که آنان فوت کنند و با خشم و غضب از تو؛ دار فانی را وداع گویند؛ تو بقیه ی عمرت را چگونه خواهی گذراند و چه سرنوشتی در انتظار توست؟

کسی که وارد خانه شده و در اتاق را بر روی خود می بندد؛ آیا او می داند که با این کارش نسبت به پدر و مادرش بی رحم بوده است؟

ابراهیم علیه السلام علی رغم کافر بودن پدرش نسبت به او رحیم و مهربان است و سخنش به پدرش چنین آغاز می شود: (پدرجان) ، از ابراهیم علیه السلام بیاموز. مبدا موجبات خشم پدر و مادرت را فراهم آوری.

به خدا قسم که این کار نهایت خشونت و سنگدلی نسبت به آنان می باشد.

آیا پیام به تو رسید؟ فکر می کنم که به تو رسیده است.

اما اگر به تو نرسیده پس بدان مشکل در وجود خودت است تو واقعا از رحمت و بخشندگی به دور هستی.

دوم رحمت به خویشاوندان

دومین نوع رحمت ها که می خواهیم آن را تطبیق کرده و خوب یاد بگیریم رحمت به نزدیکان و خویشاوندان است. رحمت تو به آنان ، دیدار از ایشان است. خداوند متعال می فرماید:

« قَالَ اللَّهُ: أَنَا اللَّهُ وَأَنَا الرَّحْمَنُ خَلَقْتُ الرَّحِمَ وَشَقَقْتُ لَهَا مِنْ اسْمِي فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلَتْهُ وَمَنْ قَطَعَهَا قَطَعَتْهُ »^۱

(من الله ام، من بخشایشگرم که رحم را آفریدم و آن را از نامم (رحمان) مشتق نمودم، کسی که آن را وصل کند من با او ارتباط برقرار می کنم و کسی که آن را قطع کند من هم با او قطع رابطه می کنم.)

دیدار از خویشاوندان، نام دیگری با عنوان صله ی رحم دارد. آیا به دیدار خویشاوندان خواهیم شتافت و صله ی رحم را برقرار نموده و از زمره ی مهربانان خواهیم بود؟

سوم: رحمت به کودکان

نوع سوم رحمت به کودکان است، پس بشتاب تا با هم رحمت به کودکان را بیاموزیم!

روزی رسول الله ﷺ نشست و اقرع بن حابس نیز در حضور ایشان بود، حسن بن علی- رضی الله عنهما - آمد رسول الله ﷺ برخاست و با حسن خوش و بش کرد و او را در آغوش گرفت و

^۱ ابوداؤد حدیث ۱۶۹۴ و ترمذی حدیث ۱۹۰۷

بوسیدید. در این هنگام اقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم و تا به حال یکی از آن ها را نبوسیده ام. رسول الله ﷺ نگاهی به او کرد و فرمود:

«مَنْ لَا يَرْحَمَ لَا يَرْحَمُ»^۱

(کسی که رحم نکند مورد رحم و شفقت قرار نمی گیرد.)

چه کسی گفته که دین ما، دینی پیچیده است؟ دین بسته ایست؟

چه کسی گفته است: ما باید با ترشروی با دیگران رو به رو شویم؟ نه به خدا سوگند، نگاه کنید و از رسول الله ﷺ بیاموزید.

اکنون ای پدر گرامی! آیا به رسول الله ﷺ اقتدا می کنی یا نه؟ بلکه از این هم فراتر، رسول الله ﷺ ما را شروع می کرد و می خواست آن را طولانی بخواند، می فرمود:

«فَأَسْمِعْ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَأَخَفِّفِ الصَّلَاةَ»^۲

(پس صدای گریه ی بچه را می شنوم و نماز را کوتاه می کنم.) به این رحمت و مهربانی خوب توجه کنید و بیاموزید.

این کار به خاطر این بود که مادران تشویق شوند و با فرزندانشان به مسجد بیایند.

یک اعرابی پیامبر را در حال بوسیدن فرزندانش می بیند، اعرابی می گوید: آیا فرزندانتان را می بوسید؟! رسول الله ﷺ به او نگاه کرد و فرمود:

«مَا أَمَلِكُ أَنْ نَزَعَ اللَّهُ مِنْ قَبْلِكَ الرَّحْمَةَ»^۳

(من چه کنم که خدا رحمت را از قلبت بیرون کشیده!)

ببین رسول الله ﷺ چگونه امت را از تاریکی به روشنایی منتقل می کند.

^۱ بخاری؛ حدیث ۵۹۹۷؛ مسلم، حدیث ۵۹۸۲ و احمد، حدیث ۲/۲۴۱.

^۲ بخاری، حدیث ۷۰۹ و مسلم، حدیث ۱۰۵۶.

^۳ احمد؛ حدیث ۶/۵۶.

اکنون به این داستان توجه کن، در مدینه پسر بچه ای به نام عمیر بود، او گنجشکی داشت که با او بازی می کرد، رسول الله ﷺ این گنجشک را نُعیر نامید. هرگاه رسول الله ﷺ عمیر را می دید به او می گفت: «ای عمیر! گنجشکت نُعیر چه می کند؟» روزی پیامبر عمیر را دید که گریه می کند، پرسید: «چرا گریه می کنی ای عمیر؟» او گفت: یا رسول الله! «نُعیر» مرده است.

رسول الله مدتی نشست و با او بازی کرد، اصحاب از آن جا گذشتند و رسول الله ﷺ را دیدند که با عمیر بازی می کند؛ رسول الله ﷺ به آنان نگاه کرد و فرمود: «نُعیر مرده است، به همین خاطر با عمیر بازی می کنم».^۱

آیا می توانی رفتارت را با کودکان تغییر دهی و این چنین رفتار کنی؟

آیا با این رحمت و شفقت با کودکان رفتار می کنی؟

اگر بچه ای نداری کفالت یک یتیم را به عهده بگیر، به پرورشگاه برو و دست بر سر یک یتیم بکش، چون دست کشیدن بر سر یتیم دل را نرم می کند.

رسول الله ﷺ می فرماید:

«أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ وَأَشَارَ بِأَصْبُعَيْهِ وَشَبَكَ بَيْنَهُمَا».^۲

(من و کفالت کننده ی یتیم در بهشت مانند این دو هستم «با دو انگشت اشاره کرد و آن دو را به هم چسباند.»)

چهارم: رحمت به زنان

یکی دیگر از رحمت هایی که می خواهیم در زندگی خود پیاده کنیم رحمت به زنان است. روزی رسول الله ﷺ با یاران در راهی می رفتند، زنان نیز سوار بر شتران همراهشان بودند، یکی از اصحاب به نام آنجثه شترها را می راند، او صدای زیبایی داشت. او با صدای شیرین و دلنشین سرود

^۱ بخاری، حدیث ۶۰۰۵، ابو داوود، حدیث ۵۱۵۰ و ترمذی، حدیث ۱۹۱۸.

^۲ بخاری، حدیث ۶۲۰۳ و احمد، حدیث ۱۱۵/۳ و ۱۱۹.

می خواند، شیرینی صدا باعث شد که شترها خود را به این طرف و آن طرف حرکت دهند، رسول الله ﷺ فرمود:

«يَا أَنْجَشَةَ رُويِدَك سَوْقًا بِالْقَوَارِيرِ»^۱

(ای آنجشه! ای رويدگ! به خاطر شیشه صفتان آهسته بران.)

ببین رسول الله ﷺ زن را به ظرف شیشه ای توصیف می کند! چه کسی می گوید که اسلام به زن احترام نگذاشته است، وقتی رسول الله ﷺ دخترش فاطمه- رضی الله عنهما- را می دید برمی خاست و بین دو چشمش را می بوسید.

یکی از موارد رحمت به زن این است که با زنان تند برخورد نکنیم، بلکه رفتارمان خوب و سراسر رحمت باشد، چون رسول الله ﷺ ه رگز زنی را کتک نزده و به او توهین نکرده است.

مبادا با منطق دور از رحمت با خواهر، مادر، دختر یا همسرت رفتار کنی، کسی که چنین رفتاری دارد باید فوراً رفتارش را تغییر دهد و رسول الله ﷺ را سر مشق خود قرار دهد.

واپسین سخن رسول الله ﷺ پیش از مرگ این بود:

«أَوْصِيكُمْ بِالنِّسَاءِ خَيْرًا».

(به شما سفارش میکنم که با زنان خوب باشید.)

نصیحتی به جوانان: داشتن رحمت نسبت به زن مقدزی آن است که با دختران دوست نشوی، به خاطر سالم ماندن این قلب نرم (ظرف شیشه ای)، چون به احتمال زیاد با وی ازدواج نمی کنی، پس حرام است که این دل را بشکنی. حرام است که زن شوهر داری را به خود متمایل و مشغول سازی که در ضمیرش تو را با شوهرش مقایسه کند. حرام است که به او وعده ازدواج بدهی سپس به وعده ات وفا نکنی، این ها بزرگ ترین چیزهایی است که عاری از رحمت نسبت به زنان است.

یک نصیحت هم به پدران: دخترانتان را کتک نزنید، احساسات آن ها را جریحه دار مکنید، با مهر و رحمت با آنان رفتار کنید.

^۱ بخاری، حدیث ۶۲۰۲ و ۶۱۴۹، مسلم، حدیث ۵۹۹۰ و احمد، حدیث ۳/۲۵۴.

این به آن معنی نیست که تربیت را رها کنیم، مبدا چنین برداشتی کنی و بگویی من از خصلت اخلاقی رحمت چنین برداشت کردم که هرگز بچه هایم را نزنم.

ما پیش تر گفتیم: برخی اوقات ما به خاطر رحمت بر دیگران بر آنان سخت می گیریم. آیا چنین نیست؟!

پنجم: رحمت به خدمتکاران

یکی غز رحمت ها، رحمت نسبت به خدمتکاران است. مخاطب این موضوع مخصوصاً زنان هستند. رسول الله ﷺ می فرماید:

«إِخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ فَأَطِعْمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ وَ أَلْبِسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ وَلَا تَكْلِفُوهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَإِنْ كَلَفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ»^۱

(برادرانتان را خداوند زیر دست شما قرار داده است. از غذاهایی که خودتان می خورید به آنان نیز بدهید و از لباس هایی که می پوشید آنان را نیز بپوشانید، آنان را به کاری که از توانشان خارج است مکلف نسازید و اگر چنین کردید به آنان کمک کنید.)

یا الله! رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره ی خدمت کاران می فرماید که آنان برادران ما هستند، بعد از خواندن این جملات آیا احساس رحمت به تو دست نداد، فقط زن صالح و خوبی که رسول الله صلی الله علیه و سلم را دوست دارد و فرامینش را اجرا می کند و به خدمت کاران رحم خواهد کرد چنین احساسی می کند.

ششم رحمت به حیوانات

دیگری رحمت به حیوانات است. رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

^۱ ابوداود، حدیث ۵۱۵۸، ابن ماجه، حدیث ۳۶۹۰ و احمد، حدیث ۵/۱۵۸.

«بینما رجل یمشی إشتد علیه العطش فنزل بئراً" فشرّب منه ثم خرج، فإذا هو بكلب یلهث يأكل الثرى من العطش فقال الرجل: قد بلغ هذا مثل الذى بلغ منى فنزل فمأخفه ثم سعد فسقى الكلب فشكر الله له فغفر له»^۱.

(مردی در راهی می رفت که تشنگی امانش را برید، به داخل چاهی رفت و از آب آن نوشید، سپس از چاه بیرون آمد و سگی را دید که نفس نفس می زند و از شدت تشنگی خاک های نمناک را می خورد. پس با خود گفت: این حیوان هم به اندازه ی من تشنه است. دوباره به درون چاه رفت و کفشش را پر آب نمود سپس بالا آمد و به سگ آب داد. خداوند به پاس این کار او را بخشید.)

آیا تا به حال چنین کاری انجام داده ای؟! سگی را در خیابان دیده ای و برایش غذا یا آب آورده ای؟ رحم به حیوانات این چنین است.

ما همگی داستان زنی را که به خاطر گربه ای وارد آتش جهنم شده بود، می دانیم. او گربه را زندانی کرد و به او غذا نداد و نگذاشت از حشرات زمین چیزی بخورد.

سبحان الله! چگونه ما به دینمان افتخار نمی کنیم، چه طور به مسلمان بودنمان مباحثات نمی ورزیم، دینی که از حیوانات حمایت کرده و نسبت به آن ها رحم و شفقت دارد، چه رسد به انسان ها!

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

«من ذبح عصفوراً أو قتله فی غیر شیئ سألہ الله عنه یوم القیامة»^۲.

(کسی که بی جهت گنجشکی را سر ببرد یا او را بکشد، روز قیامت به خاطر آن مورد بازخواست قرار می گیرد.)

^۱ بخاری، حدیث ۲۳۶۳، ۲۴۶۶ و ۶۰۰۹، مسلم، حدیث ۵۸۲۰ و احمد، حدیث ۱/۳۷۸.

^۲ احمد، حدیث ۲/۱۶۶.

روزی عبدالله بن عمر در راهی می رفت، عده ای از بچه ها را دید که مرغی را گرفته اند و او را بسته اند و به طرفش سنگ پرتاب می کنند، او به آنان گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم کسی را که چنین می کند، لعنت فرموده است.

سبحان الله! پس حال و روز کسی که در باشگاه ها به جای سیبل، کبوتر را نشانه می گیرد چیست؟ مسأله، مسأله ی گربه، گنجشک، کبوتر یا سگ نیست، بلکه اصل مطلب، گرفته شدن رحمت از قلب است.

هفتم: رحم به سرکشان

حالا به این نوع رحمت عجیب و شگفت انگیز توجه کن، رحمت به سرکشان. خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿كَذَلِكَ كُنتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ آتَاكُمْ مِنَ النِّسَاءِ، 94﴾

(شما پیش از این چنین بودید ولی خداوند بر شما منت نهاد.)

مبادا گذشته را از یاد ببری، فراموش کردی که قبلا چه بودی؟ اکنون تو مردم را مسخره می کنی و به خاطر گناهان شان آنان را مورد استهزا قرار می دهی در حالی که خویش را فراموش کرده ای. نصیحت من به تو این است که با مردم از آنجا که شروع کرده ای رفتار کن، نه آنجا که رسیده ای، پس با مهربانی و رحمت با سرکشان و معصیت کاران رفتار کن، نسبت به آنان رحم داشته باش، مبادا نفرینشان کنی، بلکه برایشان دعای خیر کن، همان گونه که خداوند تو را هدایت نموده است، برای آنان نیز از خداوند طلب هدایت نما.

از مهربانی و رحمت مرد مؤمن در سوره ی یس بیاموز، که او قومش را بسیار دعوت داد اما آنان او را کشتند:

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ﴾ ﴿یس، 26﴾ (به او گفته شد: وارد بهشت شو.)

اولین سخنی که بر زبان آورد، این بود:

﴿قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ ﴿یس، ۲۶﴾

(کاش قومم می دانستند.)

سبحان الله! این دیگر چه رحمتی است...

از او یاد بگیر و بدان که مردم علی رغم گناهان و دوریشان از الله حامل خیر و خوبی اند و شعارت را این آیه قرار بده:

﴿ اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ﴾ ﴿النحل، ۱۲۵﴾

(ای پیامبر! مردمان را با سخنان استوار و به جا و اندرزه‌های نیکو و زیبا به راه پروردگارت فرا

خوان.)

نکند که بگویی: دیگر هیچ امیدی به آنان نیست، به خاطر داشته باش که یاران پیامبر می گفتند: اگر خر خطاب ایمان بیاورد عمر ایمان نمی آورد!

هشتم: رحمت به مسلمانان ستمدیده کره ی خاکی

از دیگر انواع رحم، رحم به مسلمانان ستمدیده بر روی زمین می باشد.

در چین، کشمیر، فلسطین، هند، و... پس رحمت ما به آنان دعای شبانه روزی ما برایشان می باشد، در هر لحظه. چون بیش از این چیزی از دستمان بر نمی آید.

از دیگر روش های رحم و مهربانی به آنان، ارتباط پیوسته ما با خداوند و فرمانبرداری از اوست تا چنین فاجعه هایی در دیگر کشورها تکرار نشود.

نهم: رحم به بدنت

رحم به بدن، از دیگر انواع رحمت است. اما چگونه؟! با ترک استعمال دخانیات، آیا رحم به مردم و از یاد بردن خویش، خردمندانه است؟ ما اکنون در رابطه با حلال و حرام سخن نمی گوئیم، بلکه از رحم به این بدن با ترک استعمال دخانیات حرف می زنیم.

شما را به خدا استعمال دخانیات را ترک کنید. وزارت بهداشت برای مبارزه با استعمال دخانیات کنفرانس های بسیاری را برگزار می کند، من نیز شما را فرا می خوانم و همه ی پیشنهادهای شما را

جهت مبارزه با استعمال دخانیات خواهانم، چرا که شما ثروت این جامعه هستید، پس بشتابید و جامعه را در رهایی از این عادت زشت و ناپسند یاری دهید.

دهم: رحم به تمامی مردم

زود باش، سفره ی قلبت را برایم پهن کن.

آخرین نوع از انواع رحمت هایی که می خواهیم آن را در زندگیمان تطبیق دهیم و بلکه آن را به خوبی بیاموزیم رحم به همه ی مردم است.

چگونه؟! کافی است که الان سفره ی دلت را برایم بگشایی. با مردم با لطف و مهربانی رفتار کن، سعی کن تا فرصت را غنیمت بشماری: به بی چاره لطف کن، از کسی که به تو ظلم کرده است درگذر، به کودک بی چاره ی فقیر لبخند بزن، به خدا سوگند که این ها روش های بسیاری برای رحم به همه مردم می باشد. این ها یکی از نشانه های رحمت قلب است، آیا تا به حال اتفاق نیفتاده که پس از خارج شدن از منزل مقداری پول در آورده و به مستمندی بدهی. آیا اتفاق نیفتاده که در حال خوردن غذای لذیذی باشی، و از سر رحمت و بخشندگی مقداری از این غذا را به فقیری بدهی. رحمت تو به مردم، جست و جوی این فرصت هاست. انسانی که به پول تو احتیاج دارد، رحمت تو نسبت به او گشایش این سختی و مصیبت اوست.

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

« مِنْ قَرْجِهِ عَنْ مُؤْمِنٍ كَرِبَةٌ مِنْ كَرْبِ الدُّنْيَا فَرَّجَ اللَّهُ بِهَا عَنْهُ كَرِبَةً مِنْ كَرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ »^۱

(کسی که مشکلی از مشکلات دنیا را برای مؤمنی باز کند، خداوند به وسیله ی آن یکی از مشکلات روز قیامت را برایش می گشاید.)

بشتاب، به مردم رحم کن، مبادا به صورت کسی سیلی بزنی، چرا که رسول الله صلی الله علیه و سلم از زدن بر صورت نهی فرموده است و رسول الله صلی الله علیه و سلم هرگز خدمت کار و

^۱ بخاری، حدیث ۲۴۴۲ و ۶۹۵۱، مسلم، حدیث ۶۵۲۱ و احمد، حدیث ۲/۹۱.

زنی را با دستش کتک نزده است، جز در جهاد در راه خدا یا در هنگامی که حرمتی از محرمات الله هتک شده و به خاطر خدا بر او حد جاری کرده است، او هرگز به خاطر خودش انتقام نگرفته است.

از جمله رحمت و مهربانی تو نسبت به مردم، پوشش اشتباهات آنان و عدم رسوا ساختن آنان می باشد. نکند که تو از نقطه ضعف دوستت مطلع شوی و به وسیله ی آن وی را مورد تحقیر قرار دهی، چرا که این امر یکی از نشانه های سنگدلی است.

تو باید با انتخاب عبارت های پسندیده با مردم مهربان باشی و به آنان ابراز محبت کنی.

ابوذر گوید: حبیب من رسول الله صلی الله علیه و سلم به من دستور داده است که با درماندگان مهربان و همنشین باشم.

هم چنین ما با شکنجه ندادن دیگران، می توانیم با آنان مهربان و رحیم باشیم: «شدیدترین و سخت ترین عذاب در روز قیامت از آن کسانی است که در دنیا مردم را بیشتر مورد عذاب و شکنجه قرار می دادند.»

از دیگر موارد رحمت به مردم، رحم و شفقت نسبت به سالخوردگان می باشد. مبادا در اتوبوسی نشسته باشی و مرد یا زن پیری را ببینی و از جای بلند نشوی، زیرا چنین عملی به دور از رحمت و مهربانی است.

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

« مَا أَكْرَمَ شَابًّا شَيْخًا لِسِنِّهِ إِلَّا قَيْضَ اللَّهِ لَهُ مِنْ يَكْرَمِهِ عِنْدَ سِنِّهِ »^۱

(هر جوانی که به خاطر کهولت سن، سالخورده ای را بزرگ بدارد، خداوند کسی را آماده می کند تا در کهنسالی اش او را اکرام کند.)

بدین ترتیب فهمیدی که ما باید نسبت به والدین، خویشاوندان، کودکان، زنان، خدمت کاران، حیوانات، سرکشان، مسلمانان، مصیبت زدگان، بدن و همه ی مردم رحم داشته باشیم.

^۱ ترمذی، حدیث ۲۰۲۲.

آیا پس از همه ی این ها، به همگی رحم می کنی و مهربانی نسبت به خویش را از یاد برده و از ورود به آتش جهنم نمی ترسی؟

حالا چه طور نسبت به خودت مهربان هستی؟ با اطاعت از خداوند.

اکنون از خود بپرس: از ده چند می گیری؟ یک یا دو یا پنج یا نه؟

می ترسم به همه رحم کرده باشی و حق همگی را ادا کرده اما در مهربانی و عطوفت با پدر و مادرت کوتاهی نمایی، چرا که این امر همان بدبختی بزرگ است.

پس تو را به خدا قسم می دهم که از پدر و مادرت شروع کنی و هرگز آنان را از یاد مبری.

دل نرمی و اشک چشم گوارای وجودت باد

اگر تو تمام این رحمت ها را پیاده کنی، و به خوبی یاد بگیری به چیز عجیبی خواهی رسید که همان جاری شدن اشک از چشمان و نرم و حساس شدن قلبت می باشد.

سبحان الله! ارتباط عجیبی میان دست کشیدن بر سر یتیم، به عهده گرفتن مخارج وی، دعا برای مستضعفان، رحمت به فقرا و درماندگان، مهربانی با حیوانات و دل نرمی می باشد.

گوارای وجودت ای کسی که اکنون قصد مطابقت رحمت را داری، نوش جاننت دل نرمی و اشک چشم، زیرا این ها، به خواست خدا گناهان را خواهد شست.

اشک ها رحمتی است که خداوند در دل های بندگان قرار می دهد. به رسول الله صلی الله علیه و سلم نگاه کن که چگونه اشک از چشمانش به راحتی جاری می گشت: یکی از دخترانش کسی را فرستاد تا او را از نزدیک شدن مرگ پسرش مطلع سازد. پس به خاطر رحمت و مهربانی اش شخصی را با این پیام نزد دخترش فرستاد:

« إِنَّ اللَّهَ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أُعْطِيَ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى فَلْتَصْبِرْ وَ لْتَحْتَسِبْ ».

(هر چه را که خداوند می گیرد و می بخشد از آن اوست و همه چیز نزد او زمانی معین دارد، پس صبر کن و اجر را نزد پروردگار محسوب کن.)

دخترش پیغام فرستاد و او را قسم داد که نزدش برود، رسول الله صلی الله علیه و سلم برخاست و همراه سعد بن عباد، معاذ بن جبل، ابی بن کعب، زید بن ثابت و عده ای دیگر رفت، پسر بچه را

نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آوردند که داشت جان می داد و نفسش در گلو خر خر می کرد، اشک از چشمان رسول الله صلی الله علیه و سلم جاری شد، یکی گفت: این چیست یا رسول الله صلی الله علیه و سلم؟ فرمود:

« هَذِهِ رَحْمَةٌ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ إِنْهَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحَمَاءَ » .

(این رحمتی است که خداوند در دل های بندگانش نهاده است، جز این نیست که الله از میان بندگان به رحم کنندگان رحم می کند.)

سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه را ببین که وقتی در مسیری می رفت، چون صدای گریه ی کودکی را شنید، او نیز گریست. ای عمر! چرا تو گریه می کنی؟ «می ترسم که به خاطر او روز قیامت محاسبه شوم.»

آخرین باری که به خاطر ترس از خداوند، اشک ریختی، کی بوده است؟!

آخرین باری که از دیدن صحنه ای دلخراش برای انسانی که مستحق رحمت و مهربانی است، گریه کردی، کی بود؟!

آیا به راحتی اشک می ریزی؟!

قلبی ساخته شده از سنگ در سینه داری؟!

پروردگارا! قلبی خاشع و نرم و چشمی اشکبار به ما عطا بفرما. آمین.

دل نرمی عمر بن خطاب رضی الله عنه را ببین

مردی نزد سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه آمد و شعری سرود که در آن می گفت:

يَا عُمَرَ الْخَيْرِ جُزَيْتَ الْجَنَّةِ * أَكْسَ بُنْيَاتِي وَ أَمَهَنَهُ * أَفْسَمْتُ بِاللَّهِ لَتَفْعَلَنَّهُ

(ای عمر خوب پاداشت بهشت باد، دخترکانم و مادرشان را بپوش، به خدا قسم می خورم که حتما این کار را می کنی.)

عمر رضی الله عنه به او گفت: اگر این کار را نکنم چه می شود؟

اعرابی گفت:

أَذِنَ أَبَاحْفَصَ لَأَمْضِيَنَّ...

(در این صورت می روم ای ابو حفص...)

عمر رضی الله عنه گفت: اگر رفتی چه می شود؟

اعرابی:

وَاللَّهِ عَنِّي لَتُسْأَلَنَّ * يَوْمَ يَكُونُ الْأَعْطِيَاتُ جَنَّةَ

وَالْوَأَقِفُ الْمَسْئُولُ بَيْنَهُنَّ * أَمَا إِلَيَّ النَّارُ وَ أَمَا جَنَّةُ

(به خدا قسم در مورد وضعیت من سؤال خواهی شد، روزی که عطاها نجات دهنده باشند،

و تو را آن جا در میانشان نگه می دارند و از تو سؤال می کنند، بعد یا به طرف آتش می برند یا به طرف بهشت...)

عمر بن خطاب رضی الله عنه گریست و از شدت گریه به زمین افتاد، سپس به سرعت برخاست و به خانه رفت و دنبال لباس و پوشش گشت، اما چیزی نیافت، عبایش را درآورد و به مرد داد و گفت: این را به خاطر روزی بستان که بخشش ها منت باشد، شاید که در آن روز به جای آتش، به بهشت برده شوم.

می ترسم که قلبت فقط متوجه بلاغت و شیوایی سخن معطوف گردد.

اما من از تو می خواهم که رحمت و شفقت سیدنا عمر بن خطاب رضی الله عنه و دل نرمی و اشک دیدگانش را ملاحظه نمایی، آیا تو هم می توانی این چنین باشی؟!

﴿ وَ نُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ ﴾ ﴿الإسراء، ۸۲﴾

(ما آیاتی از قرآن را فرو می فرستیم که مایه ی بهبودی و رحمت مؤمنان است.)

بیننده ی اوضاع و احوال دنیا اکنون امری بسیار مهم را ملاحظه می نماید و آن این است که هر چه دانش روز پیشرفت می کند، رحمت و مهربانی در دنیا کمتر می گردد. بمب های هسته ای را می بینی که میلیون ها نفر را قتل عام می کند، بمب های میکروبی، بمب های خوشه ای و ... ولی چرا با افزایش علم و دانش اکنون رحم و عطوفت کاهش می یابد؟!

زیرا دانش بدون رحم، فاجعه است، مصیبت است. به همین خاطر به قرآن نگاه کن، به راستی که آن شفا و رحمت است. امکان ندارد که در قرآن سخنی در رابطه با علم و دانش بیابی که مقرون به رحمت نباشد، سبحان الله!

خداوند متعال می فرماید:

﴿ رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا ﴾ ﴿غافر، ۷﴾

(پروردگارا! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است.)

﴿ فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا ﴾ ﴿الكهف، ۶۵﴾

(پس بنده ای از بندگان صالح ما را یافتند که ما او را مشمول رحمت خود ساخته و از جانب

خویش بدو علم فراوانی داده بودیم.)

می بینم که الآن می گویی: اولین بار است که متوجه این موضوع می شوم، اما اگر قرآن را با تدبر و سنجش بخوانیم، در خواهیم یافت که اسرار و رازهای آن وارد قلب هایمان شده و عقل هایمان آن را دریافته است، به راستی که قرآن برای ما شفاست.

دانشی که همراه با رحمت است، پس در انتظار خیر فراوان، پیشرفت چشمگیر و روزافزون، خوشبختی، آرامش و استقرار باش، اما علم بدون رحمت...!

سرانجامش مشک می باشد

یا الله! حتی ابلیس!

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

« إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الرَّحْمَةَ يَوْمَ خَلَقَهَا مِائَةً رَحْمَةً أَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ رَحْمَةً وَأَرْسَلَ فِي خَلْقِهِ رَحْمَةً وَاحِدَةً تَتْرَاحِمُ بِهَا الْخَلَائِقُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِذَا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ضَمَّ اللَّهُ هَذِهِ الرَّحْمَةَ إِلَيَّ »

التَّسْعَةَ وَالتَّسْعِينَ ثُمَّ نَشَرَهَا وَبَسَطَهَا عَلَيَّ كُلِّ خَلْقِهِ كُلِّ رَحْمَتٍ مِنْهُمْ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَا يَهْلِكُ يَوْمَها إِلَّا هَالِكٌ».

(خداوند روزی که رحمت را آفرید آن را صد قسمت آفرید. نود و نه قسمت را نزد خویش نگاه داشت و یک رحمت را بر آفریدگانش فرستاد که به وسیله ی آن تا روز قیامت به یکدیگر رحم و مهربانی ورزند. وقتی روز رستاخیز فرا رسد این رحمت را به نود و نه قسمت دیگر پیوند می زند، سپس آن را بر هر چه خلق کرده است، می گستراند که هر رحمت به اندازه ی فاصله ی آسمان و زمین است. در آن روز فقط هلاک شدگان نابود می شوند.)

رسول الله صلی الله علیه و سلم مادری را دید که فرزندش همراه اوست، پس فرمود:

« أَتَرَوْنَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَكَدَهَا فِي النَّارِ؟ » فقالوا: لا. قال: « قَالَ اللهُ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بَوْلَدِها ».

(آیا فکر می کنید که این زن فرزندش را در آتش می افکند؟) اصحاب گفتند: نه. فرمود: (خداوند نسبت به بندگانش از این زن نسبت به فرزندش مهربان تر است.)

تا آن جا که علما می گویند: «حتی ابلیس برای دست یافتن به رحمت گردن می کشد، اما هیئات، ولی به خاطر رحمت پروردگار چنین تصور می کند.»

سیدنا علی بن ابی طالب رضی الله عنه می گوید: اگر روز قیامت به من گفته شود حساب رسی تو را به دست پدر و مادرت خواهیم سپرد، من نمی پذیرم، زیرا خداوند از پدر و مادرم نسبت به من مهربان تر خواهد بود.

به راستی که «به زمینیان رحم کنید تا ذاتی که در آسمان است به شما رحم کند.»

روز رستاخیز روزی است که ما به شدت نیازمند رحمت و مهربانی پروردگاران هستیم، پس زود باشید و اعمال نیک برای خود ذخیره کنید و محبت بکارید تا محبت درو کنید.

تو رحمت هستی، با تو به هر کس که بخواهم رحم می کنم

آخرین رحمت ها مخصوص روز قیامت است، روزی که بهشتیان وارد بهشت و دوزخیان وارد دوزخ می شوند، اما هنوز عده ای از مسلمانان سرکش در آتش هستند که پاک نشده اند.

رسول الله صلى الله عليه و سلم می ایستد و شفاعتشان را کرده و می فرماید: پروردگار! سرکشان اتم! سرکشان اتم! خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ای محمد! برو آنان را از آتش بیرون بیاور. برایش حد و حدودی را مشخص کرده و تعدادی را معین می نماید، پس رسول الله صلى الله عليه و سلم می رود و آنان را از آتش بیرون می آورد و به بهشت می برد. بار دیگر باز می گردد، هنوز عده ای از مسلمانان گناهکار در آتش اند، آن چه قبلا اتفاق افتاده بود، دیگر بار تکرار می شود. بار سوم و بار چهارم و به همین ترتیب. سپس فرشتگان شفاعت می کنند و پس از آن مؤمنان شفاعت می نمایند، ولی هنوز هم عده ای در آتش اند.

خداوند متعال می فرماید: انبیا، رسولان، فرشتگان، مؤمنان و حبیب محمد شفاعت نمودند، آیا من عفوشان نکنم، پس خداوند عز و جل به همه رحم می نماید، سپس دستش را به جهنم برده و هر کس را که ذره ای از لا اله الا الله و محمد رسول الله در قلبش بوده از جهنم بیرون می آورد، آنان در حالی که زغال شده اند بیرون می آیند، خداوند آنان را در نهري قرار می دهد که نهر حیات نامیده می شود، پس بسان گیاه رشد می کنند.

چنان که رسول الله صلى الله عليه و سلم در حدیثی که بخاری روایت کرده است، می فرماید: آخرین رحمت ها، ورود به بهشت می باشد.

خداوند تبارک و تعالی به بهشت می گوید: «تو رحمت هستی که به وسیله ی تو هر کسی از بندگانم را که بخواهم مورد رحمت قرار می دهم.»

آیا اکنون فهمیده ای که چرا خداوند نود و نه رحمت را نزد خویش نگاه داشته است؟

زیرا دنیا فقط سزاوار یک رحمت است، اما بهشت شایسته ی صد رحمت است. پروردگار! رحم و عطوفت را در دل هایمان بینداز و ما را برای همیشه و تا ابد به این صفت آراسته بگردان. آمین.